

Hamadhānī al-Amīr al-Kabīr (Alī ibn Shihāb al-Dīn

...Zehīret ül-mülūk [mütercimi Surūrī Selīm]

C7 .H1982d
INSTITUTE • T

OF
ISLAMIC
STUDIES

41041 ★
MCGILL
UNIVERSITY

على بن شهاب الدين الهمداني

Turkish Trans.

زخيرة الملوك

118

1 Supplementaire 811



41 36957





کتاب زخیرت الملک
بسم الله الرحمن الرحیم

محمد بسیار حضرت مالک کرمه که اسباب معاش سگان
حظه ملک دنیا به تمهید قوانین سیاست حکمی ایله نظام
و شایسته و شاد و جناب سلطان حکیمه که جیوش ملک معنوی به
المس قواعد مکادم اخلاق و حامد اوصاف بولد الماس
مکوددی بر قاهره و در سطوة قهری و قاب خباران ظلمه
حقیقه اندردی بر عاقل و در که آثار ذات عدلی
ادعیه مظلومان منصفه اوج محل قبوله ایر کردی صول
زاکیات و تحیات نایات صاحب کرامت و اعظم و اوسع
اکرمه و دمهت سیاست اومه و باسطا و در کما
اعنی خادای هر گزاه محمد رسول الله حبابه اولسون
ستید زمره ملوک اشیا و مقتدی ارباب سلوک و ارباب
وسلام و وحدت آنه و اسونکه مشار انوار ولایت در در
و تقطیم و رحمت احبابه اولسون که مشار آثار هدایت در در
اما بعد بوبند بفرمودی حقیر و بفرمودی لای اسیله
نقیر و قلم برده حکمران بود که اول زمانه و شول و انده
شوازه صاحب القدر و نواده کایدده مکد و ارت
ملک سلیمان و ملک لایس لایسان و بن الکلاطی النظام
عده المواقف اکرام حضرت سلطان مصطفی بن السلطان سلیمان
اوام الله امبالهما و اقام انصا لهما منده اسیدم

سید

ط

C7
H1982d
T

سید صودی بجهان سیکله شکارد و ک موبق نیت ایدوب
و بوبند کجه بن رفیق سفر طفرات قلوب و کباب هاد و نوحه
شرف قمر بن ایدم اتفاقا غر و حضور و در انجام لونه
و جناب عزت خبیر و اختتام لرینه و رقیق الملوک نام کتاب
مذکور فارسی زبان لیکه معتبر و الفاظ مشکله ایله مستر
اولوب خاطر عواطف و اهرنا تر لرینه و بر معنی لایح و غیر
مشتري تزر لرینه و بر مضمون واضح اولوب کتاب مزبور
ترکی دلیله نقیر و در شن عبارات لیکه نقیر و لیکه نفع عام
و مقبول خاص و عوام اولور ایدی و بر عید کجه بن بعضی کجه
اتحاد فرمان اولمشدی اما همانین قرن و غایت لایق
ذکر اولون کتاب دخی شرح و بیان و حسن بقیه ایله عیان
دلالت ارجون غایت عالیله اولوب امر عالی به امثال کلتون
سفر اوزدن انجی ایله معا مباشره و شرف اولوب و
حقه اعتماد قلمدی و بل کیک که متصف کتاب مولانا علی
بن شهاب الدین الهادی خلیفه الجلیل و الغفران السلام
و یونجانی اول باب اوزده ترتیب ایلمش باب اول
شرایط و احکام ایمانده و لواذیر کال ابقانده و در
کتاب ثانی ادای حقوق و عیود و عید و در باب اول
مکادم اخلاق و حسن خلقده و حکم و اید غایه سیرت
خلق و الراشدینه تمسک اتمد و بعینه و در باب اول
حقوق و الدین و زوج و زوجه و اولاد و عباد و اقربا
و اصدقاده و در باب اول احکام لطف و ولایت
و امارت و حقوق رعایا و شرایط حکومتده و اندر عهد

41041

بر خورم الله رسولی یکر بلور دردی چیرا ایل
 کلامی سین د نیکرا و کوی که اهری یوحنا شریف
 حقیقت ایمان الی اصل او زده می شود اصل اول
 الی یوحنا که در اصلی ثانی مذکور می شود اصل ثالث
 کلامی یوحنا بلید در اصل وابع بنی بر لری بلید در
 اصل ثالث آخری بلید در اصل سادس هرنه الله
 حقیقتی که اید و کوی بلید در حقیقت دخی نش
 اید و کوی بلید در اصل اول کلامی شهادت در اصل ثانی
 علوی در اصل ثالث صومدر اصل رابع و کوی در اصل سادس
 یوحنا که یکی بنی بر لری در سادس و اجماع امت بر لری
 اصل ایمان تصدیق قلبی در اما کلامی مانع در عده
 حقیقت و وسله در و سول در حقیقت مؤقف در
 در اصل استیقامت که هر اصل بر کن در اکان
 کلامی ایمان در اصل اول قلبی بلید تصدیق در اصل ثانی
 صلیله اقرار در اصل ثالث بدلیله عمل در اصل رابع
 صلیله استند در هر کوی بود در اصل سادس محر و مدد اول
 کلامی صلیله و هر کوی در اصل اقرارین قلبی بلید
 صلیله در اصل سادس و هر کوی در اصل اقرار و قلبی بلید
 اصل امانت بر فیله عمل امانت فاسق در و ضرر عبادتی
 معنی در حقیقت غدا به استحقاق و در که اقلی بر ساعت و کثری
 حقیقت بر لری و اید اولش در که پری بلید و هر کوی
 کلامی بلید تصدیق و دلیله اقرار و بر فیله عمل اید
 اصل استیقامت سنت نبویه امانت مبتدع در و مبتدع در

محمد

جسته اول و در کلام رسول الله هم بوی حقش اهل الدمه
 کلام اهل النار چون معلوم شد که حقیقت ایمان الی اصل
 او زده می شود اصل اول که معرفه الله در بیک کلام معرفه الله
 نهایت بود و در کلام معطش در حقیقت و مقصود اینجا در
 جمیع کلمات در حقیقت ظهور و اظها در اصل مذکور در
 کلامی که دجن و انس عتولی خیر المبوب و عبادت کور در کلام
 دل حضرت معرفت شبت که و مانه در الله حق در
 و لا یحیطون به علما و هر بر فردا افراد اکابر و کیا در
 عظماء و انبیاد در بحر ظاهر در ریاضت و کمال در
 مشرب غاصی اول و هر بر عارفه میدان طریقت
 مبارز لرزنده تزکیه نفوس و تصفیه قلوب جینی
 اسرار جناب کبریا حقیقت لرزنده بر نه اطلاق و بر لری
 اول اسرار جوهری نفوذ فی اعوار اعمالی نظریه عینی
 امکان و بر لری که بر کوی لانت کور میه مرکب
 کور در و اما در مقدار که تحت ایمان اجماع غایب خلقه
 ضرورید اول در که دب العالمین واحد در که انشائی
 یوقدر بر قید در که اکا اول یوقدر و بر قیوم در که اکا
 آخر یوقدر بر اید در که اندازنه ابتدا یوقدر بر بود
 اندازنه انتها یوقدر بر باشد در که کلام اسرار بطون
 هم مخلوق اطلاق یوقدر بری در که جمیع کلمات
 حقیقتی انوک دخی فیضند بر لری بر لری در که
 جمله معلومات انوک علی دایره سندن بر نقطه در بر لری
 مجموع مرادات انوک مشتی نمایند بر قید بر لری در که

جميع مقدورات انك قبضه قد رتلك معنوي در بر جميع
 اختلاف لغات • و اما في خطرات انك سمع في در بر جميع
 قوت تحت ارضه انك منظور ميد بر مكلد كه
 طوق و امثال و امور نوري جميع غلوات بومينه انك
 نكل سرك نتيجه سيد بر لطيفه كه ذات متعاله
 جو مكلد و جو مكلد و عوض و كل و انما سورت بوقد
 و كميته و مقدار و هيات و افعال و نجي و نجي و نجي و نجي
 دي كه ذات باكه ره بود در • و ذاتي مكان و نجي
 و انك علمي و قدرتي و ارادتي احاطه اندو كي مكان بوقد
 و جناب عوني نكل و استقراردن و حلول و استضراردن
 و قرب و بعد زمان و مكان و تغير و حد ثابتن و عوض
 و زوالدن و تحول و انتقال دن منزله در • و انك كبرياي
 عرشه حاكه نسبت كمي در • و ملكات و نقي و كمال عظيمي
 قوله اقرب در بذك نفسك فربدن و سائر حواسه و قوتيه
 و نجي شريك در بر قربيله كه صفات مقدسه مسته لا يود
 شول قربيله كه انعام مكلد • و او هام مدنيه
 آني تصوير اين بيله كه لم يزل و لا يزال انك ذات مقدسي
 صفات كبريا و كمال ايسله و غير و فسر • انك دانست
 خطي ظاهرا و لم يكن تراز منبته • و انك انوار صفات
 اشراق مقدوره مكلد • و بعضي بحاليات ذات تعار قد
 انك بساط قربيه ايرتلك اولو مكر انك رختي ايله
 انك كالي نكلد اولو • مكر انك مشي ايله و انك دانست
 تجلي جان مشاهده اتمد اولو • مكر انك نوري ايله

الكرتون

اگر در لونه خلقك غايه حقيره ن كند و ذات مقدسك
 آسمان و زمين آند معرفتك بوكن كوتو مكدن عاجز و اولو
 و هر بنه كه انواع عدايدن و عقايدن و بيابست
 و ريخ و محط و خوف و غصه و رخت و خوارق و مضرت و گرفتاري
 عالمه اولو و جمله اول حضرتك عدلي اولو ري در و هر بنه كه
 ايمان و راحتن و سهولتن و سرور و فرغتن
 و امن و سعادتدن و عيش و عشرتن خلق اودزه كيد و جمله
 انك احساني نتايجي در • و هر بنه كه وجود بولدي و بولسه
 قليبندن و كيتردن و اشكار و نهادن و كفر و ايمانندن
 و عطا و حرماندن و آجي و زياندن و زياده نقصانندن و ملكا
 و معصيتدن و درك و بختدن جمله انك نصار اولو
 همه كه ديله دي ايلدي چن لا راد لقضائه و لا يقيت حكمه
 و شويكه عالم و قادر و دهم و قدريله اعلمن جميع و بصير
 و متكلم در كلام و آلات و حواس سز و بعد قرب و كرم و
 و بيوك و ظلت و مود انك سمع و بصر و لمسه بر ابر و دره
 تو لزيه اعلام ايلدي اخبار عبيدن و وعد و وعيد دن
 و حلا و خراندن و امر و نهيدن جمله حقد و حقي كتابه
 انبياء كوزدي جمله بونك كاه سيدر و انك كاهي ايل
 صفتيد و انك صفتيه عله و انك كاهي حرف و سن
 دكلد و محظوره مكنوب و اولوده مذكور و كوكلده نكل
 و قوت و كتاب و حفظ و محامددر و مكنوب و محفوظ و محامد
 و بوعالم منزل كاه مسافران عالم بقا و كدر كاه طالمان نما
 لقا قلدي و هر كسيه فو نزل بر مدت تقدير ايلدي



تا به منزل دنیا و آن که مکان همت آوان فرست و مرزعه
 آخرت در زاد راه سعادت ابدیه کجور. و بی زاد و بی
 قصد و بادی قیامت ابدیه. و هر چند که پیغمبر و علیهم السلام
 را بفرست خلقه کند و دردی را حل و در زکری و عذاب قبر
 و در دوزخ و در درجات جنت و در کائنات جنت و شفاعت انبیا
 و اولیا و علماء دین و مؤمنین جمله حق در عجز ایمان و احد
 و افضل خلق پیغمبر و افضل پیغمبر رسول و در و افضل
 او و العزم و استلورد. و انبیا و شدس فوج و ابراهیم
 و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و سلم و
 و محمد صلی الله علیه و سلم سید انبیا و چون درجه نبوت
 وجود محمدی علیه السلام ابرشده مراتب نبوت آنکه وجود محمدی
 ختم ابدی و آنکه صحابه کرامی ابدی و آنکه افضل خلق و آنکه
 و بر آنکه افضل خلق و آنکه نبی ابوبکر و عمر
 و عثمان و علی در و رسول الله صلی الله علیه و سلم
 معترفی اصول ایمان و اجاز طریقه جمله مسلمانان و جید
 و هر که بومقدای حقایق ایمان و بلیم اول خطر و در
 و چون معلوم اولدیکه عمل صالح بود کند در کائنات ایمان
 و جنت و در جنت و عذاب هر چه که قرآن ذکر ایمان و
 عمل صالحی که مقرر و قدیم الایة آنکه ایمان و عمل صالح
 و چون اقام اعمال صالحه چو قد رسول و امتی است
 خبر و از ابدی و پیرو دیکه ایمان و پیغمبر بود
 و بواسطه بیانده احادیث چو قد و هر حدیث اشارت
 بر قسمه اقام اعمال و اول اعمال در مکه و امتثال
 اوامر

اوامر و ایام آن و بعضی اجتناب محذوران و مکروهات آن
 و بر محذور اول حدیث آن بعضی ذکر اول و ذکر اول
 اصوله مشیر و سخن ابی هرزه رضی الله عنه قال قال رسول
 صلی الله علیه و سلم الايمان بضع وسبعون شعبة افضلها قول
 لا اله الا الله وادناها اما لا ادي عن الهن واما بضع
 من الايمان ابو هريره عن روايت اول و ذکر و در
 سوره شکه ایمان و تیش و بر قیاس بود و در افضل الاله
 ادانی را بقله قد و انجید و نشه بولدن و ارباعی و نبی بود
 ایمان و عن فضالة بن عبيد رضي الله عنه قال قال
 رسول الله صلی الله علیه و سلم المسلم من مسلم المسلم من مسلم
 و بین المؤمن من آمنه الناس على دامنهم و اولهم و المجاهد
 من جاهد نفسه في طاعة الله فضالة بن عبيد رضي الله عنه
 اول و ذکر رسول الله صلی الله علیه و سلم سوره مکه مسلم
 اول و ذکر مسلم انور السلام اول و آنکه و لذن و است
 و مؤمن اول و ذکر ناس ابی امی قله و قانری و ما لری و در
 و غازی اول و ذکر کند و شقیه غزایه الله طاعته و
 ابن مالك رضي الله عنه قال قلنا خطبتنا رسول الله صلی الله علیه و سلم
 الا قال لا ايمان لمن لا امانة له ولا دين لمن لا عهد له
 بن مالك رضي الله عنه و روايت اول و ذکر رسول الله
 سوره مکه حج بیه خطبه اتوزی الادی را بیدی ایمان
 بود که امانی اولیه نك و نبی و نبی بود و عهدی و عهد
 و عن ابن عباس رضي الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم
 لا ربي الا في حين يربي وهو مؤمن ولا يشرب الخمر حتى

این حدیث در کتاب
 سنن ابی داود
 و ترمذی
 و ابن ماجه
 و بیهقی
 و در سنن
 ابی داود
 و ترمذی
 و ابن ماجه
 و بیهقی
 و در سنن
 ابی داود
 و ترمذی
 و ابن ماجه
 و بیهقی





اهل خادنه در آسان قلندرسن نما سید علی الله علیه
 و آیت اولوز که رسول الله صلی الله علیه و آله بود که
 الکی کتبه الله سالی لغت ایشدد و بدی لغت ایشدد
 و جمله پیتر لر متجرب الدن و در دل بری کتاب الله ده ناز
 ایدن و در بری دخی بقدر حقه امانه بری کتبه لوجا کتبه
 و بری اولوز که ملا فی حرام ملدی بری دخی بنور سنی
 انما اوله و دخی رسول الله و م بری اولوز که
 بنم جانم انوک قدرت الله و دخی بری قول مؤمن اولوز
 استیجه بری قول انی اعون شول سه که کذ و نفسی اعون
 سن انس انما لک و فی الله عنه قال رسول الله صلی الله علیه
 و آله المؤمنین فی تو اجم و نوا هی و ما اطمعهم حمل الحسد
 اذا استکی عضو بری له سائر الجسد بالسر و الحی انما یکن
 و آیت اولوز که رسول الله صلی الله علیه و آله بود که
 کورس مؤمن لری بر برنه و حمت و حجت و شفقت و رحمت
 کبی در چن بر عضو اولوز دعوت ایدر لوز و شکر اولوز
 انوکچون جمله جسد او با قتل اولوز و سه ایله ایدر هر سون
 دخی الله عه و آیت اولوز رسول الله صلی الله علیه و آله بود که
 علامت سائق او جلد اکر چه اوردی طوق و نماز دخی
 قمره سلمان سوز سوزدی که زمانه بلان سوز و جود
 ایدر خلان ایدر و چون امین قله حیات ایدر عبد الله بری
 و آیت الله چون حسن امین خوش ایدر عن ابی سعید خدری
 دخی الله عنه قال رسول الله صلی الله علیه و آله
 سعة و سعرة نینا تسه و ملده حتی تقوم الساعة

این کتاب در بیان
 احوال و سیرت
 ائمه اطهار علیهم السلام
 است و در هر باب
 از مناقب و فضایل
 آن بزرگواران
 بزرگواری است

و ان نینا سیرت فی الاوضا انبت حضرت ائمه
 حیران روایت اولوز که رسول الله صلی الله علیه
 و آله بود که کافه برین طغور طغور ایدر دخی اولوز
 آکاولوز اولوز دخی موقر قیامت نوبه اکر اولوز
 بری عالمه جود اولوز بریشیل بات بری مزار
 و عن عبد الله بن عمر رضی الله عنهما قال رسول الله صلی الله علیه
 و آله لا یؤمن احدکم حتی یؤمن بحوائجنا حاجت به عبد الله بن عمر
 و آیت اولوز که رسول الله صلی الله علیه و آله بود که
 حقان اولوز که مؤمنیم کورده که یعنی حقیقت کال ایمان
 سه حاصل اولوز تا مراد نفسی حقیقت امانه و اطمینان
 تا اولوز که ای من حقیت ایمان نوز خورشید عالم
 جود و در که مشرق حیاتین سالک کربانته و منازل
 علامه ایدر و فی سیرت ایدر سراز کورده که حدایت
 بلوتی واسطه سیکه مصلحت صد لری و روضه لری
 و در یقین کتاب ایدر هویتد که عالم علوی نقاش
 و نیک کتب فی قلوبهم ایمان اشارت ایدر قله لری
 مدد سه تقوی ملازمینک مملوری دخی و در نقاش
 یزدی کور هر جسد در که توفیق مؤمن لری قرینه
 ایدر بحر صدر دیندن سوز اعمال صالحه ایدر جوارح اعضا
 ساحل ایدر و ظهور کور و مله نازک و در که با دین
 یا تمیزینک و جود یزدی سوز سوز در رقی نوار و لایت
 و دی بمن قد سید عالم یقین سائر لری قلبی اینه
 جلن ایدر و بومعلی برکت خدا ایدر که و هدایت



چشمی بر توحید ایلده دگر اوله و ناسان حرص و حسدی
آتش شوق ایلده یا تمز اوله و عقل معاشک مقراض اعراض ایلده
ذبان ضنون کمش و نفس رعنائی میدان غیرت سده
پایمال ریاضت عشق و هوا باشی بر واد با عجز و لکون شوق
صوت غشقه صمیش و کوه کل آینه بر صیقل صدق ایلده اجتر
و دروخته و دوحی روح ریاضی مبارق ایلده تزیین الیش و بار
نفس طبع و خبیث عارضه فریادش و وجودی شبنم بجز
احدیته او لاشن معز و اولان تر و امین که اندرک
ترس جانی امور فانیه نقیضی کبر لری ایشله محض بد
و اندرک عقل و مکردهی هوا چمنده مفید و کور و نقیض
و نیابده لرنیک عشوه سی مستکی ایلده آشفته و ایمان کورین
نقید لری و خواطر نقاشیه و دوسوس شیطانی چکشند زمند
اضطرابه تالشده انوار ایمان خلیفه جالند و اسرار عرفان
تخلیه کاندن نه خبر و اودد
ما بوی حق بادیه در دهنایت بلبل بوی هیچ و حبله در وایه
نام سر نام از بده قدم توبه کن هر که حر و صلت جانانه اودد
ای عزیز بر آیت کریمه توبی قل ان کان آباؤکم
و آباءکم کفرا یموتوا و انکم کفار و عشرتکم
و اموالکم مرقومها و جاده غشون کشاده و مساک
نرمونها احب الیکم من لیه و رسوله و جهاد فی سبیل
متر بصراحتی بای الله یا مریز و الله لا یمدی انتم کما یفان
بیان اید که انار و کوز و قریب اشرار کوز و سایر افرار و کوز
حار و حسن راه سعادت ابره در نازند ظالی و جاهل و

نه الله یجهد و حکمی ایلده راه سعادت بر موانع
حله شدن باک اعیه بر بنیم باک ایمان لطایفی نفس لریدن
و بر قوی عالم عرفان عطری رایحه لرنیدن انک مشام جانیه
بر شمع و تماشا طه مجرب و مغرب نقاب علا فی جلال امانه
اجبه کلام اما مؤمن حقاً فایده و دست کله اشک
رضی الله عنه درایت اولوز که رسول الله صلی الله علیه
سود منک لایزال قوله لا اله الا الله یدین بخط الله
عن العباد حی و ایزلوا بالمرل لیدی م بیا و اما بقص
من دینیم او اسلمت لهم و یا هر ما و انا لواله و دلت
ما لا الله حاکم کبر کد بصر سم صادقین بیقی مقص
لا اله الا الله دفع ایدر الله عالمینک خشی قولت و دت
تا غفلت و حرصدن و ناز و نه لوشل منزل که مرمیه لرن
نشان دیندن حق سالم اوله انور دنیا لری بر اول جا
همون بوکله دیه لرن حق تعالی بورد که بلون سربل سیر
صادق و کلس دیرا نور ایمان خلک کبر و حرص و هوا بر
جمع اولمز و بر خطر عظیم خوفدن آسنا و صدیق لرن قلبان
نان اولمز و هیچ کیه معلوم دکلدر که بر آرائی قاش که
آنی ایمان تصور اتمش لرد اول حفره لایق میدر دکلدر
حکایت حضرت رسالت پناه علیه افضل الصلوات
بر او علا حق جاده سی اودد و مار دکلدی آشدی و اول
حانی کاهسیر دیندن کندی بر مرغ اوله لرن کرد
جت مرغ لرن رسول هم غضب ایلدی و دوی ندن لرن
نیلجه جکارتین بن اللهک رسولی ان بلزم نکانه المیه کور کول



حسن نصیری عینی ایدر اندی الله حقون هم کتبه این اولدی
 ذوالایمان الاتالت نزعہ ایمانی اندن الدیر ستمکیت
 عیسیٰ م جواری بری کو ددی اعلو لردی انکون چالتر بنوورد
 دودیلر ای الله رسولی کما هلم عن اغلر علیہ م دیدیکه
 سز کما علرون نور فرسیر برکته نهجور ذر کفرن نور فرز
حکایت محیی بنیبره م سولقد رعد بکرم
 ایکی یکانی ارمیکچی یاریلوب **حکایت** دیندری کور بنوورد
 برکون بابایه ذکرنا علیه السلام استدی یا اوغل
 حق تعالی دواغل طلب ایدرم تا کوزم انکون دیناری
 روشن اوله بر فریاد و غلامی **حکایت** حجابی بنوم کوز
 فرا کرایلرک دیری ای بابا جبرائیل م بکا خبر ورد که
 جنتایله محبت اور تسمند عقبه دارد اندن خلوت کوی
 کسه مکر سول کئی که حرکتی خوفند مقصل اعلایه
 دکر بایرم دیری ای اوغل اعلیه فادر اولد و غلامی
 اندن اولکجه اعلایق نایم اتمز و هم اول دغش هر نه
 غلامی وارد **حکایت** اولمکن نور تفک وجته اشتیاق
 غلامی صرد **حکایت** برهم بنیبره علیه السلام
 عمر بنده اوج بلان سولیدی مصلحت دین آچون هر بار که
 آبی یاد ایدر ایدی انکون خوفند بنیبره اولور ایدر
 برور کی اوینا سیمی اوازی اراق مرن اشدر لردی جبرائیل
 نازل اولدی و ددی حویتی سکا ستم کوزردی
 و بیوردی که هرگز کوزردی دوست دوستن قورقه
 ابراهیم م اعلو ددی و ددی الهمی بن کما هم یاد ایدر
 دوستی

دوستلق بکا اور تلور **حکایت** عمر رضی الله عنه
 بر صمان بیواغن کوردی بولد و عشق دیری و اعلو ددی
 نو لیدی عمر بر صمان بیواغن اولیدی و خوف حسابدن
 بر لیدی **حکایت** ابو عبید بن جراح اعلو ددی و ددی
 نو لیدی بن برقیون اولیدم و عذاب مرن و قیامت
 کز قار لغندن خلاص نو لیدم **حکایت**
 عطای سلی قدس سره حق تعالی خوفند قرقریل سیاه نظر ایدی
 و کولدی و ددیغیه طعام دخی یدی و هر بار که بر خط
 و بلا اولته در ایدی برهپ بزم شولمندن در و دخی
 دیر ایدی کاشکی عطا اولیدی تا خلق انکون شولمغندن
 و در تولیدی بکمل که احوال امینا و صحابه و تابعین
 مدد لرند ملائجه و کند لورک اولوغی ایله بوک اشدرک
 ولیکن غاده الله بویل و در که اکا بر دین و ارباب یقین
 مقصد نفس لرین و زقرین کوزمک و ایام و ساعلرین
 حساب انکون اوده ملائجه ایدر لور و عمر زمانه انرا
 طاعات و اصناف عبادت ایله معذور و بر لور و یا
 بر نلرین و نفوس مرضیه لوین مجاهده و ریاضت بویسه
 ایدر لور و رولن بوله سیلاب حرمت و نراستی کوزدن
 روان ایدر لور و کدولری برور کا حد جفا ایدر جی عاملر
 کتر یلور لور اما معذور هم پرستلر و هلاک اولان
 قرآکو کونیلر جمله عمر لرین عافیت حق ایله ضایع و کولر
 سیاه اتمشله و نفس شیطانه اطاعت کمرین جان لیس
 بنلا مشلر و دنیای فانیه و مکرره و مراد لذاتی کند



کند و قبله لری قلمشور و حرا با غلری کند و مقبول لری
 اتمشور کند لری مسلمان حقیقی صابر لر و غار و صومر درین
 مغرور و قلور لر و تقلید مزور را بیل غنراید لر و تقلید نا
 حق را لا فنی برک ایشد در لر و جفر حق جو غافل لر
 سیه ایچون بود که آله الحیب المثل ان یقولوا آنا و هم
 یفتمنون • ولقد فتنا الذین قبلهم فلیعلمن الله الذین
 صدقوا و لم یغفلوا لکادریں • یعنی باس برین لری غن ایدر لر که
 بونلر ترک اولنه لر که دیلر بزایانه کلک و بونلر امتحان
 اولنیه لر تحقیق بزایانه قلدر انلری که بونلر دن اول
 ایدر لر بکله الله صادق اولنلری و دخی کادری اولنلری
 ای غیر تر • اگر برخا کر بر قله امرایه فلان ناشی ایشله
 و فلان اغی ایشله و اگر مخالفاید دسک سخیقتل ایدر
 و آنوک اودونه برکته مورکل ابع تا آنوک احوال بحسن
 چون اول قول موکل کرده و حاکمک سیاسته اعتقاد این
 شکسته ترک مخالفت و امثال امر ایدر ایوی جوت
 حق تعالی امر نه کله اشد که حق تعالی امر اشد که
 ابعدا الصانع و انوار الکرکه و لنفک منکم امة یتقون
 و نامرون بالمعروف و نهون عن المنکر و لا تأکلوا أموالکم
 بیکم بالباطل اما الحمر و المید و الاغصان و الارلام
 و جن من عمل السبطان فاجتنبوه لعلکم تتقون و الی
 ملک ملک که کرادن آنوک اودونه مورکل ایشد که آنوک
 احوالنه شاهد اولر و اول بوجه اشد و سبلور
 و آنکه هیچ عمل اتمز بواندن در که سیاست حاکمه علی واد

خدا

خدایه علی بود • و اول دل ایله دیدی بیلدند
 کوکند • اندن از بودد اگر یقین بیدی خرقا وعدند
 و وعیدن صادق در و انفاذ کلند • قادر در و هر بر
 ایسه اتمه کوکدر و عذاب آخرت دنیادن سخت در •
 و هلاک ابدی مشکدر در هلاک دینه وین هر کز مخالفت
 خزان حق اتمز ایدی • و چون بر معنی محققان سر بلور سکه
 خلقک اکثری ایمانی بودد • الا ماشاء الله و خیر
 بودد که من المثل من یقول آمنا بالله و بالیوم الآخر
 و ما هم بمؤمنین و ما یؤمن اکثرهم بالله الا هم مشرکون
 حکایت شیخ ابوبکر کمانی و فاما اندکدن صخره
 کو در دیلر خبر اوستند • طومرین غلر و دیلر ای بزرگوار د
 چون غلر سن بجه اغلا میایم که بیک جنازه نک
 طغوز بر طغسان طغوزی ایجا سبز کلدی و او سعید
 و حق الله عنه رسول الله صلی الله علیه و آله دن روایت ایدر که
 دیوی اذاکان یوم القیامة یقول الله تعالی یا ادا
 اخرج بک النار من ذریبتک قال و ما بک انسان
 قال من کل الفسقاء و سمع رسولون فنه ذالک
 یشیب الصفر و تضع کل دان عمل عملها و روی الناس سکاری
 و ما هم بسکادی فنه یوم قیامت اوله قونل
 دیر ای آدم جعفر جعفر قسمتی ذریبتکدن دیو برده
 آدم ندر جعفر قسمی دیو حق تعالی دیو که هر یکدن طغوز
 بر طغسان طغوز اول جین کوچک تو جبر بر اولور و
 بویکی عورت لرد و شور در حلی و کور در سن ناسی سر خوش لری



خال بود که اندر سرخوش دکانه در حکایت شیخ
 کباب و طایفه در رضی الله عنه روایت اولوز که اندر ایمان
 ندر و بر سوال اولوز و میگوید ما بر ذلک المورس ^{الغلبه}
 و اما للذين بعد الفسق والسنه بعد البزج والتلذذ لعباده
 بعد الجاهلية بنی ایمان اولوز که کوکلو که نوز و بره ظلمت
 معقیدن مکره و نخی کوکلو که ملائمت و بره برک و غلبه کند
 صکن و سنه الطباع و بره برعتن صکن و نخی لذت ^{لذته}
 عبادت ایله و عتدن مکره بنی اول عبادت کوکلو که
 مشکل کلور ایکن لذت کلور اوله باب ثانی که
 ادای حقوق عبودیت در بر نوعی انسانی جوت دردی
 و جمله دن افضل مازد که ازل دینک دیو کی و انور کی
 دینک و برانه یکی در سنه که حدیث نبوی بود که ناظر قدر که
 الصلوة عماد الدین فمن اقامها فقد اقام الدین ومن رخصها
 فقد هدم الدین و مازد که مکره زکوة و هر چه کی مازد
 امر اسلیدی زکوة کی آقا قرین ندری که اقبوا الصلوة و اولوز
 اندن مکره صدم دد که شیطان مجرب لربک سدی و اشرف
 سپردر قسم اول مازده و د بر سنه و ذکر اولوز
 بچه حدیث که متعلق در وجوب محبت و استخبار و نه
 و سر و حقیقت مازده و هر شک انصافی چون علی سبیل الاما
 اشارت و بیان کلوز تا که طالب سعادت اخروی به
 تذکر اولوب و قاصد تمایید دینی تمسک اوله
 ان شاء الله العزیز عزما بر عبد الله رضی الله عنه
 قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لم يزل الجسد والاصفر

فوق الامر

فوق الامر الصلوة جابر بن عبد الله ان قضا و سنه در
 رسول الله صلى الله عليه وسلم بود که قول ایله که او در سنه
 فوق بود و الا ترک نماز یعنی قول نماز مداومتی عاقبت
 اوقات و تمام را کان نشان ایمان در • و بر نوز که
 نشان کفر در و عن برین بن سلم رضی الله عنه دن و اولوز
 رسول هم بود که فرق بر و ایله کافر او در سنه
 مازد هر که مازی ترک این تحقیق کافر اولوز یعنی
 قریب اولوز و نفسی متغیر قبلوز زوال ایمان خطر به
 زیرا شجر ایمان طاعت صوفی ایله سقی اولوز
 قوت اولوز چون شجر ضعیف قوی برده و کلبه و صورت
 نور و عن عبادته بن الصافات رضی الله عنه قال رسول
 صلى الله عليه وسلم خمس صلوات اقربهن الله تعالى من وضوءه
 وصلواته لو تقصت و آخر کو حسن و خود هن و خسر عشت
 کان له علی الله عهد ان یغفر له ومن لم یفعل لیس له عهد
 ان شاء الله وان شاء عبد عبادته بن صامدن و روایت
 اولوز که رسول هم بود که بش وقت مازی خونی
 فرضت که هر یک که بر نوز که ایدین کو کذا بن و اولوز
 و فتنن ادایله و تمام این دگر علین و خود لربن و خسر علین
 آن چون الله او زنده عهد اولوز که مغفرت این و شل
 کینه که ائمه انو چون بودد الله او زنده عهد سیر
 مغفرت ایدر اکاد رسته عذاب ایدر عن عبد الله المنعوق
 رضی الله عنه قال سلت رسول الله صلى الله عليه وسلم اي الاعمال افضل
 قال الصلوة لو تقصت ثم اي قال الحجيا في سبيل الله عبد

فوق الامر



ابو سعید و در روایت اول و در کتب بر رسول الله و رسول الله
 قتی علی انفس لده و بود بلکه نادر و قدح ازین کتب
 قتی سید و دوم ایضا انکه آنه و انابه ددی مکره قتی
 غرادر الله بولن و عن غا فتنه رضی الله عنهما فان ما ضلی
 رسول الله صلی الله علیه و سلم صلوة لوقتها الاخر من حق فتنه الله
 عا شده دن روایت اول و در کتب رسول هم هیچ بر غازی کی کره
 آخر و قدح تلدی تا حق غا انی فتنه بلدی و عن الی برز
 الاسلی رضی الله عنه فان کان رسول الله صلی الله علیه و سلم یصلی
 المیجره الی بر غما الا و لی عین بر حص الشمس و سبی العصر
 نوب رجیع احدی الی حمله فی اقصی المده و المیشخه البرز
 اشیدن سرفایت اول و در کتب رسول عید لادن اویه ناز
 مقود ایدی ثل حین کی کش زایل اولور ایدی و عصر نازی
 مقود ایدی اندر فتنه نروم بر مز رجیع ابرایر اسبابه
 یعنی مسکنه بدنه که نهایتش و کونش هنوز بود که ایدی
 و عن ابن عمر رضی الله عنهما فان رسول الله صلی الله علیه و سلم
 اوقه اول من الصلوة و رسول الله و الوقت الاخر عولاه
 عبد الله بن سعید و روایت اول و در کتب رسول هم بر رشت که
 ما قول و قدح حق تعالی رضایه موجب در آخر وقت ده
 عتوانه موجب در و عن الی ذر الغفاری رضی الله عنه
 قال رسول الله صلی الله علیه و سلم کیف یکذا کانت علیک
 امرأه عیون الصلوة او یخرون الصلوة شک را و وقت
 یا رسول الله فما امرنی قال صلی الصلوة لوقتها فان در کتب
 معمر مصل ما نالک ماعله ابرد و غفاری و روایت

اول و در کتب

روایت اول و در کتب
 رسول الله صلی الله علیه و سلم

روایت اول و در کتب
 رسول الله صلی الله علیه و سلم

اول و در کتب رسول هم بر رشت که
 قتی که سنگ و در کتب امیر لاولا که غازی اول و در کتب
 یا تا خبر این لول شد را و در دوم رسول الله بنور کتب
 در کتب غازی قبل و قدح مد صکره ناز ابر شورش
 اندر کتب قبل که اول ناز ماعله در کتب و عن الی
 رضی الله عنه فان رسول الله صلی الله علیه و سلم و جمعه الی حمله
 و رمضان الی رمضان مکفون یا بینهم او اجنب الی حمله
 ابو هریرة دن روایت اول و در کتب رسول هم بر رشت
 بش وقت ناز و جمعه دن جمعه و رمضان دن رمضان یا
 ایدید در کتب اهلوی کونلک اوده سنه و ناز اولور جن
 اجتناب قلنه کجا بودن صاحب عدد کجا برده اخذ و
 متلودر شیخ ابوطالب کی قدس سره و غمکه کبر و صلی
 و اد اولان جمعه احادیثی جمع ایدم جمعی و نیری به
 ابر شدی و نولور دن در دی قیده و در دی دخی دله
 و اوچی قرین و ایکی آلت جامع و ایکی ایکی الد و بری لایق
 و بری جمیع اعضا لوده و اما اول و در کتب قیده و
 بری شریک بری معصیه مصر اویق و بری رحمتنا امین
 بری کوحفدن امین اولمعدر اما اول و در کتب
 دلور در بری بلان شهادت بری محصیه قذ فتمک
 بری بلان بین اتمک بری محرد اما اول و در کتب
 قرین در بری شریک بری دخی اکل مال یسیر بری اکل
 مال را بادر اما اول و ایکی کالت جامع در بری دنیا
 و بری دخی لواطه در اما اول و ایکی که اکل الد و بری





و من صلی غیر وقتها فلم یسبح و صرّها و لم یسبح رکوعها
 و لا سجودها و لا تسبیحها حجت و حی سوزاء مطلقه بقول
 صیغها لله کما صیغتی حتی اذا کانت حیث شاء الله لفت کما
 یلف التوب الخ فی ضرب بها وجهه رسول الله صلی الله علیه
 و آله و سلم هر که نماز قبله وقت مستحبه را اول نماز است
 ابرستی تا بل امتز اوله و رکوعی و سجودی و خروجهی نماز
 حقرا اول نماز محل عرضه آق و بعد ری دریا الله سنی صلیسون
 سنی صلا و دو رکعتی دیه و هر که نماز قبله وقت مستحبه
 و ابرستی کامل قلمش اولیه و رکوع و سجودی کامل قبله
 حقرا اول نماز فیه و فرکو دیگر که الله سنی صلی است و سنی
 صلی اند و کل کبی تا که وار و بار اول و سول مکانی که
 الله دلشده و دور یو با سکی ثوب دور یو رکعتی اذن
 اول کشند بوزنه او در یو **فای عزیز** رکعتی که
 نماز قبل و جمله آدی کبیده زنه که آدم رکعت در اجزا
 بالینه دن و اعتنا و ظاهر دن آدمه نماز و بملو لا
 بر جمله نیک سلامتی ایله و مراتب اجزا و اعتنا متفاوتست
 بعضی با اجزا و اعتنا دن اولد که آنوک عدی ایله آدم
 منعم اولد و اعتنا و ریشه کبی که اول قبله جکر و اعتنا
 و بعضی ترا اجزا و اعتنا دن اولد که آدم آنوک عدی ایله
 منعم اولد لکن اند عدی ایله ناقص اولد منافع حیات
 ابدن فوت اولد کوز و قولات و ال و ابان کبی که بر نشد
 کتم که آدم منعم اولد اما قدر و قیمته ناقص اولد
 در عین نماز حیثه منوی به در که صاحب شرع ابی امیر ایله

و فر

و نور نبوت علیه مقیور اتمشده و بوزنه آنوک کمالش
 اقامتی و اکسالی ایله پیور شد و بسن نبی و اخلاص و حضور
 قلب و خورش نماز و رکوعی و سجود و رکوع و سجود
 ربانیه ارکان قلب و جکر و دماغ مشابه سده و رکعتی آنوک
 عدی ایله نماز منعم اولد و نماز ک سنی لری سنانک
 و قنوت و تشهد اول و ارکان کوز و قنوت و ال و ابان
 مشابه سده و و سول که دعای ارکان سلوة ائمه حضور
 و خروجه اولیه و سول کبی بکوز که بر قمار یادش
 بر شخصی تجارت کوز و روت اکا امر این کرم چون بر حساب
 جمال قول صاوتن آلون کوز و سنی که بنم جلسمه لایق اوله
 اول کمنه بر قول صاوتن آلون که کوزی جعفر و الی امانی کش
 اوله و باد شاه نظرنه کوز سه حقیق اولد گشته
 بادشاهی سحر لغه الش اولد و بر حال ایله بادشاهدن
 خلعت و انعام امید این اول که اسامه سخی اولد بلکه
 عذابه لایق اولد ان چون رسول الله دم پیور شد
 من لم یسبحه سلوة عن الخشاء و المکرم یزد من الله
 الا بعدا یعنی سول که که نمازی منع ائمه ساسیدن و فصل
 سنییدن دیا و اولد الله جانیذن الا ارا لیک سنی سلی
 حضرت حمدن بعد اولد **عمر بن العاص** دن ذواب
 اولد که رسول دم بر کسه کوزش نمازی بیینی نلیر
 ارکانی دعای امتز دیش اترون هذا الوما ت علی هذا المای
 علی غیر ملت محمد یعنی کوز میز شونی اگر فوت اولور سه
 برک او دونه محمد ملتک غیری او ذره اولد ابدی ذره



ایمانی اوله بومقدار تندید کا فیدد ای عزیز
 سعادت اخرویة نشانی اولد کیم برتبه کردن عاقلان
 و شرایط وارکان مازده احمالی روا کورمیه چون اذانی
 ایشیدن عرضه عرصات منادی سن یاد این • و یقین بله
 و نیاده بوندایه اجابت ایدوب رعیت ایله سرعت اید
 اول کونین نایه چنایله دعوت اولوب قرع اکبر خرقیدن
 امین اولود • و طهارت کونین طهارت کونین تیت این تاکه
 منظر الکمی در • و برین معلوم اید که مراتب طهارت
 در قدر اول مرتبه طهارت تن و طهارت بوب و طهارت
 مکان دو و بوطهارت عاقل خلق در • و الکی مرتبه طهارت
 ظاهر در معانی نوشتن و بوطهارت برآرد و درین
 طهارت نشود که در ذات صفات دیمه دن و بوطهارت
 سالکان طریقه در و درین مرتبه طهارت قلب در غرقیدن
 و بوطهارت مدتی که در برآرد در شیخ ابونور
 و دیوکی لوحطریبی الی دنیا لموضت و لوحطریبی الی الآخرة
 لا غشلت یعنی اولیای دنیا حضور است برت اولد و اگر
 قلبیه آخرت حضور است غلب اید و معلوم اید که ستر
 عودت که ظاهر بدن قضای و قیامی سرور که بدن منظر خلق
 بوکا صدایه که قیامی باطنی قلب سرور ستر و قیامی که
 قلب منظر حق تعالی در و برین یقین بله که باطنی اولاد
 و سوابق نظر خدین ستره قابل دکلد اند ستری توبه
 و زامت و خوف و نیاز و محال در برین حضور حق ستره دور که
 کویا برین در افاق ایدوب کونین اولوب ایدوبی حضور است

کدرین

کونین رشتن و معلوم اید که استقبال قبله که اعراض و جهات
 مختلفه دن و توجیه و جهت کعبه به پس توجیه قلب ایدوب
 قلب اینه سن عبادت اسودن بالکتاب و بجنبان حضرت محمد پی
 و اول حضرت قیام نیاز مکنی کذب و باطنی ایدوب و یکسر اناجده
 اصنام هرایی نفس غفلت شاهدن کبریا ای احدی ایله مینه • و
 بنحایت لقمه ده اشراق سجات و حضرت توفیق پاک کونین
 اید و اعوذ بالله • نفس و هوا عدول و لربک اضداد و کور
 ستر لربدن خالق کاینات عصمتی حصارن پناه ایدوبه و بسر
 اسبک مرآت ذان مقدس ستمانی که توفیق کاینات در مخفی
 بیل و جمیع اشخاص را افراد وجودی قوت فیض قیومی ایل
 فایم کوره و دخی الخیر الرحمن ده • عموم اطوار الطاف جایی
 و خصوص آثار انوار کمالی ظهور مظاهر و سر بر مظاهر و دره سوال
 و متغای بول و دخی الخیر الله ربنا لعلین ده • اول حضرت
 انعام و انفعال فیضانی و نوال سربانی وجود عیانی ایدوب
 جاری کوره و دخی الخیر الرحمن کونین رحمت بحر لری مری
 تجددی شاهدن سن حقایق علویات و سفلیات و دره دریای
 توحید و عرف قلب • و دایره اندام بدن نقطه ایدوب
 اولد و دره براده مالک بوم الدین سورتنک حاجی منظر
 عرفانن جلوه ایدوب پس حقارت حدوث طالعی آسانه ساز
 اثر ملاذمت آداب عبودیتی کذب و درین و لعل بود انال
 بعد انوک خلقت و قیام اولد پس چون شدن خلقت عزت
 عابد و اربعی کونین انوار معبود شاعرین محراب و رقتا
 صحر اسندن عین حیات بقایه ایدوب در خیابان مدیدن عین



بر حول و بر قوت کور و مروت
 و معین ملکز اناک شهنشاه
 او تو د پسن فاسق و کلام
 خطودی و برکت بقور
 مزاجی و حجاب نار لریک
 و نه با اندامی تا باید ربانی
 نالقا و لود بکن ملکوت
 نما اید و عیال الدین اعظم
 جنتی و بیرون د وای هود
 غیرت ضری لری عرمه کرامت
 بند بیل باغلو کورد و قهر
 سپری قنادن برق مشی اید
 عظیم و لا الضالین مروت
 تا و لایک بر معین لر اجه لری
 ایشه اگر بولدک ایسه
 مرغی پرده غیاده و د
 خدای اولسه کورد و مشر
 صنه کور و ریله امول الله
 دولت انکدر کراول معنی یوز
 و عیسه که صفای خم یاردی
 نالد و دین عو کج عرمان حطی
 باری نازده محمد قتل تا حشر
 صغله سن و بر نشان ماملول
 تو بکن و کلوم ربانی

کلمات

این کتاب در بیان
 احوال و احوال
 و احوال و احوال
 و احوال و احوال

کلماته کوزی قرانی اودزه و دهن قیاح احوال و احوال
 دل خیزدن اوتنه سن و نفس آماره و راه جفادن و فاعوده
 کتور دهن و چون اوج درجات اهل عرفانه که انور لول
 خطه ایقان و سلاطین عرشه عالم و عیان و در لری ایشیکه
 قادر اولمیه بن جمل قیل که آستان عبودیت ملا و منندن محروم
 فالبه سن فان لر بیبیهها و ابل فطل حکایت
 طلیحه بن عبد الله محمد و بوستانه ناز قبول ایدی بر بخان
 کوردی بر فو شیخ غرق قصد ایدر اول فو شیخ غز آغاچ بود
 ارا سنده او جرحه صراط و لوق دیر خاطر ی کا شغول اولوب
 بلد بکه قیاح رکعت ناز قلدی رسولم حضرت کتب
 اول حالی حکایت قلوب ددی ماریول الله بن اول بوستانا
 الله یولنه صدقه استمر بوتازک کمار فی چون رسول و م
 اول بوستانی مبلغ عظمه بیج اید و مستحق اولنره صرف ایدیت
 حکایت بن العابدین چون ابرت الود ایدی
 مبارک و حمادی مراد ایدی و حال آنک اودنه متغیر اولور
 اکا دبر لرا ایدی ای الله رسولنک او غلی بونه حالت د
 جراب و یروب دبر ایدی هیچ بلور مسن کیکر حضورت د
 و در سر کورد حکایت غایبه دن و ایل لور
 دبر ایدی رسول الله صلی الله علیه و آله سوز سوز لور
 لطیفه اید سوز ایدی چون ناز و قتی که شریک متغیر اولور ددی
 که کویانه اول بری بلور و نه بزانی بلور حکایت
 مویجل و علی موی علیه السلام و حی قلدی که یامری ادا کورنی
 ناز کونی و انت شفق اعضا و ک و کی عند کورنی حاشا



مطمئنًا وَاذْكُرْنِي فَأَجْعَلَ لَكَ وَرَاءَ قَلْبِكَ وَادْعُ
 بَيْنِي يَدِي فَقَدْ بَيَّانَ الْعَبْدُ الذَّلِيلُ بَعْنِي أَيُّ سَوِيٍّ جَوْنِ بَنِي ذَكَرِ
 اِبْرَاهِيمَ شَرْحًا لَدُنْكَ دَعَاكَ اِعْمَاكَ دَعَاكَ وَادْعُ بَيْنِي يَدِي
 قَدْ بَيَّانَ وَبِكَ بَعْدَ لَكَ كَوَسْرِي وَتَوَارِيحِي وَجُودِي بَنِي ذَكَرِ
 قَدْ لَسَا بَيْنِي قَلْبِكَ اِرْدَنْدَه بَعْنِي غَفْلَتِكَ ذَكَرْتَهُ بَنِي ذَكَرِ
 اَدْلُ لَسَا بَيْنِي اِيْلَه اِذْنُ مَكْرَه لَسَا بَيْنِي اِيْلَه ذَكَرِ اِيْلَه
 وَجْنِ دَوْرِهِ بَيْنِ حَضُورِهِ عَبْدُ ذَلِيلِي دَوْرِهِ بِكَلِّهِ
 بِرُوحِ عِبَادَتِ سَوْلِ كَمْتِ دَنْ مَقْصُورِ اَوَّلُ دَرْغَتِهِ لَوْ اِخْتِ
 مَتِيرِي غَضَبِ سَنَ قَلْبِهِ وَهَرَكُو كَهْ حَضَرْتِ مَدِيدَنْ مَقْصُورِ
 قَلْبِي اَكَا اِحْتِمَادَنْ حَالِي قَلْبِهِ وَجَلَدَنْ عِظَمْتِ جِيَارِي نَصَبِ
 عِيَارِي دَوْبِ بَعْنِي كُودِي اَوَكَنْ دِيكَلَش وَحَاضِرِي اِلْحَظِّهِ
 قَلْبِ وَبِوَمِ حَسَابِ وَتَوَقُّنِ يَادِ اَلْيُوبِ وَشَهْوَانِ مَجْرِي لَوْ رَغَبْتِ
 سَدِي اِيْلَه بَعْنِي وَتَنْزِيهِ قَنَاعَتِ مَرْوِي اِيْلَه سُوْنِدِرُوبِ
 وَبَقِيَّتِ اِيْلَه كَا مَقْدَرِ حَاجَتَنْ وَزَادِ اَخْرَجْتِ مَسْتَدَنْ دِيَادِ
 بِرُوحِ مِيلِ خَاطِرِي حُبِّ دِيَايَه اِيْدِرْسَه وَجَمْعِ مَقُورِسَه
 كَه مَازَنْ صَفَايِ لَذَّتِ مَنَاجِيَاتِ جَوْلِ كَه اَوَّلِ عَايَتِ بَعْنِي
 اَكَا بَرَاوِيَا وَنَهَايَتِ اَدْوِيَا فَاضِلِ اِقْبَادِ وَبُوكَمَتِ
 مَنَاجِي دَرْ كَمْتِ مَرْدِ اَرَايِ بُولَشُدَرِه دِي وَسُومَه
 مَكْسِ قَوْغُونِ دِي **حَكَايَتِ** عَايَتِ رَوَايَتِ اَبْرَهَمِ
 اَبْرَهَمِ رَسُوْلُ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَضَرْتَهُ حَمِيْصَه شَامَه اَرْغَمَه
 وَبَرْدِي كَه بِرِيَانِ عِلْمِي وَارِيْدِي رَسُوْلُ اللهِ اَنُو كَمْتِ نَازِ مَقْدُورِ
 جَوْنِ اَبْرَهَمِ اَلْكَمِ كَه بِرِيَانِ مَقْدُورِ اَلْبَدِي دِي **حَكَايَتِ**
 رَسُوْلُ اللهِ حَضَرْتَهُ بَعْنِي قَاسِي اَسْكِيْدِي اَحْمَدَنْ بَرِي اَوَّلِ اَكْتَه
 مَانِي

در این کتاب
 از حضرت
 ابراهیم
 علیه السلام
 روایت شده
 که در روزی
 که در راه
 بود
 و در میان
 راه
 بود
 و در میان
 راه
 بود

چهره بیک قایم چو رودی چون رسول هم بغلی کند ی
 و نظر بناوی اول بیک قایم او دزدنه اولدی سوردی
 بونی کیدرکینه اسکی قایم چو کورک زبر که چون نظرم
 بر یکی قایم اولدی تقسومه فتح کلدی حق تعالی لست
 خشمند نور فرمودی • ایدی صاحب بصیرت اولدی
 نظر انصاف بر لبه بقیب کند و حالند تا امل اید که سدید
 کمال نبوی ایلله حالی بود اولحق بر یکی قایم سی ایلله نقصان
 دیدن نور تو بر کون معزور هر اوستلو اولونی ایشتم
 نقصانمده و التون بوزک دخی استر لر دیوسیرت شایع نام
 کسم لر کثرت اسباب و تحمل ایلله خرابیدر لر • و عالم صوت
 باجل لر غراسلای فاعل ایلله و فاجر قوللره استر لر
 و خرس و هو فلانک یتره روزگار کوی شمس الدین و نور
 دودر لر پس ارباب بصیرت قسند معلوم در که
 بر طایفه کد دینی شیطان دینی در • ارباب بعین برهی و کلد
حکایت خبرده وارد اولشد و حق جل و علاه
 موسی علیه السلام و حی قلدی که با موسی آمنتک عاصرت
 دیدن که بی اکیه لر زیر این کند و او دزدومه و حب قلمت
 هر که بی یاد این بنی یاد ایدر در چون بی تلوت
 معصیت ایلله یاد ایدر لر بن املی لغت ایلله یاد ایدر لر بلکل که
 بر حال شول عاصی حقند و در که انوک ذکر ی غفلتله اولیه
 نجابت معصیت ایلله حاشا غفلتی مع ایدر دخی اکی مردار لوی
 تاوفا ایلله حضرت جبارده بی واسطه سوز سوبیه و بعضی
 حاضرین جمله مدقار و ک جانی با جان حیرت اولمشدر



و مع آنکه گذر از این سید حسرت دو کشته در زیاده
 هیچ آدمی برای صفت خلقتش شایسته سدن حالی دکلدن
 جذبات غایت جذ و بلری و خفیات هدایت محفوظی و حیرت
 امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه چون تار و قتی که مضطرب از در
 و مبارک یزدی متغیر از لور و آگاه بر لری با امیر
 سکا میرشدی و یو سزا مانند و قتی که آگاه آسمان
 طاق کتور مدی و الحاصل هر که کوزند و شنای زن و فر
 و خدمت خیم ایل اوله و فری اسباب و مال و منصب سلاتی ایل
 اوله اول هرگز اسن و طاعت شرطند و قتی که لک جانی دماغه
 ابرشن و بباط عبودیت و دود لذن و رعایت عاقلات
 و ضاجات حضرت صدیقی برین و برین مملکت که اهل
 و دود کاد باطنی رنده و مؤمن و لشدد و آنرا اصولی خلوق کلا
 و سنج بولند و بعلنج دن و فرزند ماده سن قطع دن عری
 و حب مال و جاه و شجر بی قطع دن عری و لغز و بولنج عبات
 مشکلد و نهانیده ملح داد و دسر بودار و نک آخیلند
 و بر علایک مشکل گذن امت اولو لریک اکبری هر چند
 سنی اند بوی که یکی رکت باز فلر لکه اسره حعدن عری خاطر
 عاجز اولدی و فرور اشالور دن جی بر سادات تصور اولنه
 اما اگر اول سادات آن و پر مرزیه باری جهد قل نامارک
 نصفی یا خود ثلثی و ساو سدن سلامت قل نام اول جمله دن
 اولو که خلکو عملا صالحا و آخر سنیایا نسی الله ان یارب
 علیهم انا الله عفو و رحیم فتمرتانی آداب عبودیت
 اقسامدن سزایط و آداب ذکر و ده دد و اول حد ثلث ذکر

المر

آنون معانی و حقایق اسرار نه عن ابی هرین رضی الله
 قال رسول الله صلی الله علیه و آله ما من ذهب ولا نفضه لا یودی
 منها حقها الا اذا کان یوم القیامة صفت له صغایر مزمار
 فاحی علیه فی مار حینه فکوی بها حینه و جنبه و حیدره
 کلها بر دتا عدت له فی یوم کان مقدار حسن الف سنة
 حتی یقضي بن العباد فیری سبيله ما الی الجنة و ما الی النار
بهرین رضی الله عنه دن روایت اولور که
 رسول الله صلی الله علیه و آله سید رشک هیچ بر التون و کتن یوقد
 الا آنوک حتی سنی زکونی و برلیه جی یوم قیامت اوله
 حته لرفقور ما جی عیون مار دن و فرور یلور جعفر اولور
 طاع ایدر لور آنو کله یانی و الی واده تی و هر مار که اولور
 سر و اوله اعاده اولور تکرار فرور یلور اولور کوسکی
 مقداری الی بیکر یللقدر اکادک قضا اولور عباد
 اوده سندع سینی فضل حضرت و حساب نامار اولور حتی دلور
 بر لینی خسته ایدر عنرا لور و پیر سه جهنمه آتار عول اسل
عن ابی ذر رضی الله عنه قال رسول الله صلی الله علیه و آله
 ما من رجل یكون له اهل و یقر او غیره لا یودی حقها الا فی
 فی یوم القیامة عظم ما یكون و عنه نطاء باخا حق
 و سخطه بقور و بها کلها جادت علیه امرها دوت علیه و لهما
 حتی یقضي بنی الناس البر و غفار یدن روایت اولور که
 رسول الله صلی الله علیه و آله سید رشک هیچ بر رجل یومزد که آنوک
 دوه سی و یا بقری یا یونی اوله آنوک دگونی و یوم
 یوم قیامتده اول جیو انوی کوزره لور بر یوز لریله آنوک اولور



بود بوب طرطوباً و نه کچه لره اولی کی کرد و در زیر پیر
 کبر و بوسه زد لره دور لره تا قضا و حساب بن اوردن سن
 تمام اولی که بود عالی بود اولی که کرد و عنی الی هر سوره
 و حق الله عنه قال رسول الله صلی الله علیه و آله ما لا علم فی
 ما لا علم فی ذکوة مثل ذکوة فیهم الفیقه شاماً افرع لاریت
 بطوقه ثم یأخذ منه بلهریمه ثم ینزل اما لک اما کثرت
ابوهریرم ذنی روایت اولی که رسول الله صلی الله علیه و آله
 سوره شک سؤل کسی که مال و بر بود اولی که انوکا کن
 و بریمه اول مال مثل منور آنوکا چون بود قیامت
 بر بیک یلان که کل اوله بی ذهرک شد تذکره باشک
 و دسی دو کلاش اوله و ای کوزی و سنده کچه نقطه اوله
 پس اول یلان طوقا و لورد و لا شود اندن صلو و ای اورد
 و ترا اندن دیو که بن سنک مالو که بن سنک حرنه کمر و لوم
 کند و کلاشی باید اجون بر ای و تودی و لا تخش الذین
 یجولون بما اوتهم الله من فضله هو خیر لهم بل هو شر لهم
 سبطون ما غلبا بیوم القیامة منی بود که طریقه با عهد
 انوی که بخیل لک ایدر لک اکا که خزانای و بری انور کند و
 فضلند اول بخیل لک خیر اوله بلکه اول مال شود انور
 طوق منور بریم بیامند **قال** رسول الله صلی الله علیه و آله
 انقول الشیخ فان الشیخ احدک من کان قد کلمه فلیعلم علی ان ینکر
 اداهم و استخلموا هم و دخی ابوهریرم ذنی روایت اولی که
 رسول الله صلی الله علیه و آله سؤل کسی که بخیل لک
 هلاک ایدر سرف اول اولی که و ساولی انور فانه و کله

و ملول

و ملول قلعه حرامی و عنه قال رجل یا رسول الله انی
 اعظم اجرا قال ان صدق وانت صحیح تخشی الفقر و تأمل التقی
 و لا تمهل حقاً اذ بلغت الخلقوم و قلت نفلان کذا و نفلان کذا
 و قد کان نفلان ذنی **ابوهریرم ذنی روایت**
 دوا ینا و لوز که بر رجل دخی که یا رسول الله صلی الله علیه و آله
 بیکر در ثواب جهنم رسول هم بود منی که سن صدق و انکد
 شول حاله که صحیح اول سن بخیل او کن فخر ذنی و ذوقه سب
 و غیلک امید این و فویمه سن سؤل و فیه که جان خلقومه
 یتشه و صبا این سن فله شوق و فله ذنی شوق در حلال
 بود فله اولش منی را و لک اولش در **و عنی الی ذنی قال**
 تهیت الی رسول الله صلی الله علیه و آله و هر جالس فی ظل الکعبه
 فلما رانی قال هه الاخرون و رب الکعبه نقلت فذاک الی
 و انی من هم یا رسول الله قال هم الاکثرون اموالاً الذین قال
 هكذا و هم ذان من بین یدیه و من خلفیه و عن یمینه و عن شمالیه
 و نقل ما هه **ابوذر غفاری ذنی** روایت اولی که
 رسول الله صلی الله علیه و آله سؤل کسی که سؤل حاله که
 کعبه کو که سن ایدی چون بی کردی و دخی انور زیان کار
 کعبه رحیمی چون دیدم انور و انور کافرا اولسون کین بود
 یا رسول الله دخی اکثر اولر اموال جهنم ان اولی که
 بر شریه او کنند و اردند و صافند و وصولند و از در
ای شری مال سعادت احرویه او کنور و جوب
 ذکرت و تایی موفند و آنوکا باطنک ادای خفند
 سکر شرط دعا بی و جبر و شرط اول و جوب ذکوة مفاس

و عنی الی ذنی

و عنی الی ذنی



فهم اتمجدد شرط ثانی آنکه داشته مباردت اتمکدر
وقت و جویندن اول شرط ثالث خوف و ریادن سری
و عایت در شرط رابع خلقت ترغیبی جهتن اظهار در
شرط حاس مبتدن و اذادن احتراز در شرط سابع
عطای صغیر عدا اتمکدر شرط سابع مالک اوسن و سوز
چقرمقدد شرط ثامن مستحق اولنری طلبدر اعتیاد
و صلادان کلدک ایدری شرط اول که فیه مضای
و جوب ذکوتدر و بلکدر ای که نه بجدن آداء زکوة
مومنون صدقک محکم در و نه بجدن جمله مانی
اسلامیدن اولشدر بریک بریک زکوة عداد بدین
دکدر بدک و اهل بصیرت بر شریک رعایتدن اوج
فهم اولشدر اول ارباب قلوب طاهر صفای فیه
معلوم اتمشدر که کلمه شهادت لفظی التزام و حیدر
و توحید اثبات و عدالت معبود و رعایت محبوبه
شهادتد و زیراهرینه که محبوبه حقیقت معبوددن
بودادن پیشدر هرینه که انوک بدن سن مالک
بنی سوسن و خلایق همای محبوب بنی یکی بدستدر
مفاوتدر و بدعلائی ایل جمله می دعوی محبت خویشدر
و درجات محبت تفاوت محبوب بنی مفارقتی ایل
محقق اولد پس حکمت الله انی اقتضا ایدری که فانی
مالی محبوب خلق این تا که آنوک بدی و اماساکی
واسطه سبله صادق محفل کادین مبطل لردن عماد
اولاره و خشم طعنه که هاویه هواء مضرب

و مال مکتد فانی کوکل قبله بی قیدان و حاجی
محبوب حقیقی بولند بذل ایق لوه و عملی لزنالو البر
حق تنفقوا عما تحبون مقضای غنیمت لوه و
ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان الهیة
اشادتنک مطالعه سندن کرکلی جان و مالدن قالودره
واهل ایمان برعیند اوج فتمدر ختم اول
عرصه تحقیق صادق قاری و خطه توفیق سابقدری دریک
عهد توحید حقوقک اداسه و فاکو ستر مشلورد و
حبوبانک غنیمتک حساب و نفوذ ربع عشری حساسند
فتو اتمشدر و هرینه که دارنده همت المذبول
نار داه دست فیلدر حکا بی
شیخ ابرالقاسم جید ایل ابرحسن نوری قدس سرها
تمت ایلد گرفتار اولوب برناری حقایق الزام اتمکدر
ابوالحسن نوری به مورد لری که زکوتنه نه دیوسن دمی
که عامه مذهبنده اکیوزدر هم پیش و هم بر زور
مذهبنده اگرچه جمله دنیا درویشلرک ممکن اوله مالک
چکن معرفت و محبت حضرت صمدیت تختن شکرانه می عین
بر لحظه ده ایتار ایل به هنوز مقصرا لود یعنی شکر نعمتی
اد اتمش اولر نه که برایت نزول ایدری الایه نزدی
بقرض الله قرضاً حسناً ابریکر صدق رضی الله عنه جمیع
مالی رسول الله صلی الله علیه و سلم مصدوره کوردی و عمر
رضی الله عنه مالک نصفی کوردی رسولام ابریکردت
صوردی که ما ذا ابقیت لعیالک یعنی نه قودک عیالک



ابو بکر دے اللہ و رسولہ یعنی اللہ و رسول اللہی بود
 و محمد بن سوری دے دے مثلها دے بود و محمد بن سوری
 رسول دم سوری الفرق بینکما حکما بین کلکما یعنی
 الیکوز اودتہ سندہ فرقہ سوزلو و کرا و دتہ سندہ
 غی کبید دے یعنی سندہ الله عالی قتلہ مرتبہ ابو بکر مرتبہ
 نفسی دے زیرا صدق تحت اماند و فاولد و کد عاقل
 معشوقدن غیری و غیری و غیری و غیری و غیری و غیری
 قرب مجریه قتلہ تالی بر قتلہ دوت
 اولاد و کد بر نیک صدق و حجت و فایده جلد
 حوصله ی بر قتلہ و حوصله مالی فراغت طاعت ایچون جائز
 کور و مشلرد و کد و اللہ فی کافلت مالک یدامان
 بشلرد و مراف سواج خیرات اولوب ار باب حاجات
 طلب قلب چون محل اسحقان بر لاله صرف مالی بختند
 نلفی غنیت بلورلو و مقدار زکوٰۃ قصر اتمزل و بر قسم
 متو سطلرود قسم ثالث مرتبہ طویر حل
 دد کہ واجبات لان زکوٰۃ قصر ایدر لانه زیادہ
 و نہ نقص ایدر و براد نای بر ایدر کہ حکمت یکم و ثلث
 عینی و مال شدتہ میلی واسطہ سبلہ بر نیک و ک
 حقن بر مقدار ی قبول الیدی و مسامحہ طریقتند
 ادنی مرتبہ دن زیادہ بکرم حقین امر ایدر کہ انیشا لکوها
 فیکفیکم تجلو و یخرج اضعافکم قدر در قاف
 مرتبہ عفا مستغفیری در جانتک سدی که علو حجت
 و قرة عرفان و حجت متضایله و جان و مال اشاری ایلہ

مؤید الی

مأمود اولدی و دخی انا الله شری من المؤمنین انفسهم و
 مولهم بان لهم الجنة بقا تون فی سبیل الله فیقتلوا
 و یقتلون توفی ایلہ مشرفا و مشلرد و وجاه طبعات
 بوم مستغفیرینک مرتبہ ی دانستند بر جاکتای ایدر لکه
 انیشا لکوها فیکفیکم تجلو و بر سبیل الله
 رسول دم سوری لیس فی خبر من الف مثلہ الا المؤمنون
 معنی ما فی تطهر آینه قلب در خباثت بخلدن که اول
 امراض مہلکہ دن در اول کسم حضرت حق سوری که
 و من یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون یعنی هر که نفسش
 بخلدن صقلند فلاح و خلاص بر لاندون در و رسول الله
 عکسم دے ثلث مہلکات شح مطاع یعنی اوج نشه حلاوت
 ایچی در بری غل غلبدر و چون غل مرض معنی در ثانی
 حلاوت که انک اخرین ظاهر اوله کر کرد و بر شخص حلاوت
 ایچی به چکه کر کرد و بوم هر یک از ایدی ایچون معالجہ
 واجبا و ملشد و انوک علوی بدل مالدہ پس اولمقدار کہ
 انوک بدل و عطای و ملکندن اخراجی ایلہ شاد اولور و بر
 خطر نون خلاص بر لور معنی ثالث
 شکر نیت مالد چدن حق سالی جمل و ملک قوللردن بر ناله
 و نعت مخصوص ایدر و اول کسہ کند و کمی بر قوی کورد کہ
 دزقہ محتاجدر و عمر بن شدت ایلہ کجور و انصاف
 ای اقتضا انوک اول نمک فضلندن کہ حق جل و علی
 کا و بر شدت احتیاج اول محتاج ایتہ و الا معقبتہ
 بر بخت و دے بی رحم لکاله کفران نیت قلشد و متحو خضر



و غضب حق در • سخن الی هر چه در حق الله عنه قال رسول الله
 یوم بالیسد یوم القیامة فیقول الله تعالی عبدي قد استطعت
 فی الدنیا فلم تطعنی واستکسیتک فلم کنسفی فیقول الله تعالی کیف
 یقول الله تعالی مرتبک فلا تن جائع وفلان عادی فلم تطعه
 من فضلك الذي انت بها علیک وعزنی وجاهلی لا معنیک الیوم
 من فضلی كما منته ابو هریرة رضی الله عنه وبعثه رسول
 بوردی که کتوریلور بر قول قیامت گویند حق تعالی دبرایم
 قلم بن سندن طعام طلبا یدیم دنیا ده سن بنی طعامدر مد
 و بن سندن کس طلبا یدیم • سن بنی لباسند در مد
 اول قول دیر الی بنیچه اولور بر معنی سن طعامدن و لباسدن
 منزله سن حق تعالی دیر مرد و اسیدی سکانده مزاج و فلان
 عربان • سن اکاد برهوک شول فضل کدن که بن سکا انعام
 انتم هم بنم غرم جلالم جیقون بن منع ایدر مرد و کون سندن
 فضدن نه که منع ایدر سن آله شرط ثانی
 که مباد و تد وقت وجوبدن اول بیکل که اداء ذکوة
 بچیلند بنیچه فاند و ادره اول اثباته ریت مؤد
 امثال امده و اول علامت بخت ایا یدر اکخی اذخال سرور
 مستقلوک قنبه که اول که کرد اسن و جنگ عملد
 نه که حدیث سبزی بونکایله ناطق در که • اذخال السور
 ۲ مبالهون برادی عمل التملین اوجینجی مباد و تکر موان
 و حوادث روزگار دود ایا یدر دعوت داعی خیر که
 اول ملة ملکی دره • ملاءیکه کرامدن چون بر خیر خاطر سی
 قلبه ظاهر اوله • ظالما عت کر کرد که بفرست

مفتی

مفتی محمد تقی
 صاحب
 دارالافتاء
 نجف اشرف

غنیة بیه و دخی الشیطان بید کو الفقر و ناخر کو الخفاء
 کین کا حندن امین اولیه • و اگر آدای ذکوة اجوت
 بروقت عین اتم دلوسه اول و قنا فضل یام و شهر اوله
 محترمی کی که سید اولی در رمضان و زیجالی و دخی
 آی کی که این فضل یام معلومات و حج اکبر و یام مدد
 جمعده شرط ثانیست که رعایت سرور وقت
 دای ذکوة بدکل که آدای ذکوة سترایله اولی حصار
 آت و یا و سعه دن و دیل در اذخال مضبوط و وسیله
 محل بقوله و خبره وارد اولشد که اصل الصدقة
 محمد المقل الی فقیر فی السرا فضل صدقة فقیرک لافق در
 فقره سرده دخی رسولم سورده که ان العبد
 لیعمل عملک فی السر تکسب الله له ستر فان اظفر فقل من السر
 و کتب فی علایقه فان عدت بها فضل من السر و الخلاصة
 و کتب و یاد یعنی مختصا بر قول عمل ایدر سرده یعنی علی کرکوب
 ایدر حق تعالی اگر کجوت بارد محل بقوله ثبت ایدر اذن فکون
 اگر اضا ماید سره نقل اولور سرور بر نیور آشکاره
 یعنی قبولی مقدر اولیان بر نیور اذن منکره اگر سولرسه
 اول صدقه سرور و آشکاره دن بار نور دفتر مراد
 و خبر مشهوره وارد اولشد یدکی کسه قیامت کوندر
 حق تعالی لطفی کو کوسند اولور بری شول کسه در که
 صدقه سن سزله کر لورره که صاع الی بر در کن صول الی
 تابعین اولور لیدن بنیچه کسه لر صدقه لرین بر کسبه قریب
 مستحق اولاند بولت را حور لرایدی اول فقیر حق اول



عطا ایدن کر اید و کن بلز ایدی و جعفر ~~سید~~ ایدن مینا اید
وکیل ایلده صدقه اتودر و لرا ایدی ~~مصدق~~ صدقه منتدن
احترار اید و لرا ایدی چون بشلر ایدی ~~مصدق~~ صدقه
و صدقه ادا سدن مرض بخل ازاله سی ~~و~~ و آنک اظهار
موجب دیاد و بخل دخی ریا کی مقدمه ~~در~~ در که
آرتده سبب عذاب اولور و ~~و~~ و غیر ~~سید~~ معلوم
صفت بخل فترده صورت عقرب ظاهر ~~در~~ و صفت ریا
یلدن صورتند ظاهر اولور ~~یلدن~~ و ~~سید~~ الی عفر
و نمک المذن زیاده در لاجم ~~و~~ و ~~سید~~ استک از الی
اعطاده و اخفاده مبالغه اتملور ~~و~~ و ~~سید~~ و ~~سید~~
اظهار ذکوة و صدقه در عوامه ~~و~~ و ~~سید~~ و ~~سید~~
بو حال و یلور و بزرگوار دین اولور ~~و~~ و ~~سید~~ و ~~سید~~
بچه بلور ریامت و مجاهد و ~~و~~ و ~~سید~~ و ~~سید~~
آینه سن صنات دینیه پالیزدن ~~و~~ و ~~سید~~ و ~~سید~~
و جمعی و عدی انور کنند ~~و~~ و ~~سید~~ و ~~سید~~
و دیادن خلاصا و ~~و~~ و ~~سید~~ و ~~سید~~
وجودی منتدی اولق اجمون خلق و ~~و~~ و ~~سید~~ و ~~سید~~
اظهار و خیرات بر کافه نیک ترغیب خلق ~~و~~ و ~~سید~~ و ~~سید~~
عن لوبیک اری مصاعفا و لور که ~~و~~ و ~~سید~~ و ~~سید~~
حسنة فله امرها و اجر من عمل فیها ~~و~~ و ~~سید~~ و ~~سید~~
او تمنا و احتمالی اولسه اخفا بھر حال ~~و~~ و ~~سید~~ و ~~سید~~
احترار و منتدن و ایدادن ته ~~و~~ و ~~سید~~ و ~~سید~~
و ادا اولشد و الا لا تطلر صدقاتک ~~و~~ و ~~سید~~ و ~~سید~~
صدقه لریکری

صدقه لریکری باطل فکرم منت ایلده و اذا ایلده بکمل که
منت و اید احقیقتده علمانک اخلاقی و ادد و بفضل و عتق
منت اولد و که عطا ایدن که فقیره خدمت بورده عطا
سببیلده و اید اولد و که فقیره عیب بوله و ایدن
غاز اید فقری سببیلده بفضل و بشلر منت اولد و که
فقیره ذکتر اید و اید اولد و که فقیره غلیظ سوزش
بفضل و عتق منت اولد و که خاطرینه کتوره که تراخا
اسلک ایدم و اید اولد و که ذلیلده آن سوبیه و نواص
اقوالدر و بر جلدن عکس و ایدد و ذرا وظیفه معطی
اولد و که فقیردن منت قبول اید و بر خیه و جعدن اول
اولد و که فقیر الوب قبول اید ایلده عطا ایدن نل
و منتی که فساد خلق خطر مندن خلاص فلد و اید اولد و که
رسول هم حودش که الصدقه نفع مید الله ~~و~~ و ~~سید~~ و ~~سید~~
نفع بید الشائل یعنی صدقه حق تعالی نیک بقیه قبولند
واقع اولور فقیرک الله واقع اولور دن اول فقیر اول
حق تعالی بونک صدقه سنک قبولند سبب اولور
آنک دمنی خط مؤخر دن بری فلد و چون اکامت اید کرک
و ~~و~~ و ~~سید~~ و ~~سید~~ و ~~سید~~ و ~~سید~~ و ~~سید~~ و ~~سید~~ و ~~سید~~
باق یعنی اول مننه که سزک فکرتده در تو کنور و اول
مننه که خیرات سببیلده خیراتی نیک کریم خیریه ~~و~~ و ~~سید~~ و ~~سید~~
باقی دره پس فقیر عطا ایدن که مالک بقا سنه
سبب در او بیلده فقیر معطی به منت اید کر کرد و زیر معطی
در مانده لک کونده مرید رس اولور و بر معنی جسدن



بر جماعت سلف صالحین در کونلوی الهی اوسته نورتر
و تواضع بر له فقیرك او كنه در تر لر ابری تا كه المعده
فقیرك لی یو تر و اوله حكا دی
غیر و ایله رعایشه رضی الله عنهم صدقه اندر لر دی
چق نقیر و عا ایله یونلردی دعا ایدر لر ایدی
و صدقه لرین قبول اندر و چون فقیردن منت قبول ایدر لر
شرط سادش که عطای صغیر عدا کند و بطل که
عطای عظیم عدا این جک عیب زنگیر متولد ار لور که
اول اعصای باطل تلور و جلّه صفات مهلکاست
و علماء دین دیشلور که طاعتک حاصیتی بود که
هر نه دکلو صغیر و نله کیر اولور و معصیت
حاصیتی در هر نه دکلو کیر و نله صغیر اولور و حق
صاحب مال اولور که ادای واجب کند و بی مقصر
بیله اوج و جهدن اول اولور که اول رضانه بی
و مسکنی سیر مراد و قنای مرتبه در و حق تعالی انجا
خانه باقی و عیسی بن ابی شد و روبر شد که
هر نه وادی اول اوه کردند و زانر زغیر ابر لر
تا خطر حوادث فسادن امین اوله و ابدا لایاده انتقال
دقتند آنک شمه سیله نیم روح راخته اوله و
اول که قوتدن بری مقدم کر بر مرز کند و حقند
ظلم اغش اولور و شکسیر شرط حقوقه مقصیر اولور
اکنی وجه بود که خبر اللهی ایله چق عطا ایدج
برقانی فقیر و بر سه که وکیل حقدر آنک عرضنده

یوی

یدی یوز باقی الهه کر کرد اگر عطا ایدن بر معامله به
ایمان کور مش اوله کر کرد که بر معامله غنیت سیله
و هر نه سی واریته بر عقده مرفایع چون اکیزد
بشی و قرقدم بری بر عین معامله به صرف ائیه کند
تقیرن بلک و عطاسی عظم عدا تا مک کرک او حیج
بود که هر نه که عالمده واردر مالدن و نقدن
جلدی حقیقتد حوالی تک بلکی در و هیچ کیه استقلال
ملک یوندد و هر نه که قوتلر وک الذر و عاریت
وامانت و جمل در پس حوقلای فقیر لری که کذ و ناک
و کیتلری در غنی به کوز و ب امانت طلبا یسد
اگر اول غنی مانتک اید کوزده بشن سئلیم ائیه
حیات اغش اولور پس کر کرد که حمالی و کذ و فعلدن
تقیرن بلک کرک اگر خور بلر نه حقیقتد جا هلد
شرط سابع که اخراج احب و اطیب مواکد
حدیث بنوبن وارد اولشدر که ان الله طیب
لا یقبل الا طیباً یعنی حوقلای پاکد قبول اعتر
الا پاک و حق تعالی بورد که انفقوا من طیبات
ما کسبتم یعنی صدق ایدک کسب اتو کلرک پاکر
و دخی حق تعالی بورد ای و لا یتیموا الخبیث منه تقوی
و لستم باخذیه الا ان یفوضوا فیه یعنی تصداتک
خیشه که اندن صدق ابر سز حیا بود که المر سز
خیشی الامصر اغاض این سز این عدالت صحت ایمان
صحت حقدر و نشان محبت حق اولور که حوقر بسته ده



عزیز اوله نه کر رسول الله هم بود مشد در ک
 لا يؤمن أحدک حتی یؤمن بالله ورسوله أحب الیه میا
 سواهما معنی هیچ کس از ایمانی کامل اولم تا اول الله
 و رسولی تا سوا کلوا و لیحه اول اکسندک ما عدا سندن
 و بومعنی نکد بخ عدا می اولد دکه صدقه و قنده اولنه
 بکر کرد آلی الله بولنه مرفاین و منافق لر حقندن بود
 و یحیون الله ما بکرهون یعنی منافق لر و کلم بود
 صدقه و قنده بر امر اولانی و بر لر ای عسز
 اگر بر کس بر شخصی میافتا لیه آونده اولان طعام
 ایمن مهمان او کس کتورد زیرا بر امرین کتورد
 او تا نور اما مالک بر امرین فقیر و بر با وجود که
 فقیر اولن و کل حقدر و حق مالی دن او تا نر دین
 بر نکدی کس نک ایمانی حقندن که مخلوق دن او تا نه خالفدن
 او تا نه و قدر مخلوق آنز قنده قدر خالفدن زیاد
 اوله بو غلبن ایمان آخرتد هیچ دسکیر اولوری خونی
 بود مشد که و من اکمل من یعول أمنا بالله وباللهم
 و ما هم غیومین شرط تا من که طلبا مل استحقاق
 استیادن و سخا دن بد کل که معطی یه واجبد که
 وقت آدای د کون بر جماعت طلبا بد مستحق و د
 که بر منقایل موصوف اولن اولی تقوی الکی علم
 او سخی عفت دد بخ مزودت کسخی قرابت صفت اولی
 که تقواد بر مصلیه کد که خوالله مستحقه تسلیم
 این بنی برین کار اوله تارک الملوق اولیه

درین

و بدعت و مناهی مباشرتدن محذور اوله زیرا که
 مقصود و جوب ذکر تندن سید احسانج اول باب قلوبید
 و تحصیل فراغت اهل الله دد که مجموع و قاری این نوع طاعا
 مواظبتنه و عرف امتن اولن و ظاهر و باطن لرین
 مستغرق عبادات امتن اوله لر و کب تجارت
 و احتلاط فیوسن کند و دز لر نه بدش و هر خالده ذکر
 غافل اولیه لر و رجال لا اله الا الله عباد و لا یسبح
 عن ذکر الله پس حکمت الهیه آبی اقتضا الیه ک
 فراغت قلب جمعی ایل جمع همتی بر قومک و باب
 اموال و اهل دنیا و دزدنه قلا بر زکوة و حب ایلدی
 تا حق الله دن بر بھر بر قومه ارشود و با بر نلر
 همی فقر بریشا لغندن محفوظ قله تا که جمع هم و فرائع
 خاطر ایل حقنه مشغول اولن و طاعات و عبادات
 متبوله مشار کسنتک انادی اول قومک غایت سبب
 بر جمتدن رسول الله هم بود مشد اطعموا طعامکم
 الا نقیاء یعنی طعام کبری اطعام ایدک متقی لره
 زیرا طعام و بر مک قوت و بر مک دد هر یک که بر شخصه
 طعام و بر اولقد که اول طعامک قوی آنز
 بدنن دد هر بر عمل که اول شخصدن صادر اولود
 طاعتدن و معسیتدن اول طعام و برن آنز ایل
 شریک اولود و نوابد و عقابن زیرا طعام و برن آنز
 معاوی اولشدر قوت طعام ایل و اخباره کلمشد که
 حکا است موسی فقیر ایدی بی سر ایلد

الله دن





انرا ندن سوال انزل ابرار ائيه صفت رابعه
 که هر قدر در کمال شوق فقر ترکي بغير زبان و شد
 امراض و محنت عيال ايله واسطه عدم مدقت اصيله
 مضطر اولنلرود. بشار ابا سوال اولنلرود و الجيد رکه
 هر سيل حاجت مقداري حق الله دن انلرود اولنلرود و لو خير
 وارد اولنلرود که کان رسول الله صلى الله عليه
 يعطى المعطاء على هذا العيلة يعنى رسول الله عم عطا ايدري
 اهل و عيالي مقداري صفت خامسه
 که قرابت و بدک که عطا ايند که اداي ذکوة وقتند
 اقرب اولان دعاي ايند. اگر اقربانده يا جواد شده
 مستحق بولنده بومضاتله موصوف اوله اني غير ايدري
 تقدیر ايند زيرا که صله رحم سبيله و حق جوار
 و عاييه واسطه سيله ثواب مضاعفا ولور بر سبيله که
 سعادت دين ماعنه سبيله صفات مذکوره اصيله
 متصف مستحق بولسه هر نه که آگاه بر در غيبت بي نهايت
 حکايت
 شيخ جينه و مانند بر عزير و ايدري
 صدقه من اهل تصوف و صاحب تقوي و صلاح اولنلرود
 غيري به و بر مزايي آگاه سوردد يورکه سبب
 احسانى بکافيه به مخصوص ايدري و غير ايدري هر دو قرين
 دوي بولر بر قومد رکه حقدن غيري مقصود لري بوند
 و محترم ديني و صاي حقدن غيري به مصروف فکرت لري فقر
 سبب ايله بولر خاطر لري پرستان اولور پس بر سگدن
 بر نك خاطر ي سده تقرب ايله جمع ايلک تا که حق مستقول اوله

افضل

فصله و غيري به بيک فلوري صدقه انلرودن بر سوزي نخه
 ايرشد و لري بجا ايدري و دي بر سوز اوليا الله
 بولي سورند و قشيره شاله
 آداب عبوديت اقسامدن آداب خفايق موصوده و انما
 اولان احاد شده و در محرابي هر آيه قال رسول الله
 اذا دخلت رمضان فحت ابواب الجنة و غنق ابواب النار
 و صفدت مردن الشياطين ابو هريره رضي الله عنه
 رسول حضرتدن روايت ايدري که چن دمقان و ليل اوله
 جنت قبول لري اچيلور و جنت قبول لري فابور و شياطينك
 قبول لري بغلا لور اي سيزي هر گسنگ ميذاني وارد
 و ميدان که عمل جولان و ترو و شيطان اولور و جود
 شلواند و قوت شهوات منمز الا اچلر شند بي ايله
 و شيطان ميذاند مجروري سده اولنلرود آريامنت
 و صوم ايله ايدري سعادت دين طابري صدر لور نك
 ميداني که محل حرام مدخته در و الهامات و بانه د
 بلك و صافي قلندر ايله ظلمات و سواس بختانه د
 و نجاسات شهوات نفسانيه دن نصف فساد اچلني و فوج
 اديانلني صبقلي ايله قابل عجلي اسرار خباب حضرت
 ولور و اولر که رسالت بناه صلى الله عليه وسلم بر سر اوله
 ان الشياطين ليحرمون على قلوب بني آدم لنظر و المملكت
 السموات اشارت در بر معني به يعنى اگر شياطين آدم اولنلر
 قبل لري اعطاه اتم اولسه نظر ايدري يعنى مشاهد فلور لري
 ملكوت سواق و حاصيت صوم اولور که شياطين بولي که بر سعادت



مؤلفی در باطن و افعی نفس آماده که دشمن دین در مغرب
 جوع و عطش ابله باشتی در کوه و قوه غضبیه و شهوانیه که
 نور عقلی مثل لایبیلر در قوت ریاضت ابله مغرور آید
 و کمال آینه بی منای باحد واسطه سله مستعد قوت
 و اوقات غیبیه اولور بر حشدن خورشید و علا نور کیمی
 ارکان اسلک بدن اشرف احضار ابله مخصوص قلمش در
 و آنوقت حقونک وفا بی اوده ثوابی نهایت و عن سوره
 نه که حدیث بدست و ارد اولمذد عن ابی هریره
 رضی الله عنه قال رسول الله صلی الله علیه و آله یقول الله تعالی
 کل حسنة بعشر امثالها الی سبعمائة ضعف الا الصائم
 فان له فی راتما اجره حتی تماتی یورد که هر حسنه عقی نور
 اون مثل لری ابله بر یوزه و ارجیه الا صوم که اول بندد
 و بن عرض ایدین انما و قال رسول الله صلی الله علیه و آله
 لحول فی الصائم اطیب عند الله من ریح المسک سبی صابون
 کسه نکلغوی ققوی الله قنده مسک مقوسدن ای عزیز
 بدکل که خورشید و علا کمال کلک ابله وجود انانده الکی نوع
 ادراک وضع الی شد بر نوعه ادراک صوری دیور که
 قوه سمع و بصر و شیخ و ذوق لمس و در بونوع ادراک
 غری لطایف عناصر در بر نوعه دخی ادراک معنوی دیور
 قوای قلب عقل و سرور روح و خجود و اول نتیجه انشا
 حقایق بدوت قادر در هر بر قوه بر قوتلر دن آنوقت
 وجودینک حاسیتی حسبی ابله کند و مدد کلرینک مشاهد
 بر لذت و بر العواد در حدیث نبیین وارد اولمذد که

ما مثل

تامش الدنیا فی الاخره الا کما یفسر احد کواضعه فی التفسیر
 فلینظر فی ترجیح عالم صورینک بر دد و سقی بیل
 عالم معنوی به سببی دکلدره الا شونک کیدر که
 سر دن بریکوز بر ما عقی و کبره طالدرسه نظر فلسفی که
 نه ابله دجوع آیدر سبی مقدار صور الود کس عالم صورینک
 طال لغنک عالم معنویک و سببته سببی کیمی بر عالمک
 مدد کاتک لذات و الامتک آثارینک اول عالمک و کاتک
 لذات و الامتک انا و نه سببی و یزد پهن لذت
 و المر قوت باصر صورینک و لونک کما حسن و فحی
 مشاهدنی حسبی در ولدت و المر قوت سامعه امراتک
 حسن و محی حسبی ابله در ولدت و المر قوه شامه و را یک
 خوشنای و نا خوشنای حسبی ابله در ولدت و الامر قوای
 معنوی به بریک کیمی سبیل اصناف آثار ابله و قلب سر
 روح که قوای معنوی لرد در هر بریک بر نری وارد
 سر اوقات متعالیه دن ابدی هر سنه که مدد کات
 معنویه دن حضرت حق مقبول اوله المذک شادنی
 بر قوتلر لذت سبب اولور و هر سنه که اول خفرتک
 مردودی اوله بر قوتلرک ثالنه و غذایه سببدر
 و چون صفات صایم مجاهد بر سنه تقضیه صوم کیم
 مضیق اولور لذت لذات انقطاعی تنزیحی ابله سایر سیر
 حیات شهراندن مطهر ایدر و آتش اساک مؤمنک
 وجودی عدودنک که در نیمی مجسم ریاضت بقدر
 فراخ عطر تخلقوا باخلاق الله سر مراد حضرت موجودد



بجاود موجود اندن جناب گریه واصل اولور. و بوجله
 حلاصه ی شول وجهله که هر کسک مننه ایر شود اولور که
 آثار طاعات عطر دکه اول عطرك رایحه ی مرغوب
 ملائکه کرامتد. و هر شسته که ملائکه مقربونک مرغوب
 اول حضرت مقبولی حد و آثار معاصینک رعایت
 میجه یی وادد که استند وجود ملائکه نقره
 و هر طاعتک آنوک آثارینک صفایه باطن اهل
 اقوی و زیاده اوله. آنوک عطری رایحه لری ملائکه
 مقربونک طبقة علیا اوله که حاجبان حضرت
 جلال و در لور اقرب اولور. و عباد نلرون چر بر نعد
 خاندلرک باطن نور لند و مقده و صافی قلبتد
 اثر بوقدر. صومکاتر ی اولور و کی که برینک اثر ی
 عابد لورک قلب لری ایسته سنه ذر کاد و شهنشون
 جلال و بر مکرر. و التلرک برین. و سابط فکرند
 و تکالیف سیایدن قور و در. و صیای سابط طریقه
 و مقعد صدقه یشتد و یس حقیقه صایک
 استعداد و حسنک خوش تقوی که بوی دهیندن
 عبادتد و حضرت صدیق مشک تقوسندن بکون اولور
 بر سبب ایل و دو که حضرت حق حقیقت صایم جان
 فرغندک ملائکه عالم طیبی یه ذکر ایدر عن ابن ابراهیم
 رضی الله عنه قال رسول الله صلی الله علیه و آله ان الله تعالی
 بیای ملائکه بالثواب العابد و فی روایت یقول الله تعالی
 یا ملائکه انقروا لی عبدی التلیت فی الدنیا بالطعام

والتزایب

و التزایب و التزهوات فترك شهوته و طعامه و لذته
 من اجل انی انزلتک و رضی الله عنه دن روایت اولور که
 رسول الله صلی الله علیه و آله یوم و صبحه حوجل و عدا
 خراید و مد کلمه عابد یکتا ایل و بر روایتد حضرت علی دیر
 ی یوم و صبحه نظر ایدرک بنم قولومه که بن ایست
 بیک ایدم طعام ایل و شراب ایل و شهنشون ایل
 برک ایلدی اول شهوتی و طعامی و لذتی بنم اجلم اعون
 و عن ابی سعید الخدری رضی الله عنه قال قال رسول الله
 صلی الله علیه و آله ما من عبد یصوم یوما فی سبیل الله
 الا باعد الله بذنک الیوم وجهه عن النار سبعین حرقا
 ابو سعید صدیق دن رضی الله عنه روایت
 و لنور که رسول الله و م سور مشکه چر بر نور بوقدر
 صایم اولور بر کون فی سبیل الله یقول الله یحون الاخرتو
 ابراقا یدر اول کون سبیل ایل آنوک بوز فی محبتد
 یتمش بیل مضافه عن ابی ایوب الانصاری رضی الله عنه
 قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله من صام رمضان
 لم یبق له من سوال کان کصیام الدهر ابی ایوب
 رضی الله عنه دن روایت اولور که رسول الله و م سور
 هر که رمضان صایم اولور بادن صکره کا باع قلبه
 الی کون سوالدن و هر ی صایم اولور کی اولور و علی قناد
 رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله صوم یوم
 عاشور یکفر السنة الماضية و صوم یوم عرفه
 یکفر السنتين الماضیه و المستقبل و قناد دن روایت



روایت اول نور که رسول الله صلی الله علیه وسلم و غیره
 عا شور اکوفی صایر اولق کچر نیلک کما حلونی پاک ایدر
 و عرفه کوفی صایم اولق اکی یکک کما حلونی پاک ایدر
 و عن ابی هریره رضی الله عنه قال رسول الله صلی الله
 علیه وسلم یعرض لامثال علی الله یومر الاثنین و یومر الثلثین و یومر
 ان یعرض علی و اما صایر ابو هریره دن رضی الله عنه روایت
 اول نور که رسول الله صلی الله علیه وسلم سور مشکه
 عرض اول نور عدل حق تعالی به دوشنبه کون و پنجشنبه کون
 و بن سورن که عرض اوله علمو حال بر که بن صایر اول
 و عن سہیل بن سعد رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله
 علیه وسلم من لم یرفع قول الزور و العلی به فلیس الله حاجه فی ان
 یرفع طمانه و شرابه سہیل بن سعد دن روایت اول نور
 رسول هم سور مشکه سؤل کسه که ترک ائمه یارون سور
 دخی آنوک ایلہ عملی حق تعالی ک حاجتی یوقدر که آنوک
 طمان و شراب ترک اتدوکن و عن زبیر بن جراح الدخلی
 من قطر صایما فله مثل اجره غیر ان لا یقتصر من اجره
 شیئی و یسد بن خالد دن روایت اول نور که رسول الله
 سور مشکه بر که بر صایر کسه افکار ادرسه اکا صایم
 آجری اولور صایمک آجری دخی ناقص اولور و عن انس
 رضی الله عنه قال رسول الله صلی الله علیه وسلم خمس یبظرن لصلام
 الکذب و الغیبه و الفیمة و الیمین الکاذب
 و النظر بشهوة ان رضی الله عنه روایت اول نور که
 رسول الله صلی الله علیه وسلم بر شسته صایمک صوفی صندرد

یلاون نور

یلاون سور و غیبه و قو و حلیق و یلاون یمین و شہادیت
 نظر اهل بدکل که بو حدیث شریفک معاشنه علم فقیه
 ایر شمره ذیل آنوک حکم ادبی مرتبه به در انجو و بونک
 مناسنی اول وقت بلورس که به یله س صو یک اوج درجه
 وارد د درجه اولی مرتبه عامه خلق در بومر بند
 صحت صور مشروط در حفظ ائمه ایلہ یطینی اکلدن و مشروط
 و فرجینی جامع دن طلوع صجدن عز و ب شمس و ارغی
 بر ادبی مراتب دره نفوذ احکام رفقه و مقفی بومر بند دن
 ذیاده دکله درجه ثانیه مرتبه سخا و انقباض
 و ابرارد و صحت صور بومر بند در مشروط در حفظ ائمه
 کوزی و قولای و دی و آلی و ایایی و قرنی و فرجی
 و آل و ایاق تا بعد از کوزه و قولایه و دکه هر کجه کوز
 لایق اولیان دن و قولایع کوز اولیان دن و دخی قول
 دوردن صقلیه اندن و یاغدن خلاف شرع صادر
 و شیطان بیچک کنن چاپک اولان وجود انسان کوز در
 ذی اغیری خواص کند و علند ساکن در بنه ائمه ایر شسته
 آنوک ادر اکنه مشغول اولزلر و لیکن کوز بر خاصه دکه
 قریدن و بعدن واسطه معصی اولور بر جسدن رسول
 صلعم سور مشکه النظر ستم مسموم من بیجام الیمین
 من روکھا خوف من الله انا الله ایماننا یجد حلاوت
 فی قلبه یعنی نظر بر او قدر زهر لیمین الیمین اولور
 هر که ترک ایلہ خوف ادوب الله من الله اگر ایمان
 و بود که لذتی قلینده بولور و بدکل که کوز در اشقام





موی و بنی اسرائیل ایله استغایه طعن و عیب میسر
 اجابت اولدی بنی اسرائیل طعن اتدیلر موی علیه السلام
 مناجات ایلدی و دیدی اکی نه و سکتد که من لک
 دعایه مستجاب اتوسن خجلی و علی و بی سوردی که
 یا موی عجب اجابت ایدر رفو مک دعایه که کس و
 بد ندر فی مفاصل ایله منقوش اتمشرد و د لیر کذب
 و غیث تقوی ایله بخش اتمشرد و الدین را مزارش
 چکشرد و فریاد بر سر امر نه سی فلشرد و اما بر د
 بر قول و وارد و اگر آنک نفسی برکاتی و سیله ایله
 دعا ایذ لارسه سوره بر طار لغدن فرج و بر موی
 دیدی اکی آدی نه در و صفی عجب و خطاب ایردی که
 آدی برخ و د و فر و تولد استی قنار اسله
 و قریش صلیله و نور لور ایله موی علیه السلام بر
 صحرا یی و ولدی اول بخفی کردی بیلدی آنوک
 او کنه و اردی ددای الله توی آدک ندر دیدی
 برخ و د موی هم ددی سینی اراد مردی ای کلم الله
 نه حاجتک و ارد و ددی دعا قلک و حنیف الی
 خلق بوشد تون خلاص این ددی آی کلم الله سز بران
 اول او د تون تابن کد و دیمه سوز سولیم موی هم
 بر طرفه ددی اول بوزن آسمانه طور و
 ددی مکر و نیک بوشد و یا بیلر سکا جانست اتمشرد
 یا بر لوتلر سکا مکر کن طر حقیقتش دیا قور قدک

کفر

که وقت عقوبت فوت اوله و بیدار لور که عقوبت بچیل
 اندک چون بولردن منزله سز خلیل لورک و دقتی کوردر
 و حال بولوتلر قالقوب یفور یغیند **ب** بر کونزه
 و تلو دیزه ایرشیدی • موی هم خیر تون مغیر اولوب
 جبرائیل هم ترولا ایروب • ددی یا موی خوتما
 سلام ایدر دیر که • ایو قولمدر و باما بوزن بر عیب
 و امرد و ددی که عیبی ندر یا لیلی ددی بحریندن
 حظ ایروب آنوکله اسل طر سخل کسه که سی سوه بند
 غریبه اسل طر با • **ب** تالک که
 احکام اخلاق حسن خلق و د و حاکم و بادشاه خلفا
 راشدینه نمک نمک و جوییند و د که انار سلاطین اهل
 اسلام پیشوایری و حکام و ملطیوک انامک مقتدر لری
 حق تعالی ابو و حد العفو و امر بالمعروف
 و اعرض عن الجاهلین • رسول الله علیه السلام دن کو نیک
 تفسیر بن صور مشر سو و مکه مصله این سن سندن
 صله قطع ایرونی • و عطا این سن سندن مع این و عفو
 این سن سکا ظلم این فی و عن ابی الدرداء راجع الله
 قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول ان
 ما يوضع في امير من امر الخلق و استخاء و لما خلق الله
 الايمان قال اللهم قوني فقوة بحسن الخلق و الاستخاء
 و لما خلق الله عز وجل الكفر قال اللهم قوني فقوة بالخلق
 و سوء الخلق • **ب** و دزدان زوایست و لوز که
 دغین بن اشتم رسول الله علیه السلام بوزن دیر ایر که



دل نشه که ترا دویه تو نور حسن خلق و سخاوت و د
 و چون حق تعالی ایمانی خلق میدی ایمان ددی الهی بی قوی
 حق تعالی قوی قلدی ایمانی حسن خلق و سخاوت و ایل
 و چون کفری خلق میدی مادی کفری قوی قلدی حق تعالی
 اتی قوی قلدی خل ایل و برافضت ایله عن الی هر نره
 مان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کرم المرء دینه و مروت و عقله
 و حسبه خلقه ابوهریره رضی الله عنه روایت اولو کرد
 رسول الله دن بر دشک کشک کرمی دی د یعنی دایت
 نه کلو دیاده اوله الله فتنه مکر و اولو و کشک
 مروتی عقلی در معنی عقلی کامل اولی و مروتی و اخافی
 زیاده اولو و ذرا کمالی عقل ایل بود که هر نه کلو تر
 و احسان ایل و دیوانه تر بود و کشک شرفی و اولو
 آنو خلقی در معنی هر یک ایل و خلقی در متصف اوله ناس
 اودنه شرف شریف و بزرگوار اولو و عن سائیدین شریف
 قال شهدنا لا عار یب یسألون النبی صلی الله علیه و آله
 یقولون ما احب ما اعطی الله قال حسن خلق اسامه
 بن زید کن روایت اولو و یسألون النبی صلی الله علیه و آله
 یسألون النبی صلی الله علیه و آله سأل ابوذر ابی
 خیر لوی ذوقه و یسألون النبی صلی الله علیه و آله
 حسن خلقه و عن ابی عیسی رضی الله عنه ما حال رسول
 صلی الله علیه و آله قلت من لم یکن فیه و احده من فضله فلیعده
 بنی من عیله بقوی بحجره عن معاصی الله عز وجل
 و یعلم یف به السنه و خلق یعین به فی الناس

ابن بکر

ابن عباس دن روایت اولو رسول الله صلی الله علیه و آله
 سوره شکه اوچ سنه و اورد که اول اوچ دن هر
 بری او نه اولسه آنک عمل تر نون بر سنه هم اعتبار اولمنه
 بری تقواد که آنی الله موصلا نون منع اید بری و خ
 صدد که آنو ایل سفاقت منع اولو بری خلقه که
 آنو ایل نه اینچن زندگانی اید و عن انس رضی الله
 قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ان حسن خلقی لیبید
 الخطیة کما یزید الشرف لیبید ان روح الله عنه دن روایت
 اولو که رسول و م ددی حسن خلق کما هلو اید و
 کنش قوی رند و بخیر و عن قال رسول الله صلی الله علیه و آله
 ان العبد لیبیع بحسن خلقه عظیم درجات الاخرة
 و شرف منازل و انه لضعیف العبادۃ و حی شرف
 روایت اولو رسول الله و م سوره شکه عتقا قول
 یستور حسن خلق ایل درجات آخرت عظیمه و شرف منازل
 حال بوکر صغیف العبادۃ در معنی اگر چه که عباد
 آزد و عن الامیر مکه بن وهب
 رضی الله عنه قال رسول الله صلی الله علیه و آله لا یفضل الحنة الخواظ
 ولا الجعظری بمکرمة بن وهب دن روایت اولو رسول
 صلی الله علیه و آله سوره شکه حنه کمر خیل و بر خلق و بر مروت
 عن ابی الدرداء رضی الله عنه قال رسول الله صلی الله علیه و آله ان انقل
 شیء بوضع فی میزان المؤمن یوم القیامة حسن الخلق
 و ان الله یفضل الفاحش البذی ابو دودان رضی الله
 روایت اولو رسول الله صلی الله علیه و آله سوره شکه



تحقیقا زیاده تقبل اولان که وضع اولود موندک
 میزاشده بود قیامت حسن خلق در الله تعالی اسیر
 بر اثر جود سرمدی و عن غایت رضی الله عنها قال رسول
 صلی الله علیه وسلم ان المؤمن لیدرک بحسن الخلق درجه
 ما یم القیل و ما یم القصاره عاصیه دن رسول الله هاد و ابرار
 رسول الله هم بود مسکه مرتضی الله امر خود حسن خلق
 ما یم القیل و ما یم القصاره درجه سه و عن ابی عمر رضی الله
 قال کان رسول الله هم کثیر فی دعائه اللهم انی استغفرک
 و العافیه و حسن الخلق ابن عمر دن رضی الله عنه دو اسیر و نور
 بود مسکه دعا سیده در این یارب سندن دیلن جنتی
 و عافیتی حسن خلقی **حکایت**
 علی کرم الله وجهه کذب و قولنه برین کوه جاغوری
 قوی جواب و بر روی علی رضی الله عنه فالقیدی قوی کردی
 که بر روی او در دو و عش اوین اوین ددی بنم او افر
 اشندگی ددی اشتم بخون جواب و بریدک ددی ملدوم
 بکا عصبیت ازین افکون کما حدیثکم علی کرم الله وجهه
 ددی ابیدی بن سنی الله رضا بچین از ادا سیدم
حکایت امیر المومنین عمر رضی الله عنه
 منبر او در زین در این حاتر لیکر کرمی زیاده اتمک
 اگر اول سب شرف اولیدی رسول الله اکا او بی سیدی
 بر حاتون فالقیدی ددی خطا ایلدک یا عمر اشندگی
 حق تعالی بوددی و امیر حدیث فظا ر فلا تاخذوا
 منه شیئا یعنی اگر نه حاتونه بیک مثقال المون و بر مش

اوله

اوله کرم الله الملك اذن برنته عمر رضی الله ددی سبحان الله
 اصابت امراه و اخطا و جعل بنی عید دیکه و عودت
 صواب و حق بیلدی برادره خطا ایلدی حکایت
 عمر بن عبد العزيز و خضه فعل ما شروع اند و کچون تغیر
 بیوردی اول شخص انا سوکدی اول ددی صالحی بک
 دیر لو ای امر المؤمنین آنوک تغیر استحقاقی و ادا بکرم
 سکا سوکدی بخون ترک برین ددی بنی الله اخون و کرم
 چون بکا سوکدی بکا غضب کدی فور قمر شدی ای تغیر
 ابویک کند و نفسم اخون غش اولد حکایت
 اخبار دده کلمند که لقمان حکیمک او غلی باباسنه صوردی
 که اگر بر قوی بر نغمه و غیر این لو قتی غنی اختصار این
 اولی در لقمان ددی نیت دین او غلی ددی اگر کی نیت و کرم
 لقمان ددی دین و مال حلال تا کذب دینی آنوک اسک
 آفت طمعدن متعلیه او غلی ددی اگر اوج نیت اولورسه
 لقمان کور ددی دین و مال حلال و سخاوت تا آنک ابله
 سادات مینا دین حکم این او غلی ددی اگر نیت ددست
 و کورسه لقمان کور ددی دین مال حلال و سخاوت
 و صیا تا آنک واسطه سکه کذب و مانی دیابیه و مخالفت
 خذایه صرف اتمیه او غلی ددی اگر نیت اولورسه
 لقمان حکیم ددی دین و مال حلال و سخاوت و صیا و حسن
 او غلی ددی اگر التوا اولورسه لقمان ددی ای او غش
 هر که کم بوبش نته و بر لبه اول الله دو سترنده
 و حقک مخار لرند اولود ازین عجز تو بد کل که



حق جل و علا آدی ایکی حقیقتدیر اندی • بری صورت ظاهر
 بری دخی سیرت باطنه مؤدیه خلق و برلر • سیرت خلق و برلر
 و هر برایکی حقیقتدن حق و حقیقی وارد د ننه که حقیقت
 تمام و کامل اولم • اگر این تسلیب جمع اعضا اولمیه
 بوخیلین حسن سیرت که آنجا حق خلق و برلر کامل اولم و مگر که
 اعتدال صفات حمید اوله • هم حرکت و تقوی و سخاوت
 و نجاست و حکم و تواضع و مروت و عفت کی و برضا و
 اعتدالی افراط و تقریبدن حاجی اولم و در بر که برضا
 هر نفیسی حد افراط و تقریبه ایشی فحش و جال سیرت اولم و نفی
 که طریقی افراط و سخاوت و اسراف و برلر بوخیلین طرف افراط
 اساک و برلر هر یکی طرف متصور د • نقصان حسن
 سیرت د • زیرا که حسن سیرت حد اعتدال در افراط
 تقریب اوردن شل جمله صفات بر طبع بل پس حسن سیرت
 ا کا حسن خلق و برلر عبارت د تقدس و هیئتدن که آن
 واسطه می آید شخص حد اعتداله تقریب آسان اولد
 و بر جاعت جمال ملاحظه و در نظر کردن بصیرت نوری
 کردن لکن در بر معانی فخر و تمیز و غایت حاکم شدن
 ظن اندیز که حسن خلق اولد که صفات شهبویه و غضبیه
 که منشاء صفات دمنیه و اخلاق رده در درلر باطن د
 و برلر کیدر لور وجود مکرر کلید و سؤل شنه که از آن
 ممکن اولمیه آنوک دفعه اشتغال تصبیع و قدر بر نفک
 عنانی ضالیو بر یکی اباحت میداستد • جایز کوردی کور
 و آو امر و احکام و حد و شرع هر کرده ترک اندیز

وضوالت

وضوالت سحر آشنه ضال اولد لور • و جماعت که الملک
 در بجه کندی کراه قتل و کراه • فضلو و افضلو اکثرا
 و اهل نظر و ادب بصیرت قند • امکان تغییر صفات
 و آنوک ردی افراط و تقریب محسوس حد اعتداله
 د لا بل عقلیه و نقلیه ایله مبرهن اولمشد که برلر
 و لمییدی جمع تضایع و مواظباطل اولور ایدی و جمله
 سیانات شرعیه و تادیبات نبویه عبت اولور ایدی
 و رسول الله صلیم سورریه حسن و اخلاق و کمال
 یعنی خلق کوری کو یکا ایدک و قوت غضب و شهوت
 اگر چه صفات مصلحه دن در درلر • اما بقای
 فاعل بنیه انسانیه برلرک وجودنه متعلق در درلر
 اگر قوت شهوت و اولمیه جذب غذا که ماده حیات
 ادبی در غری فزیدن متصور اولم • و اگر قوت غضب
 اولمیه دفع اسباب هلاک جمع بر غیر قوت ایله ممکن اولم
 امبا برایکی فواید حسنی و قبی و صلاحی و فساد و اضرار
 و فساد برلرک افراط و تقریب در حسن و صلاح و کمال
 حد اعتدال د • و برایکی صفت حد اعتدالی آداب
 شرع ایله مؤدیه و لمقد • و حرکت و سکونی برلرک
 امر و نهی خداوند مجبی ایله اولمقد • و سعادت و آخرت
 طابیری مأمور لور و که قواکی صفتی افراط و تقریب مصلحه
 عقلیه لراول معنی د کل که آنوک ماده سن بال صفت
 تلح این لور و بر اعتدال ممکن د برتون در که خونیالی
 بیوردی و الکاظین العیظ و القالین و القافدن



پس کما بومستلورده و دانگدر حد اعتداله قع و قلع انك
 و كلاله و شويك خرماء كرده كي حقيقين رقت
 نركيت انكدر و دكه مكنند و نديج و نربيايله اول جكر ك
 بر قع و پرو را غاچ اوله • بو جليل و حرد نيم ده سرور
 قوشلور دكه مكنند كه مؤمن انك تقوي و ملا دمت
 ترمي و اسطه سي ايله درجه حكن و ولایت ايرت •
 و حلق تاثير تربيت قبولنده و بونك تغيرنده آج مرتبه
 مرتبه اولي طفوليت در هنوز حق باطلدن فرت
 اعلاشد و آيوي دخي پرمزدن بلماشد و انك كركلي
 آيت سي غبار افكار فاسد و ظلمات اعتقاد باطله ايله
 قرار مشد و انك نفسي متابعت شهورت او زده مستر
 اولمشد و نككي كس كه كركلي نفع ايله نيز ملك
 ساقا اولور و ارشاد مرشد انك باطننده اسالم ايله
 دسوخ بورد مرتبه ثانيه اولدركه ايوي پرمزدن
 غير اعتقاد اوله آقا غلبه شهورت سي ايله خبر ايشه ملازمت
 ايج ميه و زحمت طاعت چك ميه و بكن كند و تقصير معرف
 بونك كسي كس كه امري بر درجه مشكل ك اولور از نكيدن
 دينه يو كا ماده فساد باطنندن قلع انك كرك اندر فكن
 بو مست دكل كرك كه عبادت و صلح او زده معناد سيله
 حريمه ثالثه اولدركه خلق فاسد و اعتقاد باطل ايله
 شوق و تحا بولش اوله و اول باطل حق تصور ايلش و اول
 پراخري اوبولش و سرلر اظهار ايله فخر كوستر مش اوله
 بوكه نك امري غايبه مشكل ك در طاعن هر توانيله قرتق

و آهن برج

سر و دو كك عقله اتر بده بونكي كس كه ارشاد و صلح
 در عرب مثل لرزن و نلشد دكه من انك التقديس
 مذهب ابا الذيب يعني مشكل ك عذاب توردي او بلكند
 اي عجز نواهل حقيق قستن حسن خلق صي روح
 و متب در و شويك اعضاي ادميدن هر بر عصون
 صحت و مرضي واردر و هر عصون مرشد علاقتي اولدركه
 اكما مخصوص اولان فساد ابدن صددوي متعذر اوله
 كرك كورسي و تولا نك اشته سي و لسانك سويله سي كسي
 بو جليل حاصت و ثوت قلب معرفت و عجب حوده و نشان
 مرض نك اولدركه اول حاصتدن دور اولوب
 كند و قوتندن متفرا دله • و مجربات رسيه و مثالون
 صوره اكما مستوي اوله • بوكه نك مثالي شول حسنه درك
 مرض امتلا سندن طاهر و شرابدن متفرا اولور
 بالحق و طبقات يك كه سبب هلاكد و آقا مرض اولور و هر كك
 بومناي محقق ميلور اول كس بلور كه خلق ك اكثر نك
 نيلاري بومرضه كز قمار لورد • ابدن خبر لري شول و دست
 اولدركه بومرضدن هلاك ابري • ايرشه لور كشف پرد
 اجل حاصل اوله • اول وقت بلور لرك بومرض امري هلاك
 بري • چكدي كند و نك جنبي يوغش و يعني بومرضدن
 خبر دار اولدور كن و طبيع جاذب بولما ديار و امراض فكن •
 ميبيلري علماء دين و مشايخ اهل يقين دور لور و چون علماء و
 مشايخ زمان دولكي خلقدن مريض دور لور • جز عجبه عاليه
 يره بلور لور • چون المركه دين ره لري دور لور كند و لور



بول است و در غیر مجبه قول اغوز اولور لر • و بیهضایی
 بر خیم هر ترک حوصله ریاضت و قوت عافیت نفسی بوقد
 اگر چه طیب قولور لر • اما در امرادنه طاقتی بوقد
 طالع دین الیچکر لر بر سیاهیه دین طیبی بخت انگن
 تر در انلور دین چکر لر و بوزی نقاب غیبت برله بود لر لاجر
 حقایق علوم دینی خلق اوردن مستند مندرس اولوب
 عمو اولدی و انوار ارشاد مستفی اولوب سوزنی و اعلام
 ادب مودت جهال بی ادب اوردن مستند کورلدی • و
 زمانه نک حو پرستری بر مریخی و شیدلر • و حب مال و
 اودره و وکلیر • و طلب شهوت و لذت دنیا ده کدور لر
 سیله و پریدلر • و بولایقه که زمانه نک سکما و ابرار بی
 در لر سرمایه عمری ملازمت عااا اودره که صورت
 عبادت دود و حقیقتیه رسم دنیا و عادت و بیدلر
 و چشملہ علامات مرض معنوی در • اما علامت ظهور
 صحت قلب و بعد که داعیه مغالیه طالب سعادت باطنیه
 اوله و عقیق احسان ایله حبه عتہ نظر این • و هر عتک
 ماده سنه ترک مذنبه مغالیه این ته که مرض مجبله
 بذل ایله و عرصه فاعل ایله و کبر تواضع ایله و غصه حلم ایله
 و جملہ علم ایل و حسن بخت ایل و ربایه اخلاص ایل
 و مغالیه ده حد اعتدال رعایتندن غافل اولیه و شکر
 بر صفت مرض قلب در برادر اعتدال دینی مرض قلب در و صحت قلب
 اعتدال در و صفات ایله اضدادی اوردن سده و اکی جاننا
 بری خرچ میل قلب در و میل قلب مجاهد حضرت صدیق

۲۰۸

هرند کلا میل زیادہ اوله • حجاب دینی زیادہ اولور • و
 صراط مستقیم که فاعله ده او نورش بر اعتدالک حقیقی
 و صراط مستقیم بر صراطک روحی در • و بر اعتدالک حقیقی
 میل دن ایچہ و تلخدن کسکندر هر کله دنیا و بصر اطارد
 بول بولدی یارین اول صراط اودره برق حاطف کچی کچر
 و هر کله بر کون طالب استقامت قلبی اول صراط اودره
 بول بولن فقط • بولین کیشی همان ایچره صراط مستقیم
 ان اولور کابلش و بر حق در و بیم و خیر از در و بر قلب اودره
 خالص و مطلق ترک کمر حمت اندن بولم • بر صراطک ایچہ
 و کسکندکی سبی ایله بکری درت ساعده اهل اسلام اوز بول
 بر صراطک هدایت طلب انکی فرض اندر که اخلاص
 دینه کور و چون هیچ کس بر صراطک استقامتده میل دن
 حالی دکلدر • لاجرم هیچ کس آتش حمت او غرض طریق
 بوقدر بومهندن حق حالی بودر الایم و ان منکم الا و
 کان علی ریل ختم مقتضیه نریخی الذین انقروا و نذر الخالین
 فیما جنبنا بنویس و قدر سز دن الا رجل اولور و جنبه
 دیک اودره امر واجب و قطعی اندن مصر و غایت
 و برودن بر مستقیم که آینه قلبی میل غیر بدین صفات اود
 و ترک این در این طالع بوی دین لری اودره هر کس
 حکایت • بومیندر مدرس بره اکابر تابعین دن
 ایدی اوزر میل یاقین بر قومدی و چون کیه اولور ایدی
 صباحه دک کد و اوسته نوید ایدردی و مبارک
 دکانی حق اعلی دن باره لر اولور ایدی بر کون اناس



و می کشد ای او غل شدن بوزمانه بکجه هیچ گاه مبادی
 و جملہ عمرک طاعتده و ریاضتده بکدی و حق تعالی سنی شرف
 اسلام و علم ایله مشرف قدی بخون فریاد ایدرسن دیدیکه
 ای انا جرح و علا بکا جز و برد که حد و حجتده کرباش
 کرمکه و بلویم که نجات و نلوردنی اولم دینی انوک اجرد
 که حقیقت استقامت صراط عدالت اوردده مقدور نوع بشر
 مکتوبین عیانت ربانیه و نایید عذاب بجانیه اوله
 و الحاصل هر کج کذب و آینه سرفی خبانت اخلاق و نیکه دن
 پاک اید و رقیقه روحی صفات حلیه لری ایله مزین
 حد استقامت قریب اولور و کمالک بحصلی مقداری هر طاعت
 کجکی کذب و ایشان قیود و امهات اوصاف کمال کده
 اصول مکاتیم اخلاق آسانده دد او و وصف در و مجموع
 صفات حمید بر او و صفة منفرد و اول او و صفت
 علم در و جهل در و حیاد و سخاوت در و تقوی و شجاعت در
 و عدل در و غیر در و صدق در و یقین در و بوضفا ک
 کمالی ذات مظهر محمدیدن غیری بد کل ایدی و هر کج
 آنبیاد و اولیاد و مسکادن و علماء دین و بوضفا
 حصولی مقداری روحانیت احمدی ایله رابطہ مغربه
 و مناسبت روحانیه ثابت اولور و اول رابطہ حضرت
 صمدیه قریبه و سیله اولور و هر کج بوضفا ک
 کمال مقامی ایله منتصف اولور انک ذات شریفی منظور
 نظر الہی و مقبول عیانت ذات نامتناهی در و بر ملک
 صورت بشریه بیکانه در دکار و معتدای اهل دهور

و اعصار در

و اعصار در و هر کج که انوک وجود جنبی بوضفات
 فضا بلند عاری و برنوک صدر لرنک احکامی انوک
 نهادندہ بخارید در شطآن لعین کسوت آسانیه ظاهر و
 واعوا و اضلال مکر لری ایله عبادۀ فتنه و برچی و بلادی
 خراب ایدی اولمشد و مسخ طرد و بعد ننه کرمستی حجت
 و قرب ایدی ای عزیز از ارباب تلو و اهل تحقیق
 نشندہ حسن خلق عبادتدہ ایمان دن و سوء خلق عیانت
 نقادن و هر بری بویکی صفتک معیار و محکم و حق در
 دنیا عسکری حکما متحان حسن خلق عیان حضرت قلمش در
 لایق و کتب لونی حقیقتی علم الجاحدین منکر و الصابرین
 هر کج که موقع محنت و جفا دہ اثبات قدم و فادہ افتداد
 کوسره و ظهور سابق فضا بخون بذل روح و رضا ایله
 او که کله صانع مؤمن لورن و سابق مجلورن در و
 بر محکم یقینی بخون رسول الله صلی الله علیه و سلم
 پیور الحدیث المؤمنین حسن شداید مؤمن مجسده
 و مناقب بیغضه و کافر بیا نله و شیطان بفضله
 و نفس نازعه یعنی مؤمن بشد تلو اوردده سند و
 اول مؤمن در که اکاحدا ایدہ کنی منافقتدہ کابض ایدہ
 و جیحی کافر در که آنکله جنگا ایدہ دود غی بجانندہ
 ای اضلال ایدہ بشیغی نفیدہ که آنکله منازعه ایدہ
 آنه هر خطه هوای نقسانده چاکر کس برشد تلو و تحمل و
 سعادت ایدہ اولور شیخ بوکر و افندہ عینک من ارجی عان
 لجوارح بالهنات نقد عرس فی قلبه شیخ اندامات





و وجودی کند و روزگار ایندین قیام و روزگار
 شیخ نظر عین ایل من ایدد. اندن اجتناب ایدد و بر نوح
 فقره شل شیخ کرک که احکام و شریعت عالم و آداب و حقیقت
 عارف اولد و اسرار حقیقت و اوقاف اوله. و بوخیلین
 شیخ که وجودی زمانه ده عزیز و گنیا ایدد. جو سید ن
 طالع لک هر غنی غفلت و جهالت محاسبه سرشته و مطلوب
 یوئی یو مشل و مقصود و در هر وقت مشل و در هر حالت
 مقتدای عارف که وجودی در گذن عاجز اولد و
 بر نصیر و مستدین و مشق جامع طلب قدیر. و آنکه کند و نفسی
 ا و زهر گنهایان فله و در آنکه انزال و احوال و نیش
 نقصان ملاحظه قلد و در آنکه آفات و اوصاف دینیه و در
 خبر و آید و نته که عین حق و حق الله عنه متصل صدق
 و سلامت و ایدد و در آنکه غریب و کد و صفای
 عیبی صورت ایدی و دخی در ایدی و حقیقت امر و در
 الی عیبی منی الله و تحلیله. اول کتیه که ارمغان ایدد
 بکا عیب و در بوخیلین و دستل و قریب و کشتن
 عیبی عرض و در حد و در حد و در حد و در حد
 کسب و ناد و در حد و در حد و در حد و در حد
 آنکه چون سست و در حد و در حد و در حد و در حد
 و بر قوت و دخی و در حد و در حد و در حد و در حد
 قلد که المؤمن مرآت المؤمن و در حد و در حد و در حد
 مشاهده ایدد که در حد و در حد و در حد و در حد
 حکایت عینی علیه السلام و در حد و در حد و در حد

او کرم

او کرم که ددی و ایدد و در حد و در حد و در حد
 غیر مقبول کلد و در حد و در حد و در حد
 طالع لک و در حد و در حد و در حد
 اعدای غیبت صیر و در حد و در حد و در حد
 و در حد و در حد و در حد و در حد
 و احوال و در حد و در حد و در حد
 و در حد و در حد و در حد و در حد
 دخی سقدین اهما مندن انعام عدویه مقتدا و لولر حکا
 برخص حیرت سکه و در حد و در حد و در حد
 ای قریب و در حد و در حد و در حد
 آفر کلد و در حد و در حد و در حد
 و در حد و در حد و در حد و در حد
 هرگز زیان اتم حکایت. بر کتیه دخی ابریکر زبانی
 سرکدی ابریکر حضرتی ددی. ماستر الله غلب
 اکثر الله سدن ستراند و کی عیب و در حد و در حد
 حکایت بر کتیه مالک و در حد و در حد
 ددی اول دخی و در حد و در حد و در حد
 بر طایفه نقادان نقود احوال و در حد و در حد
 ایدد که اهما را مورد دینیه و در حد و در حد
 و در حد و در حد و در حد و در حد
 سیر و در حد و در حد و در حد و در حد
 کند و عین و در حد و در حد و در حد
 ریت و در حد و در حد و در حد و در حد



اولد که بیزه بزوم عیسی کو ستره و دلیه که
 بزوی اول نقصان گرفتار لی آفامندن خلد خوایه و بوعده
 ضعیف ایمانده بلکه نشان عدم ایمانده و بوظاهر در
 اگر بریدلان و یا برعقب برکسته نک قضا نه در منوب
 حقیقه اوله اگر اول کسه انی بکست برخصانی خبر داد
 قبله اول کسه انی منت بلور حقیقه اوصاف دقیقه
 و اخلاق فیه معنی بر زدن بله نلو و عقر برود که
 ابد الا باذ بقره سب عذاب اولوز که چون برکسته
 اول کشته صفات آفامندن خبر دار تو و برسه اول کشته گاه
 منت اعتبار بدکه جفا و حضرت و عداوت ایله اندر که
 ایمان و اعتقادی بودد زیرا که اگر اعتقادی اولسه
 بلان و عقر بر تنبهندن اربوق بر تنه ایچون منت ایدریدی
 زیرا اول حیات نایه نفیچون و ده اما بر حیات بایه
 نفی ایچون و ده برون و دوقیعا کسکه ترق و حقیقتند
 و بدوی میگوین طاهر من الحیوة الدنیا و حشر و دحرة عقر اولوز
 باب دایع حقوق الوالدین و زوج و اولادین
 و انزیا و اصدقاد

قال الله تعالى و فخرتك الاتية و الاية و بالولدین
 احسانا بنی حکم اسدی سکه و یک که عبادت ائمه سز الا که
 و انایه و انایه احسان این سز علی الدرد و دوی الله
 قال سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول لوالدک فسط
 ابواب الجنة فان ثبت حافظ علی البیت و صبیح ابوالدرد و الله
 و عیسی بن اشتم رسول الله و م سوز مرکه انانک رضا

جنت

جنت قبول نمک بوی دد اگر جنت استرک قبولی مقوله و اگر
 دینار مسک ضایع قبل و عن حکم نجرام رضی الله عنه تاکن منت
 یا رسول الله من ابر قال انک منت لمر قال انک منت لمر قال
 انک منت لمر قال انک حکم نجرام رضی الله عنه و منیکه
 و رسول الله علیه السلام من سوزدم یکمه ابوالدین بریدی
 ناکه دیومرا دن مرکه که دوی انانکه دد فرزند صکره
 یکمه دوی انانکه ایله دد مرادین صکره که بابا که ایله دوی
 برخل کر چون دلایل شرعیه ایله حقوق و قرابت دجرتانکه
 و حکم در اریه هر باری که بر نسبت احصا نه اقرب اوله
 حقوق مناکد تراولوز و برخص قرابت و لادند و لایعز منانک
 حقوقی جمله دن زیاده دد و چون والل ضعیفی و عجزی ایله
 منت حل و دضاع و تربیت و شفقت و محبت انک ضعیف
 زیاده دد و ایله انول حقوقی و الد حقوقدن زیاده برک
 و عن مالک بن سبیه رضی الله عنه قال سنا عن عید رسول الله
 علیه سلم اذا جاء رجل من بنی سلمه فقال یا رسول الله
 حل یقی من بر ابوی شیئ ابرهما به بعد و ما نهما قال نعم
 علیهما و الا سعادتهما و انفا و عهدهما و اگر مرصد بقیما مالک

بر بیه و رضی الله عنه و ابی اولوز که دینک بر نر نایف
 بر رسول الله فشد ابرک برکته کلدی بنی سلمه قبله شدن
 و دد بکه یا رسول الله هیچ انانکه و انانکه حقندن بنور اولوز
 شنه قالمش میدر که بنی ایدر انورک و فامندن مسک تره
 رسول الله م سوزدی بلی انلوه دعا و انلر ایچون طلب مغفرت
 و انورک و صیت برنه کورک و انورک دد سترین اگر انورک کر



وفاق رسول الله صلى الله عليه وسلم دعاه لوالده اسرع اجابة
 قبل ولم ذاك يا رسول الله قال هي ارحم من الالباب
 ودعوة المريم لا تسقط جنتي والديك دعائي تتركك بقول الله
 وتلدني بخبر دود اما دن شفقك لوالدك دعائي ترد اولي
 رسول الله وم يورد كه هر كه صلاح و فتنه داخل اوله
 سؤل حاله كه انبي اناي اندن خشنود اوله اول كه صلاح
 و فتنه داخل اوله انو كچون جنتدن اكي قبولش و سؤل كه
 اخيار و فتنه داخل اوله در غلبن دد و اگر انا سنك و انا سنك
 بري و ادييه بر قبول اولد و هر كه صلاح و فتنه داخل اوله
 اناي و اناي اندن خشنود اوله انو كچون جنتدن اكي قبولش
 و اول كه اخيار و فتنه داخل اوله در غلبن دد و اگر انا سنك
 و انا سنك بري و ادييه بر قبول اولد و قال رسول الله عليه السلام
 الجنة بغير حساب من ميسرة حسنة غايه ولا يعيد رجبها
 عاق ولا فاعل رجمه يعني جنتك تقوي طوبى و سؤل بدين
 بولدن و انوك تقون طوبى و ادييه عاق اولان و دخي فاعل
 قرآن اولان و في الخبر ان الله تعالى اوتي ابي موسى عليه السلام
 يا موسى من بر والدني و عقي كنبته بازا و من بري و عقي
 و ادييه كنبته عاقا خبر ده وارد اولشد كه عقي فاعل
 قلدي موسى عليه السلام يا موسى سؤل كه انا سنه و انا سنه
 مطيع اوله و بكا عاق اوله بزا مطيع بازاين و سؤل كه
 بكا مطيع اوله انا سنه و انا سنه عاق اوله بزا فاعل بازاين
 حكايست كچن دنا نوده مرده عادت بوايد بكا
 هر باد شاه كه و كيه عزت اورد برون طور سه اسلطنه
 عزت اورد

عزت ايد و ابي چون سقوت عليه السلام يوسف عليه السلام
 طود من استدي منع ايدوب در يلكر بر طود مقدر
 خطر ملك وارد د يوسف و م طود مدي حق تعالى انا و دخي
 ادي كه اي يوسف ملك فاني اجون بابا ك غزن ترك انا
 بنوم عز و صلا و حقي چون شدن كرو سنك صليكن
 بغير كوز مره و بديل كه عقاد بشلرد كه احسانك مدي
 مروف و بنوم صراحتك بش مرتبه سي وارد اولد و اولد
 كنجي نفع و وعظ او چي فعل ايله منع اناك در دخي انك
 اناك بشي مرتبه اناك و غل اجون بابا سنه و انا سنه انا
 احسان بايزد و در دخي و بشي بايزد كلدن انا او چي
 مرتبه كه فعل ايله مفرد علمانك اند نظري وارد دد
 كرا و غل در فضل صادر اولد و اول اناك و اناك
 انا سنه سب اوله مثلا انوك الات و لهرن سبه باخر
 دو كه باخر انا سنه انا سنه و صا حيتيه و بوا يا انا
 انوك اوندن چيتار و ب ساجنه و بر سه اگر چه انا
 بر انا لادن اجنود لره اصح اولد كه بر انا لادن
 او غل عاق اولد و انوك اجنه سه اعتبار اولد برون دد
 حق تعالى انك قوني دد يا ايها الذين آمنوا لا تحس
 باء كرو و انا كرو اوليا ان تحسوا الصغر على الايمان يعني
 اي الموكه ايمان كورد و كرو دواك بابا الموكوز و قز انوك
 و دوشلر اكر انا ستر لسته كفي انا اوسته بلكل
 و الدين حق تعالى به مطيع اوله لوز انوك دمان طلب اناك
 افضل عباد دد نه كرو رسول الله صلى الله عليه وسلم سوز كره





الله ان حاتوا حقك انهم اسير لور كردند انهم يكره
 ابدى حقوق معاشرت اهل بيتند بري بود كه از خانه
 خستند قول و فعل ايله ايند ائمه بدك خاتون بدجوليك
 و خفتان قوه حليم و صبر ايله و تحمل ايدوب
 اكثي يوز لولويه حكمايت رسول الله
 بودي عايشه يه رضي الله عنها يا عايشه سنك سندن راضيه
 اولدوغك و بك عضا و زره اولدوغك بيلورم عايشه دد
 سندن بلورم رسول الله بودي هر وقتك سندن
 راضيه اولايين انداچيكن محمد ربي حقون درين و هر وقتك
 سندن راضيه اوليسين ابراهيم ربي حقون درين و رسول
 صلي الله عليه و آله خاتون ايند سته مراير ايدوي . ايندي مؤمن اولنه
 كر كدر كه اصل و عيالي ايله معاشرت رسول الله عليه السلام خفته
 افتدا ايله و ملايت و لطيفه ايله انروك خاطر خوش ايد
 لقار حليم و بيشه بنبي للعامل ان يكون في اهله
 كالصبي فاذا كان في القوم رجلا رجلا . بنبي لا يقدر
 عاقله كه اهله اولد او غلامجي كجي كه لطيفه جكايد
 چني تومده اوله اذ بركه بنبي و بار و صلوة ايله و زوره
 حكمايت عايشه رضي الله عنها دعش رسول الله
 عليه السلام خاتون ايله حسن و خلق و لطف و انباط ايدد
 هر كون بجا ددي يا عايشه كل سؤكله سكرده لم يركه اولدي
 چكدي دد بگرده بلك بنبي بوانك مقابله سندن در ابدى
 برابر اولدق شرط تا سني سياستد ابدى كر كدر
 مؤمن اهل عزت اوله عورتلوك هواسته تاير اولسه

واضافي

و اضافي عورتلوك نسا دنه ايرتد رسيه و انروك
 كو كند . ارك هيتي قالميه هر وقتك انروك بر فعل عيش
 مشوع كورسه زجر منند تقصير ائمه . و اندي قربت
 بنيات ايله مقهوره قله . انروك مغلوب ايله خصم صا
 امرودين انروك مشاوره ايله ايش ائمه كه خبر وار اولمشد
 شاور و من و خالفون فان خلافتك ايرك . بنبي ما و انروك
 مشاوره ايدك و انروك خالف ايدك حقيقا انروك خلافتك
 بركت حكمايت عمر رضي الله عنه برايشه عمر ايددي
 خاتون ايله بنبي ايددي عمر غضبا بودي . ما انت
 راعية في البيت ان كانت لنا حاجة والا جئت كما انت
 بنبي سن دكلن الا انت لعبن آوده حاجتنا و الحياق لعب
 يوزد بوجه اولدوغك كجي اول بنبي آوده اسير آودد و در
 بودي لا يطلع قوم ملكهم امرا . بنبي فلاح و بجا
 قوم كه انرو مالسه اوله عورت و الماصل جلكه كاناك
 و بنبي و بنبي عند اكل ايله و د لطفه و مهره دخی اعتدال
 اختيار اولم كرك در اعتدال دن مزاج مريب نشاد و نصا
 مشروط تالاش حيرت و رسول الله هم بودد
 ان الله بنار و المؤمن بنار و غير الله ان ياتي المؤمن ما حرم
 عليه بنبي حقيقا هر تالاشي غيرنا بدير . مؤمن غيرت اسير
 و غيرت حق اول مؤمن آودرند در كه اكاهرام اوله في اشيده
 و رسول الله صلي الله عليه و آله ددي . اتني لغفور و مامن امر
 لا يغار الا منكوس قلبه بنبي بزل غيرت ابن و هم برابر بودد
 غيرت ائمه الا باغي ائمه اولود . آنوك عقلك و مؤمنك



غبتك شري اولئك غير محرمه دخول في روضه
 كرميه و كذا و تاتي اولئك جنس اولاد جنس عليه كذا
 اما عاقله حقه سوء ظني حد دن زياده قلمه و
 انك اهل ان تجلس في مباحه اعينه و عيالي
 اراميه رسول الله هم بودند **المراة كالصبي**
 ان استفتت فيما اشتمت زيجها عوج وان قومتها
 كسرتها يعني عورت ايكوي دره اگر فائده نوزدك
 آنك ايله فائده نوزدك اگر برك و ايك انك ايله
 و اگر طغر لدر سكهرين ايهي برنده اثارت و اورد
 عاقل اولان ارعورتك انا لك واقوالك
 نقصانند تفاضل ايدوب تطف و مراد و نفي ايله
 بونلري حقه طالیه و راعيه اينه آخرت گرفتار لغندن
 كذا و نفي خلاصه بجه شيخ ايدرسه المروث
 خلاصه دخا و ربه سعي ايدوب اولها نكاح لرندن
 انلري خبر و ارايه شرط و ايج نفقه و دخول
 بورد **والذي اذا الفقه لم يفرقوا و لم يفرقوا** يعني
 اهل نجاه و ارباب دريات انلرد كه نفقه ده
 خدا اعتدال و عايت ايدون و سزید مضايقه و ريمه لرك
 حسته و خله ابرشد ريمه و عيالك نفقه و كسوه
 تحصيلند جميع حرامدن و شباهت ان جناب اين
 و هر نسه كه كتابتدن زياده اوله مستحق و حنا جاز
 ايتاد اين و اگر تحصيل نفقه و كسوه و بعضي لادن
 ميتر اولوب و بعضي شباهت مستل اولورده

ملوك

حلال نفقه و شباهه لوي كسوه بصرف اينه و زهره
 حرامدن و شباهتدن بمش اوله مستحق حتم اولور
 شش **خامس** كه بعلبه در توقي ابيورد كه
 با ايمنا الذين امنوا قوا انفسكم و اهليكم من نار
 يعني سزكه ايمان كورد و كو صفتك نفسلر بيزي
 ناردن ايهي ايله اولسه هر سونه واجبد كه
 معتقد اهل سنتد و اوردندين خاتونه تعليم
 و غذا با خردن فرودده و عبادت
 كاهل لكون و عقوبت مخالفندن آگاه ايد
 و احكام طهارت و غسل و نماز و موسمي و حسي
 و نقاسي و استحاضه تعليم ايد و اگر بركلردن نقصان
 ايد ربه عاصي اولور و خاتونه و لجن اولور ادين
 جازي بوغلكر اودن جفر ساهل علم اولنلردن ضرر
 شرط سادس كه مستند بر شرط سول كسيه
 واجبد كه آنك حاتون برون زياده اوله ايهي
 اكا واجبد كه نفقه ده و كسوه و كجه لمكه
 رايبر ايدوب عدل ايله **عن ابي هريره رضي الله عنه**
 قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا كان عند الرجل
 امران فلم يعجل بينهما جاء يوم القيمة وشقه
 سافط ابرهه رضي الله عنه روايت اولور كه
 رسول الله عليه السلام بورد كه چن ارك نشده
 اكي عورت اوله برك اودن سنده عدل ايمنه
 و مر قياسته يارسيد و شش يعني نمرتن اولش كي كلن



حکایت رسول الله هم کجبه لمکده و تقفه
 و کسوده خاتون لاری اوردن ستم ستمه ایدر ایدی
 اما عاقله به علم ستمن محبتی زیاده ایدی و در ایدی
 الله عزوجل اجدی فلا املک تلمی فیما عملت
 و لا املک یمنی باریت جوینور سعیم در قادر اولدو
 بنی ملا مت قلمه سن قادر اولوب بن قادر اولدو
شرط شایع که تاد بیدر حق تعالی بیورد
 الله فی عاتون نسف من فظو حق و انجس و حق
 فی المضاج و اضرب حق فان اظفک فلا یغفر علیهم
 سبیل و یمنی اول خاتون که انلردن نور سبز
 انلردن نقرتدن و مفارقتدن نصیب ایدک انلردن
 ترک ایدک در شکر نذر و مرزب ایدک انلردن اگر املت
 ایدر لسه سزه انلردن اوزدن و زیاده نقدی املت
 بوقدر **حکایت** رسول الله هم خاتونلردن
 بر سنک اوینده ایدی طاهر کوردیلر رسول الله هم
 اول طاهر دن بر مقدار فی خاتونلردن زینبه کورد
 ذنب کندی طاهر بر عیزی خاتون اویندن کلدوکی اچو
 غیرت ایدوب المیوب کوردی • اول خاتون که
 رسول الله اوزد ایدی رسول حضرت زینب
 سکا اطات ایدوب خورلدی ددی رسول الله هم
 غضا ایدوب ددی سز حو تعالی قشده اندن خور سز
 بکا اطات ایدوب سز ددی بن بر آئی خاتونلردن
 سز سز یلشدی بر ذکر اولنان حقوق و وجه در

دوق

زوج اوزده اما حقوق دوق و وجه اوزده جوسد
 و حقیقتن نکاح و قییدن بر نعدد و زیاده شریعت
 ملک اکی نعدد بر ملک یمن بر ملک نکاح در ایدی
 و لک اقد نسته بجه الطاعی و الجایه و وجه نل
 دخی و وجه سوله الطاعی و اجدد بریدن در که
 رسول هم سوردی • کوا مرث احد ان یسجد لاحد
 لامرث المرأة ان تسجد لزوجها من عظم حقها علیها
 یعنی اگر بن بر کتیه امر ایدر سجد املت اسله
 خاتونه امر ایدر در کسجد ایدی ارنه که حق
 بیوک اولدو و چون **حکایت** رسول الله هم
 زمانده بر کتیه سفر کندی خاتونه ددی بن کلخه
 یوقار و اویند اشغه اوه اغیه سن اول خاتونک
 بابای اشغه اوده اولر ایدی حنه اولدی اولفا
 رسول الله علیه السلام حضوره خبر کتر و و
 بابای کورمک اچون اشغه اوه انکه اجازت طلبیدی
 رسول الله سوردی ار کل امر فی برنه کورمک خبر لود
 پس بابای وفات ایدی اول خاتون کور اجازت
 طلب ایدی اجازت و مریدی بابای دفن ایدر
 اول خاتون اشغه ایدی رسول هم سوردی ان الله
 در عفر لایمها بطاعتها لزوجها حقیق حق تعالی
 بر لندی اول خاتونک بابای اویند اسلدوکی الطاعی
 سببی ایلد و بلک که حقوق و وجه و رغبت اولسه
 و وجه منع ایت و ایدر اویندن انلردن اجازت سز

دوم اوزده
چون نفعیدن



تهمیه نسته ویرمیه و ارنیک عینی کدر حصاره ویمیه
 و اردن قد و حاجت و دیاده نسته طلب ائمه و
 ارنی نهاده تصفیه و وایما کدوی پاک طوطه
 و آری بجنه جکاش ائمه و اوغلا غفاریه بدعا
 ائمه اما قسم ثالث **بویاید**
 اوغل حقتد دروغ ای هر سیره در حق الله عنه قال
 جاء رجل الى رسول الله ع قال يا رسول الله من
 ابر قال بزوالتك فقال ليس لي والديان فقال
 و لك كما ان لوالدك عليك حقاً و كذلك
 لوالدك عليك حقاً ابو هريره دق رضي الله عنه
 و رایت اولور کور بر رجل رسول الله علیه السلام
 کلوب و دی اناکه و اناکه احسار قل و دی بنم نام
 و انا مریوقه و دی و لکه اسله ۲ و زرا انا سک
 و انا سنک ادر کور حق اولد و غی کبی و لک و غی
 حق و ارد و غی انزل لک رضي الله عنه قال
 رسول الله ع للفلان مریق عنه يوم الساب و یما
 عنه الادی فاذا بلغ ست سنین ادب فاذا بلغ
 سبع سنین عزل عنه قرأه فاذا بلغ ثلث عشرة
 سنة ضرب علی العتوة فاذا بلغ ست عشرة سنة
 و وجهه تراهذبین و قال قد ادیتک و علمتک
 و انکمتک عود یا لله مرفستنتک فی الدنیا و هذا
 فی الاخرج ان ابر مالکدن روایت اولور کور
 رسول الله ع و دی اوغلا غی ایچون عقیقه یعنی

مریان

مریان قلدور بیری کون و قلمی کیدر یلور و غی ای یاشه
 ابرسه تا دینا و لور و و غی بیری یاشه ابرسه
 و و شکی ابروجه قلدور و و غی اون اچ سبیل
 ابرسه ضرب اولور غاز قلمی ایچون اولد ای یاشه
 ابرسه اولمندر و ای بابا سینه اندن صکره بابا
 انوک الله یاشه و غی دینه سنی ادیکدر و تقیلم الیوم
 و نکا خلدن در صغور مرالکمه سنگ قندکدن
 دیناده و عذاب کدن آفرندن ای **عسرین**
 بلکل که اوغلان امانی مقدر آقا و انا قشده
 و بو حقوق جمع قیامتد طلب قلدور و زوا مانک
 ر جودی یعنی و الدین دد که جمیع نقایض و کمال
 صورتلرینه قابلدزد و آنوک جوهر حقیقتنه
 هرینه میل اندر یلورسه انخا مایل اولور و اکونا
 و انا و استاد و معلم اهل خیر و دارباب
 صلاحدن اولورسه انلرک آثار صلاحی انن
 و ثابت اولور و از دیاد علم و تقوی اولور طبعی
 اولوب ایکی جهانک نیکبختی اولور و انا و انا
 و استاد و معلم آنو کله نوابد مشترک اولور و اگر
 انا و انا و معلم قاسق و عاقل و جاهل اولورسه
 آثار ظلمت و فسق و غفلت و جهلی اوغلنک طبعستده
 مستحکم و مباشرت فسق و ظلم و فتنه و غی و کبر
 انخا طبع اولور و ایکی جهانک دخی بدیجی اولور انا
 و انا و معلم جمله کناهد انرکه شرکی اولور لور برندن



رسول الله، م دیدگی کل مرلود نوکری مصداق
 ما بواه یهودانه و نصرانیه و مجسبانیه. **سوی** حر و غلام
 طوع و اسلام فطری و دزد و طوع و ابدن صحت
 و اناسیانی یهودی ایدر لر و نصرا فی ایدر لر و مجسبان
 و بر کل که امانا شفقت سببی ایله او غلامی صحت
 آفت آب و آتش د صفت قلمی کی اول حیات کشند
 دخی صفت مق کرک ماهلا کی ایدی م گرفتار و سیه
 بلکه برون صفقا و اولی در و بر او تکلیف و در
 او غلامی که چکاکند او طفل و ایله تعلیم اولی و بر
 مضافا برون صفت و در دنیا ایله الی صفت
 و تنعی اشاعات اتمیه لر و اوایل تربیت صفتی ناز
 و حرام خورد و عودت سودن ایچور میه لر و حرام
 لقمة اکا غذا اتمیه لر تا که طبعند و صفت
 کدورت و اتمیه و جوان اولی و صفت
 و او غلامی حدینه ایریک انوک حالتی نظر ایدر لر
 اول ایری صفت طفل و حاد و اول بر امر صفت
 انده بلکه حرص دره ایدی کرکد که طعام میستد این
 آکا تعلیم ایری لر و حقوق یکی آکا در ایدر لر و در صفت
 و فخر و حرام بیا سرون منع ایری لر و بر او صفت
 ایری لر و و چون حد تعلیم ایری تعلیم قرآن و حقیقت
 بر اسناد طبایر، لر که صلاح و تقوا ایله صفت
 اوله و علم غار جده او سناد اوله و قرآن صفت
 احادیث و مواظ و حکایات مشایخ و لغبار صفت

مسئله

مشغول قلا لر. تابعیت اهل صلاح انوک باطنینه
 بیت و غیر لکله که انده عشق ایدی و در لغت حال ذکر
 اوله اندن منع ایری لر و تعلیم کونلرند هر کون بر
 او غلامی در خصت و بر لر تا که عیش اشامکدر اولیه
 و طبعی اعتدال او زده قاله و قوه دکای باطل اولیه
 و سویر کردن و خوش سولیکدن و لغتدن و جوق
 سولیکدن و تو کور مرکدن و جوق کولیکدن
 منع ایری لر و بر لر و او لر و خیزمند او نور مق و
 طو ر مق و یودیمک اسیله تنه و ناکید ایری لر و ویدی
 باشند غار و طهارت ترک اند و چون مسامحه اتمیه لر
 و حدود و احکام شرع تعلیم ایری لر و و چون حد بلوغه
 ایری لر آکا تنیه ایری لر که طعام و ادر عیزی در
 کی سولیک هر دو ایدر در ایچون استعمال اولنور
 طعام دخی ایچون در دی ایچون استعمال اولن کرکد
 و د و ای انوک چون بر اتمی در که مرکب بر بندن
 آچلق ضعف کین لر و نادر و قوت مرکب بدن ایل
 حق تعالی سکر طاعتی بوکمی حقه و صید معرفت
 و محبت حق این بیل و خوش سعادت ایریه مزع
 آکا بیل و دنیا دخی بر کو بری در قیامت صحرای
 باشند و غش و بر ادر که اکا هیچ قدر واصل و بقا
 یودد و جمله نیت و در لقی بو اوک عاشا کیدر که
 در کذا سبیل فنا او زدر و در و جمله با دجل ایل
 ناجیز و فانی اوله کرکد و اجل آدمی هر ساعت



مکنند عاقبت او لدرد که آخرت توشه نیز قالدوده و فانی
 یعنی تخم خود و ولت باقی آید چون که او غلامی جزوی فرزند
 تربیت آید که چون حد بلوغه ابرشته آنوقت
 اثر لریک بر کافق آنک ظاهر می شود و باطنشده ظهور آید
 و اهل خیر و اهل صلاحند غیر به انس طومر و اهل
 شومند که صحبتند و انی نفرین آید و اگر نشود
 بونک خدای او زده اوله او غلامی نمائند اهل غفلت
 و جهالت انس طومر و ذکر آید و کمر او صاف
 و منع او لست از احوالک امتداد له متصف اولوز و بلوغه
 ابریک قبول میدن بیکه اولوز و وعظ وضیحت
 آنک کولکله کار امتز و حمله همتی بنق و خود معاصی
 و شرور او زده و شقاوت ابدیه به کوفت او و لوز و این
 کاهی آنانک و آنانک اولوز و دیوانه یه یازید
 ستمیل بن عبد الله قدر سوره بر مشلراج باشند ایدم
 و بنم طایر خمد بن سواد ایدی کجه لر عبادت اید ایدی
 بن قالقدم که کوز در اول بنایر بکا ددی ای ستمیل
 اول الله که سنی بر انتمی انی ذکر قتل بن دیم و غیر ذکر انتمی
 دیدی هر وقت که او بقودن اولیکه سن او چکره کوز
 دین الله معی الله ناظری بنی الله بنومر ایلله در
 الله بنی کوزد ستمیل دینی بر بنی کجه دیم و آنک
 خبر و بوم ددی شدی کور و کجه ده ددی کور
 بر قاج کوزدن صکره ددی شدن کوز او بن کور
 بر قاج کوزدن صکره لذت بنم فله بن ظاهر اولد

یا رسول الله بکلو عفوایع لومر حد سکادون رسول الله
 صلی الله علیه و سلم سکوت ایدی • ایدن صکره ددی هر کون
 تمس کره و عن ایله مسعود الا بصاری قال بینا انا اخر
 علامای نفعت صومرا من خلقی یا ایاسعود قال لقتت
 فاذا رسول الله صلی الله علیه و سلم قال لقتت السوط
 فقال والله والله الله اقدد عليك منك علی هذا هلت
 یا رسول الله حوحر لوجه الله فقال لومر تنقل
 لسنفت وجهک الت را بوسعود انصاریدن روایت
 اولوز که دیشکه بر زمانه نضرباید و در مکنند
 قوی بر آواز آمدن داشتند که یا ایاسعود خیر
 نظرا ند در رسول الله صلی الله علیه و سلم امتز و الله الله
 ناد کردد سند او زد که سند بونک او زده اولوز
 بن دیدم یا رسول الله آزاد اولوز ددی اگر امییدن
 تر ددی سنگ بوزکی ناد حکایه
 ابوالنذر ارضی الله عنه بر جادیه مائیک ایدی
 که آنک حد متن اید ایدی بر کون آگاه میشکه
 بر سئل و لشدر که بن سکا زهر و بریدیم اثر امتدی
 ابوالدرداد ایدی بکا چون زهر و بریدن جاری ددی
 دلدوم که قولت و لستند خلوص اولر ابوالدرداد ایدی
 هر بزه یا استرسک کیت بن سنی الله رقیای چون آزاد اندم
 حکایت عون بن عبد الله قدر سوره ناس
 بر قوی و ایدی بد خلق ایدی که ادبتر لکلر اید ایدی
 و هرگاه که عون بن عبد الله آگاه ضیا املو اولسه دیر ایدی



بر قول افندسته بگوز افندسته عامی و لغتد چون است
 طعن اید لودی بخون بر قوی صانع من در ایدی بن بر قوک
 بد خیلو بغیله نفسک باشد و کما استون و الحاصل
 هر کس که آنک بر قوی و بر جادیم بخاوله قیامتده
 آنک حقوندن سوال اولسته کرکدر و ضد مکارک
 افندی او ستده بدی حتی وارد اول اولد در که
 بر کده عدل ایده الکنی او دد که طافندن بر اید
 اثر بود میه او حتی احکام شرعدن آنک او دد به
 واجب اولانی آنک تقسیم این دد بخجی او دد که
 کند خدمت او اید کن صحت کجه آنک بر اثر بود
 نشی آنک حقارت اید نظر اید المتخی فرض اید
 اید و کی دت ده اکاجدنت بود میه ناکه فرضی قضایه
 قالیه بدی بخجی هر خطاده که نقصان در اولی لادیر
 کلمه عفو این قسوس حاصل بوبایدن حقوق
 مضاجبت و آخرت و شرایط صدافنده در قال الله
 و احببت نبیه اموانا و عرابی هریره قال رسول الله صلی
 علیه وسلم ان حول العرش مبارک من نور علیها و من نور
 لباسهم نور و وجههم نور لیسوا بانبیاء و لا شهداء
 یقبطهم النبیون و الشهداء فقالوا یا رسول الله
 صف لنا قال هم المحابون فی الله و المحالسون فی الله
 و المتراودون فی الله بوهیم دن دفعی اقه غنود و اید
 و سول الله هم سوره که عقیق عروث اطرافنده
 منبر لور و اید و ددن آنک او ددن بر قوم و اید و ددن

کملی

لبا سولی نور و یوز لری نور بونلر سونلر لرد کلورد و
 شهید لرد کل یار سول الله و صفایله انوری بیره ددی
 بوردی که بونلر اید در که بر برینه الله انجوت
 تحت اید لرایدی و بر برین الله انجوت زنا رتا بوردی
 و قال رسول الله ع من اذاد الله به خیر اذنه
 حسیه کمالا ان یسی ذکره و ان ذکره عانه رسول الله
 صلیم بوردی شول کسیه کیه حق تعالی خیر ایدر لیه
 آنک بر صالح دوست روزی قلوز تاکما و نوتسه ایدر
 و معاودت قیلور • و فی الاخبار ان الله تعالی
 اولی الی اید و علیه السلام فقال یا اود مالی اراک
 منستند اوجید اما قال الکی فلیس الخ من ابلک
 فقال یا اود کن یظانا و اذتد یقصد
 انخواتا فکل خیدن لا یوافق علی مسرتی فلا یضیحه
 فانه لك عدو یقسی قلبک و یاعدک منی اخباره
 وارد اولشدر که عقیقا حق تعالی و حی اید
 داوده هم یاد اید بخون در بر بنی کور و در
 شفا و غناک ددی یا الکی خلق و دشمن طوتم
 سنک انجوت ددی یاد اید او یا تو اول دخی کبیل
 کند و نفسک انجوت فرزند اشتر هر هر که سکا مرافقت
 ائمه بنم رضامر اولیه آنک مضاجبت فیله
 عقیقا اول سنک دشمنکد قلبو که قساوت و بر
 و سنی اراق ایدر بدن و او حی الله تعالی الی عیب
 لو انک عبدت عبادة اهل السموة و الارض



وَاَكْرَمُكُمْ فِي رَحْمَةِ رَبِّكَ فِي اللَّهِ وَبِفَضْلِ اللَّهِ مَا أَغْنَى
 عَنْكَ ذَلِكَ سَيِّئًا وَجِي ايلدي حق تعالی عسکری با عیسی
 اکرس رضا عبادت ایزدین . اهل سموات و اهل ارض
 عبادی کی داند اولیه حب فی الله و بعض فی الله
 سکا فایده و برتر بر سنه . و قال علی اربلی طالب
 کرم الله وجهه علیکم بالاجوان فالهمر عند
 فی الدنیا و الآخرة لا شیع الی قول اهل السار
 ضامن من شافین و لا صدیق حیم . علی رضی الله عنه
 دینک . سزوک اوزدیکزه لادرا اولون که قوتلار که
 اندر سزوک برانکر و یار دجیکزدر . دنیاده و اخرته
 اشتمر میسر اهل نازک قولی که حق تعالی حکایت
 ایدر برتر و زهر شفا عجبایر یزدی شفق ایدر
 درستز حکایت هارون رشید
 فله فتن اول صلیا و اد باب قلوبا سله
 صیبا ایدر ایدی و اهل دنیای دخی مذمت ایدر ایدی
 و سفیان نوری ایلله عهد و مواعات با غلشی ایدی
 چون حلیفه زمان موی بن محمد المادی و فات
 اتوی هارون الرشید حلیفه نصرتیلر جمع علی
 و مشایخ عراق مبارک باده کلدیلر سفیان کلدر
 بر کون هارون الرشید اکا مکتوب یار و ب کوندری
 مصونی بر ایدی که قوتلار سفیان معلوم کولسون
 بزوم هرگز که و خلافته رغبت یوق ایدی اما
 بزوم سعین و اختیار یزید و لای اهل اسلاهی

بزه

بزه بر بعضی قیلدی . و بزودی دیروز که بونک حقونک
 آداسین ایدر و ز بونک حقونک اداسی علماء دینک
 معاوتی و بیجه اولر . ایدی کر کرد که ای برادر حق
 برادر تو حق و رعایت ایدر و بر خویشند بزه مدد ایدر
 چون سفیان نوری مکتوبی کوردی اکا جلد
 یازد ریکه بز قوتلار عقیدتی مشکله اول شرط ایلکه
 بغلش ایدر که هوای کذب و معبودک اینه سین
 و حیفه دنیای کذب و قبلک قلبه سن و صدق شیطانی
 طاعت رحمان اودره اختیار اینه سن حورن
 بر شراطی ضایع اندک بزودی قوتلار قتل اندک
 و دنیاده و اخرتن سندن یزار اولدق کر کرد که
 بر ندم مکتوبی بز اکیه سن هارون بر مکتوب
 ا و قوب اغلا دی جز کجه اولدی . اسکی قضا ن
 کیوب سفیانک بیسته و اردی و اردور بی
 تاصیخ نماز نک و قی اولوب سفیان و ندم جقدی
 هارون مالمقوب سلام و برورب سفیان رد سلام
 ایدر و یاندق و زین دندردی . و ددی بن سندن
 یزار و هارون اغلا دی و ددی سکا بندن یزار
 اولن آساندر زبیر که سکا دنیا ضروری دگلد
 لکن بکا سندن یزار لکن دگلد . زبیر که بکا آخرت
 ضروری دگلد حکایت ملک صالح که شام
 باد شاهلرنک صلیا سندن ایدی کجه لوده بر چند مکار
 طعن جقدی و مسجد لوده و تبر لوده و لاله نور ایدی



هر کسک احوال تخص قلور دوی بر فیر گیه بی بر سجده
 و ادوی بود و دین کوردیک چله قلقدن دترردی
 و دیر ایدی الهی اگر نیامده بو غافل یلید شاهلر که
 سنک نعلکی سر مایه حفظ نفس و حق اقلشور در
 و قانی دولتی خنم خیر امتلر در و تصیف لور و
 احوالندن غافل اولمشور در بونره حقه یول و بر سک
 سنک غزل جلا لک حقیقون بن آباغنی حقه بقصر مر
 ملک صالح قضای قیادرب بر بدیده آلتون در و نیک
 اوکته قیوب و اغلا یوب دوی بن استدر و رسول الله
 علیه السلام یورمشکه جنت پادشاهلری انلر دیک
 دنیا در قاری و لباسلری اولیه و الله حقدن
 دأخی اولالو و برون برور پادشاهلر فیر دوی در
 بر صلح پیوسته مکدر یارین که سزوت پادشاهلر فکر
 فیرتی اوله خصوصت پیوستی برور و در روزه اجمه سر
 و حاکم کله هاسنک ساین برور و حقدن درخ نایز
 و فیض نعل شفاعتی برور درخ ائمه ستر ای عیدر
 چون شرف دبت اخوتی و مصاحبتی یلکدک آسبه
 بدک که هر کسه که سکا در ناسر درسته عامر اعتقاد
 ذیرا که دین قرنا شلغه هر کسه لایق دکلدر و خلعت
 حب فی الله هر مصاحبک قامت رات دکلدر الخا برت
 فی خلقی هاسنک ساین برور بر حق و متورع کورن
 غیری کورن و غنای موصلت معنوی هر فاسق و جاهلک
 جیفه مکدرینه فوغز بوسدن الحارون دیمشور در

عاقله

عاقله کوردیک بر که ایله مصاحبت اینه بر حق و جلال
 انکی بدخود و مکر بر اوچی فاسق ضرر دوی اهل بری و عاقبت
 منتهی حریف بخیل بدک که مایل و احم او دونه سنده
 فرق بود که جاهل بلزه در لرا حق عکس مقصود یه
 مقصود تصور اونه در لره بئی هر کسه حق ایله
 مصاحبت اینه هر کون حقدن اراق اولور بوسیدن
 شیخ حن بصری در سیره دیمکه مفاطه الا حق
 قریبه الحاله بنی احمدن کسلک حقه اولمشور در
 و سفیان دیمکه النظر الی وجه الا حق حطیبه
 بنی احمق در زینه بقن کا حد اما بدخوی با دسابقه
 ذکر اولمشور که حقیقت خلق حسن حسن سیرت در
 و بدخوی اول کسمیه دیر لکه صفات دنییه الحاکم اوله
 و بوخیلین کینه هر وقت که دلبه امور دیندن
 بر امری تدبیر ایله چول صفات دنییه دن بر صفت
 غلبه اید اول صفتک اثری آنوک عقلک تدبیری
 کورنی فرا کوراید و مقصود دن غرور فالور و اما
 مصاحبت فاسق مصراعناده لایق دکلدر و آخر سر ایله
 چکوز تراهر که که حقدن قورق خالغه اسرار قلم
 ایدی سؤل کسه که حقدن قورقیه دین و دنیا و مضایقه
 یزائم اما مصاحبت اهل بدعت و خطر برات برعت
 دارد و کعبه المود علی بن خلیل و مصاحبت اهل شرع
 مؤمنه اهل بدعت احسان اید اولیه مؤمنه اولیه
 دین اولور که آنوک مصاحبت اختیار اید حقدن اید



دیشک بشکته ابله مصاحب اتمک اول بدی ابله
 اکنی احق ابله مصاحب اتمک که خرد اید و اچنی بخیل ابله
 و دویخه بود که سز و خام ابله بشیخی فاسق ابله مصاحب اتمک
 دیانته قصور دند حق نان و علی ملز سنی بر لویه صارت
 عبد الله بن مامون که بدیخی طیفه ایدی بنی عباس دند
 اول دیشک خلیق اوج قمر او دزد و دد قسم اول
 غلامان سید و درم بر نرک مصاحبی غایت ممد و راز
 قلوبد که انرک وجود شرعی مجموع علم و تقوی در و
 غافلرک اولرک کوکی انرک نصیحتی صوفی ابله حیات و لوز
 قمر ثانی دوامابه سیده در که مرض جالید
 بونرک احسیناچ و دوشو بر نرک عوام ناسدن صلوات
 و نیادن بعض مهات بر نرک ابله دغ اولوز قسم ثالث
 مرض مشابه سنده ددی هرگز بر نرک کرکز اما کاه کاه
 مبتلا اولوز و چون عقد اخوت و محبت دینی اشرف
 واسطه دد مؤمنان اوده سنده و انرک حقوقات
 مرفق اصل و فایده طریقی دد و اول حقوقک اداسته
 تمام اهل سناتک حاصله در و اول حقوق دخی بری در
 حق اول مالک و در حق ثانی بری در که رزق و رزق علی
 انفسهم و لو کان بینهم خصامة حضرت خرمسرخ اید
 سول که لری اختیار و انبار لری غیر لری کند و
 نفس لری اوزده اگر چه کند لری حاجت اوله و رسول
 بیورمشک مثل الاخوان مثل الیدین بغیر احدیها
 یعنی اکی فردا شلر اکی ال کسدد بر برنی بود حکما

حیثه

حیثه دحه الله اکابر ابین دن ایدی غایت سخی ایدی
 بر ایل بصره و لخط اولدی تمش بیک و دهر و دن ایدی
 و مسکین و صدقه ایدی و سرور ایل افرات
 فرزند اثر ایدی مسروق دخی و افرید اید نمشید حیثه
 کند و دین ادا اتمودن اول مسروق بلز سزین انرک
 دینی ادا ایلدی و مسروق دخی کند و دینی ادا اتمودن
 اول انرک دینی دخی ادا ایلدی حکما
 برکنه ابوهریره یه کلوب ددی و دیور که سوشله
 فرزند اشق اید مر ابوهریره ددی بیور دین بر ایدی
 حتی نذر ددی فرزند اشق سخی اولد که بنور مفرم
 سنک مالکن سنک تصرف کن دنا ده اوله و وصفا
 مسئل و میشلر در که • مقادیر الفقہ موازین الحجة
 یعنی بذل اتمک محبت کند و مالک رضای محبوب ده
 میزان محبت دد • زیرا که حق تعالی مالی دینای محبت
 خلق قسملدی آدمی برودر علائق ابله و علوی محبت
 فی الله ابرجک انکاشان صدق اولد که محبت
 فانی محبت باقی ایچون فدا این حق ثانی معاوند
 کند و فضیله کولور دد و منت قبولی ابله علی رضی الله عنه
 یعنی احب القلوب الی الله ادرها علی الاخوان
 یعنی کولورک سولوسما الله شفقش لورک اولدی
 فرزند اشربه و حسن بصری دیشک اخواننا احب الينا
 من اهلنا و اولادنا لان اولادنا یذکروننا الدنیا
 و اخواننا یذکروننا الآخرة یعنی فردا شلر بر سولور دد



بزاهد کردن و اولاد بکردن زیرا اولاد بپزیده دنیا
 اگرد و لر قوزاشکر بپزیده اگرد و لر و تابعدین
 و مانند اکابر و بعضی قزاشک و فاشدن مکره
 قزاشک قز سیل قوشنه او غزاد اهدیک و عیانک
 مصالحتی کور بود در اندری حق تنال
 و لایحه در اولکی غیبتده و حضورده قزاشک
 عیبی سربیه و آنک اسرار فی انشایمیه و آنک حقده
 خلقک سوبد کلهی بر آفرینتری آکا سربیه و آنک
 ابلکین خلقه سربیه حکا
 عیبی و م حار بونه و عیش سزوک بر قزاشک و اویش
 وکیل آنک انک آیه کشف عودت واقع اولسه
 نلرد کز انلرد بشلد که اور تردک و اواید درده
 عیبی و م بوشد که بوق بک کشف عودت
 ایدرد و کز ددیلر سجان الله بریجه اولورد دیکلر
 سزودن بریکوز بر قزاشک عیبی کورسه اشکار ایدرد
 براندن قبحده حق دایع نصرت و حفظد و علا
 صحت محبت دینی اولد که مؤمن کر کدر که قزاشک
 احوالی مختص ایدوب عیبت ادنری منع المیوس
 عالفتد نقیص امتوب و سکوت و محلی نوک کچی کلد
 دوا کورمه نوک مثالی بر در که بر کسه کز بدین
 قزاشک غیبت شدوب دمنه اول قزاشکی
 کلبا اوردن سنن کورسه که آکا کلابا و شوب
 در بسین و اتن بر کسه لو آکا دنامک کسب دز

و شد

و شد بود که عوض بر حق و یوز صون و و کلد
 نقشه دشواد کلودی و ات بر تمدن نوین و و حیا
 عیبی اکل طهر میده شبه اسدوی ایجا کلد
 ان تا کل طهر حیه میتا بکر همونه یعنی اسری سزودن
 بریکوز قزاشک اتی اکل اید میت اولد و غیچالین
 حق خامش بر عیلم و نیت در مؤمن او در نیت
 واجبد که قزاشک امور دینی تعلیم ایدوب
 اکا نصیحت المیوس خیر ارشاد اید و ابی عیبی
 نفسانیه سه مطیع قبله و احوال شیعده و افعال
 فحیه دن منع اید و نیت و فتنده تلفظ رعایت اید
 و خلق و دت سندن و سواي امت کدن اجتناب اید
 عمر رضی الله عنه و بر امت که الله رحمت المیون اولد که
 بکا عیبی و ارمغان کتوره ابوی هر مؤمن که
 بر قزاشکدن عیب کوره کد نیت متعلق اوله و ابی مطیع
 قلبیه حیانت غش اولورد و یوم قیامتده آنک کله مؤخذ
 اولد و حوسا دین عفو و خطا لر سندن
 و بومعنی کی دن حالی دکلر یا بقصر سبایی در حقوق
 اخوتن با تساهل واسطه سید در امور دینک قسروالدن
 بهر حال عفو اولد اما قضا ناییده اکابر محاسب
 و تابین اخلاق فاشلر بود و غفاری دمنه که اذا قبله
 خوک عفا کان علیه فابغضه من حیث احببت
 یعنی حقن دمنه قزاشک اولد و غیچالین بغض کرد
 آکا نول حبشیتدن که مجتهد ایدر ایدر یعنی محبتک الله اولد و غیچ



بفضلک دخی لله اولسون عمر و علی و ابوالورد و اکثر
 اکابرانت برکت خلافت اختیار امتدادد ابراهیم غفرلہ
 لا یتجرأ حاک عند الدین فانه برکتہ الیوم و سرکہ غد
 یعنی ترک اتمه و تداشکی کلاه فشنده ریز که کلاه بر کون
 ارتکاب اسلیدی ایله یاریز ترک ایدد و حق تعالی بیه ایون
 رسول الله هم حضرت خطایا ادوب بورد شکر
 فان عصوک نقل ایله بری ما تعاون • یعنی اگر عاصی بود
 سکا دکل بر سبزارین سزک عکس کزده دینی بیزارین
 سزین نوتدند • ابودرداد صورت یلر که فلاحت
 قزداشک معاصی به مشغول اولدی سن آتی دوشمن طومر سین
 ددی غفلتی و دشمن دورترن اما اول کماکان در ستمدر
 بوطریق الطف واقفه در ابودر طریقتدن زیر الطف
 و رفتن اسبله و شفقت و بخت برله آنگاه کما کلوب
 بویه ایدر اما قطع محبت ایریجن معصیت او دزد مهر اولور
 دخی بو کر عقد اخوت ایچک دیزی فقرین معاونت
 لایندد اخروی فقرین معاونت بالطریق لایلی دره
 بن عصیان حالده ترک ایقبا من خلاصه سقائک
 کر که حق شایع و نادر حقوق اخوت دعا و خیر
 حیوتمده دو فامندن مرکه و اهلنه و اولادین
 احسانه و شرط اخوت اولد که هر دعا که کزول چون
 ایدد قزراش اولد دعا و ترک ایدد و انک و فامند فکر
 انوک ایچون دعا و صبری معصیت ابن رسول الله و سرکه
 اذاد دعا الرجل لا یف فی ظهر العیب قال الملک

وللر

ولک مثل ذلک یعنی برکت دعا ایله قهر و ستم
 غایبانه ملات دیورسکا اولسون انک مثل و محمد بن
 الاصفهانی دیر ایتکه برادر صالح قند و اهل
 و اولاد قند دیر اهل و اولاد اما کی تقسم ادوب
 آنکه تقسم ایدر • اما برادر صالح کجه و کزنده
 دعا و جنرا ادوب و وحی راحت ایدد بلکه اهل
 و اولاد که دخی کز و مالندن ذل ایله حکما
 سفیان بن عیینه و حماد الله باباسنک مترو کاندن
 التي یک فوری میوات الی جمله سن دین قزراشدرینه
 و آخرت و شلرت صرف اسلیدی انک دیر لرایلی
 چون عیالک ایچون منه و تمک ددی بن دوستلر و م
 ایچون جنت استرین حقیق و نیای المردن در بغی ایلرین
 بیدی عیالی الله عیالی به امر لیرین جزده رار دالمشکه
 عیله دم دیشک تحبوا الی الله یتبعض اهل المعاصی
 و تقر بوا الی الله بالمتباعد منهم و المتسوا رضوا الله
 بسخطهم قالوا ید روح الله فمن غالیس قال جالسوا
 من یدک کما الله و ریت و ریرد فی عکس کلامه
 و بر عکس فی الآخرة قل یعنی سودرک
 کز و کزنی حق تعالی به بغض سببی اهل معاصی به
 و یقین لق قیلک حضرت حق ابراقا و لوق اسبله
 اهل معاصیدن و طلب ایدک الله و سابق المرو غصنی ایل
 دد لای روح الله کیمک ایدد او تور المرد بیری لوتدک
 سزل کسه ایدد که سینه اللهی کز و ددی ای کور که و زباده





حاکم اوله الا اول حاکم کور کور یوم قیامتده
 اکی لری بویینه بنفش هیچ تنه انوک الدین احسن
 مکر عدل و اول دور جفتدن بر کو بری اوستنده
 سید کرائی اول کو بری که هر عضوی بر بدن زائل اولد
 انده صکر و کور برینه کور یلور اندن حساب اولور
 اکو محسن ایسه اول خلاص اولور احسانله و اگر برین
 یاد یلور آنرکله اول کو بری و دوش جفته اول کسه
 تاکه بئیر سید دینه ایشور و عن ابی سعید
 رضی الله عنه قال رسول الله دم ایتاراع لری رحم
 رحیمه حرم الله علیه الجنة ابو سعید دن روایت
 اولور که رسول دم بوردش که هر قتی حاکم
 رعیتنه دعتایه چو تعالی آنجا جنتی حرام اندر
 ابی عمر رضی الله عنه قال رسول الله من ولی امر
 من امور المسلمین ثم اغتوا بایه دون الضعیف و دون
 الحاجة غلوا الله دونه باب رحمنه عند حاجتیه
 و فقیریه ابن عمر دن رضی الله عنه روایت اولور که
 رسول دم بوردش که هر کله حاکم یکنه بر امره
 سلمانلر امو رنده اندن صکره اول کسه قیوسین
 بر کیده ضعیف و اهل حاجتا و لئرا و کیده حق تعالی
 انک رحمتی قیوس او ذرین بر کدر احتیاجی ضرورتی
 و فشنده و عن محمد الله بن المنفل حداد رسول الله
 مابات راجع عاشا لری عت لیله حتی صبح الاحمر الله
 علی الجنة عبد الله دن روایت اولور که رسول الله
 سورش

و بنو خا طرم خلق مصاحبتندن تقریب اولد
 و متصل علوت استرا اولد و تابنی مکینه کور دود یلور
 تو و قدر که او غلبه قلمو مصاحبتی بنو خا طرم برین
 اید و بابامه ددر معلومه دیون هر کون برین
 بکا تعلیم اید و ندنی زادی اید چون که تعلیم اولور ایدم
 کور و دوز ایدم خلوت برده و کور مشغول اولور و
 چون التی تاشنه ایدم قرآنی از بر لدر و کوند
 ادر و چ طور ایدم و چور که او زواج یاشنه ایدم
 بکا بر مشکل دوشدی که انا مده و انا مده استدم که
 بی بصریه کوند لری جمیع علمادن مشکلی صورتدم جواب
 شانی بولیدم عبادانه کتدم ایدم حرم بر عبد الله
 عبادانیه صورتدم جواب و بر دی برین
 انک بختن قالدیم کور کل آینه سینه آنرک سوز سیدله
 جله و بر دم و آداب طریقی اندن کتایدوم ایدن
 کند و شهرمه کلدیم و هر سیدل بر اقیه لور ایدم
 و او کور درم تا بر سیدله دت لری ازوقا برینور درم
 تا کیم یسیدله دت بر فوعله باشه التدم محصل کلدیم بر کور
 او غلوان اول نشاسند آینه در قابل هر صورت
 آنرک مقابله سند طوتمین آنرک صورتک عکسی انده
 ظاهرا اولور و اگر بر عارف کاملک صحبتند که تربیت
 بولم موجود دیک اولیا و الله دن اوله و اگر بر قاضی
 و جاحل تربیت بولم شیطان لعین اولور و لری علی بن
 شیم و ابع بولایدن حقوق مدتمکادده



وَاَلِ السَّيِّئَةِ اَوْ لَمْ تَلِدْهُ دَعْنِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا
 قَالَتْ اَخْرَجْتُهُ اَوْ مَاتَ بِهِ دَسُوْلًا لَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الصَّلَاةُ
 وَمَا مَلَكَتْ اِيْمَانَكُمْ عَائِشَةُ دَنَ رَوَاةُ اَوْ هُوَ ذَكَرَهُ
 دَعْنَتْهُ دَسُوْلًا لَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَمْ كَرِهْتُمْنِي يَا اَيُّهَا
 مَا زِي قَبْلَكَ وَقَوْلُكَ كَرِهِي دَعَابَتُكَ وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 اَتَقْوَاهُ اللَّهُ وَمَا مَلَكَتْ اِيْمَانَكُمْ اَطَعْتُمْهُمَا مَا كَانُوا
 رَاكِبِي هُمَا كَانُوا وَلَا تَكْفُوهُمَا مِنْ الْعَمَلِ مَا لَا يَطِيقُوهُمَا
 فَمَا احْبَبْتُمْ فَاَسْكُرُوهُمَا كَرِهْتُمْ فَبُغُوهُمَا وَلَا تَقْدِرُوهُمَا
 خَلَقَ اللَّهُ فَانَا اللَّهُ مُلْكُكُمْ اَيَا هُمَا رَوَاهُ اللَّهُ لِلْعَمَلِ
 اَيَاكُمْ دَسُوْلًا لَّهِ وَمَا مَلَكَتْ اِيْمَانَكُمْ فَوَقَدْ لَمْ تَلِدْهُ
 وَانْتَرَكْتُمْ حَقَّهُ كَمَا قَوْلُكَ يَكُونُ ذُو دَسُوْلًا لَّهِ اَنْتَرِي
 يَكُلُّكَ يَكُونُ ذُو كَيْفٍ لَمْ تَلِدْهُ اَنْتَرِي كَيْفَ يَكُلُّكَ يَكُونُ ذُو
 وَانْتَرَهُ تَكْلِفُ اَنْتُمْ عَدْلًا كَمَا كَرِهْتُمْ دَسُوْلًا لَّهِ وَ
 اسْتَمْتُمْ كَلْبُ يَكُونُ ذُو دَسُوْلًا لَّهِ وَاسْتَمْتُمْ كَلْبُ يَكُونُ ذُو
 وَعَذَابًا اَمْ لَمْ تَلِدْهُ خَلَقَهُ حَقَّقَهُ اللَّهُ سَبِي مَا لَكَ قَلْبِي
 اَنْتَرَهُ اَنْتَرَهُ دَلِيهِ اَيُّهَا اَنْتَرِي مَا لَكَ قَلْبِي اَيُّهَا
 سَرَّكَ وَقَالَ لَا يَدْخُلُ الْمَنَّةُ خُبٌّ وَلَا خَائِبٌ وَلَا يَنْجُو
 الْمَلَكَةُ دَسُوْلًا لَّهِ وَمَا مَلَكَتْ اِيْمَانَكُمْ جَنَّتْ كَرَمِي
 اَوْ دَسُوْلًا لَّهِ دَسُوْلًا لَّهِ وَدَسُوْلًا لَّهِ بِرَأْسِهِ اَيُّهَا
 وَعَنْ اَبْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْجَاهِلِيَّةِ
 فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَرِهْتُمْ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ
 فَرَأَى اَعْفَ عَنْهُ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً اَبْرَئِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ
 دَوَايِ اَيُّهَا دَسُوْلًا لَّهِ دَسُوْلًا لَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَاَلِ السَّيِّئَةِ اَوْ لَمْ تَلِدْهُ دَعْنِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا
 قَالَتْ اَخْرَجْتُهُ اَوْ مَاتَ بِهِ دَسُوْلًا لَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الصَّلَاةُ
 وَمَا مَلَكَتْ اِيْمَانَكُمْ عَائِشَةُ دَنَ رَوَاةُ اَوْ هُوَ ذَكَرَهُ
 دَعْنَتْهُ دَسُوْلًا لَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَمْ كَرِهْتُمْنِي يَا اَيُّهَا
 مَا زِي قَبْلَكَ وَقَوْلُكَ كَرِهِي دَعَابَتُكَ وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 اَتَقْوَاهُ اللَّهُ وَمَا مَلَكَتْ اِيْمَانَكُمْ اَطَعْتُمْهُمَا مَا كَانُوا
 رَاكِبِي هُمَا كَانُوا وَلَا تَكْفُوهُمَا مِنْ الْعَمَلِ مَا لَا يَطِيقُوهُمَا
 فَمَا احْبَبْتُمْ فَاَسْكُرُوهُمَا كَرِهْتُمْ فَبُغُوهُمَا وَلَا تَقْدِرُوهُمَا
 خَلَقَ اللَّهُ فَانَا اللَّهُ مُلْكُكُمْ اَيَا هُمَا رَوَاهُ اللَّهُ لِلْعَمَلِ
 اَيَاكُمْ دَسُوْلًا لَّهِ وَمَا مَلَكَتْ اِيْمَانَكُمْ فَوَقَدْ لَمْ تَلِدْهُ
 وَانْتَرَكْتُمْ حَقَّهُ كَمَا قَوْلُكَ يَكُونُ ذُو دَسُوْلًا لَّهِ اَنْتَرِي
 يَكُلُّكَ يَكُونُ ذُو كَيْفٍ لَمْ تَلِدْهُ اَنْتَرِي كَيْفَ يَكُلُّكَ يَكُونُ ذُو
 وَانْتَرَهُ تَكْلِفُ اَنْتُمْ عَدْلًا كَمَا كَرِهْتُمْ دَسُوْلًا لَّهِ وَ
 اسْتَمْتُمْ كَلْبُ يَكُونُ ذُو دَسُوْلًا لَّهِ وَاسْتَمْتُمْ كَلْبُ يَكُونُ ذُو
 وَعَذَابًا اَمْ لَمْ تَلِدْهُ خَلَقَهُ حَقَّقَهُ اللَّهُ سَبِي مَا لَكَ قَلْبِي
 اَنْتَرَهُ اَنْتَرَهُ دَلِيهِ اَيُّهَا اَنْتَرِي مَا لَكَ قَلْبِي اَيُّهَا
 سَرَّكَ وَقَالَ لَا يَدْخُلُ الْمَنَّةُ خُبٌّ وَلَا خَائِبٌ وَلَا يَنْجُو
 الْمَلَكَةُ دَسُوْلًا لَّهِ وَمَا مَلَكَتْ اِيْمَانَكُمْ جَنَّتْ كَرَمِي
 اَوْ دَسُوْلًا لَّهِ دَسُوْلًا لَّهِ وَدَسُوْلًا لَّهِ بِرَأْسِهِ اَيُّهَا
 وَعَنْ اَبْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْجَاهِلِيَّةِ
 فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَرِهْتُمْ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ
 فَرَأَى اَعْفَ عَنْهُ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً اَبْرَئِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ
 دَوَايِ اَيُّهَا دَسُوْلًا لَّهِ دَسُوْلًا لَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

دَدِي

بِرَأْسِهِ اَيُّهَا دَسُوْلًا لَّهِ دَسُوْلًا لَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 وَلَدُوْنِي مَا لَكَ بِرَأْسِهِ اَيُّهَا دَسُوْلًا لَّهِ دَسُوْلًا لَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 لَاهِرًا اَيُّهَا دَسُوْلًا لَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ
 اَلَا سَتَرِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ وَمَا اَهْوَنُ الْخَلْقِ عَلَى اللَّهِ
 مِنْ رَجُلٍ مِنْ اُمَّةٍ اَلَمْ يَسْلَمْ شَيْئًا وَلَمْ يَمْدُلْ فِيهِمْ اَوْ يَتَحَدَّ
 رَوَاةُ اَوْ لَوْ ذَكَرَهُ دَسُوْلًا لَّهِ وَمَا مَلَكَتْ اِيْمَانَكُمْ خَلَقَ
 خَلَقَكَ دَنَادَةَ حَبِيْرِي اَيُّهَا فَتَنَدَهُ نَوَلُ كَيْفَ دَرَكِهِ
 حَاكِرًا اَوْ لَوْ يَسْلَمُ اَنْتُمْ دَنَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ دَعْنِ
 اَصْرًا لَمْ يَسْلَمْ عَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ وَمَا
 اَنْتَ عَلِيٌّ اَوْ تَسْرَحُهَا وَلَمْ يَسْلَمْ عَلِيٌّ حَرَمًا اسْتَرْحُوا
 فَرَحِمُوا وَاسْتَحْكُمُوا فَعَدَلُوا وَاسْتَمْتُمْ فَاَذْوَافُ اَوْ فَرَسُ اَوْ
 دَلَّ فَعَلِيهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَايِكَةُ وَالْمَلَائِكَةُ اَجْمَعِينَ
 لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا اَيُّهَا اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ
 رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ دَنَ رَوَاةُ اَوْ لَوْ ذَكَرَهُ دَسُوْلًا لَّهِ وَمَا
 حَقَّقًا اَبْنُ حَقَّقَهُ وَارَدَ فَرَسُهُ اَوْ شَتَدَهُ وَانْتَرَكْتُمْ
 حَقِّي وَارَدَ دَسُوْلًا لَّهِ اَيُّهَا اَيُّهَا اَوْ لَمْ تَلِدْهُ حَقِّي وَارَدَ
 سَارَتُهُ اَوْ سَتَنَدَهُ مَا دَامَتْهُ نَارُ اَنْتُمْ دَسُوْلًا لَّهِ
 دَسُوْلًا لَّهِ اَيُّهَا اَيُّهَا اَيُّهَا اَيُّهَا اَيُّهَا اَيُّهَا اَيُّهَا
 اَمِينُ قَلْبِي اَوْ حَقِّي اَيُّهَا اَيُّهَا اَيُّهَا اَيُّهَا اَيُّهَا اَيُّهَا
 بِرَأْسِهِ اَيُّهَا اَيُّهَا اَيُّهَا اَيُّهَا اَيُّهَا اَيُّهَا اَيُّهَا
 لَسْتُ وَجَمْعُ نَاكِلُ لَعْنَةُ اللَّهِ تَعَالَى اَيُّهَا اَيُّهَا اَيُّهَا
 وَتَعَالَى وَرَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ اَوْ لَمْ يَسْلَمْ
 اَلْحَنَةُ سَتَمِيدُ وَعَبْدُ مَلِكٍ اَحْسَنُ عِبَادَةٍ دَسُوْلًا لَّهِ



ورجل عفيف متقف ذو عيال واول من يرضى الناس
 امير مستلط لم يبدل ذو ثروة من المال لم يبط
 من المال حقة دعي على كرم الله وجهه دن روايت
 اول نوزك رسول دم بود مرکه اول كسه كه حنته
 دايخل اول و شهيد لودنه و بعد ملكد در كه كوكيل
 اين ديتسك عباد بن خيبر صاومه افندسه و اول
 امر در كه بر جيزكار و انساب ابرجي و اهل عيال
 اوله و اول كسه جنته اول دايخل اول و امير در
 تسلط و قلبه اديجي اوله عدل اليه و غنا حاجي
 اوله مال جنته اما مال ذوق در يرميه و عن
 عبد الرحمن بن سمره قال رسول الله دم ما استرعي
 عبد رعيه فلم يحفظها بضيعة الا حرم الله عليه
 عبد الرحمن بن سمره روايت اول نوزك رسول الله
 سو مرکه الله عالي بر قولي حاكم قلهوي بر رعيه
 او زده كه اول كسه حفظ ابدی اول رعيه خير
 ديكم ايله الا ارا ايلدي حوتقلى كا جنتي
 و عن علي كرم الله وجهه جوتي يوم القيمة بالايام
 الجاير وليس معه نصير ولا عا دايخل في جنته قيد
 كما يدور الرعي ثم يربط في قيورها على رضى الله عنه
 روايت اول نوزك رسول الله دم سو مرکه كورم
 يوم قيامته سلطان ظالم حال بوكر انوكه اوليه
 ياردم جي و عذر ايدجي جنته آيتلور ايدن مرکه
 جنتك دنده شلور و عن ابي هريره رضى الله عنه

قال

قال رسول الله دم و قيل للامراء ليعنين اموالكم
 لو ان ذوايهم كانت معلقة في الشرايت يترذبون
 بين السماء والارض و انهم لم يلبوا عسلا و هو يرون
 رضى الله عنه روايت اول نوزك رسول الله دم
 و اي بكاره عتقا ايدر لرب جبه و قور بولور كا شكي
 باشدي صاچندن اكلش اولار سما ايله اوقور
 يعنى شو و جمله معذبا ولا لرايدي بر عهده مرتب
 اوليه لرايدي و عن عمر بن عوف المرتضى عن ابيه قال
 رسول الله دم ان اخوف ما اخاف على امتي مدي من افعال
 ثمة قالوا يا رسول الله و ما هذه قال ذلة عالم و طاعة
 جار و هو ي مستبح عمر بن عوف المرتضى باياسندن روايت
 ايدركه رسول الله صلعم سو مرکه تحقيقاته نازده
 و قد غمر امترا و زده بنده مرکه اوج علمدند
 ديكر يا رسول الله انك نوزك عالمك كخاى و حاكم ظالم
 و هو اكه آقا مانع اوله و عن ابي هريره قال رسول
 ان اعياننا سرائر الله يوم القيمة و اقربهم
 منه مجلسا امام عادل و ان ابغض الناس الى الله يوم
 و بشد هم عذابا اما مر جاز ابو هريره دن روايت
 اول نوزك رسول الله دم سو مرکه ناسك سوكلي
 الله يوم قيامته دعي ناسك اقرب الى الله
 سلطان عادل در دعي ناسك غابت بنغضى عذاب
 جهنم دن ظالم اولان سلطان مره داي غمر ايدركه
 اكابر عتقا و حكما نشند و مفر دركه نفوس و طلبايع



نوع انسان اول خلق شده و بدایت فطرت در خصوصیات
 بجه نوع اولی و استعداد انک اخلاق سیبی سیله
 فیضان انوار تجلیات الهی به که جمالی و جلالت در
 متفاوت واقع اولش در د. بر سیب سیله خلایق
 مطالبی و مقاصدی و اغراضی مختلف اولش در و امتداد
 اقوال و افعال و عقاید بنیانی ظاهر اولش در
 و صفات و دیر و اخلاق و حبشه ظلم و بی و مقدور
 و جعل آدمینک جلیت شده هرگز اولش در پس کمال
 حکمت ذات متعالیه آنرا انضای الیه که خلایق اولش در
 بر حاکم عادل و مصلح کامل اول که اعمال و افعال اولش در
 آدمی و احکام اشغال اصل عالمی به صورت
 و تقویت فضل خطاب و نذر محفوظ و مسکون دوت
 دخی تنفیذ احکام شرعیه سی کوسره و قواعد وحد
 اسلام خفنی الیه خواص و عوام اولش در عدل عقلیه
 و زجر و سیات و منع حکم الیه و یلر و ک تقدیمی الیه
 مظلوم و مضیق و نفعه الیه تا نظام عالم برقرار
 تله و خلل ظلم و بدعت حد و شرع و زینه بر لب
 و طبیعت بهایم و انعام خاص و عوام اولش در
 ظاهر اولیه و اول کسه که سلطنت نبول استیلائی
 آدم علیه السلام ایدی جزیره کشد و آدم علیه السلام
 حیوانه اولش در قوت بیجه ادمش و اولش در
 امری بر لبه ایرشد و ایدی و بونلرک ماستنک
 قابونی خطا ایدر ایدر ایدی و عدلی و بونلرک

ابید

آورده سند حفظ ایدر ایدی و طعانی و بیجه سیمر
 و دخی دکلمش نقصان کیمز و کولر ایدی و ضرورت سیر
 سولیز ایدی و رعایت ضعفندن کولر و اکثر اوقات
 مرافقه او و در ایدی و اولش در کولر کولر
 کلر لر بر کولر با صوب و موزن جملر ایدی و باشند
 او و در لر و اول بر طرفندن ایدر ایدی و اول
 باشتی مالدوز و سوز سولیز ایدی و اولش در
 اکا دیزلر که بخون بونلرک مع المرنش اولش در
 ای اوغلار بن کورد و کمر سوز کورد و کورد
 سیب سیله مناصب سیم جنبانن مهالک و ارمهان
 آتکم و در قرین بر حرکت دخی ایدر سولر سفلی با فله
 دینه اولش در چون آدم علیه السلام ای منضی
 جامع ایدی بر منصب نبوت و بری دخی منصب
 و معرف نفس و هوایه منصب نبوت و بری یوسف
 لاجرم بر منصب حقیقی هرگز ظهور ایدی الیه
 اجسام و آیه ده و ایدان ظاهره استیادت
 صلوات الله علیهم و سلامه اما منصب سلطنت
 چون تعریف نفس و هوایه مقلوبی در و بواکی صفت
 ذمیمه ایون بر منصب حفظ و افزار و بر سیب سیله
 منصب اکثر اوقات مظاهر مکرر ده و ایدان
 ظاهر اولش در جبار لر و ن و استیادت و آدم علیه السلام
 زمانن بر سلطنت ایدان از کسه ده اولش در
 و موی و زاود و سلیمان و محمد علیهم السلام و اولش در



از کیمه سلطان و لشند خلفاء و آیدین یعنی بریکر
 و عمر و عثمان و علی کی در صواب الله علیهم اجمعین و انظر
 بوند حق تعالی تمام را و اندیکه انورک سیرتاری
 ظالم و عاصی جاهل را و ذرخه حجت او لشند ایدی
 ظاهر و باجور و فانی و جابر لره تنه ایچون بونا
 بریجه حکایت احوال سلطنت انبیاد و آثار و
 انقیاد ابرار و انور تاند کز اوله سعادت
 آخرت طایفه رینه و حجت اوله مکاید شیطان تا بایر
 حکایت **موسی علیه السلام و غفر**
 هلاک اولدق در ضربه سلطنت و نبوتی جمع
 حق تعالی اکا و حی قلدیک بنی اسرائیل لشکرین
 ارجا طرفه الله و عاقله ایله جنگا اید و ولایت
 بیت المقدس برتودن پاک اید چون که لشکر قلند
 اوزا کی جماعت ایدی و هر جماعت یوز بکری بیاق
 از ایدی خا تو نوردن و ارجا قلندون بغری و لشکر
 نقیب لری دخی و انکی ایدی هر نقیب یوز بکری بیک
 اده حاکم ایدی حق تعالی بورد **آلایه و لغت**
خذ الله ميثاق بني اسرائيل و بعثنا منهم
انبياءنا نقيباً موسى هم برد و استده او نور الی تبیل
 و برد و امده طموز سیل بولشکر اوزده حاکم ایدی
 و بومدند انک مرکی و ایدی و نه او ی و اید
 بد که بود کلام مدته نفقه یه قادر اولدی بر
 ترس کرک کیر ایدی و نودن کلامی و ایدی و خام
 درید

دریدن چادر کیر ایدی و اوجی جمال السند
 عصای و ایدی و بنی اسرائیل آبی نوبت ایل
 طعامد در لرا ایدی • بری قوشلر جنگ و بری ختام
 عکس و بر ایدی • بر کون لاری طاعتده ایدی
 و نوبتی طعام بر کسه کشیدی اول کسه طعام کورنگ
 بر ساق تا خیر ایدی موسی علیه السلام آید و غایت
 او لشندی قنزع ایدوب ددی • انکی یوست
 مذک در کس بنی اکامبتلا ایلدک بری قوشلر
 طعام و برده و براختار طعام و برده و خوراک
 و یی ایدوب بورد در کس ای عسکران اید و دل
 تنک اوله کس یزد و ستار غریک دذ قی بطلال
 النور بر اکند قیلور دذ تا اول مدبر لور بولر
 رزق بشتد که بنی اسرائیل سعادت ابدیه اید و
 حکایت • چون یوسف و م غریب مصر اولدی
 کوندن کوه ضعیف زیاده اولدی و بحال دن سول
 مراب و بریدی بر کون ارام اندیلر و ددی لور
 اگر بوضف کور مری ایچون اید الهبا علاجه
 مشغول اولسونلر ددی بومرنگ علاجه موجود در دد
 بجه در ددی بری بیدر که غریب مصر اولور
 نفس اوزد و ایدر کس ای آید انکی ایل طوق اید
 بن انکا صوحه اید املن و برمدوم ددی بولر
 مشغولی نفس که بخونا بیدرس ددی آجلره اید
 انک استون و نورترین که ملک مصره بر کسه آید اوله



بن قنمده کوفه دارا در کوه سبز که مشغول
 اولوب محتاج و صفا اولنگرماندن غافل اولنگ
 ديه لرحکايست • ديولر سليمان عليه السلام
 بطيحي چون طاشدن قرغانلر بوندر هر برينه اون دوه
 طالرايدي تته کمر قران چرو و بر ر • وجفاي کالو ر
 وقد و داسياي هر کون بوقرغانلردن طفا م پشراي
 وحلقه وير لرايدي • سليمان عليه السلام صايم اولورد
 وزنبل و دوقوب کچيه او لجا ف زنبلي ضاوب
 بهايله اکی آربه چوره کن الورد
 وبرکلم باشنه يکوب مقابر اچنده کزوب بر مسکين
 بر لوب اول چور کلي آنو کله افطار قلور ايدري
 حکا بست • ديولر سليمان موم اچون کشدن برخه
 ميدان دو کشار ايدري طولي و عرضي بر فرسنگ اي
 والنوندن تحت آنو اودنه سنده قوشلرايدري
 و صناع جاننه النوندن التي بيک کرمي و صول جاننه
 دخی کشدن التي بيک کرمي • و برابرنده دخی التي بيک
 محراب دو زلمشدي چون سليمان دم اول تختا دستنه
 اچو تدر ايدري اولاد انبيا النون کرسيلر او شندن
 و علمادخی کشر کرسيلر او شندن دزقاد بي اسرايل
 اول محاسب اولور ايدري و آدميلر و پربيلر و خور
 و طيور ترتيبا و دده صف باغلر لرايدي و قوشلر
 هوا ده بونلر وک او شنده صف بيلر
 ساير لرين بر تروک اودنه حمله سن اول کشدن

که الم

عنه ايله قالدروب بيت المقدس دن عجم ولايته
 لئلرا ايدري که بر آيتو تولدر و کجه ينه کتور ايدري
 نته کمر قران عظيم چرو و بر ر • لايته غده و هسا
 شهر و درواچا شهر بر کن سليمان عليه السلام
 بر شخص شيدوب که ديرايدري حق تعالي سليمان
 ملک عظيم مرمشد که هجج برکيه و مرمشد سليمان دم
 دوي اي نادان حضرت حقه صديق و اخلاص اول
 اولان پيچ کمر من کسه نک ديوانه يازيلور بوندر
 بکر که ديزا بوملک سليمان ملک فائدر و ثواب
 سنج باقيدر حکا بست • رسول الله صلي الله عليه وسلم
 ايکي لشکر عبيد جاننه کونده ي علي رضي الله عنه
 بر لشکره امير نضا و لنوب و بهينه خالدين وليد
 امير نضا و لنوب رسول الله سور مشد اگر اکی لشکر
 جمع اولور سه على حمله امير المون اگر متفرق اولور
 هر بري کند و لشکره امير المون • و اول مرفده
 فاطمه رضي الله عنها حنه اولوب رسول الله صلي الله عليه وسلم
 عمران بر خصيه دغين کل فاطمه مک مرضن کوره و زالم
 عمران روايت مکه رسول الله صلي الله عليه وسلم فاطمه نام
 بن مته و اودن رسول الله دم التي يتوبه و دروب
 فاطمه کيدر ديوب رسول الله بابا کدر ديوب جراب و بر
 فاطمه کلک انجرويه ديوب رسول الله عمران بيله
 کلسو غي ديوب فاطمه دخی ياد رسول الله اول چيه کلور
 که سحر اسکی کليمه وار باشا و در سمر آيا غر اچو قالور



ایا غوا و در سر با شرا جز قاتل و دین رسول الله کلام
دوای متاع که اکسند ایدی فاطمه بذا و کنه آنزب
دوی اول کلیم ایله بد نوزکی اورت و بونی باشو که
چک دوی پس رسول هم کردی و او نور دوی و بر کردی
او نور در فاطمه کور در صر در طبراق اوزده او نور
و اوزع اول کلیدن غری سینه یوق کین رسول الله هم دوی
ای و لدم بچه سن دوی یا رسول الله حال بنور او در رومه
غایتده مشکله بر مهندن بری اچلقدن که اوچ کوز
طفا و بولدم رسول الله هم اغلدی و مندی غلدم
پس رسول الله هم دوی الله خیفون اوچ کوز
بنور و غا زومه طفا و بر مهندن دین حق تعالی فشنده
سندن مکتوم اگر استمر و بر ایدی و جبرائیل هم بوزد
حزبه لوی متاع ابرین سوم او کومه کوز دوی و دوی
حق تعالی سرور اگر استمر که بر حزبه لوی امرایه لور که
منه کیم رسک سنگ ایلد روان دله بز حق تعالی دن
و لدم رسول و فقیر او لور ابو موسی بن و نمکه و الله
ما شیع رسول الله یومین مننا بعین بن خیر سحر
حتی قبض ابو هریره بین ایدر که رسول الله صلی الله
طوبیدی اکی کون بر بری اوزد بجه اوزد اکسندن حتی قبض
و انس بر مالک دیمکه کاه اولور برای و فرق کوز
چر دوی رسول الله صلی الله علیه و سلم حجه لریزه او دیا نوزی
و حولک اوجاغه قونودی و حجه لریزه طفا مدت
هیج سندن اولور دوی مکران ساز اولور دکه طفا مکران
دکمر

دیکه تک بر مالدن خبری او لمر ایدی و این عباس
دیمکه مات رسول الله صلی الله علیه و سلم بی
قبض من صوفی علیه اشقی عشر دیمه بسمها غیر ادریم
و علیه سبعون لفا اما کان یستقرض و ینفق علی الفقراء
نضاها عنه علی رضی الله عنی رسول الله هم وفات
نیلدی بر یو کدن کوز ککه که انک او درین اولو اکی
یروه یه و ازا ایدی دریدن و تیش بیک دین قودی
که فرض لوب فقیر لر صدقه ایدر ایدی آنی علی
رضی الله عنه او قلدی حکایت
بیون ابو بکر رضی الله عنه خلافة نصبا اولندی اکی کون
بر سپیدن کوز دوی باز آره المدی که اندن اول بر
صتر ایدی و نفقه میان اندن حاصل ایدر ایدی اصحاب
بر خوش کادی و دیگر یو کار مضب خلافة لای و کلید
ابو بکر دوی بحصل نفقه عیان بنور او نور و حیدر
اکو انروک حقوقک او اسنده فقیر ایدر سو بنوما
نفسم ادا و حقوقن فقیری عادت ایدر او لور در پس
اصحاب اتفاق ایدر که ابو بکر عیالک کهای مقدار
بیت المالدن ویزه لر تا اول فراغ خاطر ایله قضای
حکومه مشغول اوله هر کون اکی بجه و دهم اندک
عیالک نفقه بی چون یقین ایدر چون انوک و با بیه
قرینا ولدی بر مزده می رایدی او علی عبد الرحمن
و بیت ایدی تا اول مزده صاته و بیت المالدن صرف
اولدی ادا ایدر اولدی اولدی حکایت



چون عمر بنی الله عنه خلافته نصب اولندی امحاب
 واجبا با قضا و اندلریه آنور و اولادینک نفقه چون
 بیت المالدن ویره لر عمر قبول ایلیدی و ددی بنم کسبه
 قدره و اردور بنواکاخا اختیار یوقته چون اشراق
 نازی قبول ایلیدی دیوانه او توردو مسلمانار اودین
 حکومت ایلر ایلیدی تا حقی کبری اولور ایلیدی چون دیرلر
 قانقردی برجه الله اولوب قبیع جاننده طش جقدی
 اندر کیم کسردی کسردی چون اولد نازی و قی اولور
 اوستا کون محسن کلور ایلیدی امامت ایلر ایلیدی ایلر
 کور کیم کسره کیدر ایلیدی تا عصر نازینه دك
 نفقه علی ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر
 اشعری بی مال حربه سن سبور داییدی برلی بولون
 عمرک اولعقل بولون برا و غلبه کوردی اول ایله
 انا ویردی عمر اول ایله او غلبه اندر کوردی
 ددی قند کوردک او غلبه ددی ابو موسی ویردی
 عمر ابو موسی وارا یوب بولدی و ددی خلوا و دین
 عمر اولعقل بولون دیاده دوشمنک یوق ایشر کبر ایله
 اندرون برنه ویرش سن استرک کیمیا متد امت
 مستقروی عمر یاشه لر اول مرایه چون من اول ایله
 اول طفلدن اکوب بی مال له کوند ددی برجه
 بیلدن مکرم مر اولوب ضعف کا غالب اولدی منبر
 او دین او توردو ددی ای مسلمانن بر صغیف اولم
 ایشه طاقت یوقته اگر صحت کورد سکون کفایت
 ۶۵

بنر عالم اچون بیت المالدن قیبر ایلرک مسلمانلردن
 برینک کفایتی بقدر ددی تا عمرک علی بی مال لدن اکل
 ایدوب عمر مسلمانلرک مصطفی مشغول اوله حکایت
 عمر رضی الله عنه حکومت اچون برالدردی مختصر
 کوند ددی اوردو و ابرمدت اندر حکومت فلدی
 راول مدقن آنورک اونس براسکی حصر و رفت
 و مصحف و بر مطهر و بر طرافدن چنقندن غیری سنه یوق
 دهر کون شهر دن طش کید و با نغ فقاء حاجت ایلر
 ر کون بوردی بیت المالدن خرج ایلر
 اوینک ابرندن انخانه ایلر عمر بولر ایلر
 برالدردی مکتوب یازدی کوند ددی یا غومر یلغی
 انک بیت کینفا و انقفت بهما درهمین و نصف
 من بیت المالدن مسلمان امان کان یکنیک بقایا عیاله
 الرو و حتی مشغول بجاره الدنیا فاذا امانک
 کبابی فاعلم انی سیرتک لی دمشق تسکن بها الی
 ان یاسیک الموت یعنی ددی ای عمر بکا ابرمدی
 سن برانجان بنایلش سن و انا ای بیچو درهم خرج
 بیت المالدن دو م عمارت لرنک بقایا سی سکا
 یتر میدی تا عمارت دنیا به مشغول اولر سن چون
 سکا کله بوزر مکتوب برک کون سنی گذردم مشقه
 نه ساکن اولر سن سکا موت کلنجیه دك انوار الله
 چون مکتوبی او قردی مالتدی یا و دیمقه کدی هرند
 رفات ایلر حکایت ابن عباس رضی الله عنهما دن



روایت اول و در کتب چون علی رضی الله عنه خلافت
 نصبا و نندی حسن ایله حبیبی کند و محبتند در ^{ایلی}
 اول سبایله حسن زیاده بکنز ایدی رسول الله علیه
 صورتده ریخته علی رضی الله عنه برنده خوف ایدی
 که امور مسلمین بضرر نماند به شفاعت اید و اول
 مرد این به خلق حسنی زیاده سور لر ایدی و کمال
 و اسراف اطرافند اکاهایا و اموال کند در لر ایدی
 و علی رضی الله عنه همه ده بر کله اید و اون ابوب
 و به بقاعه قریب اغزنی مهر لر ایدی و کاه کاه اند
 بر چو رک بشور ایدی انظار و نشند انوک ایل
 انظار او لر ایدی و کاه او و در انظار و نشند
 اول او و در بر آوج اغزنه تور ایدی لو و بر کور
 مهر لر ایدی و به سی چون اسکی فغان کرد
 و خرما بلر اغزند خلیف و ار ایدی و آنکادر لر ایدی
 ای امیر المؤمنین چون بر بی بیل مهر لر سز دیر ایدی
 تو و قریب حسن و حسین نشند فرستد در الرحا کایت
 عرب بکلر ندن بر بی حسن رضی الله عنه زیارته کلدی
 سؤل زمانه کلدی که خلق اخلاص نمازنی ادا اید
 کتشلر ایدی اول بک مسجد کردی تا آوا و فضل این
 علی رضی الله عنه این او فرس اول قباغی و کت
 المش اید و او و در انظار اید ایدی چون اول
 بک نماز و فارغ اولدی علی رضی الله عنه ای
 دعوت اید و بر بر آوج اول او و در آنکادر ایدی اول کت

و نه دستمالی اوجنه بغدادی و علی رضی الله عنه
 بر اید و کتی بیلدی چون سز مجلسه و اردی الوان طعمه
 کتورد بیلر اول بک بر مقدار اول طعمه ندن قالند
 مسجدده بر فقیر وارد آچلفندن ایدیه اون بیل
 اسر کدر اگر اجارت او و در سز بر طعاجی انکا اول و شد
 دوی حسن رضی الله عنه اعده یوب دویک اول
 خلیفه و زمان امیر المؤمنین در اول انی اغیار ایشدر
 حکایت کرد این عباس ندن روایت اول و در کت
 جمعه کون مجید کرد و مر علی رضی الله عنه منبر
 دستنده ایدی بر به سی چون اسکی فغان او شنند
 بر قبیل النمل که باغی خرما بلر اغزند ایدی و در لر ایدی
 نند و نعت مر قتی هذا حق استحییت من رفیع
 ما یعلی و ذمق الله کما فرح بلذی تفنی
 و نعیم لا یسقی و کیف اشبع و حول الحجاز بطور
 غزنی او کیف امری بان استی امیر المؤمنین و لا
 شاد کهم فی خسونه العیش و شاد اید الضرو و البلوی
 کتقیما جوق اولدی یمه لر و در بر خر قنده یعنی چون
 به امر اید بک کت حق بن او و در مر یمه اید
 کتسه دن دید دیونه اش و وار علیک دنیا زینت ایل
 نیجه فرح او لر سؤل لر نسل که فانی او و در و سؤل نمت
 باقی قلند و نیجه تون اولدی حجاز اطرافند
 نیجه تون لر و راج و نیجه رضی الله عنه امر المؤمنین
 دیر و کلر نه حال بک مشارک اولیم مؤمنلر ایل



در تلك خستونستند و ضرور يكشدند از اين عبيان
 ديشكه خلق چو غلشد بيل و بندي اغلا دروديد
 اي امير المؤمنين ز اوله اگر كي نقصان كرسد
 على رضى الله عنه دوي • ان الله اخذ العهد على ولاية
 الامر ان يكونوا في راي اهل البيعة ليقعدى
 بهم الاقوياء و الايتاسف الضعفاء عصفاء خور
 امرا يمشد دك امر حاكم كه اولد لر عيتك ادنامي
 لباسند ما اقد ابيه بولر قويلر و تاسف
 اتمه منيفلر حكايت • على رضى الله عنه
 ابو امامه ماهلي دد كوري عزيزي بصرو حكومته كورد
 بر مدتن مكش بصرو دكش بر شخص كورد
 احوال ابو امامه صورد دوي اول كينه دوي كي بوضيافته
 كودوم آكا مكش ياروب دوي اي خيفاشتم كه
 اهل بصرو ضاقتلر حاضرا و لوب و الوان طوعا كل
 ايدوايمن سن هر كه كه بر قومك طامن اكل ايد كه
 انر غيلر دعوت اين لر و فقير لر و ذاب لر اول
 كسه حق باطلد تميزن مزاجرم آني غزل ايلدي
 حكايت • ابو هريرة روايت منصفه
 بيا اوكون صفيار عيتك بوسنه جمع اولمشرا ايددي
 على كرم الله وجهه طشم جقوب ابو موسابه صورد
 خزانة بيتا مالان تميزيك درهم درو بشلر و فرق
 ايه اويده اندي اندك عبد كاهه كندي بيا مرمارن
 ملبت كبرود و نون انوكه اونه سيله كلد •

بوي

بويچ بشتورمشرا ايددي اونه اونندن يا عسبر
 بريد مر اگر بوردش اوليدك • اول مالان بورد
 باغ المثل اولدرا ايددي ايوار لورد دوي يا ابا هريرة
 استر منصفه بنجي قيايمده شرمند ايد سين
 و حيايت و اغني عيتك المنده بقه سن • و الله
 هينج انذا عظم نفيلر كه موقف قيايمده حاملد
 و حيايت رسا بليعدن امين اوله حكايت •
 عمر عبد العزيز بايا سندن جوق بوات بولمشدي
 خليفه اولمزدن اول تقصد افراط ايدرا ايددي
 چون خليفه اولدي امر ايلدي تا بغدادك بيلرين
 و مسكينلر جمع ايلدي • كند و نك بجله مالر بولر
 منشا ايلدي • ان دن مكر شهرن عاقل لر دن صورد
 بارغادي هر كون نكلا و احره و و تر لر دد بوردت
 درهمه دوي ابدي بكا بيتا مالان در ديا حكايت
 ارغادلق ابرتر و برك تابشرا عيالر آنوك ايسل
 دنه كافي بولر • و بند خي مسلمانر مصلحت مشغول اولد
 وفات ايتدو كي وقتده برصحت و بولچدن غريب
 اونن نشه بوقايري اي عسبر • چون برجه دن ك
 برك اولندي بلك كه استيا و طعنا داشتين
 رضوان الله تعالى عليهم اجمعين سلطنتده بجه
 دنه كافي ايتد بوردت و خزائن و ارايكن كند و
 نقلر بيه بجه طارلق و بر ديار و محنت دنيا يه صبر تريلر
 عدل و احسان بوسن خليفه اوسته ايديلر بولك



خیر ولایت و حکومتان آمین دکلاییدی • یوری بیله
 مسلمانلار و حکومتیه مباشرت کار عظیمه •
 حکومتیه اشغال امر خطیر و در و باد شاه و ملوک حجت
 عدل و احسان طریق اودزه اوله و حد و شرع و قاضیه
 و احکام دین نقاظنده و در شه اول کسمه
 برده حقیقتیک باایی و مختاری در و ساینه آیی
 و خلیفه رحمن در • و چون طریق عدل و احکام
 ترک این و قول را و دزه شفقنا عینه • و منافع نفس
 و هوا این و اقامت حد و شرع احمالی و اکرده •
 اول حقیقتیک نایب و جمال و دشمن الله و رسول الله
 و خلیفه سلطانید • و سعادت ابدیه طوبی نول کسمه
 میدان سلطنت و حکومتان اولد که انصاف
 و کرامت و بیله که بوندن قیظن کلمت در
 و آخر قنده کسمه کمر کرد • و انوک بو عالم
 کلمه سندن مقصودند • پس شوهید کتاب
 و سندن معلوم ایدنه که هر کسمه که بو عالمده
 مسافر در و بوسفرک یچه متر کمری و آرد • منزل
 اول آتیه یک ارقه بی منزل ثانی اتاناک
 رحیمی • منزل ثالث میدان دنیا • منزل رابع
 قبر منزل خامس موقف قیامت منزل سادس
 جنت یا جهنمه هر کسمه که متر جنت سعادت
 متر کئی و جهنم شقاوتی متر کئی دنیا ده ایدنه
 و مرکب عمر بو منازله علی الدوام سرده • یعنی مقضی

کلمه

کلمه در اما نولکمه یک خبری بوق هر نفس
 برند و هر کون بر میدان و هر آیی بر نیل و هر نیل
 بر فرخند در و هر بر نفس که بر کسمه نقض ایدنه بر کمر پی
 عمرینک اوی دیوار دندن و بران ایدنه و بر قدم
 خسته قریب اولور و دنیا را ابراق اولور پس
 حقیقتیک دنیا بر کور پی در آخرت و غنند و بر
 کاربان سر ایدنه • قیامت صحرای باشند • و عاقبت
 اول کسمه در که کور پی اودزه عمارت ابدیه و دنیا
 کاربان سر ایدنه آخرت صحرای سنگ زادی کوز
 و دنیا زمیننه الدائمه • و قدر حاجتدن زیاده
 و هر قاتل بیله • و یقین بیله که جمیع بر یزینات
 باد شاهر پی یا برین حسرت طراغی باشند نه دو کسمه کر کرد
 و فریاد آتیه کمر کرد که کا شکی جلد خزان دنیا
 طراغی اولیدی هیچ کس و النوز اولمیدی حکایت
 چون عمر و بن العاص مصرده سلطنته او توردی او غلی
 عبدا لله صلحا و محابه دن ایدی • بابا سنگ
 مصاحبتی ترک ایدوب عبادت مشغول اولدی چون
 عمر و بن العاصه وفات متی اولدی او غلی دعوت اید
 شومند و غیال دیدی او غلی در پی ضد و حجاب
 دکلای بابا پی کرددی بوسند و غیال که طاهر المون
 او غلی در پی الموت حاجتم برنده بابا پی علایین
 در پی نر لیدی اول مسدوق طراغی بیله طو لست اولیدی
 چون دکلای اولان کلمه دن بکلک که حکومت و ولایت



خطر نوشته امیر بک که پادشاه ملک شرایطی و امرد
 اول شرایط سزا مورسلطنت دینده و دنیاده
 نظام بولمز و رعایای مملکت پادشاه او دوزنده
 حقوق و اردو اول حقوقی ادا آمدن پادشاه
 عذاب اخذن غایت بولمز و بوجیه بیا بد ذکر اولود
 و شرایط سلطنت او نه شرط اولی
 اولدیکه هر واقعه که رعایا کند واقع اولور
 ماد شاه و خاک اول واقعه ده کند و رعایا دت
 بری تصور این و غیره کند و نک او رزمه چاکر کور
 و اول حاله هر که که عیدن کند و او ذریه
 و او کور میه آنک کچی حکمی کند و دن عزیز دخی روا
 کور میه و هر نشه که کند و به بکینه هیچ مسلمان
 دخی بکینه شرط ناله اولد که مسلمانلر
 حاجتن بوردیکی افضل عبادان بیده که عید ده کلشنه
 ادخال السور و فی قلب المؤمن برادی عمل المفلکن
 یعنی شاد نیل ادخال اتمک مؤمن قلبه بر اوردن و دخی و دخی
 عملنه بن پادشاه اسلامه لایق اولدیکه محتاجا
 حاجاته مستقر منظر اوله و چون بیده که بر مسلمان
 مبرده منتظر و در محتاجا آنک حاجتن روا اتمی
 هیچ بر عبادت مشغول اوله و کند و نفسک راعی
 ایچون مسلمانلر و حاجاتک اهل لایق روا کور میه
 شرط ناله اولدیکه یکدر و یکدر
 امدا ابده خلقه را شد بن سیرنه و نفسی خوش قیام
 و تکلف

و تکلف لولبا شلوه معناد قلیه حکا بیک
 عذر رضی الله عنه اول کون که خلافت مسند نه او دور
 با زاده و ادوب بر کولک صافون الدی اوچ و ده
 یکندن و انگندن و طر بوقدن و زون اولان
 کسیدی و دیلر چون بوبله ایدوک و دویک
 باحدک و تواضعه الی قدر شرط رایج
 اولدیکه حکم سوزی مدار ایله دیه و موجب
 بر لایق غلظت اتمیه و چون سوزا شکر کن ملول بیخ
 محض و اولیه و ضعیف و مسخا راسله سوز
 سوبلشکر کن عار اتمیه حکا بیک مامون
 بریکه کناه اسلیوب قاجدی آنک قوندانی مامون
 اوک کوردیلر مامون بوردی که برادر و کی بول
 و الا قتل ایدولر اول محض دوی ای امیر المؤمنین
 اگر سنک عاملک بن اولدر مک استه دسن آکشا
 حکم کوننده و ب دیک فله فی ترک ایت اول بن
 ترک ایدوی اتمی دوی ترک اید اول شخص دوی
 بن حضرت حمدن حکم کوردوم و لا بر و ارد
 و دوا عربی مامون دیکه ترک بونی دلش
 کوردی شرط خامش اولدیکه خلق رضا چون
 حکمه سباق اتمیه و هیچ بریکه نک خوشنوعی ایچون
 مخالفت حق و شرعی روا کور میه و بوبی بیده که حاجت
 حکومت اولدیکه ملک نصفی حاکم کن خشنود اولمز لر
 و جمع طایفه خا که عادل خوشنود الملک ممکن دکلدر و چون



کما که حکم میل سر و غرض سیر اوله اول حکمده
 حق تعالی دشمن طلبا بدوب خلقک انچه سندن غم
 سیمه و چون خرقه اندن راضی اوله خلقی اندن دخی
 ایدر نیت که رسول الله صلی الله علیه و آله سوزنده
 محدث است • من خلقت رضاء الله بسخط الکائن رضى الله
 عنه یعنی هر که که الله رضاءه طلب ایلله الله ایمی
 اولور اندن و نایه دخی راضی ایدر اندن شرط سواد
 اولدور که حکومت و ولایت خطریدن عاقل اولمیه
 و فقیه ایلله سله که منصب امارت و حکومت را الله
 انزله هم شهادت احرار بولور هم شفاورن ابریه
 حاصل قلدور و بوزمانک ملوک و حکامانک
 اکثری بوقیلدن در که دولت مکرده و فانیه
 مغرور اولمشلور در • و نفس و هوا در غنه کند و
 دینارین ویران اتمشلور در و ناموس نجون اعالیون
 بیلکه ویرمشلور در الا امر شاء الله اهدی تؤول کسه که
 و امام اخشیاء المذد در جهدا بدوب دولت دنیایی
 احرار کوننارنی بخش ائمه • طریق صوابه مساری و در
 عدله ملاذمتی غنیمت بله که خبرده دارد اولمشد که
 هر کون عدل حاکم جموع رعایا طاعتنه مساوی
 اولور اهدی سیر این که بوسفا بدتن کذب و بی
 محروم ائمه شرط شایع • اولدور که دیار این
 وصیبت محلا و حکماء دینه و اغیاده اگر بر قوم روز
 اقل قلدور و جاهلار و فاسقلار مضاحبتندن

لهزار

حیراز ایده که بولور دینی و روان ایدر عیلور در •
 حکا لیت • هارون الرشید شقیق لای حضرت
 طلبا بدوب در در که بکا بقتیل شقیق دخی
 ای امیر المؤمنین حق تعالیستک بر او ی و امر در
 آقا جعفر دیر لوسی اولور که قوجی ایدر کلد
 و سکا اوج سینه ویردیلر تا اول اوج سینه ایلله
 خلقی جهتمدن منع ایدر سن بری مال بری قلیج
 بر قاجی کومدد • مال ایلله در و فیلرک فقرین
 سندن این سنی اضطراب سینی ایل شهمانه ارنکات
 ائمه لو و قلیج ایلله ظالم لوی قطع ایدر سن و قاجی ایلله
 فاسقلری تادینا ایدر سن • اگر بویل ایدر سنا
 هم سن غایت بولور سن • هم خلق دخی غایت بولور
 اگر خود بولور خلافتی اوزده اولور سن خلقندن
 اول جهتمه کیدر سن غیر یلر سنک اردجه ددی
 شرط نامن اولدور که تکبر و عجب سنبیلله
 خلقی کند و دن فقرت ایدر سینه بدکه عدل و احسان
 و صفایه شفق ایلله کند و بی محبوب و مقبول
 انام قیلله • رسول الله علیه و آله سوزنده خیر
 انکم الذین یحبونکم و یحبونکم و ترأوا انکم الذین
 یبغضونکم و یبغضونکم بی بی پادشاهلر بیکر
 خبر لوسی شولور در که انلر سوزی سوه لور • و سز انلر
 سوه سیز • و پادشاهلر و کشر لوسی شولور در که
 انلر سوزی سوه لور و سز دخی انلری سوه سز شرط نامن



اولد که نایب لریک حیاتی بحسبندن و عاقل و
 ظلمی تعقیبندن اولیه و فرد سیرتو ظلمی دعا
 اودینه مسلط قلبیه و چون بزرگدن برینک
 ظلم و حیایه ظاهر اولسه آتی تراخذه و عقوبت
 غیر یلوه عبرت این و یاد شاهنق سیاستنده
 ماسله دو اکوریه و ارباب دولتی تحت و سیاه
 مؤدب قیله شرط عاشرا و لدرکه فراست
 استعمالدن عالم اولیه که حوادث حد و نشن و وقایع
 وقوعه امان نظر اینده و فهم و عقل حضور یله
 هر حکم حقیقتی مشخص این و عن بصیرت ایل
 آنک لوازم و لواحق و عوارضه نظر اینده
 واضحات جلوه دن ایسه مسائل شرعی ایله فضل اینده
 و اگر مشکلات حنفیه دن ایسه آنک سرتی نور
 ادراک اینده و نون ناقل لر قولنه اعتماد قلمیه
حکایت یکی ماقون سلیمان علیه السلام
 اوکنده برا و غلا بنوخی هر بری بنوم او غلجو غم
 دیو دعوی ایدوب هر بری اشیانندن عاجز اولوب
 سلیمان علیه السلام مر بود در که اول او غلا بنوخی
 اکی پاره ایدوب بر پاره من بر جافه بر پاره من بر جافه
 و بره لو چون قلیج جعفر یار اول خانو شلرک بری
 لی اختیار اولوب غلا برت ددی او غلا بنوخی پاره
 بن کند و حقدن بکدر اما اول بر جافه بر قرار
 طور و این هیچ تغییر ظاهر اولوب

سلیمان

سلیمان و مبلدی که او غلا بنوخی اول و حمر و شفقت
 ایدن خانو شلرک او غلا بنوخی انکار کمر ایلدی
 و حضرت خوجیل و علا حکومت و یاد شاهنق استیاض
 حیا تو ایل مشروط قلمش و سر مشد که یو کو لا
 لیل الرسول و الی اولی الامر من بعدکم الذین یستخلفون
 من بعدکم و چون معاشرت و اختلاط خلق خانو اولدره
 امر ضرور یسدر و پس طغی که امر الیزه فراست
 کون آنک مالیک لوازمندن در و فرات دخی اکی
 شمس بوی شرعی بری حکیم در شرعی اولدر که
 نور بقین که نفسی اخلا و قبیحه دن نظم یار و قلبی صفا
 دیمه دن تصفیه و سیظه یله عن بصیرت دن
 پرده جهالت و حجاب غفلت مرتفع اولن ایل
 حاصل اولور تا مؤمن حقیقی نور الله ایله بینا اولور
 بلکه خوجیل و علا عن وسیع بصیرت مقبول
 ان الله لا یخفی علیه شیء فی الارض ولا فی السماء
 اند ظهور ایدور و بر مندی قاف مرتب سبوع لریک
 شبیه سید و بود رجیه علیا اذن ارفیده که
 هر تیره روز کارک نمایه الی انکار ابرشهی قسم که
 فرات حکیم اولدر که حکما بعد ایله انی بر کلمه
 و آله ایل مشاهده قلمش در و بر قسم
 نسی هر کس می کند که انسان اعضا سنگ خفتند
 اسند لال ایدر که بر علمه علم قیافت دیر لریک
 حکما کند و لریک مقالنده دیمش در و لون بیاض



کوزل کوکلی ویشیل رنکو کی ایله بون یوزلو که
 و او تاغولغه و حیانت و فسق و حق عقیله
 د لیلده و اگر بوعلا مثل ایله ایجه اکلوا اوله و کوز
 و اب کوزلو و یقی المنو اوله و باشک قیلی جوق
 اوله حکما دیشلورد بونکی کی کینه لردن حدرد
 انک کوکرا افیدن کی و دخی اهد و حکما دیشلورد
 فکسه مستدا اوله نشان شجاعت و صحت د مانعرد
 و ککشک قبل کوز قتل و ادراک سزلک د لیلدر
 و جوق قبل اولق ارموز لرنده و بوسنده نشان قشرد
 و سینه ده بونق اولق طبع و ختی و ادراک سزلک
 و ظلم و د لیلی در و قبل صار رنی نشان حماقت
 و تیورک ققیماق د لیلی در و قره قبل نشان عقل
 و اما نند و ویکل ریکی قوتلق و قره لوق اورد
 میانه اولق اعتدال صفات د لیلی در ابن احوالند
 حکما دیشلورد که انکه ان خطوط اولیه نشان
 خصومت و لفاق در و ایجه و ارق ان نشان دنا
 و مجزدر و اگر که متوسط اولوب ان خطوط
 اوله نشان صدق و محت و فهم و علم و عقل
 و بویورد قوتلاق احوالند حکما دیشلورد
 بود قولاو نشان حفظ و مهند لیکن اکثر بوجیه
 اولور کوجیک قوتلاق نشان حماقت و سرفه در
 احوالند حکما دیشلورد بیوک قاتر و قبل بونقی
 سوزده غلط نشایند قاتر اوز و تلویغی که

توکه

اینها در بعضی
 کتب آمده است

توکه واده نشان رختبر و لفاق لغدر و فرم قاتر
 و قصه اولی نشان فهم و دایاندر حکما دیشلورد
 حکما دیشلورد که غایده برامز کوک و جوق کوزدر
 و بیوک کوز که اتی نظر لو اوله نشان حسد و حیانت
 و کاهل لکه و کوزک قوزیلنی و حرکتک قلیتی
 جاهل لک و کوزن لک علاقی در و کوزک حرکتک
 سرعتی و نظر لک اتی لکی نشان حیله و مکر و سرفه
 و کوزک قوزیلنی نشان شجاعت و کوز بیکنک
 افرافتن صار وجه نقطه جقلر قینه و فساد قوت
 نشایند کوز که بیوک و قره لوق و قزلق اوردن
 میانه اولق نشان فهم و عقل و دایاندر بوردن
 احوالند حکما دیشلورد ایجه بوردن نشان ملائمت
 اگر بوردن نشان شجاعت در یقی بوردن نشان شهید
 بوردن و لوکنک کلونکی نشان حسد در بوردن تلویغ
 یا بوردن باشی یقی سوز جوقلنی و کذاب لک
 د لیلی در و بوردن که معتدل اوله بر غولفده و
 ایجه لک و اوز و لفته و ایجه لک و یقی لفته
 نشان فهم و عقل اعز احوالند حکما
 دیشلورد بیوک اغر نشان شجاعت در بوعوز طوداق
 نشان حماقت در طوداق اعتدالی قوتلق ایله نشان
 برای صوابی و شلر اگر اولوب دوزا و لماقی
 نشان مکر و حیله و حیانت و شلر سیرک
 و دوز اولق نشان عدالت و امانت و تربیورد



میکانده احوالده حکما دیشلورد یثاق کاتی جوت و
 شینا اوله نشان بجهل و غفلت در ویکای اولی
 مرض سز نشان جیت باطندر و بوجه سنگ میانه
 یقین معتدل اولق نشان اعتدال در آواز احوال
 حکما دیشلورد آواز بلند نشان شجاعت در
 انچه آواز نشان بدکمانی و توحید آواز معتدل
 نشان حسن کفایت و تدبیر در غنچه یعنی کار خیزد
 سولیک نشان حماقت و کبر در سوزده و قار و سوز
 ندادک و سوز سولیک الی حکما دیشلورد
 و تدبیر نشاندر برین احوالده حکما دیشلورد
 فقه بوین نشان کبر و خشنده و انچه وارزون
 برین و رقافت و حماقت نشاندر و یوغون بوین
 نشان بجهل در برین وسط اولق نشان صدق و عدل
 و تدبیر در قرین احوالده حکما دیشلورد
 بون قرین نشان بجهل و حماقت و خوف در و قرین
 و سینه اعتدال نشان حسن و زاری و منای عقل در
 امره و الی کورک احوالده حکما دیشلورد
 بونلرک یعنی تلی نشان شجاعت و خفت عقل در و الی
 کورک ادقنی نشان قبح طبیعت و سوء مذهب در
 بریق احوالده حکما دیشلورد بر مقار از اولی
 دیر بیک نشانید و صفیلورده و بدبیرورده انچه
 احوالده حکما دیشلورد بر یوغون انچه جاهل است
 و بون بود لوک نشانید و دیکلور آثار و علائم

فرات

فرات حکمید عاقبت کافید و بلکل که حقوق عالم
 الی روغده زیرا که رعیت الی قسمدن خارج و کلا
 زیرا با منون در یا کافرد و بونلرک
 حقونک احکامی کفر و اسلام حسیه مختلف اولور
 و رعیت که سلمان اوله انرا چون پادشاه و حاکم
 اودده یکری حق واجب و حق اول اولور
 جمیع مسلمانره متواضع اوله حکومت و سلطنت
 سبیل مکتب ائمه زیرا که حق تعالی منکر لر
 سوزننه کورسول الله صلی الله علیه و سلم بود میشد
 ان الله عز وجل اوحی الی ان تواضعوا حتی لا یخیر
 احدکم علی احد • یعنی عقیقتا حق تعالی وحی
 ایلدی بکا که تواضع این سز سز هم بر سز
 خیر ائمه سز و جزده کشید که حدیث لا یرقی الیه
 من کان فی قلبه شغال ذره من الکبر • یعنی
 جنت کمر سزول گنه که اند قبلین ذره سز
 کبر اوله حق ناسی اولور که خلق و
 بری بری حقند سوز لرندن دکلیمه خصوصاً
 فاسقلرک و صاحب غرضلرک و حسودلرک
 و طمع کادلرک حق تعالی سوزر که ان جاءکم
 فاروق بنی • متبیینوا یعنی فاسق سز و خیر ائمه
 کله عقیق بیک حکما دیشلورد حدیث من نقل الیک
 نقل عنک کله سز نقل این سندن دخی نقل اید
 و دیشلورد من عاب عنک عاب عنک کله سنک



مکتدہ غیر یلک عین سوبلیہ سنگ عیبت
 دخی غیر نشندہ سولر حکایت • بر غرض میر المیزان
 علی رضوانہ غہ حضورندہ بر سہامک بر انزل لغات
 سوبلدی علی کفر اللہ وجہ ددی ای کشی ز سہامک
 صور سر کر کرد اگر کر چک ایک غیبنا اند و کک ایچون
 سکا بغض ایدم اگر یلک ایک سکا عقوبت
 ایدم اگر توبہ ایدم یک عفو ایدم اول کسہ
 ددی توبہ اندم ای امیر المؤمنین حکایت
 محمد بن سب قوطی یہ مورد یلک بادشاہلک
 خویلندہ فایتہ مذمومند ددی چو سوبلیک
 دملکت سترنی مرکہ دیک و مرکہ نک سوزن اشک
 حق تال • اولدک چون بر کشام ایچون
 بر سہامک غضب ایدم و عفو ایدم دھمی اولہ اوج
 کوندن زیادہ عفو تاخیر ایتہ مکر غضب دیندم
 نقصان ایچون اولہ اگر عملہ عمر شدہ ترک است در او
 و امورد سوبلی عفو اولی در رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
 بیورک کہ من اقال مؤمننا عشرہ قالہ اللہ
 عشرہ یوم العیامہ بیورک کہ عفو ایدم
 بر مؤمنک کماھنی اللہ تالی دخی آنک کماھنی عفو ایدم
 یوم قیامت و خبر نکشد کہ اوجی اللہ تعالیٰ الی یسوع
 یا یوسف بعضوک عن اخوتک رفت ذکرک بمستی
 حق تالی و جی ایدم یومت علیک کلامہ یا یوسف
 سنگ عفوک سبب ایلہ قرند اشک کوندن روحہ استدم
 ذکرک

ذکرک حق و اربع • اولدک عدل و احسان
 دعا یا اور دینہ عام ایدم و انعامک اھلی و با اھلی
 فرق ایتہ ذرا کہ پادشاہ سایہ حقد و نکر
 حق دخی و برکتی حمد خلقہ عامدہ عدل و احسان
 و انعام پادشاہ دخی جملہ بہ شایمل کر کردہ حسین
 رضوانہ غہ رواست ایدر کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
 داس العقل بعد الیدین • التعودہ الی اللہ و الصلوات
 الی کل فرد فاجرہ یعنی عفتک باخی دین صکرہ
 مجتہدک و ناسہ دخی ابولکائیکہ ایوبہ
 و یزائمہ راہر حق خامس • اولدک
 حکومت مجتہدی سبب ایلہ مسلمانک حرمتہ نظر ایتہ
 و اذن سز مسلمانک و دعا یا نک اولرینہ کرمیہ و
 رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم حکومت و نبوت
 غلطی ایلہ چون بر سہامک اوی قوسنہ کک اوچکرہ
 و از ویر ایدی • اگر اجازت ویر لرستہ گیر ایدی
 اگر اجازت ویر لر ایتہ در نرکیدہ و انجیز ایدی
 اویہر رضوانہ غہ رواست ایدم کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
 سوزمک الاستیذان ثلثہ قال و لی یستسئنون
 و الثانیۃ یستصلحون • و الثالثۃ یاد نون او رتو
 یعنی او حکرہ اذن طلب آنک کر کہ اوی ایتہ لر کنی
 کذولر و او ایچینی اصلاح ایتہ لر • اوچینی اذن و ترہ لر
 یارہ ایتہ لر حق سادس • اولدک خلق ایلہ
 مکالمہ حی خلقک مراتبی مقدار یخہ اولہ مثلاً و اراذل



ناسدن لفظ لطیف مجامعیه و جاهل بودن فصاحت و
 بدعت ابداعیه و از اگردن ادب و عایت استیمه هر قوی
 کند و مرتبه سند معذور دوت و هر که ایله مرجع
 عاریمیه حکایت **داود علیه السلام** مناجا
 ویشکه الهی نه اشیایم خلق بیته سوه لرو سنک
 قربتکدن دورا لیم حق نیاید و بی المی که خالی
 باعلا تهم و احسن نیایم و بینک بیغ ناسیله
 خلق قبل کند و خلق دی ایله و اوقیل سیرایه سنک
 اوردنکی حق **پ** اولدو که مجلسه بر لری
 محترم دوت خصوصاً شول پیر لکه متدن اولار
 و اولیقله شفقتایه نظر این **رسول الله صلی الله علیه و آله**
 سوره که لیکن میگویند لری بر کبریا و لری بر خیر
 صغیر نا یعنی بزودن و کله شول که تعظیم اتمه
 پیر لری و دخی رحمتیه کو چو کلری و خیر ده کنند
 ما **ا** کدم شاب شیخا من اجل شبیه الا قیض
 که عند کبر سینه من بکرمه هم بیکت تعظیم ایله
 بر پیری پیر لری چون الا حق تعالی امواله ایدد اندک
 پیر لکی حیثینده شول که که انما تعظیم ایدر بر خیر
 اشارت وارد دکه پیر لری عزت ایدن بکت پیر لکه
 ایر شود حق **تا** مین اولدو که هر مسلمان که
 وعدن ایدد وعدن سه زفا ایدد خلف و عدی و او کور
 رسول الله هم بر دشکه المده دین بیغی وعده
 ویند دکه اداسی لاندو دکه سوره مش **ان الله المنافق**

منته

نلت اذا حثرت کذب و اذا وعدک اخلف و اذا امرت خاف
 یعنی نشان منافق از چیدر چون سوز سربیه یزدان سیر
 رجون و عن این خلا فایلو چون امین قله لری خیانت
 ایله و خیره کلمه که **ان ذی القرنین اعطی ما اعطی**
 نلت خصال انه کان اذا تکلم صدق و اذا وعد
 وفى ولم یخون شیئا لعدو یعنی اسکندر ذوالقربیبه
 ویر لری و پیرل یعنی سلطنت همان اوج خصلت
 سیرایه بری چن سربیه که چک سیرایه
 بری دخی چن و عن المیه و ما ایدر بری مالی صدق
 ایروب یارنه تو میایدی حق تا سیر اولدو که
 سوزی عنقایل سربیه و هر کتیه یوزی کتاده
 اوله و صفیقلایله سوزی دفعل و سربیه رسول الله
 سلم الله علیه و سلم بر دشکه ان فی الجنة لغرفا
 بری بطونها من ظهورها قبل من حی با رسول الله قال
 لمن طیب الکلام و اطعم الطعام و صلی باللیل و النهار
 نیام یعنی جنت کوشکلر وارد و جواهر دن اچلری
 کور نور طش سندن غایت مانی اولدو چون دندلی
 کیکله بو کوشکلر یاد سول الله دوی شول که سکر که
 سوزی کوزل قیل و طمائی طامکند و ده و کج
 ناز قله ناس ایدر دکن **خ** و عا مشر اولدو که
 حکومت انصاف دعایت این کند و سیر عیریدن انصاف
 این رسول الله صلی الله علیه و سلم سوره که من سوره
 ان یخرج عن النار و یرضی الجنة فیت الی الناس



ما يحب ان يوتي اليه سني هر كس استرسه جنت دن
 اوان اولوت جنته دلخيل اوله ايسون ناسه شوي كه
 استر كرايده لو كذويه حق جادي عشر اوله كيه
 اصلاح انكي كذو ارسته راجبيله و فضل
 حصو مانده تاخير قليمه و حق ظهور اندك دن صكره
 توقف انيه كه اول ماده حقد و عداوت اولوره و
 دخی فساد هتشد و در رسول الله و م پورتر
 الا اخبركم بافضل من درجه الصيام والصلوة
 والصدقة قالوا بلى قال اصلاح ذات البين
 يعني خبر و يرين سيزه صيام و صلوة و صدقة
 درجه سندن افضل ايله و دليل بلي مار رسول الله و دي
 اكي مسلمان اولور سوا املك حق ثانی عشر
 اوله كه مسلمانك كاخري كشفنده سني ايميه
 و هر كاه ايجون رعيت ضعيفي اجتميه و طلاق
 رانتر قدرندن بقدر الامكان تجاوزاتيه و خلقك
 عيبلرين مسود دوم و در رسول الله صلى الله عليه وسلم
 بود منكر من ستر سگما ستر الله تعالى في الدنيا
 و الاخرة سني ككه بر سلك عيني اوردت
 الله تعالى انك عيني دنياده راننده اوردت حكايه
 عمر رضی الله عنه بر كيه مدينه منوره كوزايد دي
 بر او نبر او اير شدي كه اول او ك ديوار مندن
 بر قزو و جوق نظر قلدي بر غنهي كوردي بر اجنبيه
 عودت ايل و خمار دده ددي اي الله دوشمني

سولي

شوبكه اي طرايدردك كه الله تعالى سني رسولي
 اول شخص و بيدي اي امير المؤمنين يومه بن كچه
 بر كناه اشدر سن اوج كناه اشدر ك ديدي اول
 شخص ديدي حق تعالى بود و لا تجسسوا سن خود
 تجسس اندك و دخی بود و انوا اليك
 من ابراهيم سن خود ديوار دن كلك و دخی بود
 لا تدخلوا بيوتا غير بيوتكم حتى تستاذنوا
 خود اذن سيز كرك عمر رضی الله عنه دمي رات
 ديك اما بونخواهدن قريه ايلكل كه عقوبت دن
 خلاص اوله بن اول كسمه دخی قريه ايلدي
 حق ثالث عشر اوله كه كذوي شهواته
 اركتاب اعكل خلقه معصيتله عروت و ريسه
 و تمت بر لرزة احتراز ايله و اكر احيا ناخواه
 اركتاب ايدسه غايبه مسطور اين زير اصله
 و فساد خلق خاكرو باد شاهه تاج اولور لو باد
 صلاح اوزده كور بلك جمله خلق صلاحه ميل ايدر
 و ثوابي باد شاهه اولور و اكر باد شاهه فساد اوزده
 كور لو جمله سوز و جور مائل اولور و كاهي
 باد شاهه اولور رسول الله و م پورتر
 سن سه سته حسنه فله ارجها و اجر من عمل بها و من
 سه سته سبه فله و زر هامن عمل بها سني هر ككه
 هر ككه سن سه سته اكا ارجي اولور و انوكه عمل
 ايدنك ارجي اولور و هر ككه بر يان سن سه سته

ملاحظه
 اوله كاه باد شاهه فساد
 اركتاب ايدسه غايبه مسطور
 اين زير اصله

ووزو





اكانه اولور وانوك ايله دنجي عمل ايدن لوروك
 كناه اولور حق رايع عتبه اولور كه چوزكه
 برسانك حاجتي بر كنه من شفاعتيله بنشاه
 اول شفاعتيله اول حاجتي روا ايدنه وانوك
 اهلان رو اكورميه و حاجت حكومت خاصه لور دن
 دد كه اولو عتري و غفور و كراري بر سوز ايله
 انكه قادردد ايدني لسان ايله آسان امر لور
 قواب كبا تكي عتبه رسول الله دم سورمكه
 ما من صدقه افضل من صدقة اللسان قبل وكبت
 ذلك قال الشفاعة تحفظ بها الدماء وعقولها
 المنفقة الى اخره ويرفع بها المكروه عن الاخير
 معني هم به صدقه بودند ذل صدقه سندن افضل
 دندلي بنجه در برديدي شفاعت در كه حفظ لور
 انكاسله قانر و جكيلور انكه منفعت بغير دفع
 اولور انوك ايله مكروه يعني ضرر آردن سوجان شر
 اولور كه مسكين و ضعيفلر جانب اهل دنيا دن
 قبول و غنيلر اودده راج دونه و حق مصاحبي
 اهل الله و صلوا ايله و هر كون بر كنه قلبي آينه من
 انوك موافقي و نضاع ايله جلا لندور و زرايات
 حكومت و اخلاط خلق قبله نواكو ايلور و مشااحت
 اغنيا و اهل دنيا دنجي بريلدر و اربليه بواكي ملك
 قلبه مستولي و لياق خرق و خطر دين اولور عذاب
 آخرت گرفتار لغته بركه خرماني بري بلا نه ايرشدر

بنده

نه كه حوتقالي بيورد • كلا بل ران علي قلوبهم اكانه
 يكسبون سني بر بد مختلر كه گرفتار عذاب ايدني و مشلدر
 اول ظلمتو سبي ايله دد كه اركاب زنگار و غمك و غمك
 محبت دنيا و مصاحبت غافل و جاهل لور بر لوروك
 قلوب آينه من قرو مشلدر و ظلمت امار مصيبت قابليت
 ايمانن باطل اتملر و رسوم عاداته تقليد و خاندن
 بروك كلاري كوزن كور ايلمشلدر • لابد د امر اخير
 محمد ولدن اولوب معاد لقايه امر فلور و رسول
 عليه السلام بر مورمكه ايا كور و مجالسه الموت
 بيت و من الموت ما رسول الله قال الاغنيا يعني اخير
 ابرك ميتلر ايله اودر مقدر دديار ميتلر كنده
 دوي غنيلر در حكايت سليمان دم چورت
 تختندن فلغا ايدني سجد و اودر ايدني قنده كه
 بر صحن كور ايدني انوك ياننده اودر ايدني
 حق سادس عشر اولور كه اهل فقر كالندت
 غافل اوليه تقبلوروك و ضعيفلروك حاجت لور
 كورمكه تقبلور قلميه • و دول حاتولر
 ديتلر احوال تفقد ايك كند و اودر و اجيبيله
 قيامت فكر نرقله كه اول كوند مال و ملك اولمدر
 بر مستحقلر كاندن حقوق طلب انسه لو كره بر كور
 انوك حقوق ادا اغش بوننه ايوهر بر دن روايت
 بدير كه رسول الله دم برور برور بالعد يوم القسمة
 فيقول الله قد استطعتك فلم تقمعي واستكسيتك فلم



نیکو نیت قول کیف • ذلک یارب
 نیکو فلان کان فی جوارک جامع و فلا ن
 عاد فلم تعد علیهم من فضلك فبعز
 وجلال لا منعکما لیوم من فضلكی كما منع
 یعنی کتر دیلور بر قول یوم قیامتده خرقالی
 و یرین سندن طعام طلب ایلیم سزین
 طعاملندر مدک و سندن کیوه طلب ایلیم
 سن بنی کیوه لندر مدک • اول قول دیر که
 یجه بارتی خرقالی دید که فلان سنک
 جوار که ایدی آج و فلان چیلد قس
 انعام اتدک غرم جلام حیچون منع ایدرین سنی
 بوکون فضلدر سن منع اتد که کی دیورده
 حق سابع عشر • اولد که مسلمانلر
 یولکون قلع الطریقین هیت سیاتنا بیل
 امیزد و ته و هر که بولد تعدی ایدر اوله
 آکا عقوبتا ایدوب غیر یلر عذر ایدر و عمل کتده
 هر برده که محل خوف اوله اند بنا اتمک
 ممکن ایست بنا ایدر و اگر محل عاری دکل ایست
 بکجیلر ایله حفظ ایدوره و آثارده کلمشدر که
 ایما و الیمته امز طرفان المسلمین بدفع الردی
 و دفع الارزی نام و سیفه یستغفرله و من کفر
 یقتل لکنه سیفه یعنی هر جا که آنرا کشتی
 مسلمانلر یولکونک امنی اوله برامزی دفع
 واذلی

واذلی دفع ایله اول عالم او یور آنرا
 تسلیمی آنکچون مغفرت طلب قلد هر که
 بویله قلماز آنک تسلیمی لغت قلد حکایت
 عمر حضرت رضی الله عنه اودن حضرت دیر که
 یا اباذر نه دیرین بنیست حق که خلق بکا خلیفه
 دیرلر اودر دیر که اگر بر تو ذی قرانت
 کنارند ضایع اولوب رستارندن غافل اولسک
 سخا خلیفه دیرلر اولمز حق تا هر عشر اولد
 مد کتده هر برده که کار بان سزای و کو پیری
 یا بعه حاجت اولسه بونلر وک بنا شه بقدر
 الامکان سعی ایدر و خبر ده دخی کلمشدر که
 من بنی فطرح لیسمهل عبور المسلمین سهل الله
 جوازده علی الصراط یعنی هر که بر کوبری بنا
 این مسلمانلر آسان اولمز چون بکی • الله تعالی
 آکا آسان ایدر صراط اودر نه بکی حق تا عشر
 اولد که مسلمانلر اولد و غی برلر ده مسند
 بنا ایدر و رب الامر و مؤذن وضع ایدر
 و بونلر اسباب و معارض حاضر لیه تاک
 فارغ خاطر ایله اوقات صلواتی رعایت ایدر لر
 و رسول الله و م بورد که من بنی سجد
 بنی الله له نبی تا فی الجنة • یعنی هر که
 بنا ایله بر مسجد الله اچوند بنا ایدر الله تعالی
 آنکچون بر بیت جنتده حق عشرین • اولد که



امر معروف و بنی مکرری ترک ائمه و حج
 دینی خاص و عامدن در بی ائمه و کذب و علفند
 در عیایسته طاعت حوامراییه و معاصیدن
 و مناهیدن سیاست ایل منع این که رسول الله
 علیه السلام سوره مکه من ذی منکر اقلی غیر
 بید و آن که بنقطع فیلسافه فان لم یستطع
 فقلبه و ذلك من اضعف الایمان و فی روایه
 لیس و راه ذلك اسلام و من هر کجاست کوره سوزن
 بر منبشته تغییر ایستون آبی ایل بومرته
 امر مکارم که اندر نفس قادر لرور و الی الیه
 قاید اولونه دی ایل بومرته عظمایست
 و اگر دی ایل قادر اولونه کو کلید یعنی بر فیه
 رضا و بر میه بومرته ضعیف عوام کسب
 اما بویا نک دیاده ضعیف لکندن در بر
 بودند اوت اسلام یوقدر و ابو هریر
 دعی الله عنه و روایت ابو هریر که رسول الله
 دین که الدین بضیحة ثلث مراتب قبل من
 یارسول الله قال لله و لکتابیه و لایمة المسلمین
 و لعامتهم یعنی دین ایلک مافقدن بوسوزی
 او چکره ددی دیندی که یارسول الله
 ددی الله و کتابه و مسلمانک ما کسب
 و جمله سته و جزده کلند که ما من عبد یسرعه
 الله دینه فلم یفعلها بضیحة الایم
 دین

دین

رایحه الجنة یعنی هیچ بر قول یوقدر که
 آنی خاص قبله بر دینه و اولاناری حفظ ائمه
 ایلک صائم ایلک الا بولرخت و ایمن بوشید و ک
 ذکر اولان مسلمان اولان دینک حقوقند اما
 اهل کفر اولان دینک حکم بر توروک غیر بر
 عمر رضی الله عنه مجوس و اهل کتاب
 عهد نامه باز دی و اهل دینا چون آنرا
 او دینه امان و بر دی هر دینک خاصینه
 و احبید که کند و دیار نک اهل دین اول شرط
 ضبط اید و بر توروک قانلرین و ما لیرن انکام
 فیله و اول شرائط دینی بری در شرط اول
 اولدو که دارا اسلام بیک کلید بنا اید دینه
 شرط ثانی اولدو که ایکی کلید لیرن او کی وضع
 او دینه مرتد دن منع ائمه شرط ثالث اولدو که
 مسلمانلر مسافر لری کلید لیرن و مقتدن منع اولینه
 شرط رابع اولدو که او چگون مسافر مسلم
 این اولمقتدن منع اولینه شرط خامس اولدو که
 مسلمانلر دن کافر لره جاسوس قلیه لر و دخی جاسوس
 برل دیر میه لر شرط سادس اولدو که خصم لری اسلام
 کلک اسبینه منع ائمه لر شرط سابع اولدو که
 مسلمانلر عزت ایل لر شرط ثامن اولدو که
 بر مجلس اوله لر مسلمانلر افکسه لر مسلمانلر
 بر کون و بر لر شرط ناسع اولدو که لباس ده



اولی که مسلمانان تشبیه ائمه لری شرط عاشر اولی که
 مسلمانان آوری کنند و بمره قومیه لری شرط حادی عشر اولی که
 آتیه اگر و او یا نایله بنیه لری شرط ثانی عشر اولی که
 قبیح و او و کتور میه لری شرط ثالث عشر اولی که
 بر مقرر شده یوزد و بمره و بنیه شرط دایع عشر
 اولی که آسکاره خرماتو دایع و اعجمه لری
 شرط حال عشر اولی که جاهلیتند و یکد لری لما یلین
 کیه لری تاکیه مسلمانان در نماز اولی لری شرط سادس عشر
 اولی که مشرک لری و سمر و عادیست لری
 اهل اسلام او دره سند اظهار ائمه لری سابع عشر اولی که
 مسلمانان جواریند او بنا ائمه لری شرط ثامن عشر اولی که
 کند و میتلین مسلمانان مقابله قریب و قزاقیه لری
 شرط نایع عشر میتلری چون رفع صوت اید و ب
 فریاد ائمه لری شرط عشرده اولی که مسلمانان قول
 صاوتون المیه لری و عمر و صلی الله علیه و آله نامه سند
 یاد شده فان خالی فواشیما نما شرطوه فلا ذمیه لهم
 و قد صل لیسما این منضم ما یجوز من اهل المعاده
 و الشقاوة یعنی اگر مخالفت اید و لری
 به نشه شرط اند کارندن امان یوقده انلره حلال
 مسلمانان و انلرون حلال اولان نشه اهل حرب
 اولنلرون یعنی قاتلری و ماللری حلال اولور
 باب سادس که شرح سلطنت معنوی و اسرار
 خلافت انانیده در بعضی کیفیت سیات روحانی

و اطلاع

و اطلاع صلاح و فساد ملکات جسمانی و مشابیه
 تفادیف ولایت حتی مقادیر اسرار خلافت نفسی ائمه
 بنیه در قال الله تعالی هو الذی جعل کل شیء خلافت
 فی الارض منکم و علیکم کفره حضرت حق
 کند و جناب عالی سندن خبر و بر در که اول الله
 سیز لری خلیفه لری قلدی ارضه و مملکت
 بر دند و هر نشه که اسباب مملکت مجازیدن عالمده خلق
 ایلدی اندن اورنک سزوک وجود و کر شهنشده
 سبتا قلدی پس هر کیه که بر بنشدن شکر
 اعیوب کفران بنه در آخر ضرر کفران آکشا
 واجبع اولور و عن ایسخر رضی الله عنهما
 قال رسول الله صلی الله علیه وسلم کلکم راع
 و کلکم مسؤول عن رعیه ابن عمر روایت اولور که
 رسول الله صلی الله علیه وسلم سوزم که جمیع کوزاکم سز
 سؤال اولور سز رعیت کوزدن ای عین هر یک کز
 وجود آدمی بنجه آفرینش در بر بنشدن حکما لری
 عالم صغیر در لری ذر را هر نشه که حق جل و علا
 عرشدن نری یدک بر بنشدن انوک مثا لری
 وجود آدمیه ترکیب ایلشده بل که
 عرشته و قرشه و آسمان و زمینه صغیان عریشه
 قلب انسانه صغشدر که ما و سعی ارحمی و لسانی
 و وسع قلب عبد المؤمن المتوکی حق تعالی بود و در
 فی المدی بر و و کوزدن الی فی عبد مرکه



مؤمن تقي تقي اوله پس مملکت وجود انسا به
 اگرچه ظاهر صورت شده عالم صغیر بود اما حقیقت
 جستن و معنی یوزیدن عالم گیر در وسعت
 عرصه عالم انسان کامل و جلالت اسرار و قدر و رفیع
 روح قدسی که خلیفه عالم وجود در بر می خرد
 شرح اول نماز اما عرض بویافته سلطنت
 صوری ایل سلطنت معنویک مشابیهت بسیار در
 نه که باد شاه ظاهره نمیه اسباب و ادکان
 دولت و اعیان حضرت لایزال در مشا باد شاه
 وزیر و بکار یکی در قدرت دار و قاضی و سوابی و عامل
 لایزال در بختلین روح قدسیه مملکت بدستده
 سلطنت سور که اسباب و اعوان و اجید در و بر لیک
 هر بر یک کیفیت صلاح و فساد ضرور میدد
 و حاکم ولایت یصلح مصالح ابله مکر مفسدی نیز
 اتمیم مملکت افات و غوغا دن و قتل اعدا دن
 امین اولز لاجرم بومعانیک ایضاً چون هر صفتیک
 حقیقت اصناف توای حیوانیه و روحانیه دن که
 انصار و اعوان جراح و اعضا که خدام و رعایای
 روح انسانی در در لوله اشارت و لنگه کرکده ان شایسته
 الفیض ای عزیز بر کل که چون جنجیل و عدا
 روح انسانی عطیه سن کم اسرار و بانیه دن بر سر در
 خطه مملکت بدن حاکم و خلیفه قلمش در که
 و بر مملکت و سلطنت بر موعنی بر خلیفه نک

وادی

توای چون تغییر ایلشده شول زعم و زده که
 روح انسانی به مختار و متکین در لوی یا خود
 موضع ورود او امر توای و تقریبات احکام را چون
 اوله شول او زده که مختیر و کلدر دیولو و اول
 موضع اختلاف و ادد و ظاهر اولدر که
 اول موضع قلب در و قول نبوی بر معنی به شاهد در که
 که ان الله لا یبصر الی صور کفر و انوار کفر
 و لا ینظر الی قلوبکم و اعینا لکم منی حتما
 سوزک صور تلویکونه و لما تلویکونه نفس اتمه بلکه
 قلبی کفره و عمل تلویکونه نظر ایدیه و بر خلیفه نصب
 ایدن کسینه نک متقبل نظری خلیفه سلسله
 علمه در و بدست که قلبدن مراد اول انست
 پاره سی و کلمه که صول جاننده اولور و بر اول
 جمله حیوانی و ادد در که قلبدن مراد شول
 لطف الهی در که اول جامع ملک و مدکوتیه
 و حاصل غیب و شهادت در و اول انست
 پاره بی بر لطف الهی که محل تدبیر و تصرفی در
 و بر لطف الهی نفس اماره ایل روح انسا به
 اجتماعدن متولد اولور و آنوک مشابیهت
 عادی در و مشابیهت و ادد روح انسا به
 اما بر مشابیهت اصلی در چون روح قدسیه توجیه
 این شماتت اولور روحانیه و تخیلات اسرار و بانیه
 آنوک حقیقتی منور و معطر ایدر و احکام تقریبات





حافظ که دماغ او چینی مرتبه سن در خزیه دارد
 مرتبه خیال او لایم آفات و ناسبات در
 حفظ ایدر و قوت ذاکره که دماغ در چینی
 مرتبه سن در دوزیر عقل صاحب دیوانی در ده
 آنک حد نمی برد که قوت حافظه نک ضبط کند
 اولای و وزیر عقله عرض اید دوزیر عقل دخیانی
 عدله امر اید که تاجع اولان جمله امرا به قوت
 تابد ایله میزان ذکاوه قیوب و کمال ادرک
 نفوذ حق زیوف باطن اید تمیز اید • و صفاتی
 اموائی اعمال مقبوله که در اوست افعال مرد و
 جدا این و اول معیار ک خلاصه من طبیع خلاصه
 قیوب حضرت طبعه روحه عرض اید در روح
 به در کوا در دخی اول هدایای اعلا به جناب
 حضرت مقیه وسیله قربت اید در و چون محل قبوله
 ثبت اوله خزانه غیب خازن لری اول تحفه
 اعلا قضا اید و ب خزانه علم قدین امانت قدر
 ناکه بومر لا ینفع مال ولا بنون ده سبب نجات
 اولور ای عیتر من هر عمل اعمال ضایعه دن که
 بنج دن صادر اولور ابتدا ظهور دن محل قبول
 و صوله و ارجه دک اون عالم کجدر غیب
 و شهادت دن و بو عالم لردن هر عالمی که
 کچور ملکک تصرف اولور ملائکه مقربین دن
 که اول ملک اول عالم کجی در و اول عمل اول

در مرتبه سن در دوزیر عقل صاحب دیوانی در ده

در مرتبه سن در دوزیر عقل صاحب دیوانی در ده

کچور ملک

کچور ملک عالمک تصرفات حکمای ایل در نک
 بدیه اولور • و اول احکامک آثار سن در بصفت
 کتب ایدر و اول صفت خبی ایل بر اسم ایل
 مستی اولور • بر معاینه بعضنک شخی بطریق ایجاد
 اولدر که حقایق اعمال چون حواس خمس یعنی قوت
 سامعه و بصر و ذائقه و شامه و لامه عالمه
 کله اول اعماله متفرقات • و بر کز در کله
 بو خواست هر بری کذو عالمنک مددی در و هر بری
 آخرک ادرک اید و کز ادرک این مز و اصل
 تحقیق فشنده هر بری به ملک ملکوت
 سفیدن و خاصیت ملک اولدر که هر بری بر عمل مجوز
 بر اولمشد و آنک غیر این مزلر و قبل از اخلین
 کوز قوتی غلبی این مز و سنیه الکی یا منا لا
 مقام معلوم اشارت در بر معنی و چون مولا
 خواست کذو عملی دن فایع اولور • و اول
 عملی دن حسن مشترک تسلیم اید لر بو عالمه اول
 عماله محسوسات در لر و حسن مشترک ابو کجوت
 حسن مشترک در لر که حواس خمسک اعلا ایدر اید
 شریک و چون اعمال حسن مشترک قبضدن خزانه
 خیال در محذوز اوله • آنگاه مختل در و بر لری
 ملک ملکوت بر زدن در و واسطه در عیب
 و شهادت اودن سن و چون قوت حافظه بر اعمال
 خزانه خیال ضبط این انور محفوظات در لر

در مرتبه سن در دوزیر عقل صاحب دیوانی در ده



و چون قوت ذا کرم اول اعطای و زیر عقله عرض آید
انوره مذکور است و بر لور چون و زیر عقله
قبضه قرار بوله انور معقولات • و بر لور
و چون قاضی عدل اول اعمال حق و لایحه باطل
و لا تشدن فرمایند انکا زاکیات • و بر لور
بودت مکد ملکوت علویدن در • و اول
اعمال زاکیه چون دیوان و زیر عقله حضرت
خلیفه روحه عرض اوله انور روحانیات بر لور
چون ملا زک که کرامت فضل بر لور ملکوتیات بر لور
و چون خزانه غیب حدیث محزون اوله اسرار دیر
و بر ترقی اعماله اولد که قول ایله
حق آورده سند اولایه اند حق غیری اولیه
اتما اول اعمال که حقوق عباده متعلق اوله
خزانه خیالیه مجبور اولد بآزاد
ملکوت ساکنا اهل و ترقی طرفی دخی بولس
بود کوا اوله احکام احکام اعمال در • اما
علوم که حکم غیر بر در که علم اوج خالده حاکم
د کلمه زیرا که یا علم سفلیه متعلق در یا
لطایف ملکوتیه متعلق در یا حقایق ذات
وصفات عالم لاهوتیه متعلق در هر قسیم
بواج علومون کند و معلوماتی ایله منتهی اولونه
الاعلم بالله که هیچ مرتبه مرات علویات در
وسفلیات در انور عروجیه مانع اولزه و انور

معدود

معدود خباب حضرت کبریا در غیری ایله منتهی
اولزه • و هر عالم که کند و مرتبه علم ایله
منفید در ایوه علم استراذات
وصفات حضرت صمدیه که شواب حاد نامتدن
منزه و تقایص امکاندن مقدس در • هر عالمی که
انک محل مدودیه در کند و صفاتی ایله
مؤمن فایدر • و ذل در کات تقدیر
اوج عز و در جاتی اطلاقه یتشد در که
و اما بسنوی الاعلی و البصیر و لا الظلمات
ولا النور و لا الظل و لا الحرور و لا السوی
یعملون و الذین لا یعملون انما ینذکر اولوا ابنا
بودن در حجه بن معاد زادی رحمه الله علیه
دیوکی این التوحید نور اکا ان للشرک
نار و ان نور التوحید • احرق لیسنا
نار الشریک لیسنا یعنی توحیدک نور
و اهرود شرکک نار میاولد و غی کبی و نور توحید
زیاده یا قییده سنیاتی نار شرک حسنا
یا قد و غندن حقیقتن مقصود خلیفه روح انسانی
ایجادندن بر عسک تحصیل در و مراد آفرین آدم
و جندن بر سعاد نک انسانی در که الآیه و ما
خلقنا الجن و الانس لا یعبدون • یعنی لیسر فون
و بریت ده کلمه که یا ابن آدم خلقت الاشیا
نک و خلقتک لی ملا تملک ما خلقت لاجلی شما خلقت



مِنْ أَجْلِكَ • یعنی ای آدم را و غلبه خوار شد
 جمیع نشئه سنگ ایچون و غلبه ایلام سنی نیم ایچون
 خیار آید و مکن مراد بود در که جوهر شریف
 عمری متاع فانی ایچون ضایع اتمه و کند و منصب
 اهلیت مقدسکی ظلمت غبار و غیرین صاف له
 و دامن همت روح مطهری که خلیفه ممالک
 عالم در کوفت در مرتبه دنیا جیفه ای ایله
 بولشد و مه و تلباینه سن ظلمات هوا ایله
 قدرتمه و بصیرت کوزی بیکن بزور مجازمت شاهد
 سدن محروم قلمه • و نفس اماره نک استوب
 و افشاء سیله فریفته و مغرور اوله بزور و تمایل
 دوستی تو شاغن جان بنه باغله و غفلت
 صبر المنده سرکشه اوله • و اشهر ان حبیبی
 ظهور دندن ادریشه قبل کتب الاخبار دندن روایت
 اولور که حق تعالی نوریت ده یور مشرک یا ابن
 آدم ان رخصت بما قسمت لك ارحمت قلبك
 و بدلك و انت محمود عسی و ان لم ترض بما
 قسمت لك سلطت عليك الدنيا حتی تركض
 فیها و کفی لوجش فی البریه قمر عزیزی و جلای
 لا سال میله الا ما قدرت لك و انت مذموم
 عسدي یا بنی ای آدم را و غلبه اگر دافعی اولور سک
 بنور سکا قمت آید و که راحتین رن قلبی
 و بد نوکی و سن مدوح و مینول سن نوم قمت

والک

والک دافعی اولور سک بنور سکا قمت آید و که
 ترا له اسلوم سکا دنیا ای تاکه و پند و پند
 و خوش بیا نلر ده و پند و کی کی • اندن صرکته
 عز و جلا و حقیقین ایر شومن دنیا دن الاینو و
 نفسی را اند و که سکا و سن مذموم سن بنور قمت
 زیرا عالم اجسام ظل آرزواح در و محبوبات
 حتی ظل مطلوبات عقلی در درلر نشه که خطاب
 سید استیایه م جنور و برلر آلم ترا لی ریلک
 کیف مد الظل و و شاء طعنه ساکنا یعنی کور و غری
 سن ای محمد کند و در یکی که ظلال مرآت
 اکوانی بساط عمره عالم امکان اودره دوشه
 و اگر اینستیدی حرا نه غیبی ساکن اید زایدی
 و کتم عدین قدرتی ایله مستور اید را اید
 و لیکش حکمت اذلیه از اقتضا ایدر که
 اعیان مظاهر اادات منازن مرآت
 عوالم غیب و شهادتنده دایما سیرده اولور
 ما شاء الله کان و ما لم یکن لم یکن و چون
 معلوم اولدیکه امور شهادیه ضلال حقایق
 غیب ایشار بدیکل که خاصیت ظل اولور که چون
 انکار مدعیه بکین سن هرند کلور زیاده سنی اوله
 بی آیانک السنه الی • اده مزین و چون
 ندن برز و برز سن هرند کلور ندن فقره
 اندن اوراق و لیر سن و حیدایت قدیمی ده کلمشده که



یاد دنیا اخذ می من خدمتی و اتبعی من خدمت
 یعنی ای دنیا خدمت قبل بکا خدمت ایدنه
 و زحمت دنیا سرکار است ایدنه ای عین بر کل
 جوهر جوهر مفتاح باب خزانه وجود در و هر
 عرصه وجوده و از حق خلعت بولدی و بولدی کرد
 جلدی سلطنت جوهر فیض است انزل کردن در
 و لا فضل الله علیکم و رحمته مازکی منکر
 من احد ابداء بنی اکبر و مرکز دکنزلری
 تخرج انبیدی هیچ که سرور خلعت وجود
 کیمزایدی و اگر عرصه وجوده بخشد در شحات
 جوهر و بکیرا و لمیدی هیچ کند شرف
 سعادت مکارم اخلاق ایل مشرق اولمزایدی
 و چون مرتبه خلافت و سلطنت ظل حضرت
 هر دو کار می در پس بر صفت خواص لوازم طیفه
 و باد شاهدن در و چون بر مقدمه مقلو و اولدی
 بر کل که خلفا و سلاطین درت حاله حالی دکلرد
 دیر که پادشاه یا بخیلدر کند و حقند و رعایا
 حقند و با خود سخنی در کند و حقند و رعایا با حقند
 و افضل خلفا و سلاطین اولد که سخا و احسان
 عام اوله و حسن راد دل ملک اولد که بولدی خلایق
 اوله نه کجایت قدی ده کلمه در که انی جوهر کم
 لا یجا و زنی لستم • یعنی بر سخنی و کریم رعایا
 اینست حسین و فی اولان و بر غلبن درج در
 که خلیفه

که خلیفه عالم منوی در بودت حاله حالی
 تخلصه • و عین و عمل که مقام جمع و تفرقه ده در
 بن خلیفه ملک جود و احسانند • زیرا ازینست
 ظاهری عمل در و رضای سیرت باطنی عمل
 و بن خلیفه ملک کشتنک دعا یا بی پادشاه منوری
 دعا یا بی کبی یکی مستعمل خارجدن و در حیلدن
 و خارجدن اولان یکی تسبیح منفصل در و متصل
 خارج منفصل عالم شهادت در و طایع منفصل
 عالم جسد که خلیفه روح انده و وابسته
 متصرف در و جسم و وابسته ی ایل عالم شهادتند
 متصرفند کاه احکام سلطنت منوی هر
 مدکت بدند اجرا ایدر کاه آیات اسرار الهیه
 صفات الواح آفاق اودده و اوقور و مقام جمعه
 یکسین بیله آینه جمال مطلق بیلور که لایه
 سننیم آیات فی الامان و فی انفسهم حتی یبیین
 هذا الله الحق و چون نظیرین دینی علایق
 کند و بی کند و ملاحظه می قیددن و غیریدن
 نور بار و ب • حق و ایل که میلوب و بر
 نظم سن بکا مونس روان اید
 کوزلر مذن و لی نهان ایدر که نه بر فطن ایدر بودم
 بی خبر اولدم علان ایدر که جانم استری بوجها نین
 بلزایدی سن آکا جان ایدر که بکا و اولو حجاب اولور
 بند سن خرید و میان ایدر • و رعیت داخل دایخی
 که خلیفه



اکی قسدر قوای روحانیه عقلم و قسدر و حقیقت
 و ذکر و عذک و رُسند و قسدر و حیا و صدق
 و قیام و قوای نفسانیه جهل و کور و کسک
 و نسیان و جور و کسل و حافت و او شغل و
 و کذب و حیانت کبی و بو قوای نفسانیه ناک
 اهلی اصحاب شمال و در لر • و قوای روحانیه نک
 اهلی وخی اکی قسدر و در لر اصحاب عین و اندک
 سابقه و اصحاب عین و باب متکسب مقایات
 و در لر و اندک سابقه و عجز و بلور و رای
 چون نسیل که که باد شاهر و کمره و در
 قسدر و در لر • و بلور که خلیفه و در کس
 سخا و کرمی علم و عمل حبیب که در آید و بلور
 و خلیفه و در کس خالدهن حالی اول و
 اول و در کس عالم بالله اوله بنف و عاقل به اوله
 بجل و رحه و بر اکل خلق و معنویه در و در زمانه
 نوک کبی کسک و جودی شرفی نادر و در هر کس
 بو کس کبی کسک و دخی نظری سیه شرف اوله
 سعادت ابدیه بر لر اکی اول و در کس بوا یکی
 خالدهن بال کس عاقل و در و بخلین که شیطان
 زمان در آدمی صورتند هر کس بونا سیه
 مصاحب اوله شقاوت ابدیه به کوفتار و لر و در
 اول و در کس و دخی بنف و ذیت علم سیه مترین
 اوله • و کین زعابای جوارح و اعضای تصور و
 ایل

ایل افعال بنحیه نمره سی نامیروندن عاقل اوله
 واحد با دینه محکمتی کتاب سعادت
 بدیه به دلالت از و بو خلیفه الاید نور تشنه
 و علیهم السلام و ایدیم و ایدیم که یوم قیامت در
 حقوق و عاقل ایله مؤل اوله خطر عاقل
 اول و در کس ان السمع و البصر و القواد کس
 و کسک کان عنه مؤل بو کاد لیل در و در
 اول و در کس دعا یابی ارشاده باد شاره سابع
 و ناصح اوله • فکر کند و نفیسه و نور خفاقی
 جواهر علیه و ده حالی اوله بو خلیفه کس و نفسک
 ظالمی اول و در زیر که آنک سخا و بی دعا یابی
 شامدر و اول کس و نفسی خفته کسیدر آید
 بر جسته و در معلوم اول و در کس امتن صفات
 خلیفه و رحه سخا و وفادر آنو کس رسول الله
 صلوات الله علیه بیور و کس ان بدلاء امیر
 بدخل الجنة بصوة و لا بصیام و کس دخلوها
 بساوة الانفس و سلمة الصدور • یعنی محققا
 بنم اتم اولیا سی حبه کس بر لر جود نماز و جود
 سوم ایل و لیکن داخل اول و در لر جسته سخا و
 و نفس سلامت قلب • و خلیفه روح افضل سخا و
 اول و در کس هر شیه که آنک مک و فقر قن اولیه اندن
 سربلیه و خفیفت بله که کذویه وجود کس و در
 دکل و عرصة غلده اول و ملق و اولماق اخشیاری



آنکه د کلد بیت شول کسه که وار لیمون دخی بود
 وار دیرمه کراورنه او عقلی بود و ارن که قوایله قای
 بود و اولیک و از نامه • و حقیقت قدسی وار د
 ان هذا الدین از نصیته لنفسه وکن نصیته الاخوان
 و حسن الخلق فاکرموا بهما ما استطعتم من
 بود که محفیفا بن بودینی اختیار اید و م
 نفسد ایچون یعنی کند و مه محصر من سلام و بودینی
 اصلاح و اتمام قلیم • الا سخاوت دخی جز خاق ای
 اگر ارایدک بنی ایلله فادر اولد و عکرف
 بلکه که سخاوت موجب محبت در و محبت دخی موجب
 قربت در و قربت منج و صلح در • و وصلت
 مفقضي جمع و جمع در و جمع معاونة نصره دینه
 و سخاوت دخی یکی طرفی و از در که مذموم در
 و وسطی که حد اعتدال در ممد و حد در انا و سطن بلور
 رعایت قلم و فستادن ایجه در و هر کسه که آنک
 خفیف بنی اغنیانده افراط اید و ب
 حد تبریر اید شد و در لکه مذموم • و حق تعالی
 امر به مخالف در که حضرت حق رسول الله علیه سلامه
 خطاب ائمه که الا ولا تبدر تبدرا و دخی بود
 ان المبدین کانوا اخوان الشیاطین • یعنی شول عطا که
 حق ایچون اولیه انده اسرا زامه که محقیقا
 مرفل و شیطان فردا شلرید • و خفیف سخا زیاد
 اولانی بدل او کدر و عمل مستحقه مرفا و کلا

دخی

و سخن اولانک حاجتی مفدا رنج و بر سر کد و دخل
 بود که عکسید و بر بیان اولانندن زیاده پی افراط در
 که انکابر و در ل • و بودند نقصان تفریط در که
 انکافیت و در ل و بر یکی طرف مذموم در و خیر اعتدال
 در که انکاف و سسط و در ل و آنک ایچون د مشلر
 شعری تو سست ادا ما شت امر فانه کلا طرفی نقد کلا مود
 شعری و سسط قل خیر استک بر امری و در
 یکی جانی اولد و آنک چونکه منوم • و رسول الله صلی الله
 علیه سلم بود و دخی خبر الا مود و سطرها بر یعنی بی
 اشد و حکایت جابر بن عبد الله
 عنه دن رواینا و لزور که به دیشکه بینا نحن عنده
 رسول الله صلی الله علیه سلم • اذ اجاء مصی ففك
 ان ابي تستکسک و دعا فقال صلی الله علیه وسلم
 من ساعة الى ساعة فلهو عند الينا فذهبت
 الى امیه فقالت له قل ان ابي تستکسک لدع
 الذي عليك فدخل رسول الله داه فترج فبصته
 ما عطا ففقد عرایا فادق بلان داکام و لم یسطع
 ان یخرج من الحرمی فنزل قوله عالی ولا تجعل بک
 مخالو له الی یمنک • جابر رضی الله عنه که بنی
 بر رسول الله فشد • ایدک بر او غلا یخ کلدی ددی بنم
 انام سندن کو کلک استر رسول الله دم بود دیکه
 بر ساعت صریق اذن سک کیر و کل او غلا بنی اناسته
 کدی انامی دیدی دی تحقیقا نم انام استر شول



کوه کلکی آورده در رسول الله هم اوینه کرد
 کوه کلکی چقدری اول او غلا بجه و بریدی عربان او تورد
 بدل اذان او قودی و اقامت ایدی رسول الله هم
 او را بیلقدن طشره جفته فادر اولدی بئر برات
نال اولدی که • وَلَا تَجْعَلْ لَّكَ مَعْلُوكَ الْعِغْلُوكَ
 وَلَا تَبْطُلْهَا كُلَّ الْبَطْطِ نَقْعَدُ لَكُمْ مَعْسُورًا خَوْفًا
 بود که • اعی محمد الکی بوغز که باغله تبسبی
 دیاده اساک آتیه والو کی دخی نامر آتیه که غصه لی
 او تو را سن لاجد مبرایتی طرفین سنی اید و کلمه
 اویله حیدر اید آل محمد و جد اعی غنیمت سن
 الهیه سنیله جارید که هر غنه دینوی غنم لردن
 بر محنتی قرین قیلور و هر دوقی بران ایله مخلوط
 تا بدیخت جاهل لرد و امر نیا ایله طایغی اولته لرد
 معزود عاقل لرامتداد دولت ایله باغی اولته لرد
 زیرا که غنا اکثر یا موجب ظلم و ظمیان و مورث
 جفا و عصیان اولور نه که حق تعالی نور که الکره
 و کولبط الله الرزق لیباده لغوا فی الارض یعنی
 حوجت و علا دوقی و تکریمه و افزوریه یاغی
 اولور لردی ارضه دخی بیرزد ان الانسان لبطی
 ان رآه استغنی یعنی تحقیق انسان باغی اولور ایدی
 کند و یی کور نه مستغنی غریلردن بئر حقیقت ده
 بله و غنا و محتاجی و در که خوصالی حیوان صفت
 غافل لری آنک ایله تادیب اید و در بوسرت

جامل

جاغل لری آنک ایله راه جفادن بیاط و قاب
 کورد و قفل اسن دنیایی که ماده شفاوت سد
 متادق مؤمن لک فلبندن خالدر و انجیلین که
 هیچ بر ملک یوقدر مالک ظاهر دن که دشمن
 مسد دن امین اوله • هیچ بر سلطنت یوقدر که
 ناصند منازدن حالی اوله حلیقه دوح دآخی
 ملک بدن تفریقند تا هر دشندن حالی و کلد که
 اول دشمنه مواد بر لرد و حلیقه روم که وزیر یی
 عقل در • انک نایبی و کذا سی حرم در حاجبی مردم
 دقاضی عدل در و دفتر دار و کورد و کاتبه
 محظود و حاجبی ذکر در و پیکی صدق در و معاصی
 قلبدر و لشکری قوای روحانیه در و بوجیلین
 خصم خلیفه دوح که هوا در آنک وزیر یی و هر سد
 و نایبی مکرور دقاضی حله در و دفتر دار بی
 عهدی صمد در آگاه در دمر لرد و حاجبی حرص در
 کاتبه املدر و پیکی کذب در و معاصی
 یعنی کذن کور می در • و لشکری قوای حیوانیه در
 و اهل تحقیق فتنه ملائکه و شیاطین حقیقت ده
 برایکی لشکری و برایکی لشکر شهر وجود انسانیه
 زمان بلوغ دن بیره و رجنه عاربه و منازعه ده
 در لرد و هر یی بر لرد کندن و پادشاه
 امر یی جاری اولق است و غیری پادشاه





تحفه سی آه سزد و روی نرزد و بود اهان
 توشه سی دل پرده دهد و ریاضه بود دکان
 دو حاشیروك سراسر ایستاد افواری بشما ز
 و كوك و سیرك تفایس آشار اسوادی بسیار دد اما
 بزوم شربت عنایت بر بادیه حیران هسته كرد
 استر و بزوم رهنر حمایت مزه رزم عصیان
 شکسته كزین طلبا یلزد و بزوم و ادوی لطف
 صحرای تشحرمان سوخته كزین دیلر نظر
 هر محسوس است و قریب بادی تر و قیام بر توبه و عز
 سودی سگان ملك مجلسی كرم یاره و زی هر ملك عالم بادی
 كرمه انوار ملك جمله دن اعلی اولده سورمه مرز اوله و نون
 نه خبر بولس كرك ظاهری هر چه خبرك چون تجلی ممالك دل شیدی
 ای عزیز تو ملك ظاهره نك رسامی و اردركه
 مكن اولد و جبه بقای صوری به سوا بدرد و بنا
 اسقام و الامر بدنیته دن احتراز قیلورلد و صحت
 جسمانیه محافظه شدن دعایت قانون خلكه كند و
 او ذل زنه لاذر بلورلد و فضول اریه دت
 هر بر فضل و دفع مرض چون بر عهد كه اول فضل
 مناسب مزاج و موافق علاجه در مواظبت باید در كزین
 علامت رشد خلیفه روح كه پادشاه معنوی در
 اولد كرمه بر فضولدن هر بر فضل اخذیه روحانیه
 بر عهد اعطایی كرك كرك مزی و مطهر ذات شریف
 و مزاج لطیف اوله مثلاً فصل چهارم در طرز
 و بوی

و بمعنی طبیعت حیات دد پس بر فضلك دما فی جمیع
 حیوانات ده و بنا قاده حرکت طبیعیه انضا آید
 و نفس حیوانیه ده حرکت و طلب سیر و تفرج ریاضه و
 و نما شای ریاضین و از هار ظاهر اولورده
 و تمام اختیاری هوای غافل و نفس مرصه ده
 الله و میرز و وزیر عقله خطاب اید و
 بیودر تاد فتر دار فكر امرا این تامر موزان
 و تنبهاات الهیه كه كاتب حافظه دیوانده ثبت
 و لمشد و تأمل اید و جوهر حقایق معانی مقوی
 قوای روحانیه و مصنی صفای تجلیات
 دبانیه اید و از كار میدانندن قوت نظر اعتباریه
 مركب جمعی مضایید نفوس كثر شدن مقاصد معارف
 وحدت سوره و داعی نفس و حسی و رؤیت غریب
 مصنوعدن شهرد قدرت طامعه دعوت اید
 نه كرمه حق را مراحل طایف البلیه تعلیم و مثال
 عظمی را غبار نه تعلیم چون سورد كره لایسته
 تمام مثل المیوه الدنیا كما انزلنا من السماء فاختلط
 به نبات الارض كما یاكل الناس والافطار
 حتی اذا اخذت الارض رخرها و زینت
 و ظل اهلها اسمهم فادرون علیها ایها امرت
 لیك او بهار فعملناها حصید كان لم یقر بالاس
 كذا لك نفسك الا یات لغوم یبذرون تحقیق
 حیوة دنیاك مثلی توك كسیدركه بزما انزال این در

این کتاب در بیان
 اخلاق و تربیت
 است و در بیان
 صفات و کمالات
 است

این کتاب در بیان
 اخلاق و تربیت
 است و در بیان
 صفات و کمالات
 است



سمان قرشواونک سبب ایلله یروک نیا
 ناس و حیرانانت اکلاید و کلیدن تا چن
 تراخذاین نقشنی و بزنه ویرک ایشی ظن ایدر لکه
 انلو قاده لورد اکا کله بزور امر بر و هم بر
 کجه یا کند بز قیلوزرانی بچلمش کویا دون یوقایدی
 بو عین تفصیل ایدر بز برایتری سول قومه که
 و کشاید رز بر طلبه و اجید که بهار یلی
 اثر لرنیک و سحر یلی و ایجه لرنیک مطالعه سنده
 نفیم و ارا حیونک که و قیما ماستهیه اکتف
 شکلا لایعین و اسفر قیما ایدون ملا عطفه
 ایلن و حیفه دنیا یی خضر رهوا کبارینه
 ترک این منزل بمفادن حت یوزنی بباط و فایه
 کوره ایدی غدایی روحانی خلیفه روحیه
 فضل بهادده دور اما فضل صف که اگایای
 فضلی دیزلر بونک طبیعتی نادر کی غار و یا بنر دز
 بر فضیلن تمام اراحتی پادشاه و دوش
 وزیر عقلک پیرنک و ضعف احوالک نامکنه
 کوک که غلبه صفت و عدم قدرت اولوب
 اعمال مایله دن قلند و بی فکر اولما و ک
 و دد کات جنت احوالی و غضب جبار آتشک
 ملا عطفه بی و قیامت حرا دتنک و خلا یق غرق
 غرق اولد و غننگ ذکر ی کور و اشفیایک
 حوض کوثر دن تر و اولوب حوضه و درود
 ملوی

فیکدی کرک • اما فضل حریف که اشخا
 کو فضلی دیزلر آنک طبیعتی ایدر و یا بنر در
 و بوموت طبیعتی احوالی و آنک سحرانی
 و جان اجسی و غریب و ذوق و خوف و خاتمه
 و قول ملا عطفه و حمت و درود ملا عطفه
 غذات ملا عطفه کرک اما فضل شنا که
 آنک فیش فضلی دیزلر آنک طبیعتی صبر که
 بار و در مطب در و بومطیع برزخ در که
 و ن دقن ایلله حرا در قیسه دیزلر غافل
 و لایک شاقیل بوفصله برزخ کرک که مغز
 بی زاد و بادیه بی مزیا در و بیجه و دور و ازا
 کسه کرک که بر جسم لطیف اسیر طبقات
 خاک و محبوس ظلمات لحد مفاک اولسه
 کرک • اکر ایا حیونده اخلا و حشنه دن
 و اعمال مایله دن حظ بولش ایلله • هر ساعت
 آنک مضاجبتی ایلله سرور و مقیم اولور فطری
 له و اکر لیک وجودی اوصاف خفیه کیر لری
 و افعال ردیه تنوئی ایلله ملو ایلش ایلله
 که آنک آثار و ظلمت آتش حسرت و غذات
 اولوب بجای اچنده مشغل اولور فوئیل له
 ثم و فیل له ایدی ملا عطفه موقت دن
 غافل اولما تو کرک نظم یارانه ذکر یک ایل با شمه
 یا عدل و بجمعی جبری و لوی برک ایدی عظام دخی قان





دنیا مستحق مدح باد و اولوز و آخرتده مستوجب
 ثواب یا عذاب اولوز و اول صفت که غالب
 اولوز آخرتده آنوک صورتده قلند و چون
 اکثر خلق کند و صفات غالبه سندن بی خبر
 و دور قنریل ربانی خبر لری آگاه قلند و چون
 و آمد اولمشده که • و نشاءکم فیما لا تعلمون
 لایه ی بلک که ملائکه به صفت طهارت
 غالبه و سیز لره صفت امثال و ابداع یعنی تبلیغ
 او امر نواحی غالبدر و اولیا به صفت محبت
 و شوق و رضا و بر خید غالبدر بر غلبن هر بر جوبنه
 به صفت مصمود • بیدانه مرتق و باره ملق صفتی غالبدر
 و اد سندن غلبه و نهاد در لوت صفتی غالبدر
 و د کتوبه حیل و مضمر صفتی غالبدر و کلمه
 احتک و عار سزلق صفتی غالبدر و فرجه نه
 و کسکه طبع و در و صفیق صفتی غالبدر و خنیز
 حرص صفتی غالبدر و بیدانه این صفتی غالبدر
 و عقرب صوق و اجناق صفتی غالبدر • و صفره
 چو و بیسک و ارباب صفتی غالبدر و مرکبه
 کد و نلک و عار سزلق صفتی غالبدر و برنجوع
 صفات و بولرک غیری طبت آدمیده ترکیب
 اولمشده و آدی بر صفتک جمله خاکه قلند
 و اکا امر اولمشده که هر بر بی بر صفات
 مرتبه سندن معتدال او زده و دوت افراطدن
 و اولوز

این صفت
 در اولوز
 و اولوز

و تقریبطدن احتراز آید و اول صفات
 شجاریک آقا دین مراد آخرت ابن • و اولوز
 حاصله نتایج و سبیل سعادت ابدیه یتله اگر بر
 شرایط و غایت ابن آنک حقایق اشاری دارا خرد
 سبیل کمال اولوز • و سبب فوز و فلاح اولوز
 و اگر بوجه دن بر صفت غالب اولزه آخرتده
 اول صفت اولان سننه نک صورتی او زده خرد اولوز
 اگر صفات قبیحه دن ایسه کلب یا خنیز صیفی
 او زده فوز و اگر صفت طهارت و محبت
 و شوق و رضا و توحید غالب اولوزده بر صفت
 اثر لوی اکا زینت جمال اولوز • و مستیل و رش
 یوز لرینک نودی عرصه قیامده یلدر نوری کی اولوز
 و کامل اولندرک کون نوری کی اولوز • و کامل
 مکمل اولان مده یقارک و مقرب لرون نوری کون نودن
 محواید چون بر معانی مقرر اولدی ایسه بلک که
 آمو اگر چه صورت ظاهرده آوی دد الکن
 خفیفند کلب یا خنیز مرد • و بر خفیف عامه
 خلقه بوم سنی السرا زده ظاهر اولوز • و ادیاب
 ملبوسه دنیا ده و خی مشاهده ننه کمر علی و فی الله
 عنه دیشکه لو کف الغطاء ما اورد زنت یقیما
 پس هر یک که بر صفات کمالی حاصل قلند منظور
 نظر الهی اولمشده • و مجموع اهل آسمان و زمین
 آنک احکام سلفیت معنویه سنگ محکوبی در



وَنَحْنُ ذَكَرٌ لَّكُمْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا
 وَهَرِ كَيْفَ كُنْزٍ كُنُوتٍ وَجُودٍ فِي بَوْصَلَةٍ
 نَفَاصِ خَلْقِيَائِهِ مَلُوتٍ أَيْدِ كَلْبَةٍ وَخَيْرِ
 وَسَائِرِ حَيَوَانٍ كَتَرْدِ كِهْ لَيْسَ هَلْ كَلْبُورِ
 لَا يَفْقَهُونَ حَيَا وَهَرِ عَيْنٍ لَا يَبْصُرُونَ بِهَا وَهَرِ
 أَذَانٍ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلَّغَهُمْ أَصْلَابُ
 بَعْضِ قَلْبِي وَآرَأَوْكَ أَيْلَهُ الْكَلْبِ كُوزِي دَخِي وَارْدُ
 آتُوكَ أَيْلَهُ كُوزِي وَارْدُ قَلْبِي وَارْدُ آتُوكَ أَيْلَهُ
 أَشْتَرُ حَيَوَانٍ كِي دَرْدِ كِهْ دَخِي دَرْدُورِ قَاوِ
سَبَاحِ كِهْ اَمْرُ مَرْوَفِ نَهِي مُكَرَّيَانِدِ
 زَاوَكِ نَفَاصِي وَتَرْبِطِي وَآدَابِنْدِ دَرْدِ كِلْ كِهْ عَادَا
 مَالُوفِ وَدُورِ مَعْنَادِ كِهْ خَلْقِ آوَرْدَنِ سِنْدِ
 مَتَدَارِ وَتَفَارِفِ **أَوَّلِهِ** وَجْهَ مَهْيَا تَدَاوُلِ أَنْكَ
 مَنِي جَمْلِهِ وَاجْبَابَتِنِ دَرْدِ حَقِ قَالِي بُوَرْدِ كِهْ
 آتِيَّةِ وَرُكْنِ مَكْمَرِ اَمَّةِ يَدِ مَوْنِ إِلَى الْخَيْرِ وَبَا مَوْنِ
 بِالْمَكْرُوفِ وَبِشَوْنِ عَنِ الْمَكْرُوفِ وَآوَلِكِ هَرِ الْمَقْلُوبِ
 حَقِ قَالِي مَوْنِ تَوَكُّرِ بَوَايَتِ كَرِيهَةِ دَهْ اَمُورِيدِ
 اَوْجِ اَمْرَائِلِهِ خَبَرِ بَرِ آوَلِ اَمْرُ مَرْوَفِ
 دَنِي مُكَرَّكِي بَوَا مَرْفُضِ كَهَانَةِ دَرْدِ بَرِ شَهْرِهِ
 بَرِ كَسَةِ بَرِ حَذْمَاتِ بَرِ بَرْدِ نَخَاهِ سَاقِطِ آوَلُورِ
 جَمْلِي اَحْمَالِ اَسَةِ لَرِ جَمِيعِي اَنْشَرِ آوَلُورِ اَوْ جَمِيعِي آوَلُورِ
 حَصُولِ تَعَادُتِ عِلَاصِ وَبَخَاحِ وَوَصُولِ دَرِجَاتِ
 دَفُوزِ وَفَلَاحِ بَرِ اَمْرِكِ اَقَامَتِي اَيْلَهُ آوَلُورِ عَزَائِي بَرِ
 مَعْنَى

وَنَحْنُ ذَكَرٌ لَّكُمْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا مِنْ
 نَزَمٍ عَمِلُوا بِالْعَاقِبَةِ وَفَقِيرٌ مِنْ بَقِيَّةِ أَنْ يَصْغُرَ
 عَلَيْهِمْ قَلَمٌ يَمْلَأُ الْأَذْنَ بِشَرِّهِمْ أَوْ يَمْلَأُ اللَّهُ بِعَذَابٍ
 مِنْ عُنْدِهِ **أَبُو بَكْرٍ** رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ دَرِ اَوَايَتِ
 آوَلُورِ كِهْ رَسُولُ اللَّهِ مِمِ بُوَرْدِ كِهْ هَجِ رِقْوِ مَرِ
 بُوَرْدِ مَعَاصِمِ أَشْيِهِ لَرِ وَانْكَرِ اَجْنَدِ آوَلِ نَزَلِ
 كِهْ كِهْ نَادِ آوَلِ اِنْكَارِ اَتَمَكِ بُوَلُورِ
 آوَلُورِ اَمَّا اِنْكَارَانِيَةِ اَلْأَقْرَبِ اَوَلُورِ كِهْ
 اَللَّهُ تَعَالَى اَنْزَلَ عَاوَلِيَّةَ عَدَاسِي كُتُورِ وَفَشَدَنِ
حَدِيثِهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 وَالَّذِي تَقِيَّةُ بَيْنِ لَشَامُورِ بِالْمَعْرُوفِ
 وَشَهْرُورِ عَنِ الْمَكْرُوفِ آوَلُورِ كِهْ اَللَّهُ أَنْ يَنْبَغِ
 عَلَيْهِمْ عَذَابُ مَرْغَبِهِ نَمَرُ لَدَعْتَهُ فَلَا يَسْجَابِ
 لَكُمُ حَذِيقِهِ دَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ دَرِ اَوَايَتِ اَوْشُورِ
 دَسْرُ اَللَّهُ مِمِ بُوَرْدِ كِهْ آوَلِ اَللَّهُ حَقِيقُورِ كِهْ
 بَنُورِ وَحُورِ اَوَلِ قَدَرِ قِيَالِنْدِ دَرْدِ سَزَامُورِ
 دَنِي مُكَرَّ اَيَرِ سَبِيْرِ اَيَرِ دَرْدِ اَوَلُورِ كِهْ
 اَللَّهُ كُورْدِ سَزُورِ كَا وَرَزِ كَرِ عَذَابِ كُتُورِ
 فَشَدَنِ اَنْزَلَ مَكْرُورِ سَزُورِ عَا اَيَرِ سَبِيْرِ قَبُولِ اَوَلُورِ
 وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ زَيَّ مِنْكُمْ مَنَافِقِيَّةً
 بَيْنَ فَا نَ لَرِ سَطْعِ قَبِيلِيَّةِ فَا نَ لَرِ سَطْعِ قَبِيلَتِهِ
 وَهَكَذَا أَضْعَفُ الْإِيمَانِ بُوَرْدِ كِهْ بِيَايِي كُتُورِ وَتَمَازُورِ

وَنَحْنُ ذَكَرٌ لَّكُمْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا





انكار داد كه چنانچه اراده لر انكار سر بر آید
 عذابا بیدر عامه به و خاصه به یعنی اهل خانه و اشیاء
 عزایه امامه رضی الله عنه قال رسول الله
 كيف انترا اذا طغى فناء كثر وفسق شيا زكهم
 وتر كهم خبها ذكره قالوا واین ذلك لك كاین
 یا رسول الله قال انفسم والذی نفسی بیده
 واشد منه قالوا وما شد منه یا رسول الله
 قال كيف انترا اذا لم تاتوا بالمعروف
 ولم تنهوا عن المنكر قالوا وکاین
 ذلك یا رسول الله قال انفسم والذی نفسی
 بیده واشد منه قالوا وما شد منه
 یا رسول الله قال كيف انترا اذا لم تاتوا
 بالمعروف والمنكر معروف
 قالوا وکاین ذلك یا رسول الله قال انفسم
 والذی نفسی بیده فعند ذلك يقول الله تعالی
 خلفت بی لا عن امری به بصیر الحکم فیما خیرا
 ابو امامه درین روایت
 اول من رکه رسول الله عم بور من رکه عیبه
 اول من رکه سز چن باشی صوب عناده
 عورتی بکوز و فاستوا لسه بکوز و ترک
 آینه کوز سر غزای دنیا استغالی سینه مانده
 اند و دیل بر اوله بی کر که یا رسول الله
 دیدی نعم اول الله حقین که بنمرو حرم
 الک

انک قد دستند در برندن اشدا و لسه کر که دست
 در دیل برندن و بی اشده نذر یا رسول الله چن
 امر معروف و بی منکر است به سز و دیل بر اوله بی
 کر که یا رسول الله دیدی نعم اول الله حقین
 برندن و بی اشدا و لسه کر که دست در دیل
 نذر بود و بی چن سز کوز سوز معروف
 منکر و کوز سز منکر معروف و دیل
 بر اوله بی کر که دیدی اول وقتد الله تعالی
 دیر بن عین آیدین که کند و مه که مستلا ایلم
 کر که بدیه که حکیم و عاشق اند خیران قله لر
 رعایه عیاش رضی الله عنه قال رسول الله
 لا یسفی لایر شهید مقامه حق الا نکلم
 به فانه لا یقدم احکله و لن یحرمه و زوفا
 حوکه ابن عباس رضی الله عنه در روایت
 اول من رکه رسول الله بور من رکه
 لا یق دکلدر که برکیه به حاضر اوله بر مقامه
 اند و حوکه الا اول حق سربیه یعنی حق سربیک
 زبرا حوکه کلام او که تر احلین و حرام کلن و زقی که
 اول رکه و عمر جابر رضی الله عنه قال رسول الله
 علیه السلام ارجوا الله تعالی الی ملک ان اقلب
 مدینه کذا ان کذا علی اهلها فقال یارب
 ان یمم عیدک فلا تا لم یصیک طرفه
 عین قال اقلبها علی و علیهم فان و حقه لم یعمره



فِي سَاعَةِ قَطْرِ جَابِرٍ عَزَّ اللَّهُ ذَنْ رَوَايَتِ
 اُولَئِكَ رَوَى اللَّهُ ذَنْ يَوْمَئِذٍ
 وَجِي اَيْتُدي برمدكه يوقار و سرائقه واضعه
 ايقود و دندرد و فلان و فلهان شهر ك اوسينه
 ملك ديري كه يادك اندوه فلان قولك
 و از دك كه عاصي اولماشد و كوز اچوب
 يويجه حق تعالى بورددي دندردك و اندرك
 اوسته ذرا اول بوزن بوزن بوزن بوزن
 هر كز و عن غايته رضي الله عنها قال
 رَوَى اللَّهُ عَلَيْهِ كَلَّمَ عَذَابًا لَّهُ قَرِيبَةً فِيهَا غَايَةٌ
 عَنِ النَّبِيِّ عَمَّا لَا يَمْلَأُ قَالُوا وَ كَيْفَ
 ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لَمْ يَكُنْ يَمْلَأُ
 وَلَا يَأْمُرُونَ بِالْعُرْفِ وَلَا يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ
 غَايَتُهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ رَوَايَتِ اُولَئِكَ
 دَسَلَا اللَّهُ هَمَّ يَوْمَئِذٍ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى عَذَابُ
 اَيْتُدي بر شتر كه اول شهره اول سحر نيك
 صالح و ارايدي كه هر برينك على انبيا على ايدي
 و ديلر بخون عذابا و ديلر ديري امروفت
 نبي منكر قلمز لرايدي و عن عرو و غايته قال
 قال موسى صلوات الرحمن عليه اَللّٰهُمَّ اَيُّ عِبَادِكَ
 اَسْبَغَ الْبَرِّ قَالَتْ عَصِيَّةُ الَّذِي يَسْرِعُ اِلَى هَوَاهُ
 كَمَا يَسْرِعُ الْبَشَرُ اِلَى هَوَاهُ وَالَّذِي يَكْثُرُ
 بَعَادَى الصَّالِحِينَ كَمَا يَكْثُرُ الْقَبِيحُ بِأَمَةِ وَالَّذِي
 يَنْفِي

در
 این
 روایت
 آمده
 است
 که
 در
 روز
 قیامت
 خداوند
 عزوجل
 عذاب
 را
 بر
 این
 گروه
 می
 نهد
 که
 در
 دنیا
 با
 هم
 می
 بازی
 و
 در
 آخرت
 با
 هم
 عذاب
 می
 خورند

إِذَا أَرَادَ يَكْتُمُ عَمَّا فِي كَيْفَ يَنْفِي
 لِنَفْسِهِ عَرُوه رَوَايَتِ اُولَئِكَ
 كه موسى صلوات الله عليه و سرائقه با الهج
 فتق قولك سكا سوكلور و حوخذ غطيه يور
 شول كنه كه بوزن رضامه سخي اينه ناس هواسه
 سخي اندوكي كي دخی شول كه در كه صفت
 نوم صالح قوللر و مه او غلجوق اناسته صفت و
 دخی شول كنه در كه غضب ايد فخره
 نوم اندوكلر و مه اركتاب اولور شه ك
 بيلان غضب ايد و كذ و نفسي بون و عن عبيد
 بن الجراح رضي الله عنه قال قلت يا رسول الله
 مَا السَّيِّئَاتُ اَكْثَرُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَتْ
 رَجُلٌ قَامَ إِلَى وَالٍ جَابِرٍ قَامَرٍ بِالْعُرْفِ
 وَنَهَى عَنِ الْمَذْكَرِ فَفَسَلَهُ فَاَنْ لَمْ يَسْلَمْ قَالَتْ الْقَامُ
 لَا يَجُوزِي عَلَيْهِ بَعْدَ ذَلِكَ وَإِنْ عَاشَ مَا عَاشَ
 عبيد بن الجراح رضي الله عنهما قال قال رسول الله
 يَأْتِي سَوَاءٌ أَمَّا تِلْكَ الْقَرْيَةُ وَفِيهَا الصَّالِحُونَ
 قَالَ مِمَّنْ قَبْلَ بِي يَأْتِي سَوَاءٌ اللَّهُ قَالَتْ
 بِنْتَا وَنَحْوَهُمْ وَكَوْنَهُمْ عَلَى مَعَايِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَبْدُ
 ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا ذَنْ رَوَايَتِ اُولَئِكَ
 و نلدي ما رسول الله هلاك قلمز ديري شهر كه
 انده صالح لراوله دوي بفر دوي نه سبيله
 ديلر كاهلك اندوكلر بخون و سكوت اندوكلر بخون





اما او غلامی را که میخواست بر من مقرر
 انکار اید و بستی قلمه جایزد بکند و پس مشا
 اولور و این دخی منع اتمک جایز اولور و مجنون و عا
 اما مت امور شرعی به فاد و کلدور و بعضی از اذن
 اذن ساکن و عداک شرایط احتسابند و در دیگر
 بر فاسد در ذرا احادیث نبویه ده وارد که به
 افضل الحیاده کلمه الحق عندا ما جائز و احیای کلام
 و عکاء بر کسواد ملوک و حکایه فعل منکر لرزیدن
 انکار اید کلمه شلور و اجتناب سلف و بوند
 او مزینه در که امر معروفه اذن حکایه
 شرط دکل در بلکه هر کس که دین نصیحت
 مشغول اوله و حق تعالی قولی را می نماید
 منع اید اگر خایک و باد شاه و این اولور و
 فایده شهبک اولور و اگر دخی اولور اول
 عدم رضا جمله منکر اید در و حاجت
 انکار و جندد آنک اذنی غه شرط اولور
حکایت رسول الله علیه السلام زمانند
 مروان زمانه کلجه مصلی ده منیر نور ایدی رسول
 و خلفاء الراشدین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین
 صحرا ده بیرام نمازین قیلور لر اذن مر کثره
 خلقه یوزد و نرد و ایاق و زره طور و
 خطبه او نور لر ایدی چون خلافت مروان کلد
 مصلی ده منیر نیا ایدی چون بیرام کونی اولدی منیر
 جقدی

جقدی ابو سعید ددی یا مروان ماهذه البذعة
 مروان ددی ماهذا البذعة امرت
 انما یسلخ الفوم صوت الحظیة یعنی اگر اذن
 قومه یستند و یکدی ددی و عذر ایدی
 اما ابو سعید حذری قبول قیلدی حکایت
 شیخ ابو الحسن نوری قدس سر خلق اید
 غاطله اید ایدی اما اموردیدن اولکیان
 سنه صور خرایدی هرگاه که بر منکر کورده
 منع اید ایدی اگر چه قتل غریب اولسته ترک
 تمزایدی به کون دجله نمانده آیدست
 المعه کید مرایدی بر زدن کور دی که اچند
 او نور کونی واد که هر بریک او نرینده
 یارنش لطف شیخ نجب ایدی و ذرا هیچ صانلور
 سنه لوده سنه بله ایدی که انکا لطف
 دیه لور و کجی ده سوال اندی که بو کو بلورده
 نه و اردد کجی ددی ینلر نرسن در و ینلر سن
 کذ و کجی ینل شیخ آن بلور دخی نرینده منشو
 اولدی ابرام اید و ب کجی ده کیر و صور دی
 کجی دیدی بو کو بلورده خمر وارد در خلقه باجوه
 کتور مشلور که بوند اید مجلس نور شیخ
 کجی ده ددی سول چوماغی بکا ویر کجی غضب
 ایدوب شاکر دینه ددی و شوماغی شوکار ینر
 کوره لم ینلر شاکر ددی چوماغی شیخ کله دبر و



شیخ کو پادری بر روی پست خمر لری د و کلور
 کیمی فریاد اید و ب یوشرا فح که کو پری
 شو با شیمی ایدی آد ملریله ایر شوب
 شیخی طوقون حلیقه اوکنه ایلندی خلیفه
 اول زمانده معضد ایدی که غایتده غضوب
 وغیر و نهایتده قتال ایدی جمیع اهل
 بغداد غنمه ثوب خلیفه التتہ شیخی
 شهید اید و دیر چوز که شیخی خلیفه اوکنه
 اندیلار خلیفه بر دورن کرسی او درنده
 او تور و ب بر کرسی المذہ طور د ایدی
 شیخی عتاب ایلہ چاغروب سن کیمیکه
 بویله کتخالق اید دین دیوب شیخی
 بر عتبہ دیوب خلیفه ددی کیمک امر بیلہ
 محتب سن شیخ ددی الله و رسول الله امر بیلہ
 بر ساعت باشین اشغ اید و ب ددی نه سبب
 اولدیر که بر کورلری صدوک شیخ ددی سکا
 بکا سبب اولدی که سینی منکر دن منع ایلد
 تا کوفتار لفظن خلاص اوله سن یوم قیامتده
 مقتضد ددی سکا اجازت ویردن من بعد
 هر منکر که کور سن ایی تغییر قیل هیچ کس
 سینی منع اتمون شیخ ددی بز برنی الله امر بیلہ
 اید ایدک چون سنک امرک اولدی سنک عاملر کد
 بری اولدق که سنک امر که خلقی انجدر لری ●

من بعد بونی تمزد دیدی ● امید بونک
 کیم حکایتلر احباب و ترابین دن و علمادن
 و مشایخن سلاطین انکار من جوق واقع
 اولمشدر ● برجملہ دن معلوم اولدیر که
 معروف ده اذن خاکه و پاد شاه شرط د کلد
 مکر بریرده که فتنه یه ایر شد و ده و بومثل
 تحقیقندن تفصیل بود که محبتن ایچون
 بکس حال و ایر در اول بلدر کدر ایچی لطفا بیلہ
 وعظمد ایچی غلظت و عنف و خونت ایکه سولک
 مثلاً ای جاهل ای الحق ای ادب سزویه ددی
 منع منکرات در مباشرت فعل ایلہ
 مثلاً خمر طفرلن صبه و آلات و لمهوی پاد و کیه و
 برشم قفتانی ارکشدن چکه و غامبند غف
 اندر کی ننه لری آلوب صاحب ویرہ ● شیخی ایلہ
 تحریف اید بل که ضرب مباشرت اید اما
 فتنه و غوغایه باعث اولد و غی ایچون اذن خار که
 و سلطان لایمدر و بدک که محبت اولاند
 عدالت شرط اید نک دلیلی بعض آیات و اخبار در
 و دلیل عقلی در مثالیت الایمان مؤمنون الناس
 بلایر و تنون انفسکم مثال خبر یا عیسی
 غلط نفسک فان انقضت فیه الناس و در لری
 بر تنیه در که ترک اتم محتمه اشتغال ایلہ
 علامت حما قدر جواب اولد که بر مقوله آیات



و اخبار افضل است احكام احتسابه و اولويت
 احوال محتسبه و كالتايدد احتساب و جونك
 سقوطه و كالتايدد و دليل عقلي بود كه
 اصلاح غير صلاح نفسك و كوي دد و كند
 نفسنده صلاح اوليقي غيري اصلاحي واجب
 اولو و غيري طوع و تفاق كذوسي طوع و تفاق
 اولد قدن صكره اولور جواب اولد كه
 اگر عصمت شرط احتساب دد و بر سكه اجماع امته
 مخالف دد و اصحاب كرام افضل امت ايركن انلر
 معصوم و غيرلر فضل عمن دوزنم و كلام
 دياني و عبيد و مروت و نفوي و دليل كند
 آدم عليه السلام عصمت اسناد و بر خيلين
 حالات انبياد و بعضه واقع اولشدر و عقيد
 بر سكه كه اكابر تابعين دن ايدي و بر سكه
 اگر عصمت شرط احتساب اولدي و پنج كمت احتساب
 اتمك جاز اولر ايدي حق مسئله ده بود كه
 عصمت شرط احتساب دكدر و فاسق بر هاستي
 دخی فسق دن منع اتمك كركدر مثلا حريم كين كم
 شارب الطري نهي اتمك كركدر و بر خيلين دخی زنا
 ايدي منع اتمك كركن ذراكه شارب خمر و
 اولان قاتل نفسي قتل دن منع اتمك كركدر بل كه
 شارب خمر و دهن شارب خمر دن منع اتمك كرك
 ذراكه بولردن اجتناب و لعن براسه در و غيري

نهي

نهي دخی واجب اخرد بر راجبي ترك ايدي س
 واجب اخري ترك اتمك كركدر و بر مقصده ارتكاب
 مصيبت اخري حلال اولر كذا ما لوفات
 دسيه و مقالات عاديّه اولور و تصورات
 باطله و حيلالات فاسده عامه خلقك نفوسيه
 اوزده مستولي و لوب دين بصيرت جمالي
 مطالعه و قايق شرعدن كور ايدوب
 قبول اوامر الهيه دن مبتفر قلمشدر نه كمر شخص
 بر شخصدن آت و اويان غضب المشر اول شخص نو
 غاصب دن اويان طلب ايدد اني اشكر يا بر شخص
 ملق دن دفع ظلم ايدد اماه كند و بايا ميندن
 ظلم دفع اتمز و نفوس عامه خلق بونك امثالي
 انفال دن نهزت ايدد لر و بر نفوس كه نفوس
 جهال عوامده رسوخ بولشدر بر دليل دكدر ترك
 اهر عت نفي و خوب منم اوله پس احتساب
 عصمت شرط دكدر اما مرتبه و عطا كه
 مرتبه احتساب دن اكبي مرتبه دد فاسق دن ساقطدر
 ذراكه و عطا فاسق كرتيا غير اثر اتمز پس
 عدالت مرتبه و عطا ده تاثير ايجون شرطدر خلاف
 باقي مراتبك چون كه بر مسائل معلوم اولد
 بركل كه احتساب دخی اوج نزع اوزر شدرد
 اول امثال امثاله احتساب اتمك كركدن عوامه
 احتساب اتمك و خاص و خواصه احتساب اتمك كركدن



اعلم او فی به احتساب **انکد** سلطان رعایا
 و والدین اولاده و زوج و زوجه و افتدی قوله
 احتساب انکد کچ بونوع احتساب وسعت
 تمام او ذره در که احتساب بچون ذکر اولاد
 مراتب خمس بونده جارید و نوع ثالث او فی اعلاویه
 احتساب انکد در احاد رعایا سلطانه احتساب انکد
 و شاگرد استاد و اولاد ابویه و زوجه
 و زوجه و قول افتد سه احتساب انکد کچی بونوع احتساب
 او بچی و بچی مرتبه ده شاقط در و او کچی ایل
 انکچی مرتبه ده واجب و در دخی مرتبه اختلافی در
 زیرا که ولد نایق بابا سینه او کچی و کچی مرتبه که
 سلسله مک و وعظ انکد را بنیدر و او بچی مرتبه که
 تخفیف و عقود و بستی مرتبه که ضرب در
 حرآمد و در دخی مرتبه که میباشورت تغییر در
 آلات و لهوی صق و خمری و و کمال
 و ابرشم فغانی بابا سنک بدندن چمک و غضب
 اندوکی متاعی المذلول متاجنه و برکت
 و اوی دیار مذن صورتی قریما و المون و کش
 ظرفی صق که بونک کچی انقال ایل بابا متا کفر
 اولد و اختلاف و ارد و واضح اولد که
 ولد بچون و جنس احتساب و حصت و ارد و بد که
 و اجید و زیرا ولد ک نفلی بونوع احتساب
 میباشورت طاعت رعایا انک متا اولد

محبت باطل سبی ایل معصیت در بر انکا اعتبار
 بوقدر اما ولد ک احتساب عفت ایل
 و میباشورت ضرب ایل حرآمد و جمهور علما بونک
 او زینه در که جلاد کذر بابا سینه حده
 و قضا در قتل انکد جابر دکلدر کافر دخی او کور
 و زوجه نک و زوجه و قول افتد سه احتساب
 حکمی والدک والدنه احتساب کمنه قریب در
 و احاد رعایا نک سلطانه احتساب کمنه قریب در
 مشکدر زیرا احاد رعایا خاگر و بادشاه
 احتساب جروت تعریف و تلطیف و وعظ و نصحت در
 غیر ایل ممکن دکلدر اما قدرت که شرایط احتساب
 ته که اول یابنده ذکر اولندی هیچ بر عارفه
 عاقله مخفی دکلدر که عاجز اولاد نه احتساب
 واجب دکلدر میکر که قلبه انکار اید نه که حد
 بنویس ذکر اولندی و بر محله محنت بچون عجز و کمال
 اعتبار ایل درت حال و ارد او کچی حال و جوبد
 انکچی حال سقوط و جوبد را بچی حال استجاب در
 در دخی حال تخیر در حال اولد که قدرتی
 اوله مطلقا بر اولد که یقین ایل که انک
 احتساب ایل تغییر منکر اوله کر کرد و کند و به
 هرگز نایز اولد نه عرض جستن نه مال جستن
 نه نفس جستن بویل او بچی احتساب واجب در
 اتفاقا علما ایل حال نایز اولد که یقین ایل که



احتساب مفید اولزه اما کذبیه ضرر کلام
مقرر در بر صورتده وجوب احتساب ناقص
حال ناله اولدو که بر بی سبیل که احتساب
واجب دکلدر • کذا فی شفاء اسلام ایچون مستحب
و محنت چو نکه علم و روح ایله موصوف اوله
وسیله که آنوک احتسابنک دفع مضرده یا فاسد
شوکنک کیشرنده یا اهل دینک قلوبنک تقویتند
تائیری و آردو که دکلدر ذوال مال و جاهد ن
غیر چکبه و ضرب و فتلدن قورقیه و فحش
دین امانتی روا کورمیه • مکرانی سبیل که انک
احتسابی سبیل بر بنیاده ایمانیدن و اقربا ستندن
ضرر ایدر اولدو کور که احتساب ایده
ذبرا هر مضرک دفعند احتسابی برانندن اقبح
منکر ایرشد و در بر اولدو که بر ظالی کوره کو
ظلم ایله بر قیوتی بر غرلر • اگر اول ظالم آندن منع
ایدسه غضبه کلور بر آدر قتل ایدر بر احتساب
حرآمد اما بر شخص دله که بر عضوئی سلیم
کند و اعضا ستندن قطع ایده وانی آندن منع ممکن
اولمیه • مکر قاتل ایله و افعال اوله که
قتله یتشد و در اقبح اولدو که آبی آندن منعی واجب
و اگر چه اول تلف نفسه یا تلف عضو یتشد
دخی ذیرا عرض آنوک نفسنک یا عضوینک حفظی دکلدر
بلکه عرض مضرکات طریق سدا نکلدر قتل

بوسبیل

بوسبیل معصیت دکلدر و آنوک کذب و عضوئی
قطع معصیت در بر آنجلین دکلدر بر مسلمانک
مالیه مجور ایدن کشته دفع انک واجبدر • اگر چه
نقد استوکی مال بر در هموائیه دخی و بود دفع
اول مجور ایدن مک فتنه یتشد در سه دخی
جایزدر • اول جهندن دکلدر که بر در هم
مقابله سندن قتل نفس ایدر بلکه شوق یتندن
دکلدر مسلمانلرک مالیه نقد معصیت در • و
قاصد مالی تلف اول معصیتک دفعی ایچون معصیت
دکلدر • و مقصود شارع دفع مفاصیدر بلکلر
جمله معاصی وچ نوعه رجعدر بری معصیت در
چکش اوله بری دخی معصیتد که بالفعل اوله بری
معصیتد که ارفق افعالی اوله معصیتد که چکش اوله
واقع اولش ترناکبی آنوک عقوبتی که حد در حکامه
متعلقدر آحاد و عایاند اندر مدخلی بر قدر
و اول معصیت که بالفعل اوله اولدو که
آنوک فاعلی انک مبشر اوله النده آلات و لهو
اولق و فتح ایله النده خرد و تمنق و ارکشی
چیم کی بر نوع معاصی هر نه جهله ممکن اولورسه
دفع اولماق واجبدر تاوکی آثار اولور و آحاد
اهل اسلام بوند مشترک در درلر • مادامکه آندن
اقبح بر معصینه ایرشد رمیه • و اول معصیت



اولاً احق بالاوله مجلس خرمین ایدوب
 واسباب دنا حاضرین کی بودند معصیت مشکوکه
 زیرا میکنند که بر مانع واقع اولوب معصیت
 وجود بولیه بودند احسان کوکون مکر بر نشه
 اوله حکیم صرامه واره لوندلر عود دستلر
 حایمی بتوبنده ددمن و عود نلرک یولی اوزدن
 اولتی کبی و برجییه ارباجنییه عورت ایلر خلوت
 اولتی کبی بر صورتلرده احسان کر کرد رکن ثانی
 که نفس احسانید و بود و کنگ ادایی بدی درجه دد
 اول معرفت منکرود ثانی توبند و عطر و فانی ایلر
 ثالثه غفلتله در رایغ تغییر اتمکد و خمس فرقتله
 ضرب ایلر سادس مباشرت ضربده سابع طلب مواوند
 درجه اوله معرفت منکرود بود درجه نلر
 ادایی بود که بختس منکر اتمیه و خلقک بتوبنه
 و بخر منه دخی قولاق و دوقیه و خمر تقوسین بلیه
 و برکته انکی المنده آلات و لهو کتورسه شویله
 شکلی دخی ظاهر اولته انوک انکر اجمیه و ناسف
 یادانندن و جیرانندن انوک فسقین صوریه اگر کی
 یا بر عدل خبر ویرسه که فلان اوند فتاوی
 اصح بود که اذن سزا نوک مسکنه هجوم اتمیه
 زیرا مسلم حق ثانی کی عدل خبر سزا قاطا اولر
 حکایت ثانی حکیم یوزکی نقشی بوایدی
 السیر

السیر لما غایت احسن من اذاعة ما ظننت یعنی
 کورد و کل مننه اودتمک یکرکه فاش اتمکد ن
 درجه ثانیه که توبند آداب بوند اولدر کی
 ابتداء تعریفی احسن و بعد ایلر اید و عطا و بخت
 تلطفله شفقت اخوتی برینه کتورده زیرا عوکی
 منکرانه انما منک علی اکثر یا جهل و چون حرام
 و منهی اید و کن بیلر فراغت اید • اما کاهی علف
 ایدر جک عناد اید و پس اولر مسلمان کی کذوب کی بیلر
 کند و بی بجه رعایت و حمایت ایدر سه آبی دخی اویله
 این سه کورد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
 کسید و اید اداشکی عصومه ندایی سائر باطنی و البشیر
 یعنی مؤمنان بر جسد کی دد و خاصه جسد اولدر که
 یکن که بر عضو حسته اولته جمله اعصابک ایلر
 شریک اولر لرحی و ایدر سز نلرده در جلیین صحت ایمان
 اولدر که چون بر مؤمنه بر معصیت ابرسه هر مؤمن
 اذن متاظر اولتی کرک • و مصیبت مصیبت دین در که
 مصیبت دین اذن اشد در درجه ثالثه غفلت
 ادب بود درجه ده اولدر که چون فانی و عاصی
 و عطر و بخت ایلر عاجز اولر واجب اولدر که
 سوز لر شوبیه اما فحش از احترازا لیه و سوز
 لغظ لر شوبیه که کذب اولیه مثدا ی فاسق
 جاهل ای احمق دیه زیرا هوای نفسنه متابعت ایدن
 احمق دینه کورد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم



اللاحق من اتبع نفسه ههنا رعتي على الله المنفق • يعني
 الحق اولدركه نفسي ههنا ناي بيله • ورجا ابد
 الله اولدركه تنفر • ودره ديره حق ديه • وحق
 موليه وقد نجا جتبه سويليه قدر حاجت دناده ايمه
 واکر عناق اثر اغيوب • اختمله وحق اتمكه
 وحق قلنه احشاج اولدركه بولري دنجي ايمه
 واکر حاجت اولدركه يوزن كشيده • درجه رانقه
 كه تغير منكر دور مثله الي ايله آلات ولهي كشيده
 وخرمي دو كه و غاصبي دار مقصوده دن چيقا ده
 و بولك مشاي اوضاع ايمه • بود درجه ده احشاج
 اكي اوي وادد بري اولدركه تا كه حجب عليه اولد
 شخصي فعل منكره اذاله عاجز ايلجه الي ايله
 تغيير • مباشرت ايمه • اكي اولدركه تغييره قد
 حاجت ايله اكتفا ايمه • مثله فاصيك الله يا شرب
 دار مقصوده دن چقمق مكر اوله بيه سته اولدركه
 و آلات ولهي صيق ايله باطل اتمك مكر اولجه
 بايقه و آلات ولهي صيقده خدا اولدركه آي صلاح
 اتمك رعتي ايله بريكي سين اشك مساوي اوله و
 خنظر فني صاحبي برعري نشه يه ظرف اتمك مكر ايمه
 خرمي دو كوب ظرفي صيه • اكر كبر و خنظر في اتمك
 اكلمه ظرفي صيه • اكر ظرف مكر اغوي كوچك اولوب
 علو الفرد و مكر ستر اولدركه ظرفي صيه و اكر ظرفي
 مكر اولدركه اكا الي ايمه اما طرا ايله

صق

صق مكر اوله طاش ايله ضربا بدوب صيه بقت
 ساقط اولوب • ضمان لازم كنز • درجه خامسه
 كه تحديد و خوف فاسقد بوند ادب
 اولدركه شرعا رخصت اولان منه ايله تحريف ايمه
 مثله محتب عليه اولانه برعري ترك قبل و الا سقي
 ايددم يا حد ضربا ايددم يا خود باشوكي يار ادم
 باعودك و او غلامك سيرا ايددم • ذرا بوسوزي
 ديمزه بلان دركه شرعه حرامدم اما اكر وعده
 ضرب و استحقاق ذكر ايدركه و اكا غلام اولدركه
 جائز دور و فاسق اولان شخصك نسقه اماردي و عناق
 اوله اتمك عنادي مقدار حجه خوف و تهديد ده
 تشديد ايمه و اولدركه بونده مبالغه اصلاح
 البين ده مبالغه كي و ذوجين اوده سنده تاليف
 مبالغه سي كميدد و عتقا و سلف برقي مسخ كورد
 بولك اولدركه مواظبت ايمه • كلشكورد درجه ساد
 كه مباشرت ضربدد • بود درجه ده اكي شرط اولد
 بري اولدركه ضرب بحسب ضرورت اوله و بولك
 اصرار فاسق و ظالم بر مشابهه اولدركه تعريف نصحت
 و عتق و غلظت فسق دن مانع اوليه كي ضرب
 واجب اولد و اكي شرط بود دركه ضربي حقد دن
 كچور ميوت قدر حاجت اولدركه افتضا ايدم جوق منكره
 فراغت ايدم اذن منكره • انا غنيمه و اكر دفع منكره
 سلاح حفرجه حاجت اولدركه سلاحي دنجي چيقا ده •



نه که بر فاسق بر اجنبیه نمودی و تمس اوله انوک ایل
 محتسب و در سندن بر صوبه سقف مانع اوله اوق و کج
 دیه بر منکدی ترک ایل و الایسی اوق ایل
 اور و دیز دیه اگر فراغت نکرده اوق ایل اور
 لیکن خطر لو برینه اور میه و معتزله دیر لرحقوق الله
 اوله اند آحاد رعایانک توفیق و بختند غیری ایل
 احتسابی جایز دکلدر و مباشرت ضرب و بر جویا کندن
 غیری به دوست دکلدر لیکن علماء اهل سنت
 فشنده فرق بوقدر کرک حقوق الله و کرک حقوق عباد
 هرزه ایسه احتساب و لجبد درجه دایمه که طلب
 معاونت در حق محبت ضعیف و فائز قوی اوله
 و تغییر منکرده صلاحه و اعوانه و انصاره احتیاج اول
 احتمال هر که فاسق و نجی مدد اعوان و انصار ایل
 مقابله این بود درجه محل اختلاف در بعض علماء میسر
 آحاد رعیتک بود درجه ده استغفار لی یوقدر و اذن حاکم
 بر امر مباشرت کرک من ذیرا محریک فشنده یه و فناء
 و تحریب بلاد ییتند و در و تبصرت علماء میسر در
 اذن حاکم احتیاج یوقدر بر قول قیاسه افریده
 ذیرا چون که بالاتفاق آحاد رعیت ایچون امر معروف
 جایز و در بلکه بونک و جوی نقص کتابیل نامیده
 شد یوقدر که درجه اولی درجه ثانیه یه و درجه
 ثانیه درجه ثالثه یه و درجه ثالثه درجه دایمه یه
 مؤدی اولوب آخر بود درجه یه منتهی اولوب

معاونت

معاونت و مقابله و مقابله انضا ایدر ایدی یو
 لواذ مرا مهور و فتنه دد کتر هر کج که طاعنه قیام
 کوسره کرک در که آنک لوازمندن غریبه و عسکر
 حاضر حق تعالی رضا سندن و دفع معاصی حضرت
 اسلام ایچون و اقامت امر شرع ایچون افضل طاعانه
 و اقرب قرباتندن در آحاد رعایا ایچون جایز در که
 اجتماع ایدر بفع اهل کفر ایدر لو که کفاردن
 منقول اولاند دی هدر اولور و اهل اسلامند
 منقول اولاند ستمید اولور برنج کین آحاد رعیت
 قمع اهل فساد ایچون اجتماع ایدر لو جایز در و اگر
 بر فاسق معنی و مقصد دفع ایدن که نک مقابله سنده
 منقول اوله دی هدر اولور اکثر علماء فشنده
 و اگر محبت بحق منقول اوله ستمید اولور و چون امر
 حورنک بر حوض ارسیمی فرادزدن در و نادر مجاری
 جرایان احکامه خارجه در پس قانون فیس شرعی بقدر
 فرادرسیمی ایل تغییر بقول امر دکن ثالثه که
 محبت علیه در و اول عبارتدر شول شخصدن که
 ترک نامور سیمی ایل و یا ایدر کتاب منهی ایل
 مستوجب عقاب و احتساب اولور و بررکنک شرط
 اولدر که محبت علیه اولان برضعتله منع اولان
 فعل آنک حقتده منکر اوله و اسرارنا نیت
 بر موعینه کافی در که مکلف اولن شرط دکلدر مثلاً
 بر اولن شراب ایچو یا بر عیون زنا ایسه منعی واجبدر



اگر چه بر حیوان بر مسلمان است ترک نیز افشاء است
 نو تک و نجی منعی واجب در مجامعتی زن دادن منع واجب
 اوله و نجی کفر آقا احتساب و بمنزل احتساب
 عبادت در ثلث منع مکرر آنکه متعلق خوانده اول
 و ممنوع اولانی صیانت اوله آفتاب مکرر آنکه
 آنکه حقیقت معصیت در و سبب و جوب احتساب
 الکی حق در بر حق خوانده که ضایع فلان معصیت در
 آگهی تفتیح حقوق عباد در که مظالم در پس بعضی
 منکر آنکه متعدد الکی حق مرعی در و بعضی منکر آنکه
 منع بر حق مرعی در چنانکه بر شخص نذر مال غیر
 ایست برنده الکی حق وارد بر حق خوانده که خلاف
 امر الله در و فاعل خفته معصیت در و بر حق صاب
 و اگر بر منکر عضو فی آنکه دینله قطع ایست حق عبید
 ساقط اولد • اما حق الله مقرر در پس معصیت در
 حکم احتساب بوده ثابت در و منع صغیر مقرر و منع
 مجنون زن دادن بقتل در و حیوانی بر مسلمان است
 ترک سندن چهره بر حکم و کلد • زیرا که منع حیوان
 اول مجتهدن و کلد در که آقا نظر معصیت اوله بلکه
 اول مجتهدن در که مال مسلمی حفظ لازمه آنکه چون بگو
 احتساب و بمنزل اگر اول حیوان نجات اهل ایست یا خیر
 شرب ایست منع اولمز و شیعی منع شرب خمر در و مجنون
 منع زن دادن صیانت نفق و احترام انسانیت آنچون نذر
 بر لطایف احکام احتساب در که اهل ادراک

اولیان

اولیان بودند حقا بقیته رافقا و لیز خور بوسه است
 سطح اولد آنکه بلیکه که خط مال غیر الکی نوع
 او در و در بر اولد که آنکه سببی به کند و به
 مشقت و زیان و بده نه و مالیه و منصفه نقصان
 اولمز بودند رعایت مال مسلم لازمه ترک صیانت
 جایز و کلد نه که سلامتی و حق واجب در بد که اول
 بودند اولی در • زیرا از اثرن صیانت حقوق مسلم
 زیاده در سلام المؤمنین و علمای کثافتی وارد در
 بر ظالم بر مسلمان مالیه تلف ایست آنی کورن ختمیه
 شهادت ایست واجب و اگر در مع منکر سببی ایست
 مشقت و زیان آنرا اوله احتساب لازمه اولمز
 اما اگر کند و حقنی ایشان را در سه بر مسلمان
 حتی چون سبب در و ایکی جابدن خزان مالده نلت و
 کثرت تفاوتی بودند • و بلیکه که تب و مشنک
 الکی حکمی و وسطی وارد بودند رعایت حق مسلمان
 واجب نه که مشاهده قاضی علیه بود بود
 کلام و آراء شهادت فلتی دارند و بر حکمی کثرت
 تعبد بودند و جوب ساقط در نه که شاهد بر شهادت
 بر شهر کلوب او شهادت آنکه جایز و کلد و دستک
 حکم بین و کلد اهل و رع اولان تقبی اختیار در
 عوامدن اولان اختیار اعنه و زاد و کثرت رافع
 عتب فیه در و بعبارند بر عملدن که مستحق
 غاب و عتاب و سخن احتساب اولد و بود نکند •

حکم بین و کلد اهل و رع اولان تقبی اختیار در
 عوامدن اولان اختیار اعنه و زاد و کثرت رافع



دوت شری و آورد شرط اول فعل منکرند و ای
 بلکه کردد • بلکه که منکر شول فاعله ویرلر که
 محذوره اوله سترعا اعم در که فاعلته نظر معصیت
 اوله یا معصیت اولیه نتیجه فعل و آورد که اندن منبع
 لا زیدد • ایما فاعلته نظر معصیت اوله نه که او غلظ
 خسر اجمک و عسوتون و نافعین بر نلوی توفل لورد
 منع ایلمک لا زیدد • اما توبلر توفل لورد صدور
 عامی نلوز رجوع معاصی کرک کبیره کرک صغیره
 لفظ منکر عتند • و اخلدد • و حکم احتساب
 جمله معاصیه جارید شرط ثالثی اولدر که
 فعل منکر بالفعل موجود کرک که اند احتساب
 جادی اوله زیرا که فاسق نسقون فراخا نلر کون
 احاد و عیال چون آکا احتساب جایز دکلدر که
 معصیت منفرد اولد فکون حکم کن غیر بی به
 افامت حد و تعزیر و اولوز • در مقصیت که فاسق
 آتی زمان مستقبله ایلمک غایز اوله اگر عادم
 مقرایه آکا و عطف و یجند غیر بله احتساب
 جایز اولوز و اگر منکر و عطف و یجند طریق ایله دخی
 احتساب در اولوز زیرا بوسه طند و اول حرامه
 شرط ثالثی اولدر که عسوتون نتیجه هر کیم کدو
 او نه مخفی فعل منکر ثلثه عسوتون ای اظهارد و
 اولوز فاسق مشور فلد و غنی ستر و اجند و حکایت
 عمر رضی الله عنه بر کیمه مدینه منوره بکلر و دوله

کرزایی

کرزایی بر آید بر عورت ایله فاخته ده کرزایی
 ارمه پی منبره عروج ایدوب یوزنی اصحابه طوب
 دیدی نه دیر سز که خاکر ایکی کیمه زناده کورسه
 افامت حد و لسونی دویلر سز حاکمین امور
 احکام سنک زایکه متعلق در عیال کفر الله جل
 دیدی ای عمر سکا بوسوز بر اشوز زیرا که اگر برزایی
 اظهار ایدرسک مستحاضد لا ذمرا و لورد که بامر دیک
 حصر حق حمل و علو ناکید تسترا چون دوت
 کیمه نلر شهادت نه موقوف فلشد بر کیمه نلر شهادتی
 جایز دکلدر حکایت عمر و عبدالرحمن بن عوف
 رضی الله عنهما بر کیمه مدینه منوره خیفی ایچون
 کرزایی بر آید بر آوده نود چترانغ کورد بیلمر
 یقین وارد یلر قیور کمنشدی و ایچرودن شول
 اشتد نلر که خمر شرب اید نلرک عادتید و عمر رضی
 دوی میلدو میسین بر کیمه ایدر عبدالرحمن دیک
 بلمزور بر بقیه نکا ویدر امیه بن خلف او غلیدر
 و بولر شرب حرم معتاد لورد شیدی بامر نه
 دیر سین عبدالرحمن دیدی بر دیر مر که بر مخالف
 امر الله فسلق عمر دوی بیجه عبدالرحمن دیدی
 حق تعالی بیورد که ولا یجسسون بر جنت اندک
 عمر انده ندی و بلر حیل که حد تسترا اولدر که
 فاسق کدو اند و او توروب قیوس بر کدوب
 انر و سار آوازی اش دینوب و نلر کیمه خالشد





تسليم وحيثه جاهلترود واثاد قايوتخنيض
 وحمد بر د عاقل لرد و حکايات مخرقه و الفاظ
 مستجبه و ابيات و اشعار منهيته ايرادي اسيله
 جاهلتردي و فاسقاري معاصيه و ليرايدي لر کين
 بر نلن انکار واجب و بر نلري منع ايله احتساب کيد
 ذيرا شرايط و اعظدن ددکه علامت و ربح آنوک
 ظاهرندۀ ظاهر اوله و سکنه و وقار هياتندۀ غلبه
 و سيماي اهل صلاح آنوک صورته لادمر اوله و عيت
 هوا تو ناتندن پاک اوله هر کينه که بوصف است
 اوليه • آنوک و غفلتک فساد خلقت اوده سنده
 صلاح خندن زياده اولوز • و اول جمله منکرانده در
 عورتلر حاضر اولق و عطف و تذکیر مجلسه و اگر پير
 کهنه فقائلر ايله و عطف مجلسه کلور • و
 امرنده اولور سه لر قيرمز و اول جمله منکرانده
 حقه بازلر و طبیبکر و پلایجلر و مجلر که جمعه کولرندۀ
 جاهلتر قبولرندۀ اذويه و معاجين و تر يار و
 تقويدات و اطعمه صق و لعب ايدوب اشعار اوتون
 اول جمله منکرانده در مسجد لره مجنونلر و مستلر
 داخل اولق مکر اول سول مجنون اولاکه طهارت
 و سکوتی غالب احوالي اوله • و بر جليل در غلغلر
 مسجد له لعب ايجون دخولدن منع ايدۀ لر بوجمله نک
 انکار دي واجبدر شتر ناسينه که منکران اسوق
 بر شمسک اول منکران اوندرا قسي بواونک فروجی

اول

اول کذب در درامجه ده نته کمر بر بخش بر متا ايج
 اون اچيه المثل اولسه اودا کي اچيه يه الدمرديه
 و بر اچيه ربح ايله رکا صا تر مديه و بوبايه بوسوز
 هر کاذبدر هر فاسقدرد هر کينه که بوزينه
 مطلع اولسه آکا واجبدر که مشري يه بايعلش
 بوزينه علا قرايدۀ ثاني اخفاء عيب مبيع و در حکايت
 و اشله بن اشفع و صلي الله عنه بر يوده طور ايدري
 بر بخش بر دوه صا ترايدي • و اشله بر ننه يه
 مشغول بولندي اول دوه بر کينه اوچيوز در همه
 عاقرن لکدي و کتدي و اشله صکره خبردار اولوب
 اول مشري نکار دندن اير شوب ددي بودق بو غلظ
 ايجوني اگور سين يوخه غدا ايجون يي الور سين مشري
 ددري که بنکا ايجون الورين • و اشله ددري که
 بودوه نکا يا غتد بر ضرور وارد آنوک سبي ايله
 جو ق منزل المازده اول مشري دودني دوه نک
 بها سندن يوزد دهر نقص ايدري • بايع و اشله
 ددي بومر سيعمه نقضان اددک و اشله ديدري
 بر رسول الله صلي الله عليه و آله اشد مکردي لاجل
 لا حد يبيع بيعا الابيين ما فيه ولا يحيل
 لمن يقيم ذلك الابيين لعني حلال دکلدر بر
 بر ننه منه الا يبين انک عيبين بيان ايلميه • مشري
 اعلام را نکر کرد ثالث بخش در بخش اولدر که
 بر کينه بر ننه الما قمرادي دکلر يکن ارنوده تاشري



اولان كميته در غبت حاضر اولوب الدان بـ
 زياده نما ايله آله شايع سو فر دز سوم اولدركه
 بر كنه بر كنه دن بر ننه صا تون الما اودره اولوب
 بها سين قرار لشوب • بيع عقد اولموشا سيند
 ايكن بر شخص كلوب مستري به بوشايي بو قدر لها
 چوقدد كل بر سـ در في اوجوز بهايه ويرين
 ديه يا خور بايجه ديه بن بوشايي بو ننه دـ في
 زياده بهايه اين ديه با زاده مانع اوله بوبيله
 ايدن شخصي بن ايرت بوشايي انكار ايتك كرت
 خامير • تفاوت كله و ترازو وار غوزد بوشايي
 با زاده جايه دكلد كره ايكي كيلدي بيوك كيله ايله
 الوب كوچك كيل ايله صـ واكي در لو طاشي اولوب
 آغري ايله الوب بيبي ايله صـ واكي در سوني اوز
 بيوك ايله الوب كوچك ايله صـ ساديش
 ترك ايجاب بولدر خطر لوشنه وير شكمه ساچ
 شرو طايك ايله عقد صحيح اولوشا من اشكار
 حيرات مستحق كيرام كونلرنده او غلغله ايجون
 ايدلر در غلغله ايله الوب صا تون • شايي
 الوب و كمش ظفر و ازلره ابر شم نفسا لم مستحق عـ
 استكي نفسا لمي آغردوب و يه ليله نليس ايدوب
 يكي آدنه صا تون ختم ثالث كه منكرات طرق و
 و مجامع در بو في اريدن اول يولردره دير كلردكمك
 را غاج و كملر انوك سبيله بول طار اوله ثاني يولردره

دكان بنا ايدوب ايدن غلغله اوزور بـ
 كچك كه مرزا يلق و د ثالث يولردره اولوق چيقا دمقد
 اذن مرزا اصول يوله و كلوب ناسك نفسا لمي
 ملوث ايدن • رايح يولردره و اوزور و
 اطعمه و غير صسته يول حد نفسنده طار اولوب
 بوبيله اتملا ايله مرور ايدن لره مضايقه اوله خامير
 يولردره اودون و ديكن قوتيه ساديش يولردره حيرانات
 بغليه مضايقه وير • انايون يولردره
 و نيك قدركلنك ضرور ييد و حيراناته طافشندن
 زياده يوك يوكلكمك جمله بولر منكرات محدوده دند
 و بو غلغله و كچك يولي ايله او غرايو بـ
 ناسك نفسا لمين برحق منكرود شايي يولردره
 قيرن و غيري در غلغله و بوله حيرانك قان و ترين
 دو كك در كنه ادوم اسكراه ايله شايي يوله
 سپهرندي و كل دقار پوز و قان و غيرك قان و دو كك
 شايي يوله شلر ايتك كه ناس مرزا دقوشندن
 منفعل اوله عاشق يا و زكلمه قيو او كند طور غوردي
 كه خليفه اخدر اوله بوجمله منكرات محدوده دند
 و اذن منع جمله و ايجانندن در • و بولردن سكوت
 معصيت در فتيحه رايح كه منكرات حمايات در
 و بواصولي ركز در اول تصوير لر در كه تماملر
 قبولي اوزدن نقش ايدن لره ايلري عوامك كركد
 و تصوير لر اولان جامه كركم منهد و حيرانلر و حيرن



و در نوشتن غیری اوله و داد ثانی گفت
 عورت در و برنگ عورت نه نذر در که جزوه کلمه شد که
 لقن الله الماظر والمظور الیه ثالث دلاک فون
 المسنه الی صوب قشوق و ادم در دایع و زی فون
 یا نور و ب قالی اتق او مقدمه خصوصاً شرف
 کتمه نک خمرک ستهوی اوله حکامیر الز و مرداد
 ظر فکرکی حوض مغیره صوفی قدر سادس قدر اخذ
 زیاده صوبی و دو کرب اسرافند سابع صابون
 و اوستان صوبی و دو کرب فون در که ادم طریقه
 و بر شخص دو شرب بر عصوی صنه ضمان اول صوبی و دو کرب
 فون ملین ابله حاجی به مشترک لاد مرار و در دیر اوم
 دو کلمه لاد مرار لدونی کی حاجی به دخی لارینه تا هن
 طریقی طاش و دوشمک در برائی کید و ب
 عربی طاش و دوشمک کر کرد فقر خامس که منکرات
 ضیافت و مجالس و و آنکه اصولی دخی او نه اول
 ابر شرف و شکور و دوشمک در ثانی المون و کمن مجرور
 بخود انکم و المون و لشن ظرفلردن اجمکد ثالث نصیر
 پرده لاصمقد دایع ساز لرجالد و مقدز خاص عورتان
 طامرا و در زین از لره نظر فلفند سادین حرار طعام
 اولن و ارض مصوبیده او نور مقدد سابع مجلسه
 مسکرنه ستریا و لکن در که فاسق ایل سفه مباشرت
 اتموکی برده او نور فون حرامده ثامرت ضیافت
 اهل بدعت حاضر و لمقد که بدعت سوزن سربله اگرانی بدعت

سوزن

سوزن سوزن کردن منع امر که قادر ایه جابزد
 تاسیح مجلسه مسخر او لمقد که فون و کمن ابله
 ناسی کولدوره اما لاغ البسه کران کد
 و فون اولنه جابزد اول شرط ابله اتق مبالغه
 و افراط اتمه عاشق مجلسه غیب ایدن فون اول
 اولدوسه منع این این مننه قالفوق کیدن
 فیسر سادین که منکرات نفقات در و بود خجایی
 کی فیسر او که انیز افر دلباسلورده و طعاملورده
 تا اول انیز افر دلباسلورده و مسکله امانکرات
 بشر فون او در دایع اول مالی ضایع قلمقد
 مثلاً قاشلری و شاعلری احراق بالنار ایدیه یا دایره
 آتیه ثانی مالی معاویه صرف این زنا و خمر و مطریه
 خرج کبی رابع و با معامله سیدر خامس مباح اولد
 اسرافند نه کر بر شخص یوز ناوریه مالک اوله
 و کد و نیک رعیا لیک معاشری اذن اوله و اول یوز فلور
 بر قفنا نالوب کیه نامور بر ضیافه خرج ابله
 خود بر شخص سیک فلوریم مالک اوله اول بیل
 فلوری مسجد دیوار نیک یا اوی دیوار نیک یا سفینک
 نقشنه خرج ابله اسراف و حرامدر فیسر سابع که
 منکرات عامه در بنی عوام ناس احکام شرع تحصیلدن
 غافل و بهرینه تعلیم و فحش عاقل و لشلور و رجحان
 سوزن غالب اولشد در که مظهر شهر لکه مجمع عثمان
 و مقرونضادد اکثر خلق و فون عین اول لشرک صحت

منکرات

تاسیح مجلسه مسخر او لمقد که فون و کمن ابله

و فساد نه جا کله لورد قراده و طاغ لوده و مکر لوده
اولن لر خود بهای منزله شده در ایادی و آلی و خاکی
اولن لوره و اجبد دکه هر قمریده و هر محله ده بر اهل
علم نصیب لر که تعلیم فرض عین و امور دین لر
وصلحای نصایح نفسیه ایل طاعانه ترغیب
و قاتق ذواجر ترغیه برله ماهیدن منع ایه لر و
اولاد اهل اسلام لطیف تعلیم حسن تأدیب
برله مؤدب قله لر و اهل هوا و الحباب بدعی فساد
صلاحه کتوده لر و ظلم جمل و عیسیانی نوز علم و عرفان
برله تمایز لر و هر معتمد و نفیقه کند و یه فرض عین
تحصیلندن فارغ اولوب فرض کفایه اولن لر
تأمر امدکن صرک و اجبد دکه اقربا و جیرانه
واهل محله یارانه و شهرک جمله خلفه فرض عین
اولن لر تعلیم ایل اندن صرکه و یه لوده و
طشتر لوده اولن لوره و ظایف مذکوره بیان ایل
حقه دعوت ایل و اگر برآمده نقص ایدرسه
آتار اولور بدکه جمله حکام و مفتیان و عامه
عوام ایل اولوب یوم قیامده بر نفیس سی ایل
مسؤل و مؤمنذ اولور لریا **که حقایق**
شکر نیت بیانده در و اصناف انعام ذکرند
وافضل حضرت صدیق در بر که که افضا کفر
صدیق عز و شانه و لترینه متصل و بی نهایت
خصوصا ملک و حکامه الملوک و وجود نه

مناج

منزل

مناج فقر و تقالید فقر قلند و حضرت عرت بود
و ان تقد و انمه الله لاعصوما ان لا نساظنوا
کفاد • یعنی اکر عدا ایدر اولس کوز اللها
نمینی احصا ایدر منیر یعنی جمله شود کلا و لیدی
تحقیقا انسان زیاده ظاهر و کفران منه در • اما
اگر شکر نعمت قلند از یاد نعمت اولور و کفران
نمیت قلیع نعمت و محنت اولور که لکن شکر
لا یدر کوز و لکن کفران ان عذاب لشدید شکر
ایدر کوز زیاده ایدر کفران نعمه اولور سکوز
بهر عذاب شدید در • **عن علی ابراهیم طالت**
رضی الله عنه قال رسول الله و یقول الله فی الج
یا ابن آدم ما تصفنی تحبب الیک بالتقیر
و تمتت لی بالمعاصی خبری الیک نازک و شرک الی
صاعد علی ابراهیم طالب رضی الله عنه دن روایت
و نود که رسول الله دن هم حق تعالی دیرای اگر
او علی بکا انصافا تمیز بن سیره محبت ایدرین •
نمترلله سن بکا بنض ایدر سن معصی لریا
خیر مرکب این سنک شرک بکا چیقر عن عقیقه
بن عبد الغفار رضی الله عنه قال رسول الله و
بن نعمه عز و جل فی عرق ساکن عقیقه بن عبد الغفار
روایت اولور که رسول الله هم برورش که عقیقه
نم و از در که حق تعالی بچون طرد ساکن و عن ابراهیم
رضی الله عنهما قال و م تلت من اعطین فقد اعطی خیر الدنیا



والآخر قلب شاکر ویان ذکر و نفس علی البدن و صابرة
 ابن عباس دن روایت اولوز که رسول الله هم بود که
 اوج صفت وادد هر که اول صفت و بر دل
 اول کتب خبر دنیا و آخرت و پر لیدی بری قلب شاکر
 بری نفس در که بایه صابره در و عن یکر بن عبد الله
 المونی رضی الله عنه قال رسول الله هم من اعطی خیر
 فیری علیه سنی حبیب الله تعالی محمداً سفة الله من
 اعطی خیر انهم بر علیه سنی بغض الله تعالی لبقه الله
 بکر بن عبد الله رسول الله هم دن روایت اولوز که
 شول کسمیه که خیر و بریله و کور و نه انکا و در نه آکا آد
 و بریله و حبیب الله دیو شاکر و لاجی التمسک منی و شول
 کسمیه که خیر و بریله و کور و نه انکا و در نه آکا آد
 انکا آد و بریله و بغض الله دیو شاکر و لاجی التمسک
 منی و عن ابی هریر رضی الله عنه قال رسول الله
 ان الله یحب ان یرى الشکر علی عبده ابو هریره
 روایت اولوز که رسول هم بود که محقق الله
 محبت اینه و استر کور و کنی نمشک ازنی قوی و در نه
 و ابن عباس رضی الله عنهما قال رسول الله علیه السلام
 اول من یدعی الی الحبۃ الذین یحمدون الله تعالی فی الشکر
 الفتره ابن عبد الله دن روایت اولوز که
 رسول الله هم بود که اول جنته دعوت اولنا مار
 یوتلر و در که حدایع لواله تعالی به فحده و غصه و
 و عن انزلک رضی الله عنه قال رسول الله علیه السلام

و عن انزلک رضی الله عنه قال رسول الله علیه السلام
 اول من یدعی الی الحبۃ الذین یحمدون الله تعالی فی الشکر
 الفتره ابن عبد الله دن روایت اولوز که
 رسول الله هم بود که اول جنته دعوت اولنا مار
 یوتلر و در که حدایع لواله تعالی به فحده و غصه و
 و عن انزلک رضی الله عنه قال رسول الله علیه السلام

التوحید

التوحید غیر الحینه و الحمد و قاء شکر کل بقعة ان یرى
 ثالث دن روایت اولوز که رسول علیه السلام بود که
 توحید یمنای جنت در و حمد هر نمشک شکر اداسی در و عنه
 قال علیه السلام ما انعم الله علی عبید بقعة من انعم
 و مال اولوز فیقول ما شاء الله لا حول ولا قوت
 الا بالله فیری فیہ آفة و در الموت و فی انش دن
 روایت اولوز که رسول علیه السلام بود که
 هیچ بر نفی حق تعالی بر قوله انما یرتدی اهل الدن و ما لدن
 و لدن کس اول تولد و نه ما شاء الله لا حول ولا قوت
 الا بالله ان دن کور اول قول انده اخفی و لم دن غیر
 و عن علی رضی الله عنه رسول الله علیه السلام یقول الله
 ایتما عبید من عبادی انعم علیهم بقعة و قد علم انما
 منی فقد شکر فی و من انعمت علیه بقعة فقال علیها
 الحمد لله رب العالمین فقد ادی شکرها و ان عظم
 النعمة علی منی الله عه دن روایت اولوز که رسول هم
 بود که خوفی ددی قتی قولد و بنوم قولد و در نه
 که بن انما انما اول و اول قول سل که اول نون
 بندن و بنوم شکر امشدر و شول کسمیه که
 بر انکا بر نمانا ایدر اول و نه انکا و در نه الحمد لله
 رب العالمین تخفیف اول نمشک شکر فی او انما اول و
 نمت ند کل و عظیم و جوار و در نه و عن ابی الدرداء
 رضی الله عنه قال رسول الله هم یقول الله تعالی
 انی و الجن و الانس فی شکر عظیم اخلق و یسجد غیر



وَأَذَقُوا ذَاقُوا شُكْرَ غَيْرِي أَبُو الدُّدَّاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ دَن
 دَوَابَّ أُولُو دَرَكِهِ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَوَدَتْكُمْ
 خَوْفًا لِي بَوَدْتُكُمْ بِنِجْسٍ وَأَنْتُمْ عَظِيمٌ خَيْرُهُ يَوْمَئِذٍ
 خَلَاوَيْدُ دَن كَدَّ عِبَادَتَا شَوْلَرُونِ دَرْ قَلْبِنِ وَبَوَدَتْكُمْ
 كَدَّ شُكْرَ آبِ لَو • وَفِي الْأَخْبَارِ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى
 إِلَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا دَاوُدُ احْبَبْنِي وَاحْبَبْ أَوْلِيَاءِي
 وَاحْبَبْ أَلِيَّ عِبَادِي قَالَ يَا رَبِّ هَذَا أَحِبُّكُمْ
 وَاحْبَبْ أَوْلِيَاءَكَ فَكَيْفَ احْبَبْتُكَ إِلَيَّ عِبَادَكَ فَكَأَنَّ
 دَكْرَهُمْ بِاللَّيْلِ وَنَحْنُ فَانْهَضُوا لَمْ يَكُنْ مَتْنِي
 الْأَكْلَ حَتَّى احْتَبَادَهُ وَارْدًا أُولُو دَرَكِهِ
 حَقَّ تَعَالَى وَجِي سِلْدِي دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا دَاوُدُ
 سَوِّبْنِي وَسَوِّبْهُمْ دَوَسْطَرُونِي وَسَوِّبْ بَنِي قَوْلَرُونِي
 دَاوُدَ دِيدِي يَا رَبِّ أَشْتَهَى سَوِّبْنِي وَدَوَسْطَرُونِي
 سَوِّبْنِي أَمَّا نَجْمُهُ سَوِّبْنِي بَنِي قَوْلَرُونِي وَنَجْمُهُ حَتَّى
 دِيدِي أَكْثَرُ أَنْزَلَهُ نَوْمًا تَعَالَمُ رُوحِي وَنَجْمُهُ رُوحِي
 تَحْفِيفًا أَنْزَلَهُ دَكْرًا تَزِيلُ الْأَهْرَابِي وَكَأَنَّ
 رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَحْسَنُوا جَوَادَ تَعَالَى اللَّهُ
 وَأَمَّا فَلَمَّا ذَاكَ عَنْ قَوْمٍ نَعَادَتْ إِلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ
 عَلَيْهِ السَّلَامُ دَدِي أَيْدُونَكُمْ اللَّهُ نَعْمَتِي تَوْكُتُولُغَتِي
 فَبَرَاكِهِ نَمَتْ بَرَقُومَدَنْ زَائِلًا وَلَدَقْدَنْ صَكْرُوتِي أَرَادُوا
 كَبُورَ أَنْزَلَهُ عَوْدَتَاكُمْ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَرَّةً
 عَظُمَتْ نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَظُمَتْ مَرَّةً النَّاسِ عَلَيْهِ
 مَنْ لَمْ يَحْتَمِلْ سَكْرَتَ الْمَرَّةِ عَرَضَتْ النِّعَةُ لَدَرْوَالِ
 رَسُولُ

رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَرِيدِي شَوْلَ كَمِيَّةً •
 عَظِيمٌ أُولُو نَمَتْ اللَّهُ أَنْزَلَهُ أَوْزُونِ عَظِيمٌ أُولُو دَرَكِهِ
 نَاسِ أَنْزَلَهُ أَوْزُونِ شَوْلَ كَمِيَّةً كَدَّ دَرْ خَشَنَهُ حَتَّى أَنْزَلَهُ
 نَحْنُ زَوَالَهُ عَرْضَ أُولُو دَرَكِهِ • وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 الطَّاعِمُ الشَّارِكُ بِغَزَلَةِ الصَّامِ الْقَتَابُ بِرَبِّهِ طَاعِمٌ
 الْكَلَامُ بِرَبِّهِ شَاكِرٌ أُولُو دَرَكِهِ مَافِرٌ أُولُو دَرَكِهِ •
 أَجْلَفُهُ وَصُورُهُ لَعْنَةُ مَرِيدِنِ مَنْزِلُهُ سَنَدُهُ دَرْ ثَوَابِ
 جَنَّتِنِ • وَسَيِّدُ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا تَزَكَّتْ آيَةُ
 الْكُتُبِ أَيْ لَمَّا لَمْ تَخْذَلْ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ فَيُخْشَى
 أَحَدُكُمْ نَمَتْ شَاكِرًا وَلَسْنَا ذَاكِرًا سُؤَالَ أُولُو دَرَكِهِ
 رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَدَّ نَازِلًا وَلَدِي آيَتُ كَرَفَتِي
 مَالِي اتَّخَذَ آيَةَ إِيْمٍ بِأَرْسُولِ اللَّهِ دِيدِي اتَّخَذَ اسْتَوْنَ
 سَزْدَنْ بَرِيكَتُ قَلْبِ شَاكِرِي وَلَسْنَا ذَاكِرِي زَيْلًا كَدَّ
 قَلْبِ شَاكِرِي سَقَطَ أَرْزَادُهُ نَمَتْ بِرَبِّهِ نَفَقَدَهُ أُولُو دَرَكِهِ
 لَنْ شُكْرُكُمْ لَا زَيْدُكُمْ مَهْنُوتِي ظَاهِرًا وَلَوْ • وَلَسْنَا
 ذَاكِرًا حَاجَتِي إِلَى الْعَيْزِ زَلَسْتَنْ قَلْبِي بِأَكْ قَلْبُورِ أُولُو دَرَكِهِ
 نَمَتْ لَا يَزَالُ وَكَأَنَّ سُلْطَنِي دَرْوَالِ دَرْ جَوْنَ
 أَحَادِيثَ مَذْكُورَةٍ دَن نَفِيسَتُ شُكْرُ مَعْلُومٍ أُولُو دَرَكِهِ
 بِدَكْلٍ كَدَّ مَقَامِ شُكْرٍ مَقَامَاتِ أُولُو دَرَكِهِ دَرَجَتِ
 سَالِكُوكِ مَقَامَاتِي أَوْجِ أَصْلُهُ مُنْتَظَرُ أُولُو دَرَكِهِ
 عِلْمُ مَرِيدِي حَالِ بَرِي عِلْمُ دَرَجَتِ أُولُو دَرَكِهِ
 وَأَنْكَ نَجْمُهُ حَالِ وَأَنْزَلَهُ مَرَّةً سِي عِلْمُ دَرَجَتِ أُولُو دَرَكِهِ
 مَرَّةً مَكْلُوكِ دَكَّ عِلْمُ أَصْلِ رَجَالِ مَرَّةً عِلْمُ دَرَجَتِ أُولُو دَرَكِهِ

این حدیث در کتاب
 مناقب و فضائل
 ائمه علیهم السلام
 آمده است



حاصل اولی در بر موی علم و سلوک و فایزیدن در ر
 آنکه از باب ملوب ظاهر و اصحاب نفوس ذایکه
 فخر آید زلر اما اصل اول که اول عدد بوند
 مذاری اوج اصل وزن در اصل اول موفقت
 اصل ثانی بلکد دانی بوند خوص آنکه حقتده
 نمقدد اگرچه آنکه عزیزند حقیقت نمقدد
 نه یکم بر کسه نکد و شنی اوله و اول دشمن هلاک
 اوله اول دشمنک هلاک آنکه حقتده نمقدد
 دشمن حقتده نمقدد و کلدر اصل ثالث معرفت
 ذات و صفات منعم در کله اول مصدر افضالی و انعام
 و متعمر آثار وجود و اکوادر و بواصل بدایت
 معراج سالکده و بوند دینی در دت درجه بی در
 درجه اولی معرفت تفرقه ذات منعم در غرضانه
 نفیرت و صفات کمال و مطالعه تنزه ذات
 متغالیله ایله بومعارفک حصولی معنی سبحان الله در
 درجه ثانیه ملاحظه تفرقه ذات مقدسدر
 افاضه انعام و افضال ایله که نعمت وجود در
 بومعنی نک شهودی سیری معنی الحمد لله در درجه
 شاهد تفرقه ذات منزله منعقد و استملک
 مراتب کثرت در هراسه آفتاب وحدت و استیلا
 اشراق افراد فردانیت در عملکن وحدانیت
 او دزد بر موی نک شهودی تجلی لا اله الا الله در
 درجه پاینه اعتراف کمال در عسر و تنقیح لایه
 معرفت

معدت کهنه ذادن و بوما نک شهودی سرتفسیر الله کرد
 و رسول الله صلی الله علیه و سلم بورد و غی لا انا توکل
 سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر
 احب الی مقام طاعت علیه الشن بوحقایقک ظهورینه
 اشارت در زیر منصب نبوت اعلی در اذن ک
 انسیانک نشانه بر کلمه جادیه اوله که عین بصیرت
 آنوک شهود و اسرارندن غاطل اوله و اوله
 کثرت فضائیدن متن احادیث نبویه ده وارد اوله
 اول جمله ثمره حقایق و بانیه اوله کرکده مرتبه
 عرفانیه ده و بوحقایقک اظهاری منفی ظلم شرک
 و مثبت نور توحید در هر کیمکه جریان مشیت
 ازلیه ده و اسرار تجاری قدرت اطلاق و بعین
 بصیرت و عیان ایله مشاهده قله که سمع و فیه
 بخور و ارض و سما و افلاک و ملائکه و جن و انس جمله
 بقینه قدرتده مستخر و مقهور و لرزد قلم کاتب المذنب
 مستخ و لدونگی کبی و بومقام توحید افعال در و مومن
 تا بومقامه ایرمیه شوائب شرک و خفیه دن خلاص بولر
 و هر کیم بومقامه این بیلور اگرچه نوع انسان
 فاعل محنتاردد اما عین اختیارده مستخر و محسوس
 دواعی در و چون وارد عنری که اول داعی فاعل در
 باذن الله قلبا درده مسلط اولور و فاعل مباهرت
 فیکل مضطر اولور فعل ظهور بر لور کرکده سن
 کرکده دله سن ایتمی لیکل که فاعل احسان داعیه مقابله



تسلی و سبطه بیده احسانک ایمانده محسن الهیه
مقطر و سحر در بن حقیقت منقش و سخن خضر خنود
و بوعلمک حصول حقیقت شکر و حکایت نبوی
دیدي آگهی آدی بید و فکله خلق اندک وانی جمل
خلقند کرید و فکله و مملک آنجا سجد اند و ک
و داد کرامت جنتی آنجا منزل قلدک و خواجه ربیع
آنجا توجه ایلدک اول سخا بجه شکر ایلدی خواجه ربیع
بیوردی آدم بیلدی که نور جمله بزند و آنک بویله
بلیش شکر و اصل تاپینه حال در و اول نیجه
علیه و بر حال دخی اوج خالدهن خالی دکلدر بری اولدر
آنک فرخی نیت و جودی ایلله اوله منعمون قطع نظر
یعنی نعمتک حصول ایلله قرح اولدر که نیت صحرا
النه کرمون کوک بر باد شاه المذن و اصل اولور برکت
شکوفته هیچ نصیبی بر قدر اکی اولدر که آنک فرجی
انجی نمک و جودی ایلله اولیه بلکه نعمتک حصول ایلله
استدلال ایلد که منعمک بویله عیانی و از این که
نعمت ایمان ایلد که اول نعمتی صحرا بولسه فرج
اولیه زیرا که مفصودی نیت دکل بلکه حصول
عیان منعم در بویله مراتب شکر اولیه
و ادی مرتبه سده در ای جی اولدر که آنک فرجی
بوجهتدن اول که نیت سببی ایلله منعم خدمت ایلد
آنک در صفت حاصل ایدین و بویله و سبطه سبیل
منعمه مرتبه قرب مستر اولور نور مرتبه اعلی مراتب در

در

در انعم نعمتی چون استمک فند و نیتی شمعک
رضایتی تحصیل ایلد چون استمک فند اصل ثالث
عقل در حال موجبی ایلله که اول نیجه علل و بویله
حکیم اوج قیمر اوزدر در قیمر اول عمل قلبی در
و اول بود که واجد نعمتک قصد و نیتی نعمتی
نشد منعم مضارقه صرف و امتثال و امر و اجتناب
نوییه عزراوله قیمر قیاسی عمل لسانی و در
دایره لسانی ایلله اظهار عابد و عایش منعم و ملائک
نمود نشان ایلد قیمر ثالث عمل اعضای حاد
و اول استعمال نمند طاعت منعم و حفظ در آنک
عالمشینه صرفه استعانتدن مشغول فی المقدر
سؤل طاعته که اول عضو مخصوص در مثله طاعت
اولدر که مخلوقاته نظر غیرت ایلله اید و ضعف
نظری شفق ایلله اید و صلحایه و علمایه نظری
حرمت ایلله اید و مسلمانان عیبندن نظری سزاید
و طاعت سمع استماع کلام الهی و حدیث نبوی
و اخلاق و سنن انبیا و مرسلین و سیر سلف صالحان
و سمع مواعظ و تعریفات دین و تنبیها و شریعت
و استماع ملاهی کذب و غیبت و غش و غیبه دن تنزه در
و طاعت نشان و ایزد کرم و تلافی
قرآن و امر معروف و نهی منکر و اظهار شکر و حمد و ثناء
منعم عز و شانه و شکایت و کذب و غیبت و انوک
امثالندن امتثال در و بویله هر عضو که بر طاعت



خاصی وارد کرد که آنکه ملا دنت آنکه از دزد و اسب بد
 و معصیت که اول طاعتی ایران اولمقدد • انداز ایران اولین
 لایمقدد و بر امر که جامع تفاسیل طاعات در آن در
 واجدیت اولانک بساط شهودا و زده اعتکافی در ملا
 خطوظ حرمت حدود ایله و اعتراف در عجزنه آداء حقوق
 شکر معبود کث چون بمقدّمه معلوم اند و این
 بد کل که نعمت کی اعتبار ایله منقسم اولور بری نفع
 و ضرر اعتباری ایله در حاله و مالد بری خصوص
 و عموم اعتباری ایله در اما قسم اول اوج قسمه
 منقسم اولور فیتما اول اولدر که نافع
 و بانی در دنیا و عبادۀ علم و حسن و سیرت
 کبی که برای حضرت نعمت حقیقیه در که بر نلر و
 از نلری قابل روز آل و فناء کلدر • بر نلر ایله
 انتفاع ابد الیاذ منقطع اولر و جاهل و بد خویش
 بود و لذت و محروم بود و دنیا و آخرت • مذموم بود
 قسم ثانیه اولدر که مضرو و معلّم در حاله اما نافع
 مالد و بر نعمت مجازید اولر جهتن که طالبی ایصال
 نعمت حقیقیه و بر نعمت دخی یاد بنوی و جسمانی اوله
 خسته نک صبر و عقی و آبی مجولری اکی و نا خوش نلری
 شربی کبی یا اخروی و روحانی اوله قطع شهوات
 و مخالفت نفس کبی • و بر قسم انبیا و اولیا ر اهل بصرت
 فشنده نعمت حقیقی در اگر چه جاهل و اهل غفلت و
 فقوس اما آتی ملا و محنت بلور لر و حقیق فشنده

در این قسم
 در این قسم

حمد

مبدلحت در هر نعمت در اما صورت بلا و محنت
 زکین بری مزیک امراض و اسقام و بری مطهر و زار و
 نامرد و اول بری صورت صحت و سلامت و بر بری
 مرتب منازل کرامت در • کور مزین که او غلو غنی که
 خسته اوله جوذا کا آبی نسته احمک و تکلیفایه نر •
 و غلو غنی جاهل و کندن آتی نلر و نعمت مناو
 اما غفلت اولان آتی نعمت کورر و آتی کذ و مبه
 حاضر طبعی و نعمت سیلور بر نلر چون و بشلور در
 و دشمن و انا به از نادان دوست • و جمله خلق کند و نفسنگ
 دوستیدر اما اکثری دوست جاهل در که جاهل کلدر
 کذ و نفسی هلاک ابدی به اثر قسم ثالث
 نعمت و محی در و بر اول نسته در که لذت و نافع
 کلور اما مالد مضرو و مهلك در و بر قسم دخی ایکی
 نوع در فروع اول دینی و جسمانی در متلا
 شول غسل که اچند دهر اوله بر شخص که آتی بلور
 دغبت ایله اکل اید و بر بعد ضرری معلوم
 اولور نوع ثانیه آخری و روحانی در
 زنا و لو اطمه و شرب خمر و سایر محرّمات
 کبی که حالیا لذت نظر اهل بخوره نعمت کور بود
 اما ادب بصرت فشنده بلا ی محض نعمت
 مطلق در زیرا یقین معلوم در که اسباب عذاب در
 اما اعتباری ثانی که انقسام نعمت در حصص و قوم
 اعتباریله بد کل ای عشر نعمت که عبادت در



هر شنه و ذره که لذت اوله فی نفسه مرغوب
اوله بودی خفاص و اشتراک و جویایله یکی بود
برای عقلی بری دینی بدینی در عقلی اولان و علم و حکمت
خاصه نوع انسان در حیوانات در هیچ بر نوع بوسطن
شریک و کلدر اما لذت بدینی یکی نوع در بری بود
حسین حیوانات انسان بلکه اند شریک در لذت
اکل و شرب و جماع یکی که اخس مراتب لذات
و اعمد بری اولدر که بعض حیوانات انسان ایله
اندر شریک در لذت غلبه و استلا یکی بر نوعی حیوان
انسان ایله شریک در و نهایت مراتب بهمی باریت
مراتب سبعی و نهایت مراتب سبعین یکی حیوان
عقل ظهور اید و صفات سبعی که حدیاست
آنوکی نتیجه سیدد بونی فخرات که صدیقلراشی در
چون بوضف مغلوب اوله انوار حقایق عقلیه
برده عینیدن جلوه ایدد بوجه تعادلات
طالعینک علیتی اولدر که لذت علم و حرکت
جمع لذات و در زنده غالب اولور و لذت معرفت الله
و معرفت اسرار ذات و صفات و افعال حضرت
صمدیت جمله لذاتی معهود ایدد برزاده روح و ملک
غفلت و مجاہدن یوزی حقه توره و لذات سمع و بصر
و بطین و فرج لذات قلبی و روحی غنچه مندوج
اولور و غلبه لذت علم و حقیقی جمل که لذت لری
ادینی و مغلوب ایدد بولذت اگر چه مرتبه نوزند

در این کتاب

الحظ

اعظم لذات در اما وجود جهنم اقل موجود لذت
دینا که لذت معرفت و علم و حکمت غار و عالم
غیری کسه بولور و بوطائفه کبریت احمر کی عزیز و کرم
و اقل و درجات شرف علم اولدر که آنوکی عز و شرفه
دنیا و آخرت و انقطاع یوقدر و آنوکی لذت
انادی ابدی در که قابل فنا و ذوال و کلدر و لذت
طعام و جماعت یکم یکم کند اما عالم علون یکم
مستور و کلدر علم بر مرتبه در که آنوکی حقیقی اعوان
و اسباب حاجت و کلدر و کمالات اتفاق و خدج اسبله
نفسان پذیرد و کلدر و سارق و غاصب المله امکان یوقد
و عز سلطان و خاک ایله معذول و اولور و هر قدر شام
نفتند بر صفت محصور در که اکثری بر سید و حلال
لذت مال کربیه در و بعضی لذت نافع و حال مضروب
اما علم و لذت نافع و حکم و هو حال و هو مال
و بوضف حیده آنوکی ذات شریفیدن ابدی منفک اولور
و شول بچاره که نعمت لذت نافع شریف باقی نماند
مکدر مضربین فانیه مآثر نعیم تعادلات
ابیدن معبود و محروم و شقاوت و جهل و غفلت
بره مسفون اولور و بر شقاوتک ماده سی یا امراض
قرب در که لایق فی قلوبهم مرض فراد هم الله مره
یا موت عقولدر و مؤث جهل و غفلت ایله نه کرم و شقا
نوک کی حیوان لایق میت در که آنوکی لا شمع المومنین
و متابعت شهادت مرض عقل و قلب و استیلا و غفلت

در این کتاب

در این کتاب



بود و اما عقل و قلبی حیات ابدیه اید و برون
 فی الحقیقه دین در اگر چه صورت آمده آینه دخی
 حضرت حق تعالی شهید احقده بود و ریه و لا تحسب الذین
 قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء عند ربهم یرزقون
 پس برون کی و لست بر میت و لست از اگر چه جاهل غافل
 برون میت صا بود لرزگی تا بر می شود مرگ و زنده در آن اوله
 چون کورده من بناده می دیمه در بیع و آه
 آگاه دین اولوری که بری جنان اوله
 آگاه دین دیکه شیا طینه صید اولوت
 هر که شایله دانسته آنک قرآن اوله
 جنسوی خاکه دفراید یک دیمه الفراق
 جان ایمیدی و صلتی بری دد تن نمان اوله
 آخر کید و بر دار جهان کن کد ای
 کوشاه اعظم اوله جو نر شر و آن اوله
 اوله کندن اوله اوله سنی ایت بود حیات
 جمع ایت حیات دموئی حین و همان اوله
 صدق تو قیل کلامی ایمان بود رفیق
 صفا که موت و در دنیا ایت یکن اوله
 ای عزیز تفاوت مراتب خلق حیات و موت
 صودی و معنوی و قرب و بعدده افراد نوع
 انسانی حسب سنجه غیر مناسی و اما بحسب سنجی دین
 قسسه و اجماع اوله اوله مجذوب و محبوب حضرت
 که آنک فلیند محبت الهیه و لیسانند ذکر الله و علی
 اولیه

حیات و موت

اولیه و برون کی گفته نک وجودی اگر چه ممکن در
 اما عقل و قلبی دینا می مکدر و مردود و محروم
 و مطرود و در که هر که شربت اسیر دین لذت
 الماش و بر لحظه بحر توحید طالما من لذت ما کان
 مضبک من غیری نشه بلز و شهوت دین غیری نشه نک
 اردخه بلز گرفتار غضب و بغضانیت و نکوسا رجاء
 جهل و غفلت بسته بند غلریا و اسیر نفس و شر فر
 رهو امعات و بیخ بملین ظاهر من الحیوة الدنیا
 ثالث اول کسمه دو که اکثر احوالی طلب سبیل هدایت
 و اغلب عالی طاعت و عبادت اما بعض احوالده
 علائق جسمانی و عوائق نفسانی اوله احوال مانع اوله
 برون کسمه دخی از برون دالیح اول کسمه در که
 غالب احوالی آنک بقا و بقا امور جسمانی به و لذات
 نفسانی به مضر و اوله اما بعض احوالده مذکور
 علم و حکمت دین لذت و صفا اوله چون مراتب افراد
 انسانی بجهانند بلذک اینه در جان اخروی دخی برین
 بلذک دنیا آخرتک مرآت دین بلذک صورت و بنا
 صورت آخرتک خلقی دره و عالم شهادت عالم غیبی تابع در
 وجود و عرفان و کل ذرات ترتیب عرفانی عکس ترتیب
 وجودی و دین که صورت اینه مرتبه وجودی
 تابع صورت اصل در اگر چه مرتبه وجودی ثانوی در
 اما دین دلی به نظر اوله در که ذرات الی تا اول
 کند و صورت نک نه کیفیت امله اید و کن کورده اید





بمواد اومیه قوه نامیه قابل حرکت اید و چون قوه
 نامیه قابلیت حرکت بوله بمواد هوا سنک در طبعی و حروری
 سببی ایل نشود و حاصل اولوب و بنور لوروت
 کثرتی و بمواد کثافت ایل قوه جاذبه تباسته حده
 اعتداله اید و اجسام نباتات حرکت ایل نیست
 اولوب بنویه و چون اجسام نباتات کماله اید و هوای
 سیفک یوستی و حرارتی واسطه ایل لطایف عناصر قوی
 دانه لوروت و اجسام نباتات منقذ اوله و لوروت
 و راجحه لوروت میشلوده و دانه لورده کماله اید و لوروت
 دخی بلکل که نصول اربعه دن هر فصلک اصول خلقت
 نباتات و حیوانات از خواص اولد و غی کبی هر بلکل
 توانستدن و سیار ایدند و تدبیر حرکت و تسکین و تجدید
 و تقصید و نفط و تالیف و ترکیب و تصویر و غلبه
 و تفریح اجسام معدنی و نباتیه و تاثیر حاضی و غریزی
 بر ایدلده اولان حاشیه برنده برقد نه کرا جری
 عالمی قودوش حاشیه شمد و تسکین و شاد
 ذوات موجودات خاصه زحلده و غلبه عنصر اک
 و آنک حرایاتی میملرند و حاشیه مشرید و تلطف
 عنصر باد و نفوذ لطایف هوا اجسام محسوسات
 منقذ لورند حاشیه تریج در و نفط در کن بخار و نزول
 امطار حاشیه ذهن در و تفریح در کن بخار یا بس در کن
 بخار و طب ایل و حصول اعتدال اجسام نباتات و حیوانات
 حاشیه عطار در و تزیین مزجه و عنصر نار علیه شد

خفا

حفظ اتمک و قوای نشوة مدد ایدر کورک حاشیه قود و
 و بر غلبین هر جزاء بچون اجزاء منکدن بر اثر وارد و
 هر جرم بچون اجرام توانستدن بر عمل و ایدر و هر نفس بچون
 نفوس ملائکه ارض و سماویه دن بر عمل خواص وارد و که
 عزیزدن اول عمل منقذ و کلده که و ما بینا الا له مقام
 معلوم چون جواهر حبوب معدن آب و خاکید ترتیب لوروت
 و معاوتت نفوس ملائکه و تصرفات اجسام سماویه ایل
 کماله اید و قابل غذاء نوع انسان اولوب
 تا شکل صورت انسان که نکل و قوای طبیعی
 و حیوانیه و انسانیه تصرفدن بچر که اول جمله نک شری
 بشود کلده • اما اندن اینجا در طریقی ایل بیان بود و چون
 حکمت حق جل و علا فی افضا ایلد که هر موجود که
 انکار نعو قابلیت اوله کمالات سوریه و معنیه دن
 فی اول کمال خلق ایلد علی و مکمل این و کمال اطمینان
 و اعتدیه نوع انسانی مرفوردد و درت منفعت حصوله
 کاول یومشغل و قوی و داد و لوروت و و بر اقامت
 هر شکم ادرای حواس انسانیه دن بر حاشیه نک قوتنه
 مخصوص دکر اول قوت حقیقتدن بر ملک دکر ملائکه
 ارضیه دن و بر جماعتک و حیات تصرفاتی و تدبیر ایل
 مرتب در و بر غلبین مذککه سماویه دن هر ملک بچون
 بر عمل خواص وارد دکر بر غیری انون علم ایدر مزایای
 بلکل که بر تصرفات ملائکه سفلیه که مدرک منافع
 و مضار در نوع انسان و حیوان ترتیب ادرده ظاهر اید



مثلاً اول ادراك که حیوان ظاهر و لودر خاصه لودر
 و بوجه خراسدن اول رادنی در • و حیوانانده جمله
 ادنی و انقض اولدن حیوان اولدر که انده خاصه لودر
 غیر اولیه اول خراطین در که ترکیه صوفیجان پر
 بر خاصه لودر واسطه امتیاز در نباتات ایله حیوانات
 اودنه سند و بر خاصه مدرك در • بر مشقانی و شری
 و حرارت و برودنی بر خاصه دن صکون • صه دوق
 ظاهر اولور زیرا بونک ایله خاصه لمسک ساسی
 و اودر ملاقات ایله ادراک در • و خاصه دوق
 و مدرك طعومات در حلاوت و مرارت و اکسیدان
 و طوز لولق جھتندن و بونردن غیری و خاصه دوق
 خاصه شمر ظهور ایدر و اول مدرك در و دوج در •
 کرک رایحه طیبیه و لمون کرک رایحه کریمه و لمون و
 خاصه ایله اول ایلی خاصه نکا اودنه سند فرق بودر که
 خاصه لمس و خاصه دوق ملاقات و ملابسه انجینه
 ادراک اتزلو • اما خاصه شمر ملابسه و اتصال
 محتاج دکلدر لکرا در اولان نشاند
 مرتبه شرط در زیرا بر خاصه نکا اول قوتی بودر که
 دیاده ایراقدن ادراک ایدر • بر خاصه دن صکون
 خاصه بصر ظاهر اولور بر خاصه مدرك صورت
 و آلوان دزد اگر آدمده خاصه بصر اولمیسید
 حسن و قبح و ادراک قیلز و عالم و آلوان و اشکال
 خبر داد اولمز ایدر • و مطالب مهمه نیز ایراقدن معلوم
 این

ایده نرایدی • پس حکمت الهیه بر نعمتی آدمک دانید
 موجود قیلدی تا آنوقت متاعی استوار غریب
 و عجایب عالم اشکال و آلوان ایدر و لذت انان
 حسن و جمال قله و صور منافع و مضار جسمانی
 یقیندن و ایراقدن ادراک ایدر بر منافع طالب
 و مضردن حشر ایدر • و چون بعض منافع و مضار
 و حجاب و معایب سبیل کور نمیشد حکمت الهیه
 ناشه سمع اقصا ایدر و با عیاد ایدر که حجاب
 اودنه اولن لوی نور ایله ادراک ایدر و بخت
 اولانی بر برندن فرایید و نوع انسانی شرف
 نمودن کلام ایله حیواناتدن ممتاز قیلدی و چون
 بر حواس خمسہ دن هر یکن عالم محسوساتدن بر عالم
 اختصایه وارد در که بری ایله ادراک بر عین
 اولمز • نه کم قوت سامعه عالم آلوان ایدر کند
 عاجز در و خاصه بصر عالم اصوات ادراکانه قادر
 دکلدر و قوت شامه مذوفان ادراک ایدر
 و خاصه دوق مشحومات ادراک ایلیمز پس صفت
 قدرت کمال حکمت مفصلاستی و حسن مشترک
 قوتی دماغ اوکدن وضع ایلدی و انی در کس حواس
 خمس ظاهر قیلدی و آنجا بونر خاصه ادراک
 شرکت و بر دی مثلاً صونکدن کتبی قوت بصر ادراک
 ایدر و اودنی قوت سامعه استماع ایدر و قوت بین
 خاصه شمر دوی و طعمی قوت ذائقه ادراک



اینک و بُرد تنی لمن دَوِیز بونک جمله نیرختن
 مشترک ادراک ایدد آنکچون بو کاخس مشترک دیرلر
 و چون خست مشترک اچون حفظ قوتی یوقدر تا انک ایل
 خاوند اخبار و حافظه اسرار اوله پس حق نفسانی
 خست و مشترک مقابله شده خیال قوتن وضع ایلیدی
 کی آنکا قوت تخنیکه دخی دیرلر تا که سوره منافع
 و مضار حزنه خیالده محفوظ اوله تا که در دروت
 و سبله و کی فتنه لری بعد زمان کوریجک ادراک قبله
 و اکو بویکی قوت بدن انسان و حیوانده اولمیشیدی
 هر غنی محسوس ایسان نافع و مضار دن که کوریجک
 بیلور آنو که مستقر و مثلاً اولور بر زمانده فکر
 کوریجک بیلور و کب جدید محتاج اولوب
 متصل مشقت چکراییدی و چون آدمی تنه کو جذب
 منافع و دفع مضارده اخذ و حفظ صور محسوساته
 محتاجد اخذ و حفظ و معانی محسوساته دخی محتاج
 و خست مشترک و خیال بود وجه دن عاجز و عاقل لوردر
 کمال ملک الهیه قوت دم ایل قوت حافظه اوسطه
 وضع ایلیدی یا قوت و اجه مدرک معانی اولوب
 قوت حافظه خاوند اوله مثلاً خست مشترک مودت
 دوست و دشمنی ادراک ایدد و خیال اول صورتی حفظ
 ایدد و هر معنی دوستی و دوستده و معنی دشمنی دشمن
 ادراک ایدد و قوت حافظه اول معانی صفات و خست
 مشترک مودت معنی مرغوب و مهر و ادراک ایدد وضا

اول

اول مودت لری حفظ ایدد و هر معانی اغذیه مرغوبه
 ادراک ایلر قوت حافظه اول معانی صفات و خست
 حیوان لری مذکورده ده انسان ایل مشترکد اگر آدمی
 بو قوتی بدن غیری قوت ادراک اولمیشیدی
 مرتبه نقصانده غیری حیوان لریله برابر اولور ایددی
 اما حیواناته که مخصوص وار بونک برله چون حیوانی حیل الیه
 دوت لرا کال اول ادراک یوقدر که اول حیل
 دفع ایلر و کندی و خلاص ایلر و حیوان هر تنه کندی
 حالیا خور کله آنو که کلنه حریف اولور و مسکوره
 آنو که مضرت بیلور زیرا بر حواس که انسان ایل مشترکده
 احساس خالده غیری به تادد و کللور در پس خور و
 فرع انسانه شرف بود عقل و یردی که قوت
 سترقه و مدرک عاقبت در لاجرم غیری حیواناته دن
 ممتاز و قلدی تا عقل ایل معانی و تناسلی و آثار اطعمه
 و اغذیه و غیری نظر ایدد بیلوب و منافع
 و مضار خالی و مالی ادراک قبله و بر احسن و ادنی
 مراتب فرایید عقل در فایده غنی و علیا اولدر که
 عقل ایل معانی و تناسلی و آثار اطعمه و اغذیه و غیری
 نظر ایدد بیلوب و منافع و مضار خالی و مالی ادراک
 و بر احسن و ادنی مراتب فرایید عقل در فایده غنی و علیا
 اولدر که عقل ملکه اخبار الهیه و مشاهد اسرار ذات
 نامتناهی ایدد و بر دکللور و کالات حواس و آلات
 اگر ذات انسانده اطعمه و اغذیه یرمیل و رغبت اولمیشیدی

کمال ملک الهیه
 قوت دم ایل
 قوت حافظه
 اوسطه



بر جسمه خداس والاف مفید و لمز آید و وجه بر حسن
 جذب و منفعت و دفع نصرت اتم که قادر و لمز آید
 ذی اسکه خسته و بودار و دار اما سوء مزاج
 اطعمه به میل و رغبت برود آنرا کجوزا کحل و طعام
 اعور پیش کمال حرکت الهیه صفت ارادت که
 بر ملک در ملائکه ارضیه دن آدمه مؤکل قیلدی
 تا قدر حاجتی تا اول طفا و انقضا آید و اگر
 بوسه کند و غلظت ساکن و لمییدی آید تا اول طفا
 اول قدر و مبالغه آید آید که هلاک مؤدی و کندی
 نباتات کجی اند صفت ارادت اولد و غی چون صوب
 جوق اولان بر لوده صوبی جو و جریب ایدوب فایده اولد
 خلق مؤکدی خراب آید و بر لوب بر حرکت
 الهیه صفت کرامتی انسان و دزد مؤکل ایلدی
 تا که یک نوب و منوب قدر حاجت دن زیاده می کند
 اجتناب این و بر صفت ارادت دن غیری صفت قدرت
 و لمییدی مقصود حاصل و لمز آید کور و مسیری که
 بر کشته کور و مر اوله و بر نشه به رغبتی اوله اما
 اول نشه کند و دن یران اوله یا بر نشه دن نفرتی
 اوله لکن کند و قرین اوله قدری اولد و غی چون
 نه تناول مرغوب این بود و نه مکروه اولدن فرار قیلد
 پس حکمت ازلیه صفت قدرت انسان مؤکل ایلدی
 تا اعضا سی و آتیه ارادت حبشی تناول مرغوب
 و فراد مکروه همچون کاه حرکت دکا ساکن قیلد و چون

۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵

ارادت

ارادت و قدرت دن هر بهی بر حقیقت و حقایق روحانی
 و حقایق روحانی عالم خستی و الت جسمانیه سر عمل بر
 حکمت و بانیته باطن انسانی به صفات اناری ایل
 قریب قیلدی ظاهر جسمی دخالت و اعضا و جوارح
 بر که کماله ایر شد روی اما غی خلق قیلدی طلب
 مرغوب و فراد مرغوب همچون والت جماعی بقا و نوع
 و قریب و غی خلق اتدی طرف طفا و ملتی چون لسان
 بر جان معانی همچون و آلی خلق ایلدی تناول
 غذا همچون و تشرب و تکریراتان همچون در که
 ال اول مییدی انسان سایر حیوانات کجی بر دن اغوی
 بر که محتاج اولور آید و آلن نجه مفصل لوب
 ترکیب قیلدی تا که استرسه اولاده و استرسه
 قصه این و هر طرفه حرکت اندومک استرسه
 حرکت اندوره و آن یاسین یقی آیدوب
 اندیش بر من ترکیب آیدوب و قدرت بر مقده
 ایچ مفصل خلق آیدوب و قدرت بر منی بر صفتده
 آیدوب و پیش بر منی دوت بر منی مقابله سنده
 وضع اتدی تا که دوت بر منی هر بهی ملاقات
 آیدوب و قبض و بسط ده جمله معاون اوله و
 بر مغری بروجه ایل ترکیب ایلدی که استرسه آچس
 استرسه یومر و استرسه طبق کجی آید و استرسه
 کجی کجی آید و بر مغری رخنه هر ناقدر ترکیب ایلدی
 تا که بر مغری اوحن ضرر دن حفظ این و کور چیل

۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸



نشه لوی طریقی ایلده طوطی و بوجمله ایلده کراغز
 و دیش و طاق و دل و بوغور و بوغورغنی و معدن و بقی
 و طاق و آلات و جذب و هضم و دفع اولمیشیدی
 بود کلوخوس و اعضا معطل اولور اییدی بقی حکمت
 الهیه اغزغول اییدی تا منفذ معده اوله وایکی
 چکه لوی دکر مکرکی طاقه مثاله قلدی و دیشلری
 اوکتمک سانا و لمون اچون چکه ده ترکیب اییدی و چون
 اطعمه نک بعضی کسله و بعضی اوکتمی در دیشلری دخی
 اوج قیسم او زده ترکیب اییدی بعضی کسین اوکتمی
 بجه کسک اچون بعضی مد و زیان دیشلری کبی صیقل
 بعضی دخی یعنی آری دیشلری اوکتمک اچون و لسانی
 دکر من کوزکی کیمه ایلدی طعمای جمیع ایروب
 دیشلرک المته سوره و لسان التنده ایکی صوره
 خلق اییدی و برملکی اکاموکل اییدی ناکه طعام
 چیمک زماننده قدر حاجتجه موویر و طعمای
 آنک ایلده همیرایدون یومق آسان اولر چرنکه
 طعام تمام اوله کیر و آله سدایدر مکر شول قدر کیر
 طماق و دل قویمه • زیرا اگر اول صومنتیل
 جادی اولیدی اغز دن سلیار آقرب خلق
 دسوی اولور اییدی و غریب صنع حقن دوزک
 خلق بنا اندوکی دکر منلرک یوق و طاعتی متحرک
 طاقه ساکن در بوجکه دکر مینی حق بقالی آنک عکسه
 قلدی یوق و یسی ساکن آشفه ی ساکنده • و چون

و در وقت خواب
 و در وقت بیداری
 و در وقت غذا خوردن
 و در وقت شستن

و در وقت
 و در وقت
 و در وقت

طعام اغزده مجنون اوله بوغزده اولان لایسین
 معدیه انزیم خونی حلالی اجل و عده حیح و مو
 خلق ایروب و آنک لطیفه بنه بند بند ترکیب
 ایروب و بر قوی قزای روحانیه دق آنک او زنده
 موکل قلدی تا اخذ طعام و فشن الی اچه و چون
 طعام اکا ایرشه کر وانی صغر تا قوت حاجتجه
 طعمای معده قویه الهه و معده چو لک مثاله خلق
 اییدی وایکی کوز کوزدر و دوزت عضو
 و ده سنده وضع اییدی که صاغ جانبدن جگر و مو
 جانبدن طلاق و اوکتمه ایکیواتری وارد فتن
 او کورقه املری در قوت مایه کیه امر اییدی
 تا طعمای شینادوب بشور جک فتن زمان معدنک
 اغز نیرک دوت تا طعام معده قویه ده
 قوت هاضمه نصر فی و دوزت عضو کورای ایل
 تا مرفع بولوب مشابه الا جز اولوب
 ولون و رفتن صوکی اولوب اندن مکره قوت
 دافعه اول طعامک تغلیظ بزمقاره اندر و معده
 بر طهر جک منقل در که اکا ماسا در بقادر لور قوت
 جاذبه اولک طعامک کورن بن اوک طهر دن جگره جگر
 زیرا معده نک اول قوتی یوقدر که طعامه نفسی شول
 درجه یدیتشده که اعضا یه غذا اولمغه • لایق اوله
 پس کمال حکمت دبانیه طینت جگری طوکن قانده
 ترکیب قلدی وانی محل روح طبعی اییدی که قشام

و در وقت
 و در وقت
 و در وقت



غذا در شهر بدن چون لهما و انجا برشته آنرا بخورد
و روح طبیعی تفریق له قان رنگن طور • و آنرا از برای
مشابه اجزای حیوان اولور و غذا نگر زین سی بر حله
جسک ک لطافت ویر میله و روح طبیعی تفریق له در
قبول اولور قسما اولور اولد که کمال نفع بر لای
صافی قان اولور و بر خلط اربعه نك اضلی در و آنرا
طبیعی خار و رطوب در و قان اعتدالک علاقی در در
قرن و صافی و طینو و قوسراوله و قان ک فانی
جمع اجزاء بدنی غذا لند در کدر قسما ثانی
بر در که کمال نفع بر لایه خلط بلغم اولور و آنرا
طبیعی بادر و رطوب در و اعتدالک نشانی در در
قانه منقلب اولعه متفاریت اوله بر فنده و غلظت
و در نکی دخی معتدل اوله و آنرا کای سی بود در که
غذا بولغا بجا قان اولوب غذای اعضا اولور و در ک
و فنده اعضا تازه و در تا که حرکتک بیوستی
سببی بیه اعضا زیاده بروت کلیم و آنرا
دین سی و ماغه لا غذا اولور و اندن زیاده اولانی
جذبایدوب متقلر قسما ثالث اولد که حرارت
غالب اولوب مضرا اولور کوبوک کبی کیلوس و در زینه
کلور و آنرا طبیعی خار و یابس در و آنرا اعتدالک
علاقی بود در که تر لنگه مایل و صاف و حقیف و ابی
او که و بونک اوج فانی سی و در را اولی فانی لطیف
ایدوب نفوذ اندر مکرر منافذ اعضا ثانیه غذا و در

او یکم

نوعی از این

او یکم تا نه بر سقاری بر مقدار قیاحت و کفایت
نشدن و آمدن زیاده قلاعه او و جذبایدوب قسما
کبوسک بوسه سی و در که سودا اولور و بونک طبیعی
بارد و یابس در و بونک دخی اوج فانی سی و در اولی
در دینی قوامه کتور در تا که اعضا غذا لند که
لایق اولور تا نماید و در در که طبعی اندن بر مقدار سی
هر کون قمر معدیه کوندر در که تا غذا اشتها سی حرکت
باید و آمدن زیاده قلاعه طلق جذبایدوب
و چون جوهر در بر خلط آفانندن مصفی اولیه و آنرا
کبوس دیار اولور که کبوس دین سی و روح نامیه
اولور و بونک نجمع اعضا طهر لمتصل در غذا
که جک متقلر اولون ایچون و اول طهر لره و برده
در لای کین تربت قاسیه اول کبوس اول طهر لره و لند
حسب اعضا قسمت بید و بر طهر لره و آنرا دخی و بر لره
بیش قوت مصفیه و جرجری مرغنوک شکله که آنرا
نفس در و متشکل بید و قوت مولده جوهر مینی بقا
نسل ایچون اطراف بدنن اخذایدوب و هر جز مینی
هر عضو تا قابلیت ویر و اول در لطیف که
بدن غذا اولیعه قابلد و منفذ جگر ن و قوروب
جیوب تا جگر بوغرنه در و آنرا بونک کلر اول تا ناک
مانیتی جذبایدوب تا در مضای طهر لره روانه اولور
و غریب مکنت و باینه دن بری بود در که بونک بوغرنه
بکر بوغرنه متصل خلق ایلمش در تا در دینی قوت



غاذبه کیموسدن جذبا ایدد چون مجادی عروق
 کلک برنه ایر شود و کرک اول مائیتی کند و سیه
 چکر و قانه قوام و پرو ب طر لره کوندرد
 واکو بوکوک بوغزی جگر بوغزیه منتقل اولست
 مائیتی در وسط جگر دن جذبا ایدد
 فان غلیظ اولوب ایجه طر لردن جگر مسموم تکر اولر ایدد
 و اعضای غذا لندریک میسر اولر ایدد و جگر در
 اولوب هلاک ایدر ایدد • امیدی اول قانو موكسه
 بوکوک کیموسدن جذبا ایدد قوت غاذبه اول فان
 بقیه نرسه انه واردد و کرکه غذا ایدد و قوت
 دافه اول صفای صوبی مثانه بیه کوندرد اگر بر کرکه
 بر آفتاب بر سه امراض مائیه ظاهر اولور • سقوط شه
 و وجع ظهر و اذنان و استسقاء طی و ذقی و طبلی کبی
 و اگر اوده آفتاب بر سه اندن سفرای مرض و حادث
 اولور و ضاریلن و ذوق و سولیلر و جگر کبی کاکا اود
 یا تنفی دیور و اگر طلاقه آفتاب بر سه اندن سودای
 مرض و عارض اولور جذام و بهق و ماخولیا پس دیم
 نامیه چون کمال صفا و غایه اده انک دیر سی روح جگر
 اولور و قلبا جذبا ایدد و قوت حرارت قلب انک
 بر کرک دخی قلب ده بخی و بر هر و انک دیر سی روح
 نفسانی اولور • و دماغ آبی جذبا ایدد و قلبدن
 جمیع اعضای طر لره واردد که اول طر لره شریکین و بر لره
 بو طر لریات یو لکری در بدن و بر طر لره صواب

دخی

دخی در لره پس بر روح حیوانینک بغایا پس قلبدن
 جمیع اعضایه جادی اولور و قسا و حیات بدن
 بر و وحدد و دماغدن جمیع اعضایه عسلر منتقل و
 پس روح نفسانی دماغه بر کرکه دخی بخی بر لره چون
 غایت لطافت و صفایه ادر ماده خن و حرکت اولور
 بر خن و حرکت اعصاب یولندن جمیع اعضا و جوارحه
 جادی اولور و قسا و خن و حرکت بدن بر روح در
 در روح نفسانینک ایکی خدمتکاری وارزد بر یقه
 حرکت بر ی قوت مدد که و قوت حرکت نک
 ایکی خدمتکاری وارزد • بر ی قوت فاعله که اول حرکت
 یا اختیار در رعشه و تشنج کبی بر ی قوت
 باعنه در و بوند دخی ایکی خدمتکاری وارزد بر ی
 قوت شهوانیه بر ی قوت غضبیه اما مدد کبی
 ادر قسدر کینی خواس ظاهره بشی و اخی خواس باطنه
 بیان اولندی و هر قوت قوای مذکور دن بر ملک
 دوز که ارضیه دن پس کمال حرصم مطلوب باشی
 قبه سین روح نفسانی استقامتی ایچون که عقل و ظریف
 لای بش پاره کوکدن ترکیب انشد و دماغ قبه
 لای ایله یدی پاره مختلف کوکدن و اوند درت
 پاره دن اوست چکه و ایکی پاره دن آشفه چرخه
 و اوتوز ایکی دش و بیون دیرکن یدی محوق و کرکه دن
 که مطابق و متداخل در ترکیب ایلشد • و باقی اعصابی
 یکوز سنگن پاره مختلف کوکلدن • و بسوز اوتوز کی

طر دن



و باطلردن وادادردن و اوچنوز الشرس کردن
 و لیسوز گری طقوز عضلدن تالیف اشد و جله
 کوملر و طرلو و سرشکورد و تزل و عقل لر که
 بدند و دیک طقوز یوز طقسا آج عذدد و باطلردن
 و هرده لودن و کمد کلردن غیر و هر برینه بر عذدد
 بر ملک ملائکه ارضه دن موکل در که انلر و کاسباب
 صحن حفظ ایدد و عذالروک و هوالروک اقلرنده
 منقلر و جن و شیاطین ضررینه مانع اولود و هر برینه
 بو عضلاتدن و عظامدن و طرلردن و سرشکوردن
 و کمد کلردن و و تزلردن و باطلردن و هرده لودن
 یخه چکشلر و فاقه لروضع الیشد که اولودن بعضی
 خار و بعضی رطب و بعضی یابس و بعضی متحرک
 و بعضی ساکنند اگر خارک خاردنی باردک برودن
 کسر الیسه یا بارادک برودنی خارک حوالتن منطقی
 فلسه یا رطبیک و طوبیتی یا بسک یوسسته یوسقی
 و طبه غالب اولسه یا متحرک اولان طر ساکن اولسه
 یا ساکن طر حرکت کله شخص هلاکه قریب اولوب
 بی قوا اولود و عوام کالانعام حضرت حقک عجايب
 منعندن عاقللردن و جملة غرابیدن انی نابور لر که
 آج اولسه لوطا بر لر شهواتی غالب اولسه جماع
 ایدلر و چون غضباته لو یوسقی ایدلر بو مقدار
 بلزلر که صف و مرکبا کلل زیاده دد و سرجه جماعده
 کمال دد و کند و لرجله عمر لرنده حضرت حقک انعامی

سکایه

برمایه معصیت قیلورلر و رضای جناب عزتی هوای
 نقشه صاقلر هرگز برده کند و انکار و قبیحه لوبنده
 و انانلر و الطاف حق یار ایدوب انصافه کلر لحکایت
 شمع و والنون مخزنی مدس ستم دن نقل اولور که
 بر کون بر صوکارنده ابدست اولودی بر عقرب کوردی
 صحرادن یور توب کلور چون سرکارنه کلدی دهردی
 بر قمر بنوع صدو گلشن چقوب اول عقرب بو قریبه
 رشنه بنوب اول قریبه صوبک اوله کارنه وادوب
 عقرب قریبه ادفندن انوب روان اولوب
 شیخ عجب ایدوب ددی بوطالن بر سر رازد پس شیخ صون
 کوب و عقربک آردیجه کیدوب بر آغاج کوکری الله
 وادوب انده بر کین کوردی یا توب و پور و عظیم
 یلان بر طرفدن کلوب اول بوانک هلاکه قصه
 آتش چون بر طرفدن یلان کلدی بو طرفدن عقرب
 بر شوب یلانک باشی صوبت یلان و اراده هلاک اولون
 عقرب کیرد و توب سرکارنه کلوب اول قریبه
 صودن طشن چقوب عقرب کور قریبه یه بنوب
 صوبی کوب شیخ کند و سنه برکت اوکیا و الله دن دد
 و توب اول بکت یا ننه کلوب احوالن بخت اندی مکر
 اول بکت شرب اچوب ست اولوب یا تمق اغرنده خمر نفوس
 کلور شیخه تعجب زیاده اولوب بر آواشد ریکه
 ای د والنون یخه عجب ایدرسن اگر حایت یز کیم سی همان
 انسیا و امرای دعایت ایدیدی استقیا و غاره کز خایید



ایده شیخک وقتی خور و اولوب اول او برتر
 جراتک اطرافنی طولا نوب دیرایدی **نظم**
 ای خفته کشته دوستکم یان در در سکا **نظم**
 غفلت سن صغینی یانان در در سکا
 سدن جفا وجود او لور اذن و وهر

● کل قوم قل بخود که اوران و در سکا ●
 چون اول بکت اوینوب شیخی کوردوب او تا نوب دیدی
 ای بهر ذکر ادرین بوسنک نه برکدر شیخی اخوالی حکایت
 ایدوب جوان نفس اوروب یقه سیز چاک ایدوب
 بیایانه و سوزن باقی عسیر طاعت حقّه معروفه
 اری عجز بر بدکل که انواع اغام معمر کریمه خایه
 ذوالجمله اعیان ذوات که هر بری علی خنده نمسد
 خدمت و منفعت نسا تا چون و اول حضرتک نفلریک
 اخت محسوسات دد و اقسام محسوساتک ادرلی نفل
 اکل دد که ماده شهوت و مناهی و موردت نجاست
 و تباهی در و شدیه دد ذکر اولان تدبیران امور جزیره
 و تصرفات ساکنان ملکوتیه و تخیرات اسباب نماز
 و اذنیّه مثلاً آی و کون و سید دلور و نفوس فلکیه
 و طبایع عضویه و دقایق ادوات روحانیّه و آلات
 و جسمانیّه و نرای بلعیه و حیوانیه که اکل نفشک
 تحسینی استبانک برشته دد که اجمالاً ذکر اند و د
 اخت اولان اقسام محسوسات و موجودات اولانده
 حکمت الهیه بود کلوا و نحو سائرین دخی فی قیاس دد

اینکه در این کتاب
 در بیان احوال و
 در بیان احوال و
 در بیان احوال و

اما

ما عجب د و مغرور و غافل احوالی که بود کلوا اغام
 ماهر که جسم جان و نبات و حیوان و طایع و نباتان و زمین
 و آسمان و جن و انسان و نفوس بالینه که علم و ایمان و محبت
 و عرفان و کشف و ایقان و ذوق و وجدان و انوار و روح و
 درون معلوم این کفران بجه اولوب ابدی خسارت
 سرمدی رضوانه ترشح ایدوب برنگی صانع کامل
 و معجز و معجزات غافلانه کجه و کدز سوا ایدوب
 غیب رحمن طلبیده اولوز لور تمشیل عاصی ● اگر بیا دنا
 بر بند سده مال و خلعت و آت و قلیج و پروب و
 مزین که قدر حاجتجه بوالدن خرج قیل با فین بنوم
 و سئل و مه نفقه قیل و بر خلعت کی و آت سوار اول
 و بر سلی کتوز بونکایله بنوم و شملرم ایله
 جنگ قیل و اگر اول قول مالی پادشاهک دشمنه و بر
 و آت سوار اولوب و سلجی پادشاهک غافل و دد ●
 اوله هیچ بر عاقله شکا اولر ● اول بنده کفران نیست و
 مستحق عذاب و قتل در برنگا چون خوشالی برورر الایة
 و قلیل من حباده الشکور ● و بر مقام رفیع ماکملک
 ماکملینک قلیع دکیل در بر مقام اهلند و عونه
 و شرفه و عادات الله برنگا و دزنده جادید که اهل کفر
 و ضلالت و کثیر راضل شکر و صلاح قلیل اوله بیت
 حکمت حق بر نیل اندی انقضا ● قیوستند دوز اوله هر
 کور غریبین که جلد بر یوزنده طاش و ترک و افرد در
 قدری نوقد ● اما لعل و باقوت همانده نادر در آو کجونه



فتمین چو قد در بخیلین مقام شکر که اشرف مقامات
 سالکان و موجب مزید انعام و احسان نادر در و مقبول
 دوگاه صدقیت و اهل بارگاه ولایت فیل و قد در پی
 جلیل در ای عزیز طریقی هدایت سالک لاری اگر چه
 ظاهر مسدود و اقل اما معنی یوزندن اکثر و جلیل در
 و اگر چه جاهل نظرین بی مقدار اما دوگاه حقیقت
 به دوگاه در در و بود کاد لیل کلام مرتب جلیل در
 آن ابراهیم کان امه قاریا • یعنی تحضفا ابراهیم
 امت قانت ایدی و بخیلین هر عصره خلل ناسا
 هدای و اورد و اوله کرد که عاصی لری صحرای
 ضلالتن مقرر هدایت ایش در در لفظ
 هر دم کرد و نکراندن ابراهیم حجت علیای مردان اید
 او لمیدی نفس ارباب شود • و نیرای دور پر کار شود
 ای عزیز نه بلکل که بناط شکر و ملازمی ایچون
 آوا حقوق شکرده اون مان وارد حالت اولیای
 نوالی نم در بی استخفاف بن حالت نایب رعایت
 حسن تواضع در حالت ثالث بنقه واسطه اولان در
 حالت رابعه استعجال نمده ادب و رضای
 طلبید در حالت خامسه اعترازد و اعتراضدن و مول
 نعمت ناخبر اولند و بنچون حالت سادسه قلیلی کنیز لک
 حالت سابعه حسن قبول نم در شهود مراد منعم ایل
 حالت ثامنیه شرم غلبه کند و نعمت کمر بند
 حالت نایفه کد و نقصین کور و بنچون اعتبار در
 حالت عشر

حالت عشر

در این مقام شکر که اشرف مقامات سالکان و موجب مزید انعام و احسان نادر در و مقبول دوگاه صدقیت و اهل بارگاه ولایت فیل و قد در پی جلیل در ای عزیز طریقی هدایت سالک لاری اگر چه ظاهر مسدود و اقل اما معنی یوزندن اکثر و جلیل در و اگر چه جاهل نظرین بی مقدار اما دوگاه حقیقت به دوگاه در در و بود کاد لیل کلام مرتب جلیل در آن ابراهیم کان امه قاریا • یعنی تحضفا ابراهیم امت قانت ایدی و بخیلین هر عصره خلل ناسا هدای و اورد و اوله کرد که عاصی لری صحرای ضلالتن مقرر هدایت ایش در در لفظ هر دم کرد و نکراندن ابراهیم حجت علیای مردان اید او لمیدی نفس ارباب شود • و نیرای دور پر کار شود ای عزیز نه بلکل که بناط شکر و ملازمی ایچون آوا حقوق شکرده اون مان وارد حالت اولیای نوالی نم در بی استخفاف بن حالت نایب رعایت حسن تواضع در حالت ثالث بنقه واسطه اولان در حالت رابعه استعجال نمده ادب و رضای طلبید در حالت خامسه اعترازد و اعتراضدن و مول نعمت ناخبر اولند و بنچون حالت سادسه قلیلی کنیز لک حالت سابعه حسن قبول نم در شهود مراد منعم ایل حالت ثامنیه شرم غلبه کند و نعمت کمر بند حالت نایفه کد و نقصین کور و بنچون اعتبار در حالت عشر

حالت عشر این بلکد و که شکر نعمت و نخی سرفتن و دو که
 از بچون مناج مزید نم در • و بنسازند و لیل اولین
 پنج دوچه بی و اورد و درجه اولی شکر در حصول
 و وصول مرغوب ایچون و بود دوچه مستدیر دوچه سدر
 اشق و ادبی مراتب شکر در و حضرت خلیل جلالت و نور
 کمال رحمتن در مناسی قلیلی قول اید و بن و عد
 کریمه • و لکن شکرتم لا یرزیکو منقضا سینه
 سب دنیا ده قلمشدر • و سنجی الشاکرین حسینه
 تو با عزت و عدلین بیورمشدر و درجه ثانی
 بلا و محنته شکر فلف و مضایب کینه مسرورانی
 بود درجه سالک طریقت سالک لری یکد که بر لری عزتی
 و متاد و ده و فقری فنا اورد و نعی سادی اورد
 و سنجی راحت اورد و خفای شهرت اورد و اخلاص اید
 بر لری نظر لری یری شایر ناسک نظر لری برنگ عکسدر
 و چون خلق امور دنیا ناک ظاهر نه نظر اید در • و نظر اینه
 نظر اید در • و چون عامه ناس نفوس دنیا اید
 مزینته اولور و نلر انک مکرمین میون احترام اید در
 و چون خلق غمارت دنیا به سبی قلو زلر بر لری بران اید
 ساعی اولور لری هر کس که بر لری ترک استه کرد در انک
 برین کور مکما استلر • و هر کس که فانی اولند کرد
 اندن ال جکر لری بر لری ارباب در جات حجت در شان و کی
 طایفه در که رسول الله صلی الله علیه وسلم بر لری و صفند
 میرد در که ان اهل الجنة بنما فی فیهم از سطح لری



نور من فرقیع احسانت منازله کم کا نصیبی الشقی منازله
 اهل الدنيا فيظرون الى منازله رجال من نورهم في اعلى
 عليين يرونهم كما يرى الكوكب اللبري في افق السماء
 قد فضلوا عليهم بالانوار والجمال والتعظيم كما فضلتم
 على سائر الجور فيظرون اليهم بطير من على عجب سرج
 بهم في الهواء يرون دجالين ولا كرام فينادون
 هؤلاء اخواننا ما انصفوا فضلي كما يصطلون نصور كما
 يصومون ما هذا الذي فضلتهم فاذا المبدأ من قبل الله
 سبحانه انهم كانوا يعرجون حين تشعرون ويعطشون
 حين تراون ويعبرون حتى تكسبون ويدكرون حين
 تسكنون ويكفون حتى تنفخون ويقومون حين تنامون
 فلذلك فضلوا عليكم • يعني اهل جنت برزخيان
 تعجب من ذلك ايكن ناكاه بر نور ظاهر اوله او در لرند
 ضيا لانه انلرك من لرلي نه كه شمس منيا لند در اهل
 دنيا من لرلين نظر ايد لر بجه ارنلر من لر لرينه او در لرند
 اعلى عليين ده اهل جنت انلري كود لو نه كه كور نور
 نور لو بيلد سما كادند انلر و ياده مفضل
 فلنقل اهل جنت او در نور لر و جمال و تقابل بيله
 نه كه قمر مفضل فلنشد سايز بيلد لر او دره بيلد
 كود لو انلري كرين انلري او دره هو ده حوت ك
 حمرين مشاهد ايد لر اهل جنت ندا ايد لر در لر كه
 برنلر بر نور قري انلر بر در انصاف انلر بر نماز قيلود
 ايد لر برنلر قد وني كي و طاهر او لور ايد لر بون لر قيا
 اولد وني

لانه انلر من لر لرينه او در لرند

اولد وني كي نه سببا بيله تفصيل مددك برور و در عيره
 ناكاه ندا اوله جانب حقدن بونلر اراج او لور لر ايد ري
 سرتوق اولد و عكر جينه و صور سرتو لر ايد ري سرتو
 قنه و عكر جينه و جيلد او لور لر ايد ري سرتو سرتو
 حيد و قايام او لور لر ايد ري سرتو و عكر جينه
 درجه ثالثه شكر در جريان احكام صفات متقابل
 او دره كه بونلر منازل جفا ده زهر و فاجر لر و دا و
 و فاده زهر فاجر بود لر و حرير بر لر فاده شرب بقا
 دوش ايد لر فضا غيرت بونلر وجودي كينوت ني
 انار تلويندن بر مش و صبغة الله كويندن حكمت
 ضغيتله دنك عكس ايله بوياس منه بونلر حوادث
 و در كاردن خبر و نه مدح و مكر اختيار و اشرفه
 باشلرندن انر بونلر خواهرين آلام جسمانيه دن
 نفرت و نه خواهرين احكام و روحانيه و غيب
 و اول يوسف صور بونلر اهل چشمندن سرتو و اول مسيح
 سرتو با هتلافا بر كدن دود كه اولسايي تحقاي
 لايعر قهر غيري اي عيرتو بونلر شكر كه برشته
 ايدن ذكر او لند سالك موقفا و لسلوك عاد لرند
 بر مثال دود اما قيلي كور او لندر بود و قدن غافل
 و طريق شكر منزل سادك اعلى طريق در عوام اعلى لر
 بود و نعيم ظاهر و باطنه ايجده ابكن طريق شكر
 سرك ايتوب كهر نند قالمشرد و دراي جمله ظاهر
 و جمله انعام عامدنه بري كه انسان و انعام عامدنه لاشاق

لانه انلر من لر لرينه او در لرند



هوای جدید در نه کینه حیوانات هر صوابیست معین
 حیوانات است بر ذی هوای تنفس در لری شریک
 بر ساعت بر کشته نک اغری و بر رینی دونه لری یا بر تمام
 یا بر قبوا چند جنس است که هوای جدید روحی است که
 حله کن اولور چور که بر جاعیل بر نک کبیدن خلدن اوله
 بر آن بر نمک قد درین بیلور اما علی الفور کبر و فراموش
 بو عیدین نمک است که جسیع نفیله باشد بر اهل
 عقلت در هیچ بر کینه بر نمک قدری بلر مکر اول و تکه
 خسته اوله نو تو مک مثالی شول بر حقن تولد در
 اطاعت اتم و کچون دایم غدا بده اوله مستحق در
 بر ساعت عذاب ترک اوله جانانه منت نیلور
 صفا سورد اما عذاب ترک اوله عقلت و عز و رقابت
 اولوب طایخی و باغی اولور و بر حال اکثر ماسک
 حالی در که بر نلو کثرت مالدن عیوی نیت بلر لری و شریک
 بطن و آلت جماعت عیوی لذت اکثر لری بوندن خبر لری و تکه
 هر بر نفسده ایک نیت و ادور که ایک ملک واسطه
 و اصل اولور که بری انبساط نفس واسطه سی ایله دهان
 محترقی قلبه چکر و بری انقباض نفس ایله
 برودت هوای قلبه ایر شد و در و اکبر بر لحظه اولای
 ملک کند و عمل در نده غافل اوله لری مدد هوای قلبه
 منقطع اولوب هلاکه مؤدی اولور ایدی نته کینه
 قیام نفس اغریله و دماغ و بر غری ایله در خلدن
 اغرک قیای دخی با اثر ایله در و باشت قیای بدن ایله

اینها را در
 کتابی که در
 این باب است
 نوشته اند

بدن قیام غدا ایله و غذا قیام صواب و طریق و
 ای و کون و بولت و یغور ایله در و بولورون قیای کمان
 و زمین ایله و بر ایکسک قیای ملازمت سنا و یته
 و رضیه ایله در و بر جلد نک بر بر نه اربا طلی اعضاء
 آدی اربا طلی کسیدر نته که اعضاء او میدن بر عضو
 بر انشایست مجموع اعضاء در و ملک اول عضو ایله
 شریک اولور لری بو جلیق هر کچه بر نفس امر نکای معصیت
 و مخالف فرمان خوابله کفران نغمه قیل و بوجه یته
 کفران نغمه امتش اولور هیچ بر کینه فالر نفیست سنا کینه
 و نلک بیه و عضره و طبیعیه و جادیه و نباتیه و حیوانیه
 قمر نریدن اوج شریایه و ارنجیه و کاکا لعنت اتمیه
 بو معنی ملا حظه سندن موسی م خلجاتند و بر امتش که
 لکوی نجه شکواید مر سناک نهایتس بر نفیله و ش
 که کمال حرکت و تقرقات قدر شک ایچون بنم تنده
 اولان هر قیلد ایک نیت و ادور بری اولور که انک
 کوکله کمال حکمت ایله دوام حجت و نبات و بر دک و باشته
 هوای مختلف برودت و بر سیتی ضرر نده امن و بر دک
 لاجرم بر نزع نظر اثر بصیرت زمینان عالم عیان
 نشینان حلقه هر ناند که بولر عین حیوان ایله
 کور مشر و بلشدر در که دنیا نمشدر بدن هر نیت
 یوز محنته مشرب و انک لذت لرنده هر لذت یوز نیت
 مسلوبدر و انک مانی لذتی المرفا نده دکر و بیک فرجی
 بر نجه ایر مزین بر تو مرفیم روحا بدن عیوی بر نیت



و میزول و اوراق معانی لذت مند یغری لذتی لذت
 بلزله اما جاهدك عقول و مرینه لری بر سعادوت
 ادا كنند و برغت لذتنگ ذوقند و محو ملود و بر توكم
 علای اولدركه اهل بده احواله نظراین لر تافت قدری
 بله لری و مستلر احوال فی صرا ایدوب عمر نعمت غنیمت
حکایت شایخ صوفیه دن بری هر کون مقبره لری
 و سیمارخانه و سیات محله و ادرایدی آکا بوند
 بوند سرتی صوره یلرددی سیمارخانه یه و ادروب
 این اولان درلودرلو مرضای مشاهد اید و مرناکه
 مفرقتهم نمشت تحت قدری بیل و سیات محله
 حاضر اولوب انواع عذاب کور و بجنایت و شاعتدن
 اجتناب ایدوب عصمت اوله و مقبره و ادرور
 میلرک احوال و ضرایع درمرک بولرک فشدن غایت
 سوکولوشه اولددرکه بولرک روزیایه کلوب
 عاصی اولملرک اهلرینه توبه ایدوب مطیع اولملرک طاعت
 ادروره زبیرا بوم قیامت که روز جزا و محل تقابل در
 عاصی در دایله ناله ایدوب بخون عصیان افشدم
 طاعت امدردیوب و مطیع بخون ویندن دنا ده عباد
 امدرد بیه کوکدر بولرک کبر بجنایتده بن کوکدر
 عصیان ی ترک ایدوب طاعت سوعی ایدوب **حکایت**
 دبیج بزحیم قدر سرتی که انکار تاملین دن آیددی
 کمال بجاهدن سیله کند و اونده قبر قازمش آیددی
 و هر کون بوینته دمور کور و ب و بلاش کون

اول قیوم کوروب بر ساعت یا توب بعد دنیا ایدی
 یارب بوقبر در کجا بکا وعد انشیدک بولرک بولرک
 دخی بکا وعد ویر دنیا یه و زاین اوله بر عمل ایدیم
 بکا در کجا اوله اندن مکر تفتار ایدی و دیر ایدی
 ای ربیع است و کجی بولرک بولرک فرصتی غنیمت بیل
 و مهلت نعمتک قدری فصدیل و کجی بولرک بولرک
 نفیر قله اندن اوله بولرک بولرک بولرک بولرک
 بولیه بین لاجرم هیچ نفع عمر و صحت و امنکی اولم
 و هر کون بولرک بولرک درد ذواله و بکا و بکا
 اولددر که ان الله لا یغیر ما بقولرک بولرک بولرک
 یقنی حق تعالی بغیر ایلر بر قوم اولان تا که
 بغیر اقیه لر کند و بغیر ایلر اولان تا که
 که مکادمه جرک بیانن و مصایب دنیوی و دینی
 لوازم اولددر و سلطنت در و بربابنده حقیقت
 صبر بیان اولموب و صبرک و شکرک قیامی و بربابنده
 سجی ذکر اولمور که علما کجی بولرک بولرک
 هر برینک جویج و تفصیلان و صبرک آسایشین
 اختلافی ذکر اولمور متعلقا تنک اختلاف فی اسله و آدن
 مراتب و درجاتی و اقلای بیان قنور قنور
 وضع حسیه و اکا احتیاج ذکر اولمور و انک حقایق
 تحصیلک تدبیری بیان قنور که مقام صبرک ثمره
 ملاذمت اصحاب شرف و مروت و ارباب ذوق
 احوالک لوازمندن دیکر و هر کون که انقار محضرت





رسول هم دیدی حق تعالی بپرد که چنان متوجه قلیسم
 قول مردم بر قول من بر مصیبتی بدندان یا بالند با ولدین
 اندن مکره اول فرستاده اول مصیبت صبر جمیع السبل
 بر قیامت بر اندن از باورین آنچون ترازد و نصیب اید
 یا آنکس چون کاغذ آید • قال رسول الله • هم اذا الرجل
 لیكون له الدرجة عند الله لا يبلغها بعمل حتى یسئل
 ببلایه فحسبه فیبلغها بذلك • رسول هم در بی
 بجه رجل اولور که آنچون درجه اولور الله فتنه
 اول درجه به عمل ایل ایزد بر بیلایه مبتلا اولمخته
 اول بیلایه اول درجه بر ایشور روی الله
 لما نزل قوله تعالى ومن یعمل سوء یجزیه قال ابو بکر
 رضی الله عنه کیف الفرج بعد هذه الایة فقال رسول الله
 عذر الله لك يا ابا بکر الست ترض الیس بصیبات
 الاذی الست تحزن لهذا ما تجزون به • رواه ابی
 اولور وثنا که برایت نازل اولدی بیه ومن یعمل
 سوء یجزیه یعنی هر که بر زمین آشلیه جزا نور
 آنکه دوی ابو بکر رضی الله عنه بجه فرج اولور برایت
 مکره رسول الله هم سوره مکه الله معضرت الیسون
 سکا ای ابو بکر خسته اولزمین سکا اذی بر مزی
 غنه لنفوسین بر مذکور لوسرک خالند و کزدر • و علی
 رضی الله عنه قال رسول الله هم ما تجتمع عند قط
 جمر عین احب الی الله من جمره عظیمه رده ها اجلم و جمره
 مصیبه بصیر الرجل لهما ان رضی الله عنه • رواه اولور

رسول

رسول الله هم سوره مکه یونعدي بر قول هرگز الی جمره
 که سکل اوله حق تعالی به غضب جمره سندن که صبر اید
 که انما قال رسول الله هم اذا كان يوم القيمة حیث
 اهل الاعمال یوزن اعمالهم بالبیان من الصلوة و
 الصیام والصدقة والحج • فیروی باهل البلد
 لا یصیب لهم میزان ولا ینشر لهم دیران و یصیب
 لهم الاجر صبا کما کان یصیب علیهم البلاء • صبا
 یؤد اهل الکافیه فی الدنیا لو انهم کانت بقض احاد
 بالمقادیر کما یرون ما ینهب به اهل البلاء • و احی
 ان رضی الله عن روایت اید که رسول هم سوره
 فیکه یوم نیا مشاوله کوز لوز اعمال اهل لاری
 وزن اولور عملی ایدن مکره کوز لوز اهل بلاء
 نصیب و لوز انلرک اچون میزان و اچلر انلر اچون دشر
 و دو کیلور انلرک اوزدینه اجر لور • نه دو کلور ایدی
 اوزد لونه یلا کین سوره یعنی استردیلر دنیا
 اهل عایت اولور که نریدی انلرک جسد لور
 کیله ایدی مراضیله آنچون که کوز لور اهل بلاء
 آوب کند کلرن و عن حباب بن الادب رضی الله عنه
 قال اتنا رسول الله هم و هر متوسد بر دینه
 ظنا کعبه مکه الیه نقلنا یا رسول الله لا یعدو
 الله لکبیط لکنا و جلس حمارا لونه فم قال ان من کان
 قد کفر لیونی بالرجل فیکفر له فی الارض حفرة
 و حناء بالمشاد فیوضع علی رأسه فیعمک فرقتین





عدد تصدق مفتضا حجه وعمل اولم الاصل
 اولود اويليه نصف ما لله وقال رسول الله عم
 من اقل ما اوتيتما ليقين وعزيمة الصبر من اعظم حظه
 منها لم يبال بافاته من قيام الليل وتبكير الفجر
 يعني رسول الله عليه الصلوة والسلام مرددي
 سبزه ورييلن افلى يقين صبرده هر كمي كيو ورييله
 حظ وافر بر اكي دن قاير مرفرت اولان اندر
 قيام ليل وصليانهار قال رسول الله صلى الله عليه
 الصبر كنز من كنوز الجنة صبر جزية در جنت
 حزنه لریدن وعنه ابن عباس رضي الله عنهما دخل
 رسول الله صلى الله عليه وسلم على الانصار فقال
 امؤمنون استوفوا فكم فقال عمر بن الخطاب يا رسول الله
 قال وما علامة ايمانكم فقال نشكر على الرضا
 ونصبر على البلاء ونرضى بالفتن قال استوفوا
 وكتب الكعبة عبد الله ابن عباس دن روايت
 اولنود كه ديمش كه داخل اولدي رسول الله صلى الله عليه
 انهار اوردينه مؤمنلر ميسر ساكن اولديلر
 عمر ديدي نعر يا رسول الله رسول الله دم بودمشكه
 ايمانكرك غلامق ندد عمر ديدي شكرايه رزمعيشت
 وسعته وضايرن در زبلايه وراخي اولودن تضايه
 رسول الله عليه الصلوة والسلام ديدي مؤمنلر ستر
 كعبه ربيحي چون وعنه عائشه رضي الله عنها قالت قال
 رسول الله عم لو كان الصبر من الرجال لكان كراما
 عاينه

عائشه رضي الله عنها دن روايت اولنود كه رسول الله
 صلى الله عليه وسلم ديمشكه صبر اولدون اوليدي بر كنيم
 كنه اولود وعنه علي ابن ابي طالب رضي الله عنه قال فان
 رسول الله صلى الله عليه وسلم من صبر على المصيبة حتى يرد
 بحسن غوايه كتب الله له ثلثة مائة درجة ما بين الدرجتين
 كما بين السماء والارض على ابن ابي طالب رضي الله
 عنه دن روايت اولنود كه رسول الله صلى الله عليه وسلم
 بودمشكه هر كمي مصيبت اولود صبرايه ويزدايد
 آينه حسن رعايتايله الله تعالى انرجون اوچيوز درجه
 يازد هر اكي درجه نك ما بيني برييله كوك ما بيني ندد
 وعنه ابن عباس رضي الله عنهما دن روايت قال رسول
 صلى الله عليه وسلم انظر الى الفرج بالصبر عباد الله
 فانه الله يرفعكم من رضى الله عنها روايت اولنود كه
 رسول الله عم بودمشكه فرجة منظر اولو صبراييله
 عبادتد وعنه انس رضي الله عنه قال رسول الله
 صلى الله عليه وسلم انصرم العير والفرح مع الكز
 انصرم الله عنه دن روايت اولنود كه صبر
 صبراييله در وفرح غصه ايله در وعنه ابى ذر رضي الله
 عنه قال رسول الله صلى الله عليه وسلم دولة المؤمن في صبر
 ونصره في كظم الغيظ وعنه في الاخبة بالفضل ونوره
 في الودع عاينه ابو ذر رضي الله عنه دن روايت اولنود كه
 رسول الله صلى الله عليه وسلم بودمشكه دولت مؤمن
 برده در و نصرتي غضب يوفيق وعنه فضل اخذن



یعقوب کرامت مند و نوری پرچین در نهی و لماست در
 و روی ان الله تعالی او حی الی داود عم باد او در خالق
 با خدا فی انی انما صبود و این او نوز که حق تعالی او
 و او علیه السلام که یاد او در خلق و متن بنو خلق لور ایل
 بحقیق بن سبوری ای عسکر بد کل که آری عسکر
 سلیمه ای چون مقامات دین معرفتند کی نوع وارد در
 نقیله می عقلی اما بیان فضیلت حضرت نقل میکنند
 اهل و کاتبه بود که اولان کافیه در مقام جبر
 فضیلتند بری بود که حق تعالی قرآن عظیم
 بتشدن دیاده نوک شرفین ذکر یلشد و اکثر خبری
 و اغلب در جاتی بوکا اسناد امشد اما نوع تاجی که
 دیلی عقلی در آنک حصول مبرک حقیقتیک منهی ایل اولور
 ابدی بلکل که جبر بر مقام در مقام است
 دیدن و مجموع مقامات دین علم و حال و عمل ایل منتظم
 علم اغاجد کوکی مشایخ سنده در و حال بود که لری
 منزله شدن در و عمل میوه لری و وجه سنده در و پس
 تحصیل جبر سیر اولور از علم ایل که بلکه کسرت در
 شهوات مغرقتی و هوایه متابعت مباحثی مآله و
 خفرت قلب و مقتدر شهوات و هواد و عمل بوانیک
 بنی علم ایل حالک مقصداً بنجه و مقتدر و برهانیک
 معرفتی بر قوت در معرفت خلقت اصناف علویات
 و سفلیات و ترتیب مراتب ملکیه و بهیویه و بشریه
 زیرا که جبر ملک که در منظور و کلدر و برهانیک
 در و

و حی اولور اما ملک که در اولم و حی بود که انلر عقل
 بستدر در لور تلوات شهوات نفسانیه دن و
 اناس لذات جسمانیه دن مظهر لور اما حیوانات
 اولم و حی بود که انلر عقلدن عادی شهوات
 نفس در لور اما فرغ انسان چون مجموع علویات و
 کچه که اول نشاده حیوان کی بقدر که شهوات
 غلادن غیر یوقدر که آگاه عیاج در پس تدویر ایل
 نلر او سیمق شهواتی ظاهر اولور اذن صکره
 جناع شهواتی اذن صکره مال شهواتی اذن صکره
 منصب شهواتی اولور تازد لک حالده بو معایندن صبر این
 زیرا که جبر بر خصم مقابله سنده ثابت و مقتدر حیات در
 آزه لور و فقر و هوا عسکندن غیر یوقدر که ایل
 جنک ایدر پس کمال حکمت ربانیه افضا ایلدیکه
 یوقدر چه عقل زیاده اولور شهواتی خصوصیت ایدر
 و متعالی آدی اکی ملک ایل که حیواناتدن ممتاز ایلدیکه
 بری مادی بری دخی مقوی در انسان بر اکی ملک
 مادی ایل که صفت ایل اولور بری هدایت بری قدرت
 صفت هدایت ایل بهاییدن ممتاز اولور اما بر صفت
 شهواتدن کافیه اولور بلکه صفت قدرت
 حکم اولمق لادندر کور و مسیحت که بر خسته نک مرض
 کد و کنه علم هدایتی و اذدر اما چون دفعه ددی
 یوقدر مرضک مغلوبی اولور و چون ملک مقوی معارض
 قدرت هدایتیه منتظم اوله طالب صادق میدان مجاهد

ایل



استقامت استعالی بوده شکر و برادر باغ و بی بی
 انانی جنت نند و برادر پس برادر و فشنند
 برادر و شکر بر مقامه عبادت در که اخلاص
 عبادات به مختلفه اولر چون بر مسئله معلوم اولدی
 یک که علمای ایلله شکر و جنت اخلاص
 نشلرد حسن بقری و ثقیان و ذری و شیخ جنت
 تابعین دن به جامع ایلله برادر و ذریه در لر که
 به افضل در شکر دن و اصحاب دای به جامع ایلله
 که افضل در بر دن دیلر و ابن عطاء اول حاله برقی
 اوده ایلی اما آخر جنت مذهبیه رنج ایلی
 و بعضی بر و شکر بر حقیقت اسلم بر و دیلر
 و بعضی اولر حکمی احوالی اخلاص و جنت مختلف
 اولر و دیلر و هر کایفه کند و مذهبیه صحیح
 و نیکو ایلر ایلدیلر و برادر بیانی یکی اصلک
 شریحه موقوفه اصل اولر بود که آیات و
 حاد بی ظاهره حمل بلک کرک و بر طریق و عطا الله
 لا یقدر که مکالمه عوام انلر قدر فیه کرک
 ته کر والد متفق اول طفل رضی انواع ماکر لیت
 ناولدن مقنور و ضعیفی اولدی چون هضم طعام
 لاجرم علماء دینی و بی محاطیه عوامی انلر که آنها مقدر
 انک کرک در انکچون رسول الله دم بود و شکر
 عن معاشره الانبیاء امرنا ان نکتکم الناس علی قدر
 عقولهم و عوامی ناسک آنها ظاهر شرع احکامند ن

ست حق بهلوان شهوت اولر و دفع اعتکاف
 فاد اولر و برادر یکی ملک وجود انانده ملکوت
 علویه دن در که همای تطهیر عطیه روحانیه در
 و نفس و هوای مقصدی تیر قوت شهوانیه در و برادر
 ملک ملک بدین منازعه و عار به در ملائکه
 علویه که جنت الهه در حق تعالی مددی ایلله غالب و
 اولر و نفس و هوای مغلوب اولر کاه و برادر
 شیطان در در غلبه و سوس شیطانیه ایلله
 غالب اولر مغلوب اولر و برادر عبادت و باغ
 دینی ثابت اولسندن باغ شهوانی متعایل سنده
 هر که باغ دینی تقویت و ساعی و صابر و صادق اولر
 اندر دن اولر و برادر الله در و بسته و اولر و هر که
 باغ شهوانی نصرته اولر و برادر شیطان مغلوب اولر و
 برادر یکی ملک نوع انسان هر شخصک هر فعله و هر که
 شاهد و جمیع افعال و اقوال انسانی سحایف روحانیه
 ثبت ایدلر و برادر یکی کره آنچه لر کرک
 بری قیامت صفرا که موت بدند بری قیامت
 جمیع ائم در و بلک که قرآن مجید ده حق تعالی برور
 و ان عیضه حافظین کراما کاتبین و دیوکی اهل کف
 و ارباب غفیق فشنده برادر یکی ملک در که آدی برادر
 برینک هدایت ایلله محصل سعادت ابدیه برلن دور و
 برینک نفوحتی ایلله دفع اسباب شقاوت سزیده اید
 و برادر اباب یقین اکتساب سعادت اخروی
 الانک



جنت پورې جمله اكي قناد لود و الاصره قوسي تحقيق
 دل به قناد و و باب صبره اول داخل اولان اهل باور
 امام لري ايتون عليه السلام مرد و هر نه كه
 نكرن فضيله بابت و دارد در دليل در صبر فضيلت
 در اكه شمس متعلق بمت و غنا اولد و بي صبر متعلق
 فقر و بد و اصل ثابتي بود كه مقام صبر
 بلكه كرك كنف و ابضاح طريق ايله اي عسرت
 را يكي امر مهم آورده سندن وزن مكن كلدرد الا
 و كرا نو ك احادي برك افرازي مراد نه قلنه تا بريك
 برندن در جاني طاهر اوله پير چون احاد حقان مقام صبر
 مقام شصرا احادي ايله نسبت اولنه كاه مساوي اولد
 كاه متفاوت اولدو مثلك احاد حقان علوم متفاوت
 جمله دن ارفع و استرف اولان اول علمدر كه انده
 حق تعالى بلكه باقي علوم آلات در و بر علمك محصيلي چون
 بعض علوم به واسطه ايله و اصل اولدو بر علمه علم تفسير
 و حديث بكي بعضي برخه واسطه ايله و اصل اولدو هر علم كه
 بر علم شريفه از واسطه ايله و اصل اولدو اول علم
 شرفه افتد با اولدو عزيزدن و احكام و اعمال و احكامي بولدين
 سيل زيرا كه حال عبارتند و در و حفيظي و معنويده
 كه كوكل يوزي شوايب امور دنيا و منح لردن مطهر
 و مصق ايد و آيينه قلبي عليات ربانيه قبولنه قابل
 ايلر نه كرد مور جي آيينه اشركه و آني صيقل لود
 بجه در و عمله عشا جدد و هلكه صيقله قلوب اوله

بخا و زانزلو اكثر اخبار صبرك تفضيلك انضا ايد
 و اگر فضيلت صبره دارد اولان احاديث شكر
 فضيلتند و دارد اولان احاديثه نسبت اولنه اولكي
 زياده و در بركه و محضه الفاظ صريحه و دارد كه
 اول جمله و الدرد و ايدد كه رسول الله صبر
 بولي يوم القيمة با صبر اهل الارض فيخيريه الله تعالى
 جزاء الشاكرين و بولي با صبر اهل الارض فيعاقبه الله تعالى
 ان يجزيك كما جزينا هذا جزاء الشاكرين فيقول
 نعم يا رب فيقول الله تعالى الا انتم عليه شكر
 و ابتليتكم فصررت لئلا تجترعوا
 فيعطي اصناف جزاء الشاكرين يعني يوم قيامتد كوزر يلود
 اهل ارضك زياده شاكرا و لا في جزا ايدر يعني ثواب
 و بر و آقا خويشا شاكرا و خراسني و كوزر يلود اهل ارضك
 زياده طبار اولاني و در بي دنيا لود كه آقا و خويشا و كوزر
 شاكرا و بر و بر و ثواب جزا اند و كركبي اولد و در
 نعم يا رب الله تعالى ديه كه آگاه اولد بن خا
 انفا و ايدد شكر ايلدي و سقي مبتلا ايلدو
 صبر ايلدك بر زياده ايدر شكر چون اجري آنك و در
 پس و بر حق تعالى شاكرا و جزا سندن اصنافي و بي
 عز رسول الله صلى الله عليه وسلم انه قال ابو الجحفة
 كلها مصرعان الا بابا لصبر فانه مصرع و اول
 من يخله اهل النبوة اما هم ابو لبخ
 و امر و اولدو كه رسول الله عليه السلام حضرتدن كد دي
 جنت



اول عمل غیریه عملدن اشرفند تاثیرات احوال
 قلبیه دخی بویه در حال که تصفیه قلبه اقرب در
 حال اخیریدن اول اشرف در اما اعمالک صفات
 قلب تقلبیه ناکیدن اشرفی و آورد و انوار
 تاثیریه یکی حالدن حالی دکلدر یا انزک قوت تاثیریه
 موجب ظلمت قلب اوله تا انزک سبیل ایله زحارف
 دنیا به سبیل اولور و لذت انوار مکاشفاتدن
 محروم قالدور آگاه معصیت دیرلر یا بر عمل اولاکه
 انزک تاثیریه قلبیه شرایب عکایتدن مصتی و مدتی اید
 و قعود موافقی همت فساددن جوزو اسباب صفا
 احضاری ایله آینه قلبیه محسوس کشفه ایرشدور در
 طاعت دیرلر و طاعات و معاصیه تاثیراتند منور و
 قلقله درجات متفاوت و احوالک اختلافی حبیبیه
 و چون بر معانی محقق اولدیکه بلک که هر وقت
 معرفت ضابطیه معرفت شاکره مقابله اید لک کاه بیک
 دخیانی ظاهر اولور بر یک اورزینه دکاه بر ابر اولور
 آنکاه اولور هر یک حقیقت واحدیه
 دجوبی اعتبار ایله مثلا صبر طاعت اولور کاه معصیه
 صبر اولور بر محسوس صبر ایله شکر و اتحادن قضا اید
 زیرا که طاعت صبر طاعت شکر عینی در پس بر
 صفت مثلا زمان در و برستی یکی اشرفیه تقیر اولور
 زیرا حقیقت شکر نعمت حق صرفد مقصود اولنه
 حکمت الهیه ده و صبر عبارتند ثبات یا عیش

خیزدن

خیزدن ثبات شرمقابلة بند پس برایکی اشرف عبارت
 اولور بر معیندن بر عمل و تفضل شئی علی نفسیه
 حال در و بوجه مساوات در علی سبیل الاعجاز اما
 شکر که صبر و زده دخیانی مثلا علامت صحت
 صبر علی اولور که اظهار شکوی اتمه و نضاء حقه
 راضی اولور و اعنی اولور سبیل بقض معاصیه
 مباشرت خصصه ستمیه و صبر اولور اند شکر
 اولور که نور بصیرت معاویین معاصیه قلبیه و نور بصیرت
 طاعت استعمال اید چون بصیرت برایکی شریعی رعایت
 و اذن مشرک بهر شرکانه بی چون کند و نظری صانع
 کاینکه عجاایب صنع حواله قلبه و اسرار الایه
 سریم یا شانه الافاق و فی النفس هم حتی تبین لهم
 انه الحق مطالعه سندن نصب و افزول و برشود
 واسطه سله دولت قریب ایرشه شبهه بود که بر شکر
 درجات ایله صبر اید و یکدر و اگر بر معنی اولور سبیدی
 درجات اسحق و شعب ابراهیم و موسی علیهم السلام
 درجاتدن اعلی اولور ایدی و بر سندن لافر کلور ایدی
 که کال انسان مجموع اطرافک سلینده اولور اول خود محال در
 زیرا که هر بر بعضو اعضا و اشانه بر آلت در آلات
 و کتاب سعادت اخیرتدن اما صبر که شکر و زده دخیانی
 مثلا غنی شاکر نعمت مالی معین معیت قلبیه و انوار
 رفیق بود و جوه خیراته صرف اید و باقیتر جوه اسباب
 تنه و مباحات صرفه صرف ایله شبهه بود که نفسیر



صاحب بزرگ کبی عنی شاکردن افضل در بین صبر و تحمل
افضل و شاکردن درگاه فقیر شده فقره و کسر
و نامراد که آجیلین نثر است حسن رضا ایله بدو به
استقبال ایدر • اما عنی که اد کتاب مناجیدن اجتناب
اید چندان عنایت نفسی میدان شهواته منصرف قلمش در
و مال حلالی مرادات مباح همچون صرفا امتنادر و رست
مباحات سببی ایله حرماندن مستغنی اولمش در اگر چه
بوغی همچون دخی حرماندن صبر دارد اما اول صبر که
فقیر صابر کرد و بوندن نشد و انوی در • و چون در
او نشان معافی حقایق تمام ملاحظه اولنه معلوم اولد
در باب کمال اقوالندن هر قولک وجه صحیحی وارد
بعض احوال ای عجز نثر چون ضربیه شکر هر یک
افضلیتی معلوم اولدی ایله بلکه که ثبات باعث
دینیه که صبر در لر باعث هوا منازعه سینه
قوة و ضعف حسی ایله غالب و مغلوبیت
ایچون وارد بر اعتبار ایله اوج حال ثابت اولور
حالی اولی اولد که باعث دین و دوا بی حوائج معانی
و مقهور ایدر شود و قسسه باعث هوا
غیری قوت مقابله ایدوب آنون معاومته مجالی قایم
پس باعث دین خرب شیاطین و زره مضور اولور و
شهر بدی لشکر هوا فتنه سندن پاك قیلور و بر
فتح مکره ولایت پهلواندن غیری که آل ویر من
و هر طایفه که جمیع عمر لری استقامت محلی ملازمته

عرف

صرفا یتدیر تا که خلعت کرامت و کیوب خوف و حرمه
سلامت بنادنی انلرک حب و طالی اولدی ننه که حق
بود لایقه ازاله لری قالور بنا الله فما استقاموا
علیهم الملائكة الا تخافوا ولا تحزنوا وابشروا
بالجنة الی کسره لوعدون • بر قوم شریف خان
چنده غایت قلیل در و اولدی و بی مرده دخی جاهلند
انلرک قدرتی بلز اما طالبی صادق بر بند و
صحتندن صفا بولوب بلکه نفسانی مستی کبر سعاد
ایله التوا اولور لر
بخرایدن در کس که آباد اوله سین
جمعه بلکه تاین فرمان آزاد اوله سین
واردل بر نور صاحب دلیل پیرای غمیه •
تادل بر زدی شوقیه دلشاد اوله سین
حال تانیسه اولد که دوا بی نفس و هوا شوقیه
عالم اوله که باعث دینه مجال منازعه قالمیه و در
اسباب سعادت دخی بالکینه عملدن معزول اوله
بر حال اکثر ناسک حالی در و حوصل و علا بود که
کینه نک مصاحبتدن اعراض امر متدر که بغا غرض
عن من توبی عر و کسنا و لم یرد الا الحیوة الدنیه
دک مبلغهم فی العلم و بر قومک نشانی جبل و چاقی
اولد که جمله عمر لری شهواته مرها دیو
علاخره و توبه و انابت نظر الله کرمید دیز لر اما حضرت
کریمی درقه نظر اکثر لری وجود که حق قالی انکاشیل



اولم شد که و ما من ذاقه في الاخرى الاعلى الله درگاه
 بودند سق بلین ایدر لر • و چون که بر نایح بودند
 وعظ ایدوب سعادتاخرت اکتسابه ترغیب
 الله که نبرد و صید در بر لر بود و عقول ملکیه اسیر
 تصرفات قوای بهمیه و سبعیه اتملور در و بوقومک
 مثال شود که در که بر مؤمنی بر کافن اسیر اید نظم
 که بر نفس امر که اوله مطیع • بنواید ساعیه عمل شیع
 جنت و جهنم اوله بیرک سنک • بویله دینوی قویبرک سنک
 آخرت چون در دینوی قویبرک سنک • حقه قول اول اوله گرفتار
 حال ثالثه بود که بر منارعه و مدافعه باطنی
 که لایوب کاه هوا غلبا اولوب باعث دین معلول
 اولود و کاه باعث دین نماید خوابی که غالب اولوب
 هوا مغلوب اولود • و ثانیه اهل سلوک متوسط
 اولور در که شیطان و نفس و هوا یله دایما غلبه
 ایدر لر اما نه ظفر کل میتر اولود و نه مغلوب
 غض اولور و حق تعالی قرآن عظیمه خیر و برر که
 و آخرت عزت و توبه و فطرت و صلاح و اخلاص
 سیدنا عیسی الله ان یترک علیهم و بولور و
 باعث دینی غلبه شدن قوت و ضعف حبیل که یکی حال در
 بری اولد که باعث دینی نه ظفر میتر اولود و نه
 دواعی هوایه و حبیب مناخیه غلبه ایدوب
 بر جمله معهود و منبر اولود کن کر و نفس غفلت
 سببی یله کذب و حاله عودت اید بری بود که
 بکرت

باعث دین چند شیاطین اوزده غالباً و لحنی نفس بعض
 مصیبتی ترک اید و بعضی نیز مثلاً زانی ترک اید
 قاتل شرخ ترک ایز • یا کین سبب ترک اید اما
 غیبتی ترک ایز و صابر لر در جانک نفا و بی صبرند
 قوت و ضعفی نفا و بی حسیجه در آوی هر غفلان و صابر
 صبر محض اید و جمع افعال آدمی کی شکر اوزده و در بری
 طاعت بری معصیت و طاعت دخی کی مستدر بری محظور
 بری مکرده • بکن اتمام فرایض اوزده صبر فرض در و تحلیف
 محظور و اجتناب اوزده صبر فرض در • اما موفیل
 و ذره صبر نفل در و مکر و همدن احترازا و ذره صبر
 مندوب در و مکر و جهنم شدن این ذایه صبر مکرده
 و محذور جهنم شدن این ذایه صبر محذور و ای
 انعام صبر بش در و قرض و نقل • و مندوب
 و مکرده • و محذور • بولور کواج اول اولنبر
 صبر محمود و ایکی آخر اولنبر صبر مذموم و در نه
 مطیع حالت طاعت صبر محض اید • غایبی دخی حالت
 صبر و منفی دکل • اما مطیع چون طاعت ده
 اوج حال وارد هر رن صبر محض اید در حال اولی
 که عملدن اول در بر حال صبر احتیاج وارد و صبر
 نب و احتیاج چون بر صبر که با دن اجتناب اید اهل تحقیق
 نشدن غایب شکل صبر در ان چون رسول الله صلی الله علیه و آله
 جمع اعمالی تحت نیت منوط نمیشد که اما الاعمال
 بالشیات و لکل امری ما نوي یفی حق عمل بر شیعی

نکته
 در صبر
 در صبر
 در صبر



و ثوابه نیت آیه در هر کس چون نیت اندوکی وارد
 و حق تعالی قرآن مجید ده بیور را ایما الی الذین صبروا
 و عملوا الصالحات صبر عمل صالح آورده تقدیم قلند
 بر حالت اشادند در حال تاملیه حال عمل در و عامیه
 بر حال صبر ضروری که شرایط و ارکان و آداب
 آید و ب و حضور قلب ملاذمت الیلوب
 آخر عمل در بون صبر آورده اوله و بر عجلین کات
 نکا سندن و دواعی فتور در صبر عیاض و عیاض
 لا دمد و ملاذمت صبره تمام فرقه احتیاج وارد
 و استاد که صبر اهلین الذین صبروا صابر لونه
 بر حالت که شرایط و ارکان و آداب و جمعیت
 خاطر صبراید و با تمام عمل فلیجه ذک و بر جهشت
 رسول الله صلعم بیور من که اتمام المعزوفه
 خیر من استاده یعنی تمامه ایرشد در مک فعل طاعنی
 خیر و استاسندن حال تامله عملدن فارغ اولد
 مکنه اولان حالدر بر حال عمل قلند کمت صبر
 تمام احتیاج در که کند و به عجب کور میه بمعنی
 بیوک ملاحظه آیه و علنی باطل و لمقدن صفت
 اظهار دیا و سعه آیه و نفسی صقلیه عمل باطل و لمقدن
 و امیر المؤمنین علیه رضی الله عنه در روایت آورده
 ان الله تعالی یقول للصبر یوم القیامه لم یکنوا
 بدون بالسلام المرتکون نقصوا کما الخواص لا یکنوا
 الیوم قد استوفیتم اجورکم یعنی خیر تعالی و بر
 عبادت

عبادت بدین یوم قیامت اولد و کرمی سر سلامیه
 ابتدا اولور یعنی عبادتدن مقصود کرمی تقظیم و کرمی
 و مراد در کرمی حاصل اولق ایدی سلام و اکرام اولند کرمی
 و حاجت کرمی تقضا اولمدی اجر بیور در سینه بر کون تحفظ
 الذکر سزا جر لکر و قسم ثانی افعال امید که معصیت
 برن صبر لازم ایدی و کرمی و کلد که مقتضی هوا اولمدر
 صبر و باعث هلاک دفع کامل مستحیل و محقق و لیلوک
 کادیده رسول الله صلی الله علیه وسلم ویدی انهم
 من هجر السوء و الجاهل من خاصه هوا مهاجر اولد
 هوا سیاه غرایز و بر نوع صبر اقسام عرضون در که
 و صبر شول معصیتدن عادت اولمدر صبر تواضع
 غایتده مشکلی در زیرا طافشده عادت طبیعت غایبه در
 و چون شهوت بر نوع معصیت قریز اوله لکن شرطان
 بر ایکی حالدن قوی اولور و باعث دین که خرب الله
 آنک دفعندن عاجز قالور و اگر اول قریز شهوت
 ولان معصیت که معنادک اسبابی معنی اوله و آنک
 استعمالند نفس زحمتا و لمیه بر کرمی معصیتدن صبر
 صد تقبلدن غیری بر ممکن دکلدر و بر نوع معصیت
 شدی غیبت در زیرا اهل غفلت ایچون اند ایکی خط اولور
 بری نفی غیر مید بری کند و اثبات و یقین در و بری
 حفظ اجتماع لسانک حرکتده زیاده سبب اولور لاجرم
 غیبت تدبیر عادت اولونا ندن صبر متعذر اولور بلکه
 انکار و اندن می اهل الله فلیسند بخوار اولور کور در



مخافه علم و مجالس تقهاده في زمانه شاعر بر قفسه
 كمن بر شخص كورده لواستعاذ ايد رلو اما اكثر من
 غيت و نيمه در آنگا انكار انزل رسول الله م برور
 الغيبة استند من الزنا و هر كس كه مضاحبه
 دلني يكند و غيبت كن صفعا نه فاد و اوليه غزلت
 اتمد و لجبد و زير غزلت و شتم و دزد و جبر استند و چنه
 مبرد و حرمت خواطر شيطانيه و اختلاج و ساوس انكار
 و نصورات باطله و آمال كاذبه نفس استند و حرمت
 استند و براف غزلت ايله منقطع اولز بلكه برباده اولز
 و اذن صبر كن اولز مكر قوه يقين و اهتمام امور دينيه
 قلب او دزد غالب اولوب مانع اوله و برباد برباد
 عنايتدن و بر حاطفه خطافات هدايه بجز حيرت
 و نامة عرق اين و استغراقدن غير عال اوله و دني
 بوجه دن فرضود اما صبر محدود اذاي مخطور او دزد اولز
 بر كس كه كند و نك اهل بيته صداليه اول كاصبر اتم
 مني در يا بر شخص بر كس نا حق بر قتل اتمد و صد ايدوب
 بونك مني ايله دفع اولق مكر اولسه اتمه و بر مقوله فعل
 ظلمه صرقت بر صبر مراد و بركا صابر اولان عاصي
 و چون محك صابر صبره شرعده و صبر حلاله نصفه
 اولود اي غيرت بر كل هر شنه كه آدي به ايركي
 فسدن خالي دككدر يا مرغوب نفس در بار كور
 و آدي اكي حالدين بيله صبر عجاجد و شير اول كه
 مرغوب نفس اولاندر محبت و سلامت و مال و منصب
 و كرن

و كرن

و كرت اتباع و اسباب كيبه و آدي بزرگ هر بند
 صبره محتاج در و خاصيت آدي و در كه نفس غنايه
 شهوات و تلافينه ماليايره و خاطر اين انواع و اما
 ميل اندوز و مباحات و رخصت طلبايد و اقسام
 لذاته ظالوب غفلتد قله اما بزرگ نفس استند
 نمره و عصيان و غرور و طغيان و چكر كه بورد
 ان لسان كيطعي از راه استغني و بعض اهل معرفت
 و مشلدر كه بديه هر مؤمن صبر ايد بيلور اما نعت
 و عافيه صبر مد بقلر كدر حكايت چون ملك عرق
 شام و مصر فتح اولوب اصحاب هر ديارده امير و حاكم
 اولوب مصالح دنيايه مشغول اولد بيلور ديار ابلينا
 بقية الفراء و قنبرنا و ابلينا بقية السراء
 لم تقصر يعني مبتلا اولد و بلكه فقر و انكاصير
 بوزن در حق تعالي قولن انا مال رو لدن حد
 اند و وكي كه لام مله كمال اولد اولد
 عز و كره الله بعبه مشغول فليسون سري ماله كور و ولد
 الله ذكر بدن و چون اكثر خلق بر آفته مبتلا اولمشلرد
 سابقه غنايت الهيه تنيه بورد رجه الاية
 الهيكم التكاثر حتى و زتم المقاب سني مشغول قيدي
 سيزي ماله كس و عرض بزم ذكر بوزن تا كه زيارت
 اند و كز قبر لوي و الحاصل فقر صبر استند غنايه
 بوزن كور زمين كه آج كسيه طعام حاضر اولمشلرد
 حاضر اما طعام نيس حاضر اولمشلرد غنايه بوزن



از باب فتوبه و بدو که **وَمِنَ الْعَصَمَةِ أَنْ لَا يَقْدِرَ**
 بعضی عدم قدرت است بر عصمت در و بدو که صبر
 یکی قسم در قسم او که مرتبط در اختیار عید طاعات
 و معاصی یکی بر قسم او که اولدی و قسم نافی صبر و مضایب
 و نواپ در و بر قسم دخی یکی قسم اول اولدر که
 انوک ابتدای اختیار عبدایله اولیه اما بعد الوقوع انوک
 ازاله سی اختیار دای اوله ظالمده عفو یکی حال قدرده
 و ترک انتقام مودی یکی قسم نافی اولدر که اولی و مری
 اختیار عبدایله اوله امراض و ارجاع و مضایب نفسانیه
 و جسمیه و مالیه یکی قسم اول که اختیار عبدایله دکل اما
 دفعده اختیار عبد و اردو ته که بر شخص بر کجه حیات
 اید یا نفسنه یا مالنه یا فعلی اید ایا اید یا عیالده
 نفس اید انجمن بر سن جنایت قلنان کسه ترک جزا انوک
 گاه واجب و گاه فضیلت اولور اما و اجبا و لان اولدر که
 جنایت اید انوک والدی اوله فضیلت اولان اولدر که
 جنایت اید انوک مساوی یا انذن ادنی اوله انوک بخت
 خیر تقوی رسول الله هم خفنه تعلیم امتا چون بود در که
 و اصبر علی ما یقولون و خبرهم بحملیه و بود که انوک
 رسول هم بروقت مال غنیمت قسمت اید رایدی عربده
 بر شخص ما لقبه دی بر بر قسم ددر که و ضای خود غایت
 اولمش و کلد رسول الله هم اشد و ب
 غضب اید و ب مبارک نیکای قرار و ب بود در که
 الله رحمتا یسون فرزند اشرف مومنینه امتیانی بودند از ان

اغنیله

و در این باب
 از باب فتوبه و بدو که
 بعضی عدم قدرت است بر عصمت در و بدو که صبر
 یکی قسم در قسم او که مرتبط در اختیار عید طاعات
 و معاصی یکی بر قسم او که اولدی و قسم نافی صبر و مضایب
 و نواپ در و بر قسم دخی یکی قسم اول اولدر که
 انوک ابتدای اختیار عبدایله اولیه اما بعد الوقوع انوک
 ازاله سی اختیار دای اوله ظالمده عفو یکی حال قدرده
 و ترک انتقام مودی یکی قسم نافی اولدر که اولی و مری
 اختیار عبدایله اوله امراض و ارجاع و مضایب نفسانیه
 و جسمیه و مالیه یکی قسم اول که اختیار عبدایله دکل اما
 دفعده اختیار عبد و اردو ته که بر شخص بر کجه حیات
 اید یا نفسنه یا مالنه یا فعلی اید ایا اید یا عیالده
 نفس اید انجمن بر سن جنایت قلنان کسه ترک جزا انوک
 گاه واجب و گاه فضیلت اولور اما و اجبا و لان اولدر که
 جنایت اید انوک والدی اوله فضیلت اولان اولدر که
 جنایت اید انوک مساوی یا انذن ادنی اوله انوک بخت
 خیر تقوی رسول الله هم خفنه تعلیم امتا چون بود در که
 و اصبر علی ما یقولون و خبرهم بحملیه و بود که انوک
 رسول هم بروقت مال غنیمت قسمت اید رایدی عربده
 بر شخص ما لقبه دی بر بر قسم ددر که و ضای خود غایت
 اولمش و کلد رسول الله هم اشد و ب

و در این باب
 از باب فتوبه و بدو که
 بعضی عدم قدرت است بر عصمت در و بدو که صبر
 یکی قسم در قسم او که مرتبط در اختیار عید طاعات
 و معاصی یکی بر قسم او که اولدی و قسم نافی صبر و مضایب
 و نواپ در و بر قسم دخی یکی قسم اول اولدر که
 انوک ابتدای اختیار عبدایله اولیه اما بعد الوقوع انوک
 ازاله سی اختیار دای اوله ظالمده عفو یکی حال قدرده
 و ترک انتقام مودی یکی قسم نافی اولدر که اولی و مری
 اختیار عبدایله اوله امراض و ارجاع و مضایب نفسانیه
 و جسمیه و مالیه یکی قسم اول که اختیار عبدایله دکل اما
 دفعده اختیار عبد و اردو ته که بر شخص بر کجه حیات
 اید یا نفسنه یا مالنه یا فعلی اید ایا اید یا عیالده
 نفس اید انجمن بر سن جنایت قلنان کسه ترک جزا انوک
 گاه واجب و گاه فضیلت اولور اما و اجبا و لان اولدر که
 جنایت اید انوک والدی اوله فضیلت اولان اولدر که
 جنایت اید انوک مساوی یا انذن ادنی اوله انوک بخت
 خیر تقوی رسول الله هم خفنه تعلیم امتا چون بود در که
 و اصبر علی ما یقولون و خبرهم بحملیه و بود که انوک
 رسول هم بروقت مال غنیمت قسمت اید رایدی عربده
 بر شخص ما لقبه دی بر بر قسم ددر که و ضای خود غایت
 اولمش و کلد رسول الله هم اشد و ب



رسول الله صلى الله عليه وسلم دعا سندن در ابدی الله عز وجل
 اسئلك من الیقین ما یقون به علی مصائب الدنیا
 یعنی یارب بن سندن دیرین یقیندن آنی که آسان
 اید یسین اول یقین سبیل منراودز مه دنیا مصیبت
 رسول الله صلى الله علیه وسلم دمی که بقول الله
 اذ انزلت عندی بیک نصیر و لیس فی الیعود
 ابد لک حتماً اخر من حبه و دماخیز منیه
 فان ابرأته ابرأته ولا ذنب له وان توفیته
 فانی دحیتی خوئیالی بودر که حق مبتلا فلسم
 قولی بر بلایه خبر الیقین شکایت اتمه حسن
 کورم که در اخلو بدن قیلورین بن اکر اتمدن
 آیوات و قانندن ایرقان اگر صاع اید سمرانی
 صاع اید در کاهسیر و اگر متوفی قیلور سمر رحمت
 العزیز و روی ان داوود قال الهی ما جزی الحزن
 الیدی یصبر علی المصائب ابتغاء مرضاتک قال الله عز وجل
 اذا کبیته فباس الایمان فلا انزع احدک و لو انک
 اولسندی که داود علیه السلام دیدی الهی شد خرابی
 سؤل غصه لو کنته نک که صبر اید مصیبتله طلب اید و بن
 سینک رضای خوئیالی بودر که انور خرابی
 بن اناکید و در در کلس ایامی و نزع اتمزانی ابدی
 ای عسیر مصایبه صبرک اوج درجه بی وارد
 درجه اولی بودر که اگر چه صابرک طبعی مصیبتی
 کوییه کور داما یقه بن بر نوز و نوز و نوز و نوز

در یاد

در یاد اتمز و شکایتده مبالغه قلزم و کلس و طغامنده
 تغییر عادت اتمز و علامات مصیبت اظهار بیکه غیر مدینه
 کند و بی خرواندن بر امور که تحت قدر بشده
 راخل در دعایا بد مک مصیبت کوییه کورم و ابله
 صابر لودرجه سندن دوشنر حکایت
 چون رسول الله حضرتک صلى الله علیه وسلم او علی بن الحکم
 وفات اندی رسول الله علیه الصلوه والسلام حضرتک
 مبارک کوز لوبه یا شکر کورب عبد الرحمن بن عوف
 دیدی اما نهیشتنا عن حدیسی بری بودند
 تو میدک رسول الله صلى الله علیه وسلم دیدی ان حدیث
 رحمه من الله و اما یحضر من عباد الله الحماة حقیقت
 در ستمه الهی و بد رستی چنان اید الله قول لربذ
 خماره درجه نایب و در که صابر فکر اید
 سؤل عوض کثیر که حق طی بر مصیبت صبرک مقابله
 رعن اتمشدر پیر از اجز حمت او در حق نعمه نسبت
 سنه دکلدر چون عین عیان ایله خواب عظمی کورب
 و اجر حسابیه متیقن اوله اول منفعت عظمی ایچون
 بونفع قلیل نوز و لدوغنه راضی و لودر بوند مثالی بود
 که حق بر کمت بر اخر بر یخ و بر یک بر انا بر جوهر کرانی
 و بر چکن بله اول بوخ و بر یک به هیچ نوز و فلان
 و خاطرینه کماحت کلن درجه نالنه و در که قناب
 غایت اذلیه بند نک و جردی در زمین قابورب
 و بن نک وادی قطره می در پای ارادت حقه ده



کسر

خود او لوب و دلیل بدایت آینه محبتی عین بصیرت
برآمده طوق بنوع عاشق اول آینه ده مراد محبوب
کو روپ و هر حادثه صفحه مندر کمال یافتن
محبوب سستی او قیوب مراد محبوبی کور و بن
تمام رضا او زده اولور بودجه صید بقلرک
و دوجه تانیه زاهد لور و دوجه اولی طالب لور
و طالبه دفع اعداء دینده مرقبه اوقات
و صبر طاعات بکی سلاح اولور و سوس شیطانیه ناک
قلبند و خوبی بوش خرفه هوا نفوذی کبید و کور مسین
بر طرف صریحه بر اوله انگاهو اگر مرصود نند کور
حالی اولور سه هوا ایله مالی اولور ایسی بر قلی که
احکام معارف ربانی ایله مستغرق لال کمال اولور
و ساوس شیطانیه اچون آگاه دخوله مجال اولور و معارف
الهیته دن نقد حالی اولور سه اول و کلوجل جزلان
شیطان اولور سه کو حویتی بیورد آلایه و بعض
عن دکر الخیرین نقیضه شیطانیه نهوله قرین و بعضی
کمه اعراض ایده سخن ذکر نندن بهر حوله این در کذا
اول آنک بولداش اولور بوندن در رسول الله صلی الله
دیدیکه انا لله یغفر الذنوب لی فارغ دیار که
شاک قلبی فارغ اولور ایله محل جزلان شیطان اولور
مبغوض و حق اولور حکایت حسین منصور حلاج
سوره یلکه ما المصوف دیدی یی نقیض ان لم
تشغلهما شغلتک یعنی تصوف اولور که نفسی مشغول
شدن

تسله نین اگر سزانی مشغول قلندرک اول سینی مشغول
فلور پس کمال صابر صبرده اولور که هر حرکت که مذموم
نند صبرای و هر حرکت که محمود در آنک ایقاعی اچون
برایده و حرکت ای نوعد ظاهر و باطن و حرکت باطن
ارزده صبر اولی در دیر که چند طیار در و حرکت
ظاهر چند سیار در و بوضواید که مفاد کت
غیر بیه انقطاع قبول اید و دکلر و مرکب طاک کمال
هر حال صبردن غیری دکلر و صبر اگر چه شی
اما محکم بر در لو اسیرله مستی اولور مثلاً مصیبت
اودن واقع اولور جبر دیرلر و اگر شهوت باطن
و فحش اودن واقع اولور عفت دیرلر و اگر بر عزم عقل
بلا اودن اولور منبط فقر دیرلر و آنوک مقابله
یعنی مننده بطر دیرلر و اگر حرب خالنه اولور محبت
دیرلر و آنوک مقابله جبن دیرلر و اگر غضب تمقده
اولور حلم دیرلر و آنوک مقابله تهتک دیرلر و اگر
و قوعند واقع اولور سعت صدر دیرلر و آنوک
مقابله صبر دیرلر و اگر افتاء کلام واقع اولور کتمان
سرد و آنوک مقابله اذاعت دیرلر و اگر صبر مال
کثرتدن اولور سه انگاه دیرلر و آنوک مقابله
حرص دیرلر و اگر از نشه ایله اکتفایه اولور سه
ناعت دیرلر و آنوک مقابله شر دیرلر و بویکلی اوز
چون عارف نظر بصیرت اسیله فکر اید اکثر انا را با فی
صفت صبرده بولور بر جستن بر کفر رسول الله صلی الله علیه و آله



ایماند صورتی ددی ایمان صبر کرد و بجه گفته کرد
 سعادتی هر چند نبرد و قالدیل نفسک غلبه شدن حظ
 جنایه طلبیدن اولوب صبردن مدد طلب فایده
 خاف اولدیله و صبر قلد ملا و ملایر حقدن کسل
 علی اولدی که علم و عمل معجزندن ترکیبی ایله
 بو علقه علاج قلدیلر و بدست که صبر مانع اوذن
 علل بر بجه شهید و مواد علل مختلفا اولق سببی ایله
 معالجه دخی مختلفا اولور مثلا بر گفته ده شهوت
 جامع غالب اولسه طاعت موظبت مبره مانع اولور
 معاصیه مودی اولسه تو گفته بر مضرک علا چند شهوت
 ضعیف و صبری قوی قلمی چون بن نشه یی محتاجه بری
 شهوتی ضعیف قلمی چون در اما اول اوج که شهوت
 ضعیف قلمی چون در اول ماده شهوتی قلیل فایده
 که طعمای از این کلایین الکی کوز بر صفا مقدر
 کوز لور نظر دن که محرک شهوت نظر در زیر نظر
 قلدیلر و طلب دخی محرک شهوت در لوک علاج دوم
 غلبه و ضبط بفرور آنچون رسول الله صلی الله علیه و آله
 النظر منهم مشهور من سهام ابلیس یعنی نظر هر نفس
 او قدر ابلیس و قلدیلر و بر او یک هیچ طلقانی و قدر
 الاعزت و حفظ نظر او پیچی حلا و اولدیله
 نفسک مطلوبی اولان جنسیدن نفسه تسلی وین لور
 معالجات در ذرا اکثر خلق غلبه ایله ایله
 او کوپ طاعتن قالور اما شهوتی منقطع اولور آنچون

در اوله

رسول الله هم بو علاجی غیر او ذریه نقد فرایستدی که
 بودی علی کفر بالبا و من لم یطع تعلیه بالصوم
 باه لغتد جماعه دیر لر بوند مراد نکاح لغتد یعنی نیک
 او ذریه اولسون نکاح لیک و شول گفته که قادر اولور
 آنک او ذریه اولسون صوم انبی علاج اول شو که بکرد
 کوره حیوانکدین کسک و بر لر تا ضعیف و لوز و علاج
 نایله اولد که کوره حیوانه آرد و علف کو ستر لر
 کورمک ایله صبر ایدوب فوق مرز و علاج ثالث
 و لکرسه عین آرد بر لر اما ضعیف کلک لکس لر
 نما اول ای صبری قوی ایدوب بری ترغیب نفس در عفت
 و تقوی فایده کرن و دین و دنیا عین کرن کور سترک ایله
 و بنام ایله اولور صابر لرک حالنی که صلی و انضیا
 رخلقا و دانشین بر بجه کون طاعت موظبت و تحت
 بلایه صبر ایدوب سعادت دنیا و آخرت بولدیله و دخی
 فکر ایله اولور غافل و غامی اولنلرک احوالی هر قاج
 مکاید شیطانیه و لذذات نفسانیه ایله الذنوب
 بیل لذات و میل شهوت برله مغرور اولور
 خرد ساجل تیغ فنا ایله با شلین کسرت نراست خست
 ایله کتدیله چون طالب سعادت دین بر معانی مثالنه
 نظراین صبر که باعث دیندر قوی اولور بری اولد که
 صبری صعب اولان امر لر صرف ایدوب استخدام صبر و انک
 مارستی ایله ملکه حاصل اولوب شهوت دخی صبر ایله
 غلبه میسر اوله در مارست موجب شدت و قوت در





مج و دینه و ادبی برله خرابی. یاد که غلغله سنی اردن عجب بود که
 کند که مکان و منزل عالی جایسن. اول کشت وصاله وجود کرده در
 شود ایله و لی سن آکاسه تابین خبره و وارد اولمشد که در حوض
 د آود عظیمه میله و جی بلدی که یاد او د غفلت ایله قلبی اعلی
 اولمشد و دین و دوسو هر جواهر این علم کشف آسمانده
 انی کیم اند در یا قمر زمین در آئی کیم جقار در ذیر که
 بز کمال حکمت و محض راد و تیرله سز که قلو بکر خراب جواهر
 حق این ملکوتیه اید و بفقود اسرار جناب
 کبریا سز اند و دیت قوشود در کد و نفوس سز
 پاک اید که غل غل نزول فیض اولغه لایق اوله. جعل الله
 من عباده الصالحین و در قنایه الصالحین بفضل
 و شجیه انه قریب محبت باب عایشه که در
 کبر و غضب در و فضیلت تواضع و عقوده در که اول
 امور حکمت و امارت نوادیندن و انوک اقامتدن
 و بر انوک محبت اندن در و بویا بدن اقام کبر و علاما
 وجود و انوک اقام و اسباب ظهوری و کیفیت اذاله
 بیانا و لیس حق تعالی بورد. ساقی عن آیه
 الذین فی الارض یغیر الحق یرکبون یعنی و در سر
 کون و محروم و قلم کون ایتلرمدن شولری که در کبر
 اید و لرزه. حقیر لفظ بغیر الحق اناشد که
 کرامت تقوی یوق ایدکن. اظهار عظمت کمال قباح
 بودند در که جعفر صادق رضی الله عنه حضرتنه و دیل که
 سن منکتر سز خوان و بر دیکه ایست محمد کبر

و لیکن کبریا الحق قاهر متنی مقام الکریم یعنی
 بر منکتر و کلم و الکریم کبریا حق بندن منکتر مقامه
 در دی لاجرم بر تو مرکه اخلاق نفسانیه مقام قاهر
 محو اید لر و صفات بشریه کین زلر. انلره کبریا حق
 ظهور ایدد اما عا و کلا لا نعام بولری منکتر
 صا نور اما عارف محقق بیود که اول نفره بالحق
 و بجائی سلطنت کبریا و مطلق در کرا نلرک ابدان
 ظاهر سند ظهور اتمشد. لکن کد و لر کد و بالبرین
 مقدار و غفلت رد و قبول ایله اضطراب
 و غم را بر قدر دیکه یقول الله ما یشاء و یحکم ما یرید
 و اول که امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه و دینک
 ما احسن من ذلک تواضع الغنی فی مجلس الفقراء رغبه
 فی ثواب الله و احسن من ذلک تیه الفقراء علی الاغنیاء
 نفعه بالله یعا اشارتد بر معنی بر ذیر اکبر غنی کبر
 کبر نفسانید که بغیر الحق در اما تکبر فقر لله بالله
 براحقن احوال فقیر در ذیر ابو معنی والد در قوت
 یقیننه و سن بودند بیله سنکه جاهله موجب نقص
 اولان عاده مودت کمال در و بجائی بن معاذ را زید بن
 منقول در که در امین الکریم علی ذی الکریم
 بالمال تواضع یعنی کبر بر کیه که مال سبیلله نکرا اید
 تواضعه و حمده و اود اولمشد که اذاد امیر المومنین
 فر کبر و اعلیهم فان لهم مذله و صفا و فی بن
 کوره سیز منکتر لری منکتر ایدن انلر ذرا انلر بچون



ذلت و خضوع و اراده یعنی سرک بکبر بگوز اندون کبریه
 کسرا بد و با صلح ابد در غنا بے هر بن رضی الله عنه
 قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول الله تعالى
 الکبرياء ردائي والعظمة اذاري فمن نازعتني في وحيد
 منيها في جنتي أبو هريرة رضي الله عنه عن رسول الله
 رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول من شرب ماء من ماء
 كبرياء مني أو شرب من ماء مني أو شرب من ماء مني
 بنم الله نزاع اليه بوايكن بهن بآن جنته برغورين
 وعن عبد الله بن عمر رضي الله عنهما قال قال رسول الله صلى الله
 وسلم من كان في قلبه شفا من خردل من الكبر
 كتب الله تعالى في النار على وجهه عبد الله بن عمر رضي الله
 عنهما عن روايت النور که رسول الله عم بيورد برکته تد
 تلبنده خردل وانه بي قد دکر او لسه حق تعالى ابي
 جنته برغور بوزي ودره وعن ابي هريرة رضي الله عنه
 روايت النور که رسول الله عم بيورد برکته جنته دجل
 اولز شون کسه که افوک فلبنده خردل وانه بي قد
 کبر اوله وعن ابي هريرة رضي الله عنه قال قال رسول
 الله صلى الله عليه وسلم من شرب من ماء مني أو شرب من ماء مني
 الذي بطاء هم الناس لهذا يحيم على الله تعالى أبو هريرة
 رضي الله عنه عن روايت النور که رسول الله عم بيورد برکته
 حشر اول نور جبار لر و متکبر لر قيامت کونند کبري
 قرينه صور شدن نيل انور چکنور لر حور و خضر لر
 ايجون الله تعالى به وعن عمر بن الخطاب عن جبريل عن رسول

القيته

صلى الله

صلى الله عليه وسلم انه قال يحشر الكبريون امثال الذنوب
 يوم القيامة في صور الرجال يساقون الى الجن في جنتهم
 بولس يسقون من عصارة اهل النار عنهم بن شعيب
 ابا اسندن روده سندن روايت ايد اول دني رسول الله
 عليه السلام من بيور مشكه خنر و شور و متکبر لر قرينه لر
 شايي يوم قيامتده اولر صور تنده صور بايور لر بر حبه
 جنتهم که دتر لر آکا بولش ايجور لر اهل نار
 ساد و صور لوندن • وقال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 من فارق دوحه جنتك وهو بري من ثلثة دخل الجنة
 الکبر والدين والعلول رسول الله بيورد بکبر
 شول کسه که دوحه مفارقت ايد جسدندن سال بک
 اول کمنه بري اوله اوچ مننه دن جنته دجل اولوز
 اول وچ مننه کبر ده دين در حیات دژ ثابت بن قيس
 الانصاري رضي الله عنه انه قال يا رسول الله ان الرجل
 يكون ثوبه حسنا ونعله حسنا فقال يا رسول الله جميل
 الکبر بطريق و غصن الحسن • ثابت بن قيس رضي الله عنه
 روايت النور که ديش يا رسول الله رجلك نوري حسن اولوز
 و اياق قايي حسن اولوز • يعني و بيه اول کمنه متکبر اولوز
 رسول الله صلى الله عليه وسلم رجالي سوز يعني بر مقوله
 کبر و کلد برکته مقبول حقد • اما کبر حتى ذبح و
 عناد و عجب بر طريق الله و نايي کوزنه المايوب
 عتبا د فلما مقدر • وقال ام اهل النار كل جفطي جوا
 مستکبر تمام مناع رسول الله عم ددي اهل جنتهم

عن ابي هريرة



سوز متکبر جمع ایدجی و منع ایدجی دروغن ای هرزه
 قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يخرج من النار عتق له ذنان
 تسعائة وعشرون تبصران و لسان ينطق ويقول وكلت
 بكل جبار عبيد و بكل من دعا مع الله بها الخير
 و بالمصورين ابوهريرة دة روایت اولو در کیه رسول هم بود
 جسته ندن چقر برایش بر نیایله که آنوک ایکی قولقلدی
 و اسیدر لر و ایکی کوزلری و اد کور لر و دی و اد سولر
 و دیر که بزحواله قلند هر جبار و معاندن دخی اکاکه الله ایله
 بر الله دخی دعا و عبادت اید و مصور لره و قال رسول
 صلى الله عليه وسلم لا يدخل الجنة جبار و لا یجیل و لا متی
 الملکة رسول هم ددی دانیل و لوزجه جبار و یجیل
 و رعایایه رعایت امین و قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 بینما رجل متجتر فی بر دیه مدحجسته نفسه حسدا الله
 به لا یرضی بجل فیها الی یوم القیامة رسول الله
 بر دیشک بر زمان بر رجل ضا لنور ایدی ایکی قضا نلند
 کند و نفسی اکا عج و برش ایدی الله تعالی ای بر دیر
 اول بره طالی و انده کیدجی در قیامت کونه دل
 و غل ان عمر رضی الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 لا یظفر الله الی من جتر ازاده خیلا و معنی خوش طاعت
 انم شول که قضا ننی سور و بر کردن و قال رسول الله
 صلى الله عليه وسلم لا یزال یذهب بفضیه حتی یتکلم
 فی الجسدین فیضیه ما اصابهم من العذاب یعنی ذایل
 اولو رسل کند و نفسی الی کمر کندن و تکبر اید و ب

نفسه

نفسی قال و مقدر حی یا زیل و جبار و لر در مر سینه
 بر شور اکا جبار لره امین عذاب و قال رسول الله
 نلنه لا یکنهم الله یوم القیامة و لا یظفر البصر و لیس
 عذاب الیه شیخ ران و ملکه کذاب و عا یل من کبر
 رسول الله صلى الله عليه وسلم و یدی اوج کیمیه الله تعالی
 کلام لطف سونلیر یوم قیامتدن دخی انلن نظر رحمت ایلند
 و انلوا چون عذاب الیم و ادوره بری پیر که زنا اسیدر
 برکی باد شاه کذاب سبای فخر متکبر و عن اسماء قالت
 قال رسول الله و من یسب العبد عبد یجیل و احسان و کنی
 الکبیر المتعال بیل العبد عبد سبی و لم ی و کنی المتعابر
 و البلاء اسماء بنت عمیس رضی الله عنهان روایت اولو در کیه
 دیش رسول الله و هم بر افر تولد ر شول قول که یجیل و له
 و متکبر لره قشبه قیله قال علی رضی الله عنه انی الله
 یوکل علی کل عبد ملکا اذا تکبر قال له اخساء الله
 و ضعلک الله فهو فی نفسه کبیر و فی عین الناس حقیر
 من الحقیر علی رضی الله عنه دیشک حقیقا الله تعالی
 موکل ایدر قول و در زینه بر ملکی فی تکبر الیمیه دیرا کتا
 حقیر ایدر حقیقا الله تعالی سستی انجواندی دیر اول
 کیمیه کند و نفسند کبر و اساک کوز لرین مقدر و حقیر
 اولو دای عزیزه بلکل که کبر بر صفت مذمومه در
 نفس اماده منفکرین و اولو کوشیدد بری کبر ایلند
 اخلاق دیر و اولو اصلد بری کبر ظاهر در که
 اعمال جوارح در و اولو نعدد یعنی اطلد اولانک



بود اقلری و عمرانی در و اول اصل باطن موجب حرکات
 و مشا اعال ظاهر در و انوک حقیقی کند و نفسند
 مرتبه سن غیر یل مرتبه سندن اعلی کورم کردن حاصل
 اولور که بریله کورم کردن نفسک حقیقی شینه
 اول شینه سببی ایله غیر انوک فشدن خفیر کور نور
 انوک رسول الله صلی الله علیه و عا سندن دیراید
 اللهم صل علی اعدو بک من نفعه الکرباء یا رقیب
 صفتی برین کبریا شغفه سندن حکایت بر شخص
 عمر دن رضی الله عنه اجازت طلب ایلدی که صبا
 نمازندن مدکن جماعته و عطا اید عمر رضی الله عنه
 دیدی اخشی ان شغف حتی تبلغ الکثر یا یعنی نور قرین که
 شینه سن تا اولدک ایرشه سن و کبر بو معنی ایلله
 عجب دن ممتاز اولور زیرا صفت کبر ظهوری غیر
 کورمز سزین متصور دکلدر اما عجب غیر ی کورکی
 مفوض دکلدر شول کسه که انواع کالات دین و
 دنیا دن کذ و ده کمال مشاهده این حضرت مقلد
 کذویه بو کمالی انعام اید و کند و غفلت اید و کذ و دن
 بو کمال زایل اولسندن خوف ایه و فرح کذویه بو کمال
 سببی ایلله غالب اوله اول کسمه موجب دیرلر اگر چه
 انوک ایلله جمیع کسمه دخی یوق ایه اما کبر عبادت در
 شول حالت دن که کذ و ی غیر یل اعلی کور و غیر ی کذ و
 قول کی تصور این کذ و حذ منی انوک اورد زینه و حبیب
 و چون توصیف کاله ایره انوک حذ منسندن عاز اید
 کذ و

کند و حذ مننه لاین کورمیه و بو نهایت تکبر و در که
 حضرت حق جل و علی کمال غطیفی ایلله معین
 عاصیلری کند و جنبانه دعوت اید که هل من تأیید
 فان رب علیه و هل من متغیر یا عفر له اما بو بدخت
 بود کلو جنایت و حیاتی ایلله هر کند و مثلنا و
 سخندان عاز اید و بو صفت کافانندن بری اولدک
 قوت نفسانیه که نفعه شیطانی ایلله شمشیر
 دعاء مظلوم متضاعد اولوب و اول دخاله استلاسی
 کولکی کوزی مستور اولور و عین بصیرتی مجموع اربابان
 مطارعه سندن محجوب اولوب و ابواب ایمان مسدود
 ایلله ابواب جنان انکا مسدود اولور انوک چون رسول
 علی کلام سور مشکه لایدخل الجنة من کان فی قلبه
 شقال ذره من کبر بلکه جمیع اخلاق ذمیمه مشلا
 غضب و حقد و حسد و دیار و جلد و کذب و غیبت و
 و تجمل هر بری جهم متضاحی در صفت کبر متفرع اولور
 و چون کبر ماده قوه غضبیه در و قوت غضبیه
 ستر قهر حضرت الهیه در و خاصیت انش اولدر که
 بر دزه سندن عالم دو قوشب نیز لاجرم بر دزه کبر
 موجب غلبان انش جهنم در که اعظم عوالم نیرانیه در
 الا ان الذین یسکونون عن عبادتی سیدخلون جهنم
 و اخرین و بل کل که کبر غایبده یار می اید که
 علم و دین و کفر مکن و قبول حق دن و انقیاد امر الهیه
 عوق اید و ب بر سعاده لمر مانع اولور و بو کبر غلبه یی



اشقیانند نفوس خبیثه سی سختی خطاب قهر حق اولاد که
 اليوم یحزون عذاب الهون بما کسبتم تقولون علی الله عز وجل
 وکنت من آیاته سیکبرون • یعنی بگویند که کونین در روز
 حوز لک عذابنا اول سبب ایله که سزد میراید و کوز الله تعالی
 اودوه حقدن بغری • و سز نکبراید و کوز الله تعالی آیدند
 بواجبت کمر بکده اشارت وارد که کبر بر منک نند که
 کاه حق تعالی به نکبر اند و در که امر بی قبول انز کاه خلقه
 نکبر اند و در که کذب و بهمان ایله امری تذلیل آید
 کاه آنبیایه نکبر اند و در که انوار ایمان کور تم • نه که کفاد
 مرکه و دیلر الایه لاول نزول هذا القرآن علی حبیب من العزیز
 غایت کبر لرندن رسول الله صلی الله علیه و سلم حضرت پیغمبر
 و یونون بنیول اقایوب • مقتدی طریق حق دنیا
 اولولرندن بری اولق کوز دایوب و شرف کفری خرد ایله
 بقور اندیلر • و همتلرینک دنا و تندن و کیدین معین
 و ابوسعود ثقی بنی اوله و دیلر و غایت صاعر لغلرندن
 کوس سون محمدی اشتدیلر لاجرم بونلرون کولکی کوزی
 کوز کنگک بیانی چون نازرا اولدی که صبر بکرمی کس
 لایچون • و بر جاعت دخی غایت شقاوتلرندن و تفرز
 و صلا تندرند اصغیاء امت محالسه تندن و اولیایه
 مواسه تندن عمار و سلمان و بلول کبی عاراید لر ایدی
 که اهولاه من الله علیهم من بیننا • چون حقائق و کلی
 و ویستندن قاصر لر ایدی فقره اصحابک ظاهر لرین کوز
 انلردن اشکاف آید لر ایدی زمانه عوامک کور لر بی

و کنت من آیاته سیکبرون
 و کنت من آیاته سیکبرون
 و کنت من آیاته سیکبرون
 و کنت من آیاته سیکبرون
 و کنت من آیاته سیکبرون
 و کنت من آیاته سیکبرون
 و کنت من آیاته سیکبرون
 و کنت من آیاته سیکبرون
 و کنت من آیاته سیکبرون
 و کنت من آیاته سیکبرون

و

دخی بویه دو جله شرفی منصب و مال اولولغنده بیلور لر
 اسباب دیا و ملائق کمال مستور لر و کس کبی حقیقه دنیا که
 نور لر اگر بصیرت نظریله بزلردن برینک حالنه نظر ایست
 اقوال و افعال و حرکات و سکانات و نظریات و شمایل
 فرعون لکه شاهد د • اما آتی انصار این نور لر بلکل که
 کبری کز ملک و اشکاره الیمک علامتای چوقدر اما
 کبری کز ملک علامتای کز لری و ندر • و اشکاره
 الیمک علامتای بدیدر علامت و لای اولد که
 و نور مقدر بندش نور و ب • و نوره یایر یایر اول
 دزی اودره قویه یاخود طایفوت او نور • و اکثر بیا
 فریبلرینه و اقرباسنه و اشنا لرینه و اخوانه و در و بر
 اعتبار فلیه و جلوس شرکط ادبی و عایت ائمه حکایت
 عربدن برکت کلوب • رسول الله صلی الله علیه و سلم حضرت پی
 طاهر برینک دیز جو کوب او نور مش کور و ب • و دی
 شاهین الجلیسه یا رسول الله یعنی بوغیه او نوریش دو
 رسول الله هم دیدی انما انا عبد اجلس کما یجلس
 العبد یعنی بن قولن قول کبی او نور و برین حکایت شیخ
 ابو جعفر حداد قدس سره کدق اصحابه و مر ایدی ادب
 ظاهر خلق ایله ادب باطن در حق ایله هر که که ظاهر و خلق
 رعایت حسن ادب امت که فادر اولیه آداب عبودیت
 انادیک بر کاتندن محروم اولور باطنین علامت نایه
 اولد که بولن بر در کن سالنه و کاه آن بر کونه قویه
 و کاه فضائک انکن الی ایله دوده • و کاه آن امر دینه



ایدوب صالنه بوجه کبریا لری و بجه نمر لری در
 و در خبث باطن نشانی در حکایت مطرف بن عیسی الله
 که اکابر تابعین دن در خلیفه مہلب کہ حاکم زمان ایدی
 آئی کو زدی فاخر لباس رکیش نازیلہ صال نور دی ای الله
 قوی ہو بر یورش در کہ ہو بن حق تعالی سوز مہلب دیدی
 سن بی نلر بن کبی مطرف دیدی بیلور بن اول نطفہ دیمند
 ایدک و کسر حقیقہ مراد سن و شہیدی غایت جمالی سن
 مہلب اندن عذر دلیوب اندن قرہ ایددی علامت
 اولد کہ کند و نک فر شو سنده خلق باغن درد و غل سبتہ
 علی کر قر الله و جہہ روایت شمس رسول الله ہم بوردر
 من از اوان بنظر الی اهل النار فلینظر الی رجل فاعید
 و بین یدیکہ قوم قیام یعنی کجکہ استیہ کہ اهل نار
 نظرایمہ نظر ایلسون بر جہہ کہ کند و فاعید اولہ
 او کندہ بر قوم قیام اولہ و عن انس رضی الله عنه انه قال
 لم یکن یحیی احب الیہم من رسول الله صلی الله علیہ وسلم
 و کانوا اذ ارادوا ان یقوموا الیہ لما یقولون یرکبہ
 ذلک ان بن مالک رضی الله عنه دیکہ کہ جیم بر شخص ایدی
 اصحابہ سوکلو رسول الله دن صلی الله علیہ وسلم و آئی
 کو دتہ لو قال لیر لرایدی زیرا بیلور لرایدی اول آنہ
 کو تہ کو در ایدی علامت و البعہ اولد کہ یا لکن
 کہ کدن عاز ایدر آد بجه برای کیمہ کند و کن است
 ابو الدرداء رضی الله عنه دیرایش لا یرال العبد یزداد من
 بعد ما مشی خلفه یعنی متصل قول اللهم ان یراق اولور
 مادام کہ اندارد بجه کیدیلہ حکایت

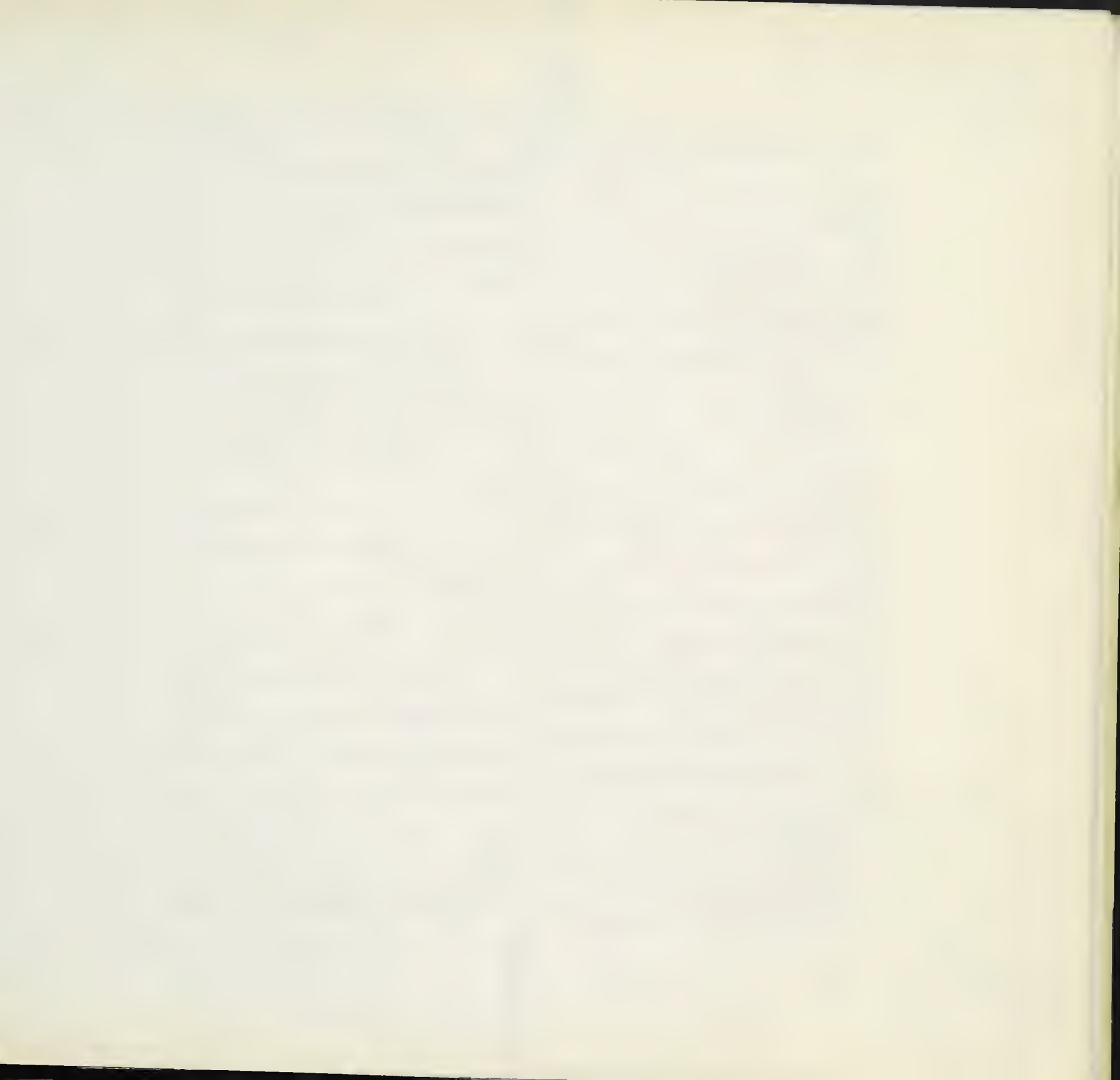
بر جماعت شیخ حسن بصری عقیقہ کیدر لرایدی چون شیخ
 کو ردی منع ایدی و دیدی مؤمنک قلبی بوشن ہر قرار
 فامر یعنی کو تلمہ کبر کلور ابو امامہ باہلی رضی الله عنہ
 کا نمشی خلف رسول الله صلی الله علیہ وسلم قیسمہ خلق النبا
 توقف قر قال استوفین یدتی قلنا یا رسول الله نمشی
 یدتی و قال نعم انی سمعت خیف نعالی کہ خیف
 خفت ان یدخل فی قلبی شیئہ ہر رسول الله ہم آرخہ
 کیدر ایدک چون یاق قابل بریز آوارین شتدی طومردی
 و دی یورک او کوجہ ذرا بر شتد سرورک یاق قابل بریز
 آوازی آرد مدن قور قدم قلبہ بر شتہ داخل اولہ یعنی
 کبر کبر علامت حامیہ اولد کہ اکابر بن
 دلوری زیار شدن عاز ایدر و علما و دین و ارباب
 نلور و اولیا و صلحا دنا شکاف ایدر و کند و نفسی کبر
 سبیل الہ نفع دنیوی دن و فایز دیندن و ثواب
 خر ویدن عمر و مر ایدر و سلف صالحین طریقی متابعت
 نیز حکایت سفیان ثوری قدس سر مکذیہ واردی
 برہم ادمہ رحمہ الله علیہ اٹھا آدم کو کند و ب
 دیدی کو کرد کہ سن بر جہہ حدیث برورد و بشلر بمن
 و کند روایت ایدہ سن تا سنک لفظ کدن این لڑ
 سفیان کلدی بر جہہ حدیث روایت قلدی ہج خاطر ہ
 غیر کلدی ابراہیم ادمہ ددیو بخون نو کدی اولو کیمہ
 بیلہ دعوت تارک ددی انوک توامعن امتحان اٹک دیلدم

بہ
 کہ اکابر تابعین دن در خلیفہ مہلب کہ حاکم زمان ایدی
 آئی کو زدی فاخر لباس رکیش نازیلہ صال نور دی ای الله
 قوی ہو بر یورش در کہ ہو بن حق تعالی سوز مہلب دیدی
 سن بی نلر بن کبی مطرف دیدی بیلور بن اول نطفہ دیمند
 ایدک و کسر حقیقہ مراد سن و شہیدی غایت جمالی سن
 مہلب اندن عذر دلیوب اندن قرہ ایددی علامت
 اولد کہ کند و نک فر شو سنده خلق باغن درد و غل سبتہ
 علی کر قر الله و جہہ روایت شمس رسول الله ہم بوردر
 من از اوان بنظر الی اهل النار فلینظر الی رجل فاعید
 و بین یدیکہ قوم قیام یعنی کجکہ استیہ کہ اهل نار
 نظرایمہ نظر ایلسون بر جہہ کہ کند و فاعید اولہ
 او کندہ بر قوم قیام اولہ و عن انس رضی الله عنه انه قال
 لم یکن یحیی احب الیہم من رسول الله صلی الله علیہ وسلم
 و کانوا اذ ارادوا ان یقوموا الیہ لما یقولون یرکبہ
 ذلک ان بن مالک رضی الله عنه دیکہ کہ جیم بر شخص ایدی
 اصحابہ سوکلو رسول الله دن صلی الله علیہ وسلم و آئی
 کو دتہ لو قال لیر لرایدی زیرا بیلور لرایدی اول آنہ
 کو تہ کو در ایدی علامت و البعہ اولد کہ یا لکن
 کہ کدن عاز ایدر آد بجه برای کیمہ کند و کن است
 ابو الدرداء رضی الله عنه دیرایش لا یرال العبد یزداد من
 بعد ما مشی خلفه یعنی متصل قول اللهم ان یراق اولور

علامت سادسه اولدرکه مسلمانان اولن ياننده يا
 خود يقينستند او نورمقدن عاريد و اني استرکه او کيد
 او نورالو ارباب حاجات جلوي کي و رسول الله صلى الله عليه وسلم
 احکام او و تفسير نيري جالي بولسه او نور ايدني انون
 بر معين بري بوق ايدني و بوجلين خلفاء راشدين و نبي عزيزين
 ممتاز و کلام ايدني و اعراب که بر قيه دن کلور لرايدني
 بولري عزيزين فرق اين مر لرايدني تاموردر لرايدني
 خليفه تفکير در د تو ايدني و ايتا ايتا ايدني
 کان رسول الله کم تاخذ الوکيد من و کيد المديسه
 بيده فلا ينفخ بيده منها حتى تذهب به حبيث
 شاف رسول الله صلى الله عليه وسلم بويل ايدني
 بر جاريه مدينه جاريه لرندن انکا لوز و ترايدني و اولن
 الين بوندن تو بر مر ايدني حتي آي الود کيد ايدني قنده
 دلرسه علامت سابع اولدرکه حيدر
 او نورمقدن و انرايله طعام يکدن اجتناب ايدني
 و اهل بلا و احباب امراض کورمکدن نفرين اين چکا
 بر کشته رسول الله صلى الله عليه وسلم جلسته کلد
 اللرنده قبر جو و ايدني طعام حاضر اولوب اول کشته
 هر کسک يانسه او نورسه چکوب نذن اخير از قيلور لروي
 رسول الله کم لني کند و يانسه چاغروب انکله بيله
 طعاني بجا ايدني و بر کشته لني مکروه کوروب
 بکوندي حق تعالى اول مرضه ايني مبتلا ايدني
 رضي الله عنهما عذوي و ابروي صفر سندن منع اتر ايدني

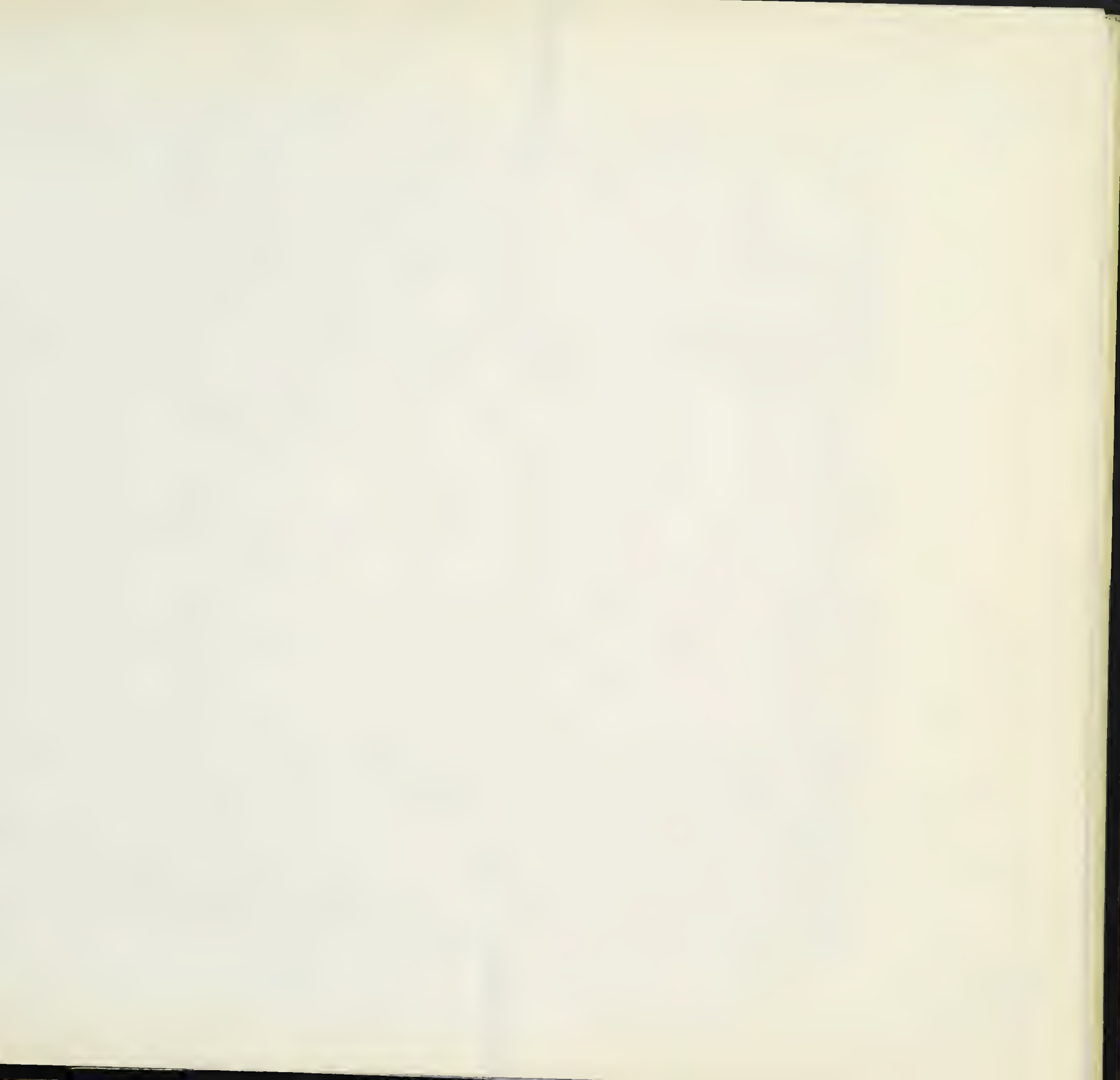
علامت

علامت شامسه اولدرکه او ده لادر اولان شادي
 شامر کدن عاريد و اهل و اولاد دن متنزله
 بر تيمه کبر و نشان حاقدر و ابو سعيد خدر ي رضي الله
 عنه دن روانيا و نور کيد رسول الله هم سبور کيد
 بلف الناصح و يعقل البعير و يکسر الشاة و
 تجلب الشاة و يحصف الثعل و يرتع الثوب و يطن
 مع حاديه اذا اعبي و يا کل معه يعني دوه يک
 و دوه بي باغلو و اوي سبور و روقي صفر و اياق
 نابن يمر و قفنان يمر و خدمتکار ايله دکر من جکرايدني
 فخره خدمتکار بولسه و خدمتکار ايله طعام يرايدني
 حکايت عمر بن عبد العزيز بر کجه تونق کلدني
 و کندوسي کتابت ايدني چراق فسيل صليح اتمک
 لادر کلوب تونق در مقاسيوب عمر ديدني
 تونق قولفق مروت و کلدني و نور ديدني خدمتکار و نيدر
 عمر ايدني الک اريغور و کس کندوسي بالقوب
 چراغي روشن ايدوب کير و يرينه او نور دي تونق دي
 اي امير المؤمنين سن کذک قال قدك عمر ديدني بيلي
 قال قدم عمر ايدم چراغي صليح ايدوب کلد م
 کير و عمر بن جهم مرتبر اکسک و لمدي علامت ناسقه
 اولدرکه بازاردن چراغي کتوروب کند و او سبه
 کتورمکدن عاريد و حال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 و اصحاب و تابعين رضوان الله تعالى عليهم اجمعين ستر
 مخالف و خبر ده و اود او کتور کيد رسول الله صلى الله عليه وسلم



حق بیتی بازاردن آلود کند و بی کتورن **ب** و ده
 کتور دایدی چون اصحاب یولدن دوش اولوب کونور ملک
 استنه قن میوب صاحب المتاع مجله دیرایدی و علی رضی الله
 عنه ددی لا یفصل الرجل من کماله ما حل من شیء الی عیاله
 یعنی هیچ وجهی که مانند نقص اتم سول نشه که کتور
 عیاله **•** و ابو عبید بن الجراح رضی الله عنه شام کی ایدی
 چون تمامه کیدر ایدی فتره سن و حمار کلتن کتور
 کتور ددی حکایت **•** ثابت بن اسب ماله دمن
 ابو هریر رضی الله عنه امیر رکن اوقیله اودون کتور
 اونه آلود کیدر ددی چون بازده و خلق اوردت سنه
 او غر ایدی امیر یکره یول ویرک ویرایدی حکایت
 اصحاب بدن بری و عش علی رضی الله عنه خلافتی زمانده
 بازاردن ان لوب دستمالی اوجنه صار **ب**
 اونه آلوب کتور استیوب بن دیرماری امیر المؤمنین یحنا
 و بر بن کتور بن علی رضی الله عنه ددی ابو الحیال الحنبل
 علامت **•** او کتور که بغیر لباس کیم که حریر له
 و الوان لباس حصصنده مبالغه اید و انتری کتور
 شرف بیکه و اسکی و کرلو ورنکلو قنسان کیمکدن
 عار اید و فقیر لباسه مکره کوره و بمعنی نزع
 کبر و ماده عجب در و رسول الله صلم و عش الیه اذن
 صینی اذما لو قنسان کیم ایمان دند حکایت **•** علی
 رضی الله عنه ایام خلافتده منبر اوزر خطبه اوزردی
 علی قنسان کیم ایدی اصحابدن بعضی عتاب ایدوب
 ددی

و دیلر چون بونک کی قنسان کیدن اول جواب
 ویردیکه قیدر برن اوج فاش و اود **•** بری ستر
 عودت که مقصود **•** بری قلبی کیدن پات اید
 بری مؤمنلر بکا افشا ایدر **•** و عیسی علیه السلام عش
 فؤدة الشیاب نبات خیلة القلب یعنی که کیم
 بیککی و ابرکی کتور قلب ستورد و طامس بانی رضی الله
 عنه دیرایدی **•** انی لا غش فی فی فان کتور قلبی مالم
 یستح یعنی بن قنسان یورین کتور کلمه کبر کتوب
 کبر لکنجه دن کیر بن حکایت **•** سعد بن سید
 ددی عمر بن عبد العزیز کوردم جمعه مسجدن امامت
 اید و ایدی نمازدن صحن اوزردی بر کتور کتور یقی
 ملتق و یما عمن بن دیدم ای امیر المؤمنین حوخل رعلا
 سکا خلافت ویردی یکی لباس کیمک نه اوزردی
 ساعت بن اشعه ایدوب دیدی افضل الصلوة عند
 و افضل العفو عند القتل یعنی صبرک اولی اولانی
 حقد و غضب حانده در **•** و عفوک اعلی اولانی
 نه رت حانده در و رسول الله دم و عش من ترک
 ذنبه لله و وضع ینا باحنة نواصی الله و ابغی
 و جمه کان حقا علی الله ان یدخل عبقری الجنة یعنی
 ترک این ذنبی الله ایچون و قیه کتور قنسان لری
 الله تعالی نواضع ایچون و دمن طلب ایچون حی اولور الله
 و ترینه که انی قیه جنتک اعزها لو لباسه بر معانی که
 ذکر اولندی اتمانی و اصولی و کبرک که جلیت نقنده



مرکوز و د عاجز ولد و چون اظهار اید من چون قدرت
 بوله اظهار اید اما اسباب اظهار کبر نفس
 استعجابی در دیر که کبر ظاهر اولمز • الا سؤل کیمه دن
 کند و ده صفت کمال کور و بوجوب اوله واستغفار
 سبیلین کوره و کبر استعجابی بری در • بشی دینی و کسی
 دینی در • دینی اولان نب و جمال و قوت
 و مال در دینی اولان علم و عمل در بوجوب اسباب
 تفصیلی و دفع تک علاجی بیان اولسه که کرد که کبر استعجاب
 سبب اول • نب در سؤل کیمه که اولک نب شریفی
 اوله کند و دن نسبتده ادنی اولانی حقیر اید و ب
 کبر اید و اگر اول کیمه علم و عمل کند و دن اعلی
 اید و دخی جاهل کردن بجه کیمه نب شریفی اسب
 ناسک اکثرین کند و لرن قوی کیمه کور و لرن و انرا ایل
 مضاجت اتمکدن عاجز اید و لر • و غضبه کله لر غیره
 عتاب اید و ب هبی بد اصل و ترک زاده و بر لر بومضک
 علاجی اکی نشه در بری اولدیر که خیرک کالی و انا ناک
 حسب حالی ایله تفرح حاکم و کمال آدمک کند و دانسته
 اولق و در شعر **سیر** الفی من بقول کان اسب
 بل الفی من بقول ها انا ذاه لین خیرت بابا • دوی شرف
 نقد میدقت و لکن بیش ما و لک • و اول کیمه که نسبت شرف
 و کمال ابا و اجداد انک نقصانیه بدل اولمز بلکه ولد
 ناقصک بابا سینه نسبتی شریفه در که آدم بر لندن حادث
 اولان نور و جوهر مرکب بر لندن حادث اولان نور و جوهر

نکس

تکبر اتمک و چون کسی دخی حد دانستن مرد ارود اصل
 آدم اولق ایله آسکی مرکب اولق ایله فرق اولمز و بر علاج
 دخی بود که کند و اصل خلفتبی ملاحظه اید • ک
 اسل قریبی بکفه مرد اید و وجد بیدی خاک بی مقدار
 او کچون حق تعالی بورد و بد خلق الانیان من صلی
 لم جعل نسله من سلاله من ماء مهین • پس سؤل کیمه
 یقین سیده که اصلی خاک ذلیل در پس آسکی ایله اولان
 برید تکبر اتمک و رواد کلد • و غضن سیده که شرف و تفصل
 معنی به در • و رفت و غرت اهل نفوی به در • و جزمه
 و امر و املشدر که بر کون اکی کیمه رسول الله علیه السلام
 حضور بن منب ایله تظاهر اید و لر د • بری دیدی بن فلان
 بن فلان من بن رسول الله • ام دیدی • افتخر فلان
 عند موسی • فقال احدهما انا فلان بن فلان حتی عده
 تسعة فارحم الله تعالی موسی • فقال افتخر فلان بابا ایه
 ان کل نسبه فی النار وانت عایشه همر • اکی کیمه خیر
 اید و یلر موسی • فشنده بری دیدی بن فلان بن فلان
 فاطموز انا یه دن صایدی • حق تعالی و حی فیلدی
 موسی علیه السلامه و دیدی خرایدی فلان بابا اسی ایله
 طفوزی جهنم در سن و نخی سن دیه سن بونک عیون و
 رسول الله صلی الله علیه وسلم دیدی کید عن القوم الخیر
 بابائهم وقد صاروا حمتا فی جحیم اولیکونن آهون
 علی الله من العباد • التي تذوق بانا فیها المقدور معنی
 برك المسبون و مر بابا لر ایله خیر حال بکه قور و اول



چشمه اندر یا خود او لود لود اندر الله فشنده حقیر
 که بود باری ذوق و شوق آید ز مردم در لری و کبر اسباب
 سبب تافته جمال و اکثر بیک ایله خبر عودت لود
 او لود بر مقتضی در طعنی و لغتی و مورد شد بعضی
 و حسدی و غیبتی و بونک کبی کمتسه تک اکثر او فاش
 اشتغالی مساوی که و غیر لری عیوبه او لود و
 علاجی بود که بر کمتسه حیوانی نظیرین و صورت
 پرستگی قیوب بصیرت کوزیل باطنی تا مل آید
 بود کلو مراد لری که بدننده و اردد آتی و کبر
 انجاست بغر سقرین و بول قاوغنده و بلغر بول
 و قان طمر لوند و ضار و ضو لرحله و دیسنگ التاج
 اکو هر کون کی و او چک تنه هایره و اردد
 دفع بخالیات امتیوب و لدوخی یرده قضاء حاجت
 مرداد فقودن کمتسه و ارمایری و کند و کند و سندن
 کوزایدی و چون کند و نک حقیقتی نظر این اولی
 مرداد و حالیا حامل اقدار و آخر حقیقه و است باز
 اولسه کر کرد و ظاهر جال کویا چمن در مزبله و سندن
 بتمش و بر مرض عروخی ایله اول حسن مبدل اولوب
 مقبول لیکن منبغض اولوز کبر اسبابندن سبب تا کیش
 قوتد و شدت بطش ایله تکبر دد و بومر شک علاجی
 ملاحظه مرض و عرض در که چون بر طبری بهار دده
 مبتلا اولسه اول بی قرار اولوز و آنون دفعندن
 عاجز قالد و حال مرضدن بر مکی کند و دد مراد انکه

نکته در کتب
 و کتب دیگر

قادر

قادر اولمز و بر قوچه قولاغنه یا خود بوردن
 کبر سه هلاک میشد و در و بر کون استمه و دست
 حمله قوتی متفقنه مبدل اولوز و قوتن خود مرکب
 و صفرا دن عاجز و حیواندن مغلوب و لدوخی هنر ایله
 دکتبر غایتی جمل و تا قدد و کبر اسبابندن سبب
 رافع مال و بر باد شاهلره او لود که کثرت
 خزان و عسکر و آلات و اسباب سفر ایله فخر آیدند
 و کوی لورده او لود که طوادر لری و عقار و مزرعه
 لری نیک کثرتیله افتخار آیدد و تاجر لره او لود که
 کثرت نقود و فرت و اقمشه ایله تغلیر آیدد
 کند و لردن ادنی اوله نر تکبر آیدد و افتخار خلعت ده
 دیر لری سن کیمین و نه قدر تک و اردد و کون استر سفر
 بجه سنک کبی تاجر لری ضاوتن آلور و سنک جمیع مالک
 بنیم و کون قدد اولوز بونک حمله بی بجه جمل و عاقبت
 و اکت مای بلماک دد و خطر نیایی اکلاد حق و فضیلت
 فقر دن غافل و لمقد و بر تکبر اقسام تکبر
 غایتی اقبحی در ذرا که اسباب و نیاسیل هر د
 تمرین در هر لحظه حدو ث خود و در کاد ایله مکن لرد
 اموال زوال بولدندن مکن چون نمنده کلاست ده
 هیچ سنه نادر و کلید نخر اچند غایتی دلیل اولسه کر کرد
 و اگر و کایچه تا مل ملسه بجه بهو دیار و نفر ایله اندن باز
 و بر شرف که خرسزا ملو ایله و اوده بنق ایله زایل اوله
 و کافور اندن اندن غالب اوله و آخر شده سبب حشمت

نکته در کتب
 و کتب دیگر



بیکه موجب عذاب اوله • عاقل اولاد کی شرف بسیار
 و آنکه ایله مباحات قلند و بکرا سببیدن سبب خالص
 کثرت اولاد و اتباع و انصار و اقارب و عشایر در
 و اکثر بنو اسرائیل بکبر پادشاهلرده و حاکملرده
 اولورد • و بگویند که منافی سؤیله در که بر شخص
 کورد که حکم و حکومت و امارت و سلطنت و قوت و
 شوکت و جمال بولش و خدم و خشم مال و مال صاحبی
 و اول بنو اسرائیل مغرور و مسرور اینک ناکاه او یا نوب
 کند و بی برتر اکر خراب اوده یا بر وادی و خشنده
 بولور که جمله جوانین مهام و ضرر و سبب احاطه این
 آنگاه نقد ایدر لر و کند و سی عقرب لر قریبند و بید نکر آیدن
 و نجاستلر اوردن سندن و دوت و پای و نجیور لر ایله
 و هر ره سبب عکس حرکتند و عکس حوفند و هر برادر نک
 و عقرب بکرمچو مند تمام دهشتند و اول بو اورداده
 مدهوش و مختیر نه دفع اتمکه الی ایررنه فرار انکه
 ایانچی دیر و نه حیل و علامه چاره سی و ارب و بختلین
 بختن عاقل نظر بصیرت ایله ناظر اوله • بونی یلور که
 جمله قوت و شوکت و اسباب و غنا و نعمت و بختلین
 خراب و خیال در که اکثر نامر نازا ما توانسته هوا
 حادث و حادث و در کاردن بر سبع کی در که نقد
 تخمین و تدبیر نظام عشر ایدر و هر ماده مواد اسقام
 و آلامدن غلبه سی ایله مزاجی مختلف قلمقده یلان و
 کجی در و شهن و لذات منزله نخواستن در و در کیم

نه اول

نه اول سترت جذبه قوت و نه بومضات
 دفعه قدرت واد و چون بومضاتی محموله شکست
 کبر منافی اولور و حقیقت عجب که عکس شیطان جاسوسی
 شهر و اولور و اسباب کبرک دینی اولان سبیل نندن
 سبب اول علم و بر سبب اعظم بکورد و اکثر علمای
 بر افته مبتلا دود • الا من عصمه الله زیرا نصایب شرع
 بضایل علمه ناطق در و عظم منزلت علماء بالله زیاده
 مرسم لرینک غم طهرینه سابقدر لاجرم جهل علم شعور
 قادی و کلور در که علم ایله تعزرائیه لر • و بر نلرک
 بکبر نیک اعطی بود در که عامه خلق بر نلرک نظر مند
 بلام کبی در و کند و لر و حقیقی خلق اوردن و اجب بود لر
 و بر نلرک استجد آمدن غم بولر و کند و نفس لر فی عذبه
 افضل و اعلی بولر لر و بر صفتلرک علیه سده سبب کی نشند
 بری بر نلرک ابتدا و حالن علوم و رسمیه به اشغال در رفت
 و صرف و نحو و حساب و نجوم و طب و فصل خصوصیات
 و طرق مجادلات کی و بر جمله موجب حرص و کبر و مورد
 حسد و عجب در و هر نه کلو که بر علملر زیاده مشغول اولور
 اصول خباثت اخلاق و نیمه نفوس بشربده و اسخ و اتوبی
 اولور و ظرف طبیعت کبر و حسد برله عملی اولور و علم
 حقیقی اولور که قول حقیقت و ماهیت نفسی و آنکه عیب
 و انا ن بیلدورده • و بر معرفتی منساج معرفت حضرت حق قول
 و کیفیت سلوک راه دنیای و آنکه اسباب و قربان
 آکلند ناکه خطر حجاب و دهرمانی و انت شفا و قییل و عفت

امواد دنیا به متیقن اوله و خوف رحمت ایلله آگاهش دنیا
 سکد و اوله برندن و در کجی جل و علا بیورد و بی علماء و حقین
 انما یحیی الله من عباده العلماء و بر علم که خوف و خشیت
 و علم آخرت دود آینه قلبی زنگار بچ و بگردن پاکر اسید
 و بری اولد و کبر بر نلر اول نظر شد و روی النفس
 سنی الخلق اولار و تحصیل علم ناول انواع عبادت
 و اصناف ریاضات بباله ترکیه نفس و تصفیه قلب و آغوش اولار
 جوهر نسک حباتی ایلله عقیل علمه مشق اولار و حریم که
 نفس طرفند قرار آید آنا رجندن مشا نزل اولور بخور صوری کی
 اصلن لذت و صافی دود آما چون جذب عروق نبات
 واسطه سیله اغا بلر بود فلر نده منتشر اولور اگر اغا بلر
 جوهری اچی ایه بخور صوری و بی اچی اولور آنچون
 حضرت جل جلاله علی بخور صوبه تشبیه ایدر که
 انزل من السماء ماء فالت اودیه بقدرها پس خات
 علم آب حیات معنوی دود اولد و کبر هر طرف که اشخاصک
 فطرطی طرفلر نده قرار اید و اول طرفک متقی ایلله
 متصف اولور و نزل طرفک که حرص و متکبر اوله خباثت
 و حرص و کبر ایلله متصف اولور یعنی اند بر صفات
 و نیمه زیاده اولور و اول طرفک که یکتا اوله
 طیب ایلله متفلسف و نر اهل و دوحاض و قانع و شون
 اولان کیمه ده اوصاف حمیده دیاده اولور و عباد الله
 بر عباسدن دوات اولور که رسول الله صلی الله علیه و سلم
 و معصیه سیکون قوم یسرون القرآن لا یجاول و حنا حیر

و یقولون

و یقولون قد فرانا فمن اقرأ منا و علینا فمن اعلم منا
 اولم یسک مفر و قود التار یعنی بندن ممکن اولسه کر کرد
 بر قوم که قرآن اوقیه لر اما بر غیر لرنن شغه بکیمه یعنی
 قلبلرنه تاثیر اید و ب آنکه عمل اتمیه لر دیر لر بر اولور
 کمد که بزندن یکرک بیلور انلری جنته قوت قوتلری اولسه کر کرد
 بواستک علاجی بود و سیله که خطر علم زیاده خطر جسد
 حضرت حق دلیلی و الزامی اهل علم اولار اولور و ده حکم
 و زیاده دود عوامه جندن کورنر مسین سلاطین و حکام
 خطا و سیه لرین بحال عوامک دنا ده عقاید لر اما
 کدولرک مقربلرنیک اول قدر عفو ایدر لر زیرا که لغت
 فرمان علم و عرفان ایلله غایت اقیج دوا اما شود کیمه که
 جاهل و نادان دود عفو اولسه اولور آنچون هر کس
 بلعم بر عور ایه که مفشدری زمان ایدی غالفتر و متا
 شهوت اند و کچون کلبه تشبیه ایدر و
 مثله کشل الکلب ان یحل علیه یلیمت او متکرکه یلیمت
 و علماء یهود حق ضایع اند و کلری بچون مرکبه تشبیه ایدر
 ددی مثل الذین حملوا التوریه یقر لرحمها و یحمل
 الجمار و یحتمل سفارا متقی عالمدر که طلب لذت اتمیه و متا
 شهوت ایلله اما چون متقی خاضع و طالب صاد و علم
 محقق و عامل مخلص که هدایات فلاسفه دن و مجادلات
 نظریه دن و مخرجات علوم و رسمیه دن اعراض ایدر و ب
 عموم اهتمام حتمی ذابن علوم دینی و فنی و ادوات
 حقایق اسرار نقاشیه ید صرف ایدر و ب و خطر عهد

علمند غافل اولیه امید د که کبر و عجب اند منکر اولی
 که در ذات اخلاق دودیه و ویت صفای صفات مرضیه به
 مبدل اوله و اسباب کبر دینی و لادن سبیل نردن سبب
 تالی عمل یعنی عبادت در و هر کم که عبادت ن اول خلور
 دین عادتیه مشغول اولیه و معرفت آداب عبودیتی
 و انوک دقایق آثار حاصل ائمه و شیخ کامل عفو محبت
 کند و نفسی مرتبه و مودت ائمه و اخلاق فقیه بلانرا که
 و عقربلر نیک باشتی پیرهادی جناسی چو مقاربله دویکه
 و حرارت اوصاف بشریه آب بارد یقین ایلله سکون اولیه
 چون عبادت بدنی به مشغول اوله و آثار اعمال قلبیه
 و سرتیه دن محروم اوله هر کون انوک باطنی صفات
 دئیمه غیبیه ظلمتی ایلله زیاده فرا کو اولور و قیاح اخلاق
 دکنی انوک نقنده بوقب و اشجار خیشه کو کلای دیا و کبر
 و عجب و غرور دکی انوک طبعی برهنه می کو اولور و بونلر کی
 کمه مقبل عبادت و حاجت ایلله اهل غفلت تغرزا میدر
 و عبادت غافلانه اظهار ایلله اهل غفلت قلوبی کند و به
 میل اندر مرکه سی ایدر و عامه مسلمانلری نظر مقارنله
 کو در دقدنک حواج و مضامین تمام انکی جملله خلق اورد
 لا در میلور و کند و بی تنظیم و تقدیم و مجلس لدره ترفیع
 و توسیع توقع قیلور و چون انوک متری مسکون
 اخلاق مهمل که اولور و انوک عقلی مغلوب اوصاف
 خیشه اولور و آثار کبر و عجب و غرور اقوال و افعالی طرینلرند
 سرب ظاهر اولور و خوف و عظمت مظهر الحی انوک

باطنند

باطنند مرتفع اولور و مکر حقندن امین اولور و کند و بی
 نجات برلش و غیر یلری هلاک اولش تصور قیلور اما بر علا
 هلاک ایدی و در رسول الله صلی الله علیه و سلم بر و شد
 اذ استعصر الخیل یقول ملک لکن من هو احدکم هم
 یقیمه چون ارشیدن سرکه بر و جمل در برلش عداوت اولدی
 اول جمله دن زیاده هلاک اولند و ذیرا بوسه و بر
 امثالی نتیجه عجب در و غرور در و کاه اولور که
 غایت جمل و عنادندن بخش واقعه و اولش جاده نردن
 خسران یوب دیر که فلان کسه بنوع حقندن شویله
 شونک کبی بلایه گرفتار اولدی و بونی کند و به
 کرامت میلور و بر جاحیل و احمق شوقدر بلر که بود
 اعتناء ملاصق حقرت حقته و رسول الله علیه السلامه
 سیباید لر و بود کلو اشقیاء و کفر انواع جور و اهانته
 استیاء و ادلیایه ایدوب و بونلردن بعضی انبیاء دن
 بعضینی قتل ایوب حق جمل و علا برلر مهلت و بر مشد
 بونلردن بعضه ایمان سیر اولشد و جمع بر کرده
 دین دینا ده بونلر ایر شامش در اما بوجدن مغرور
 غایتد جمل بلادتندن کند و حیث نفسی انبیاء دن
 و وتر و قضاء الهی ایلله و ابع اولان حوادث کند و به
 کرامت عداید و اول محله دکه شیطان بونلر مقلنه
 کوله و هود و نصاری و هبنالری انوک انغالی حاصلندن
 عار اید لر و اگر بر کمیه فرضا نوح علیه السلام عمری کبی
 عماد لوب و عمر فی طاعتده کچور و بونجه مدتدن

بران فوقی و اهالی و واکور میوب بر طظه کند و نفسی
 آنک ایله سرور ایدوب یکنم و بی احقر ناس اولاندن
 یکر کورسه آسلس سعادت دینی حراب ایدر و اعمالناک
 احیاطندن قدم عجب ایله سی ایدر و خبرده وارد اولمشدر که
 چون بوابت نازن اولدی والذین یزقون ما اتوا و یزقونهم
و جملہ انہم الی ربہم رجعون یعنی سوزلر که اسیدرلر
 اند کلرین و تبلیہی قورقو زیرا آنلر دیکلرینہ رجوع
 آتہ کرکدر عایشہ رضی اللہ عنہا رسول اللہ دن عم
 سوال اتمکسه ھو الذین یزقون و یزقون و یزقون
 یعنی برنلر آنلردو کہ سرقہ ادولر و شرب خمر ایدرلر و زنا
 ایدرلر • قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم لا یابا ابہ الصدیق ھو الذین
یصلون و یصومون و یصدقون و یحافون ان لا یصل
من غیرہمینی رسول اللہ عم دیدی یوق ای مدیق حزبی
 آنلر آنلردو کہ ناز قبولرلر و صایم اولورلر و صدقہ بررلر
 و قورقورلر کذ و لر دن قبول اولمہ دیوای عینہنر سؤل
 محلدن کہ استغناہ و جملہ طاعت ملائکہ ھنبار و اول محلدن
 قدح و دیای قدم در علوم و اعمال جملہ کانیات علم
 و بد و در جان گذارک علایج اولدر کہ کذ و دن و کند و
 اعمالندن کوز یومہ و معلم غیبندن علم و اللہ خلقکم
 و ما تعلمون اوکرتہ و ھب نزمینہ و فی اللہ عنہ دیش
 فنان کان عقل اولدر کہ حمله خلقی کند و دن یکر کسلہ
 چون کہ بریلہ بلہ اسددر کہ حضرت حق جل جلالہ فی اولر
 و درجہ سنہ البتہ و بکر کسمہ کذ و دن دانی اولسہ دیہ کہ
 شاید کہ

شاید بونک سہن بر صفت حیدر اولدو اول سبب
 نجات اولہ • اما بنم حاتم معلومہ کل کہ غیہ اولدو بونک
 و سونجی ایلہ کبریا باطنندن ذایل اولوب
 تواضع آنرک صفتی اولہ • و اول رفتی کہ اول کبرہہ ادر ایدی
 و بولمز ایدی و آنرک سببی ایلہ عند اللہ مذموم اولور ایدی
 و انی نقصان مرتبہ سنہ براغور ایدی تواضع حالندہ اسندن
 بولور و محمود اولوب اکاسب کمال اولور • ننتہ کفر در حق
 صلی اللہ علیہ وسلم ددی ما تواضع احدہ اللہ الارفعہ اللہ
 تواضع ایدر برکسمہ اللہ اچون الا اللہ انی رفع ایلد
 و رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ددی ما من احد الا معہ
 ملک کان یسکانه فان ھو رفع نفسه جذباہ و ترقا
 اللکم ضئفہ فان وضع نفسه قال لا اللھم ارفعہ
 یعنی ھج برکسمہ بوقدر الا انک ایلہ الکی ملک وارد ایدی
 و سوزلر اگر اول کذ و نفسی رفع ایدوب
 تکبر ایدر سہ اول الکی ملک ایدی جکرلر و اندن مرکضہ
 و بولر یار بی بر فی الحق قبیل و اگر کذ و نفسی وضع ایدوب
 یعنی تواضع ایدر سہ اول الکی ملک دیرلر یار بی
 بونی رفع قبیل قال رسول اللہ عم من تواضع للہ رفعہ اللہ
 و من اقتصد اعناہ اللہ و من بورا فقرہ اللہ و من اکر
 ذکر اللہ احبہ اللہ یعنی سؤل کسمہ تواضع ایدر اللہ اعناہ
 انی رفع ایدر و برکسمہ کہ تکبر ایدر اللہ تعالیٰ انی اچوت
 و سؤل کسمہ کہ عدل ایدر اللہ تعالیٰ انی غنی ایدر و سؤل
 کسمہ کہ اسرف ایدر اللہ تعالیٰ انی فقیر ایدر و سؤل کسمہ

الله ذكر في جوف ايد و الله تعالى آي سوز و خبر ده كند
 حبيبك و علا موسى عليه السلامه و حق ايلدي يا موسى انما
 اقبل الصلوة ممن تواضع لعظمي و لم يعظم علي خلق
 و الزمر قلبه خوفي و قطع النهار بذكره و كف نفسه
 عن الشهوات من اجل يعنى نازي شول كسه دن قبول ايد
 كه تواضع ايد بنوع عظمه ايجون و بيو كلفيه بنم مخلوقه
 و لا زفر قلبه بلبه خوفي و قطع ايد نهارى حق كونه
 تمام ايد بنفر ذكر كرم ايله و منع ايد نفسى شهوات دن بيم
 و اعتبار ده كمشد كه موسى هم دوش طوبى للتواضعيين
 في الدنيا هم اصحاب المناير يوم القيامة طوبى للمصلين
 بين الكتل في الدنيا هم الذين يرون الفردوس يوم
 طوبى للمطهرين فلو بهم في الدنيا هم الذين ينظرون
 الى الله عز وجل يوم القيامة نه كوكبك متواضعه
 و نيا ده كه انل منبر لرضا جباري اولسه كوكبك
 يوم قيامت مني منبر لراستنده او توره لر كوكبك
 و نه كوكبك ناسر او رده سندن مضيق اولنلر و نيا ده كه
 انل و ارث اولسه لر كوكبك جنت فردوس يوم قيامت
 و نه كوكبك دني تبللزي پاك اولنلر و نيا ده كه انل نظر
 حق نمائي يوم قيامتده حكايت ابن سماك
 قدس سره العزيز هادوني الرشيد حضوره كلو بين
 و دي اي امير المؤمنين سنك تواضعك اولو لوفك و خلافتك
 اشرف و افضل دد هارون دعدي نه كوكبك سوز سوزليك
 دني و نيا ده ايله اول دني حبيب و علا سوز كوكبك

مال

مال ايله لحسان ايد و جالي ايله عفت و بهر خير كار لك
 ايليه و عظمي ايله تواضع ايد و حق و علي في خلص
 مقرب اولنلر دن يازر هارون امر ايلدي بو كلاهي التون
 يازالو اي عيونه بدصل كه تواضع بر مقام و در مقام
 ارباب يقينندن نه كوكبك حسن و خلق بياسته معلوم اولدي
 و بهر مقامك اكي طرفي واردر بر طرفي افراط كه اكثرد بيرلر
 و بر طرفي تفريط كه اكثرا تزل و تجاس و بيرلر و واسطه
 تواضع و بر طرفي افراط و مقرب مذموم در و حد وسط
 محمود در كه تواضع ديد و كزدر و كشد به دك طرفي افراط كه
 كبتدر و انوك مذموم ايد و كي بيان اولندي اما طرف
 تفريط كه تزل و تجاس در اول دني مذموم در مشاك
 بهر سوز كجي يا طباع علماء ديندن بر عالمك يانه كنه
 اول عالم كنه يرندن ملقوباني كند و يرينه كجور و ب
 و انوك با برجن و ذر و ب و انوك فر شونده اما غر و
 تفريط در كه مذموم و قبيح در رسول الله هم ليس للمؤمن
 ان يذل نفسه ديد و كي بو كا اشارتدن و محمود اولان
 حد اعتدائي رعيت در و بونك كجي تواضعي اقوانه و خوانه
 شه محمود در اما اراذل ناسه انك مذموم در و
 اعتدال اولد كه افراط ناسه مرتبه لرجه رعيتايد
 مثلا عالم كشي هر كاسه يا طباعه تواضع اولد كه
 كنه و دي اولوب و بر مشق كلمتايد و ب
 و سؤالنه و فقه جواب و ب و انوك حاجت تمامده سوي
 كند و باهني اندن كوكبك بليوب و سوء خاتمه و فرقه دن

امین اولیوب و حیاء و خیر و نیکوئی اوله چون بر معانی
فکلف ثقلت سیر آمدن ظهور ایند و بر افلاک
مرعایان دن سیرت ایله صادر اوله حد وسط که
صراط مستقیمه خیر و اشد و هرامی کما یغی موضع
وضع اشد و کما اولان مقدمات کبر و تواضع باهتد
و بر نلرک کیفیتیک علی وجه الجمال شرحی در اما
مذمت قوت عقیده و انوک حقیقتی و فانی و فضیلت
و حلم تطویل محتاج در لکن بوابده هر هر یک حقیقتنه
احصا و طریق سیر اشارت و لنور عن ابن عمر رضی الله عنهما
انه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ما يبغضني
من غضب اليه شيء ان لا يغضب عبد الله من غضبي
عنما رسول الله صلى الله عليه وسلم سأل امة عن نه نسته ابرافا
بنی الله غضبه رسول الله صلى الله عليه وسلم غضب حسنه
غضب امة سوا حق و عن ابن مسعود رضي الله عنه
قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ما نقدر ان الصرعة فيكم قلت
لا يفرعه الوحي قال ليس ذلك ولكن الذي يملك نفسه
عند الغضب عباد الله بن مسعود روایت و لنور که
رسول الله صلى الله عليه وسلم سأل امة و ب و ب نه نسته ابرافا
عباد رسو یزید کاد لدر که آبی از نلرک ویدی
بو و کلد و معنی و یزید کاد و در حقیقت و دینده سیر و
او لدر که نقت مالک و لوب غضب و فشد و عن ابی
رضی الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
اقل قال لا تعصب عاد علیه قال لا تعصب ابرهه و دن

روایت

روایت و لنور که بر رجل و یس یا رسول الله بکامر
بر عمل اقل رسول الله صلى الله عليه وسلم ویدی غضب امة اول کیمه اعاده
ایلدی یعنی توان ایلدی کبر و یزید غضب امة
ابن عمر رضی الله عنهما قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
غضب ستر الله عورته عبد الله بن عمر رضي الله عنهما
روایت و لنور که رسول الله صلى الله عليه وسلم ویدی که
غضبن منع این خلق دن حقیقتی ستر اید و انوک عیبی
ابن عمر و اوصی الله عنه قال قلت يا رسول الله ذلک علی
عمل یدخل الجنة قال لا تعصب علی احد فورد و دن
روایت و لنور که کیم یا رسول الله بنی و لالت قل
بر عمل که بنی جنته اذ خال ایند و دی غضب امة کیم
و قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ما غضب احد الا اشتی علی
یعنی غضب امة که کیم الا جنته بخاری و زده منوجه
اولدی و قال رجل یا رسول الله ای شیئ اشد قال
غضب الله قال ما يبغضني من غضب الله قال ان لا تعصب
بر رجل و دی یا رسول الله نه نسته اشد و الله غضبی و دی
و دی نه نسته بعید اید و بنی الله غضب دن و دی غضب
و قال رسول الله صلى الله عليه وسلم الغضب حمرة من النار
من اطفأها كان معي في الجنة رسول الله صلى الله عليه وسلم
و دی غضب فورد و جنته کیم سیوند و دی
اول بنی ایل و لور ای عزیز بلکل که غضب بر قوت
اشتی حقیقت و علا منضای حکمت و زده دفع مضرب
نوع انسانه که کیم اشد و و انوک حقیقت نادیه

جنته



امين اوليوب و تيا فكر خطر لغزنده اوله چون بومعالي
 فكلف ثقلت ستراندن ظهوراين ربوا فالا
 رعائتاندن سترانيله صاد اوله حد وسط كه
 صراط مستقيمه حريبا و لشمره و هرامى كمانى موضع
 وضع اتمشه خود كمر اولنان مقدمات كبر و تواضع باهنگار
 و بونلوك كيفيتى كى علي وجه الاجال شرحي در اما شرح
 مذمت قوت عقبيته و انوك حفيقتى و افاني و فضيلت عفو
 و حلم تطويله محتاج در لکن بوابده هر هر يك حقيقتنه
 احصا و طريقيه اشادت و لنور عن ابن عمر رضی الله عنهما
 انه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ما ابيعد في
 من غضب امة قال ان لا تغضب عبد الله بن عمر رضي الله
 عنهما و رسول الله حقرته سؤالا اتمشه نه نشنه ابراقايد
 بنى الله غضبته و سؤالا نه بوردي غضب حسنده
 غضب اتميه سؤالا حق بر و عن ابن مسعود رضي الله عنه
 قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ما نقذون الصرعة فيكم قلت
 لا يصرعه الرجل قال ليس ذلك ولكن الذي يملك نفسه
 عند الغضب عبيد الله بن مسعود و روايت و لنور كه
 رسول الله صلى الله عليه وسلم سؤالا يدوب و عيش نه نشنه بهلوانق
 عدايد سؤالا يزدك و لنور كه آفي از لنور يكمه ديدي
 بو دك و ميعي جيخاري در حقيقتنه و دينده ستر اولوك
 او لنور كه نقته ما كوا و لوب غضب و فشنده و عوايج
 رضي الله عنه انه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 اقل قال لا تغضب عاد عليه قال لا تغضب ابرهه و دن

روايت

روايت و لنور كه بر رجل و ميس يا رسول الله بكاء امرئ
 بر عمل اقل رسول و م ديدي غضب اتميه اول كيمه اعاده
 ايلدي يعني سؤالا اسدي كيرو سؤالا غضب اتميه و
 ابن عمر رضي الله عنهما قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 غضب ستر الله عورته عبيد الله بن عمر رضي الله عنهما
 روايت و لنور كه رسول الله صلى الله عليه وسلم سؤالا كيمه
 غضب من اغضب ايد خلقه و خرقا لي ستر ايد زانوك عبيتي
 في الدنيا و صلى الله عنه قال قلت يا رسول الله ذللي علي
 عييل يدخل الجنة قال لا تغضب علي احد فورد و دن
 روايت و لنور كه كيمه يا رسول الله بني دلات قل
 بر عمل كه بني جنته اذ خال ايد و دي غضب اتميه كيمه
 و قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ما غضب احد الا اشتى علي جهنم
 يعني غضب اتميه مر كيمه الا جهنم بخاري او زده منوجه
 اولدي و قال رجل يا رسول الله اي شئ اشد قال
 غضب الله قال ما ابيعد في من غضب الله قال ان لا تغضب
 بر رجل و دي يا رسول الله نه نشنه اشد و الله غضبي و دي
 و دي نه نشنه بعيد ايد و بني الله غضبند و دي غضب اتميه
 و قال رسول الله صلى الله عليه وسلم الغضب حمرة من النار
 من اطفأها كان معي في الجنة رسول الله صلى الله عليه وسلم
 و دي غضب فورد و جنته كيرو كه سيوند و دن
 اول بن ايله اولو دي عزيز بل كل كه غضب بر قوتيد
 اشقي خوجل و علا منضاي حكمت او زده دفع مضرب
 نوع انسانه تركيب ايلشده و انوك حفيقت ناديه

جنته

مزاج طبیعی المتده مستورد زنده گرانش مراد اچنده
مدفون اولور و قوه غضب سببی ایله تشفی صدر و انتقام
حاصل اولور و بوقونک خامیتی اولدر که چون مقاصد
بر مقصوده بقدایده آنوک نقصان یا عدم حصول احساس
اید جل قوه غضبه دن هجوم عرض انشی یا لکنور که
قلبی و جملة طرولوی جوشه کتور و بونک بوقرولرینه
مرتفع اولور تاکه اولد اتمک اثری بشرک بشترینند
که فخریه مشابه سنج در ظاهر اولور و بونک ظهوری
ضیع آودزینده دد نوج اولی اولدر که غضب کند و دن
ادنیته اوله و مضروب علیه اولدنه انتقام اتمک
قادر اوله بومالک قان اثری مرتفع اولوب
ظاهر بشتریه منتز اولوب آنوک قوتلوی کوزده و بونده
ظاهر اولور نوج تاسیه اولدر که غضب کند و دن
اعلییه اوله انتقامه قادر و مامق سببی ایله مرتفع اولد
قانک اثری قلباچنه واروب منقبض اولوب
سارین بشترده ظاهر اولور و آنکی خالک فخر و بوجا
خوف دیرلر نوج ثالث اولدر که غضب کند و دن
نظریه اوله انتقامه متردد اوله بومالک اثریندن
قاند متردد ظاهر اولوب کاه منبسط کاه منقبض
اولوب بشتر کاه خزل و کاه سارو اولور بوماله
انظر اب دیرلر و قوه غضبک دخی سائر صفات
کجه اوج و رجه بی وارد بری افراط بری دخی تفریط
بری اعتدال در اما افراط اولدر که بر صفت شوبله

طالب

غالب اولد که حد شرع دن و سیات عقل دن تجاوز اید
و صاحبک بیهوش و رعونت و خیر فی اختیارین
مسئول این بر افراط غضبک علی با خلقی دریا اعتبار
خلق اولان اولدر که شخص امل ظفنده حاکم لوج
اولوب حرارت مزاج سببی ایله سرعت غضبه قابل اوله
و بونک علامتی اولدر که اخی کورن سرد شدن غضبک
اغلیه بومالک سببی تغییر مزاج و اخلاص ایله
اولور اعتباری اولد اولدر که بر طایفه ایله اعتدال
این آنو صفت غضبه سببی ایله خیر ایلوب
و بر تحلیق و صفت شجاعت دیوب و ظلم و تعذیب
و جویلت دیو آد و بیرون فخر جلنده آنه ذکر اید
چونکه عای جاهلر اولد طایفه ایله مضاجت ایدوب
و بر مقوله سفیهانه کلیماتی استماع این لر جمل لرند
آنه کمال تصور ایدر لر صفت غضب تقویت کث
ارادتی بونلر و کده روتند ظاهر اولوب قوت غضب
بونلرک باطنلرندن عیسم اولور و بعضی غلبه
در یعنی قان قینا مق شدندن قوه دوتن دماغه
محل زکد و عقل در منضام اولوب معدن فکر
و حسی قراکاید و آنوک یا کلیمه سبی شدتی کوزی
کوزی و قولانی ادراک مصالح و استماع نصایح
کوت و مضاعفاید و کاه اولدر که شدت غضبندن
جهان کوزنه قراکوا اولور و چون وعظ و نصیحت
ایشل غضبی زیاد اولور و کاه اولدر که بوقونک

نادیتی شویله مستولی و غالباً و کورکده و طربست
 عزیزه بالکلیه زاینده اولوب هلاک اولور اما کفر باق
 غضبا و لماق یا بوقوت **●** غایت ضعیف اولمق در
 برنگ ایکی دخی مذموم در زیرا بوندن غیرت سربلک
 و دناوت نایب اولور هرکجه الله غفور اولمق نایب
 انحرکون رسول الله صلی الله علیه و سلم ان سعد العیون
 و انما غیر من سعید و الله اغیر منی دیمشدر سعد بن عی
 غیرتلود و بناندن زیاده غیرلوین و الله تعالی بنده
 زیاده غیرتلود و حیل و علا رسول الله کم حضرت
 خطابا یدر **●** یا ایها النبی جاهد الکفار
 و المنافقین و اعط علیهم غلظت غیرت و غضب اثرلرند
 و انک عدی محنت لک و حجت سربلک علامتی در و محنت
 و حجت سربلک علامتی ساکن اولوب دغا من در فعل منکر
 کوریک کمد و حرمنه و امانه و فقره زاشنه تعرض کیه
 و دغا اختیارلرند و بولره صبرایله و طبع طریقتلوی
 و نفس و قدر الحقایق و مال نقصانی در و بر نقصانه علاج
 واجبه و اول بر نقصانک آفات بلا خطه قلم در
 رسول الله صلی الله علیه و سلم بیور در خیار امتی احد و کما
 اذا غضبوا رجعوا یعنی بنهر امتک کریم لری حدتلور
 انلر نیز کد غضب ایدرک و جوع ایدرلر **●** و هرکجه که
 قوت غضب اولیه **●** ریاضت نفسدن و سلوک طریق عابد
 محروم قالور زیرا سالتک بصیرکاه قوت غضب
 مستط و غالباً و لماق اوله قوای شهرتیه اوزره غنا **●**



شهرت

Hamadhānī

Zehret.

• HL 982a

~~199.69~~

